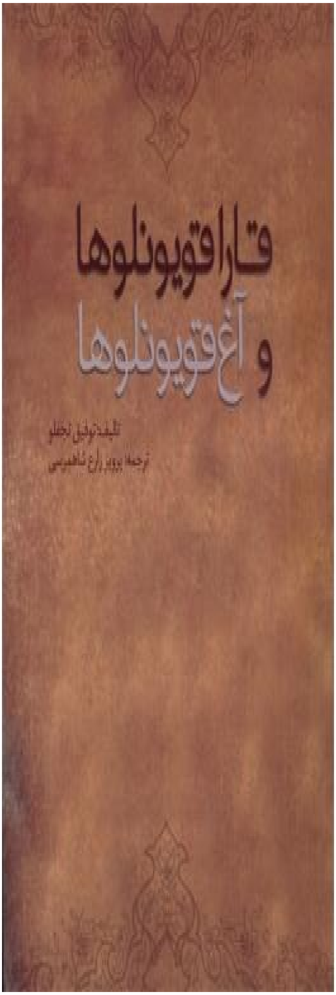

قراقویونلوها
و آغ قویونلوها
تألیف توفیق نجفلو
ترجمه پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	: نجفلو، توفیق.
عنوان و پدیدآور	: قاراقوینلوها و آغ قویونلوها / تألیف توفیق نجفلو؛ ترجمه نوشتهٔ پرویز زارع شاهمرسی
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۷٦ ص.
شابک	: ۹-۳۹۵- ۵۱۷-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: ایران – تاریخ—قره قویونلوها، ۷۸۰-۸۷۳ ق.
موضوع	: ایران – تاریخ— آق قویونولها، ۷۸۰-۸۷۳ ق.
شناسهٔ افزوده	: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰- مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۲ ق ۲ن/۱۱۳۸ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰٦۷۱
شمارهٔ کتابشناسی ملی	: ۲۵۸۰۱۳۷

نشر اختر

قاراقویونلوها و آغ قویونلوها

تألیف: توفیق نجفلو

ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی

چاپ اول ۱۳۹۰/ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد/ ۱۷٦ صفحه/ قطع رقعی

شابک: ۹-۳۹۵- ۵۱۷-۹٦٤-۹۷۸

مرکز فروش : تبریز- اول خیابان آیت الله طالقانی، نشر اختر

تلفن: ۵۵۵۵۳۹۳-۰٤۱۱

قیمت: ٤۵۰۰ تومان.

فهرست مطالب

فصل سوم
روابط متقابل دولتهای قارا قویونلو، آغ قویونلو و عثمانی

پیشگفتار مترجم

نقش دولت صفویه در تشکیل ایران جدید، نقشی بی بدیل و روشن است. این دولت به یک دورۀ ۹۰۰ سالۀ وابستگی به حکومتهای غیرایرانی و یا وجود حکومتهای خرد و ضعیف محلی پایان داده و بار دیگر موجودیت ایران را در عرصۀ تاریخ و جغرافیای جهان نمایان ساخت. بی تردید تشکیل این دولت تأثیرگذار بر پایه‌های تاریخی، مذهبی و قومی مشخصی روی داده و ارتباطات نزدیکی با دو حکومت محلی پیش از خود یعنی قارا قویونلوها و آغ قویونلوها دارد.

به عبارت دیگر اگر دولت صفویه را حالت تکامل یافتۀ دولتهای قاراقویونلوها و آغ قویونلوها بنامیم، حرفی به گزافه نگفته‌ایم. چه آنکه تنها شرایط تاریخی بود که نگذاشت این دو حکومت کاری را انجام دهند که حکومت صفویه قادر به انجام آن شد. وجود مشترکات قومی، زبانی و همچنین گاه مذهبی میان صفویه و این دو دولت ترکمان، ما را به این نکته می‌رساند که پژوهش در تاریخ این دو دولت می‌تواند نقش مؤثری در فهم تاریخ صفویه داشته باشد.

اینکه تشابهات و تمایزات این دو دولت چه بوده و آنها دارای چه ساختار حکومتی و روابط خارجی با بزرگترین حکومت جهان اسلام یعنی امپراتوری عثمانی بوده اند، موضوع بحث اصلی این کتاب می‌باشد. نویسنده تقریباً همۀ منابع مربوطه را بررسی کرده و توانسته پژوهشی منسجم، کم حجم و درعین حال پربار را فراهم آورد.

در منابع کتابخانه‌ای ایران، تعداد کتابهای مربوط به این دو دولت ترکمان، اندک می‌باشد. بهترین کتاب تألیفی «حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران» از جناب اسماعیل حسن زاده و بهترین کتاب ترجمه‌ای، «قرا قویونلوها» از

پروفسور فاروق سومر است که توسط جناب دکتر وهاب ولی ترجمه شده است.
کتاب حاضر، نخستین کتاب خارجی است که دربارهٔ دو دولت مورد نظر به زبان فارسی ترجمه می‌شود.
نام اصلی این کتاب که بیشتر به بررسی آثار مورّخان عثمانی و ترکیه معطوف است، QARAQOYUNLU VƏ AĞQOYUNLU DÖVLƏTLƏRİNİN TARİXİ MÜASİR TÜRK TARİXŞÜNASLIĞINDA یا به ترجمهٔ تحت اللفظی «دولتهای قارا قویونلو و آغ قویونلو در تاریخ شناسی معاصر ترک» بوده و در سال ۲۰۰۰ توسط انتشارات Çaşıoğlu در باکو منتشر شده است. مترجم عنوان مناسبتر و کوتاهتر «قارا قویونلوها و آغ قویونلوها» را برای کتاب برگزیده و کوشش نمود تا این متن ارزشمند را با دقت فراوان به خوانندهٔ علاقمند عرضه نماید.
خوانندگان گرامی اگر مطلب و یا نظری دربارهٔ کتاب حاضر و درکل پیرامون موضوع حاضر دارند، عنایت فرموده و آن را بزرگوارانه برای مترجم به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند. بایسته است که سپاس خود را از همهٔ اعضای خانوادهٔ مهربانم و همچنین جناب حسن بیگ هادی که کتاب را در اختیار بنده گذاشتند، ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی
تبریز. لاله زار
۱۳۹۰/۷/۱۱

پیشگفتار نویسنده

سدهٔ پانزدهم میلادی، نقطهٔ عطف مهمی در تاریخ ایران است. این دوره، به عنوان دورهٔ آزادی مردم ما از اسارت بیگانگان و برپایی پایه‌های دولت مستقل، وارد تاریخ شده است. طوایف قاراقویونلوها در پایان دادن به سروری تیموریان و برپایی دولت بومی، خدمتی بی‌بدیل انجام دادند. در نتیجهٔ تشکیل دولتهای قاراقویونلوها و آغ قویونلوها و فعالیت آنها، ایران به شکلی فعالتر در سیستم روابط بین الملل وارد شده و روابط متقابل آن با کشورهای اروپای غربی و مشرق زمین بیشتر استحکام یافت.

مسئلهٔ تاریخ اقتصادی- اجتماعی و سیاسی دولتهای قاراقویونلو و آغ قویونلو بصورت همه جانبه در تاریخ شناسی ما بررسی شده است. با اینحال مسائلی چون خاستگاه طوایف قاراقویونلو و آغ قویونلو، جایگاه آنها در تاریخ ایران، روابط متقابل و همچنین روابط متقابل آنها باهم و با عثمانیان و تیموریان بصورت کامل پژوهش نشده است. در طول سالیان دراز مورّخان ما از پژوهشهای علمی مورّخان ترکیه بهره نبرده‌اند.

تا دیرزمانی مورّخان ترک که به پژوهش ادوار مختلف تاریخ آذربایجان مشغول بودند، «دشمن ایدئولوژیک» محسوب می‌شدند، آثار آنها از نظر علمی ارج نهاده نشده و مؤلفان نیز با عنوان «مورّخ بورژوا» مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. بدین جهت نیز نگرش همه جانبه به پژوهش تاریخ دولتهای ایران در سدهٔ پانزدهم، در تاریخ شناسی ترکیه ضرورتی محتوایی است. غیر کافی بودن روابط شوروی- ترکیه عامل اصلی عدم مراجعهٔ مورخان ما به تاریخ شناسی ترکیه می‌باشد. بررسی همه جانبهٔ آثار تاریخ شناسی ترکیه که از منابع اولیه و نسخ خطی نادر بهره برده‌اند، امکان پرکردن این خلاء را خواهد داد.

با در نظر گرفتن این نکته که اساساً مسائل مربوط به تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو در تاریخ شناسی آذربایجان پژوهش شده، در این پژوهش بیشتر توجه خود را به مسائل بررسی نشده معطوف خواهیم کرد.

در تاریخ شناسی ترک جهت تحلیل و پژوهش تاریخ دولتهای قاراقویونلو و آغ

قویونلو، از منابع ترک، فارس و عرب استفاده شده است. شرکت طوایف قاراقویونلو در مبارزۀ سیاسی پایان سدۀ چهاردهم و روابط قاراقویونلو- تیموری در اثر زین الدین بن حمدالله قزوینی منعکس شده است.[۱] در کتاب «ظفرنامه» از نظام الدین شامی به اطلاعات مهمی دربارۀ قاراقویونلوها برخورد می‌کنیم.[۲] این کتاب به عنوان یک منبع دست اول که براساس مشاهدات مؤلف و در خصوص روابط سلطان احمد جلایری و قره یوسف قاراقویونلو و روابط قاراقویونلو- عثمانی و قاراقویونلو- تیموری نوشته شده ، بسیار ارزشمند است.

کتاب «ظفرنامه» از شرف الدین یزدی جایگاه مهمی در منابع فارسی مربوط به این دوره دارد.[۳] در این کتاب محاصرۀ ۱۴ سالۀ قلعه النجق، پناه بردن سلطان احمد جلایری و قره یوسف به سلطان بایزید، خروج آنها از ترکیه و رفتن به شام در پی تهدید امیرتیمور و سرانجام علت اصلی حملۀ اردوی جغتای به «دیار روم» تشریح شده است. مؤلف مانند نظام الدین شامی علت هجوم امیرتیمور به ترکیه را با قره یوسف «صاحب فتنه و فساد» مربوط می‌داند. مؤلف که در این اثر روابط قاراقویونلو- تیموری را روشن کرده، کمک قره یوسف به توختامیش خان را علت دشمنی امیرتیمور و قره یوسف می‌داند.

تشکیل دولت قاراقویونلو و روابط قاراقویونلو- آغ قویونلو ، قاراقویونلو- تیموری و قاراقویونلو- عثمانی در اثر فصیح خوافی انعکاس یافته است.[۴] تشکیل دولتهای قاراقویونلو و آغ قویونلو و روابط قاراقویونلو - آغ قویونلو- تیموری، قاراقویونلو- آغ قویونلو- عثمانی در کتاب «مطلع السعدین و مجمع البحرین» از عبدالرزاق سمرقندی بیان شده است.[5]

«کتاب دیار بکریه» از ابوبکر تهرانی، منبعی ارزشمند حاوی اطلاعات گسترده

---

1 - Zeynəddinbin bin Həmdullah Qəzvini. Zeyl-e tarix-e qozide. Bakı, 1990
2- Nizameddin Şami. Zafername. Ankara, 1987; Nizameddin Şami.Zafername. Bakı, 1992
3 - Şərəfəddin Əli Yəzdi. Zəfərname, Bakı, 1996
4 - Fasix Xavafi. Mudjmali fasixi. Perevod, predislovie, primecaniya i ukazateli D.Yusufovoy - Taşkent, 1980
5 - Obdürrəzaq Səmərqəndi. Mətləüs-sə"deyn və məcməül-bohrcyn. Taşkent, 1969

دربارهٔ آغ قویونلوها و قاراقویونلوها است.[1] در این اثر خاستگاه خاندان آغ قویونلو و روابط آغ قویونلو- قارا قویونلو ، قارا قویونلو- عثمانی- تیموری و آغ قویونلو- عثمانی- تیموری بصورت مفصل منعکس شده است. کتاب «تاریخ عالم آرای امینی»[2] از فضل الله بن روزبهان خنجی، از نظر توالی تاریخی درست ادامهٔ کتاب ابوبکر تهرانی است. در این کتاب اطلاعات مهمی پیرامون تاریخ سیاسی دولت آغ قویونلو و روابط آغ قویونلو - تیموری، آغ قویونلو- عثمانی ارائه شده است.

در کتاب «تاریخ نامه»[3] از تاج الدین السلمانی اطلاعات مهمی پیرامون روابط قارا قویونلو- تیموری وجود دارد. آثار حسن بیگ روملو[4] و شرف خان بیتلیسی[5] نویسندگان سدهٔ شانزدهم، جایگاه مهمی در فهم تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قارا قویونلو دارد. در کتاب «احسن التواریخ» حسن بیگ روملو اطلاعات گستردهای دربارهٔ روابط قارا قویونلو- عثمانی و قارا قویونلو- آغ قویونلو- تیموری ارائه شده است.

در پژوهش روابط متقابل دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو با ترکیه عثمانی، بصورت گسترده از اسناد و مکاتباتی استفاده شده که فریدون بیگ و عبدالحسین نوایی منتشر کردهاند.[6] آثار مورّخان عثمانی جایگاه مهمی در فهم روابط متقابل دولتهای آغ قویونلو و قارا قویونلو در سدهٔ پانزدهم با ترکیه دارد.

در منابع مستند عثمانی، معلومات پایهای دربارهٔ تاریخ آذربایجان وجود ندارد. تنها از سدهٔ پانزدهم و همزمان با یورشهای سلاطین عثمانی به شرق، آذربایجان توجه و

---

1 - Ebu Bekr Tihrani. Kitabi Diyarbəkriyyə, c. 1-2, Ankara, 1962-1964; Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, Bakı, 1998

2 - Fəzlullah ibn Ruzbixan Xundji. Tarixi alam-aray-i Amini. Perevod s anqliyskoqo na russkiy T.A.Minorskoy.-Baku, 1987

3 - Tadj ad-Din as-Salmani. Tarix-name. Perevod s turetskoqo akad. Z.M.Buniyatova - Baku, 1997

۴. حسن بیگ روملو. **احسن التواریخ**. جلد ۱. تهران. ۱۳۴۹.

5 - Şarafxan Bidlisi. Şaraf-name. T. 1-2. Perevod, predislovie, primeçaniya i prilojeniya E.İ.Vasilevoy, M,1967-1976

6 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, 1274

-نوایی، عبدالحسین. **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل**. تهران. ۱۳۴۱.

قایع نگاران ترک را به خود جلب کرده است. شاید به همین علت نیز پژوهشگران از منابع ترک در مقایسه با منابع فارس کمتر استفاده کرده‌اند. از آنجا که ما به تاریخ شناسی معاصر ترک خواهیم پرداخت، به مقتضای مطلب به میراث تاریخی عثمانی نیز توجه ویژه خواهیم کرد.

در کتاب «تاریخ ابوالفتح»[1] از دورسون بیگ اؤز مورّخ عثمانی سدهٔ پانزدهم، جایگاه ویژه ای به روابط آغ قویونلو- عثمانی اختصاص یافته است. در اینجا به روابط بحرانی آغ قویونلو- عثمانی در پی فتح ترابوزان توسط سلطان محمد دوم و روابط آغ قویونلو- قارا قویونلو- تیموری توجهی ویژه شده است. تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قارا قویونلو و روابط آغ قویونلو- قارا قویونلو- عثمانی در آثار شکرالله[2]، محمد نشری[3] و عاشق پاشازاده[4] منعکس شده است. روابط آغ قویونلو- عثمانی بویژه جنگ آغ قویونلو- عثمانی سال ۱۴۷۳م / ۸۷۸ ق در «فاتح سلطان محمدین یارلیغی»[5] بطور همه جانبه آمده است. در اینجا علت سردی روابط آغ قویونلو- عثمانی، جنگ اوتلوق بئلی و نتایج آن تصویر شده است.

دفتر هفتم از کتاب «تواریخ آل عثمان»[6] نوشتهٔ ابن کمال مورّخ عثمانی در سدهٔ شانزدهم، جایگاه مهمی در پژوهش دارد. مؤلف به روابط آغ قویونلو- عثمانی توجهی ویژه مبذول کرده و دلایل حملهٔ سلطان محمد دوم به دولت آغ قویونلو («ایل ترکمان»)، جنگ سال ۱۴۷۳، شکست اوزون حسن، اختلاف اوغورلو محمد و اوزون حسن و همچنین دیگر حوادث مرتبط با جزئیاتشان ارائه شده است.

1 - Dursıın bey. Tarihe-Abulfeth. İstanbul, 1330.
2 - Şükrullah. Behçet-üt tevarih - Osmanlı tarihleri. c.l, Naz. N.Atsız - İstanbul, 1947.
3 - Mehmet Neşri. Kitabi Cihannüma. c. I-II. Naz. M.A.Köymen, F.A.Unat - Ankara, 1949-1957.
4 - Aşık Paşaoğlu. Tevarihi Ali Osman - Osmanlı tarihleri. c. 1., - İstanbul, 1947.
5 - Rehmeti Arat. Fateh Sultan Mehmedin Yarhğı. - Türkiyat Mecmuasi, c. VI.-. İstanbul, 1939.
6 - İbn Kemal. Tevarihi Ali Osman VII defter. Haz.S.Turan. - Anka-ra, 1957. 1957.

در کتاب «تاج التواریخ»[1] اثر خواجه سعدالدین افندی مورّخ عثمانی، اطلاعات گستردهای دربارۀ تشکیل دولت قارا قویونلو و روابط قارا قویونلو- آغ قویونلو- تیموری و قارا قویونلو- آغ قویونلو- عثمانی ارائه شده است. در این اثر، مکتوب سلطان محمد فاتح به اوزون حسن آمده و نبرد اوتلوق بئلی بصورتی همه جانبه تشریح شده است.

در اثر «بدایع الوقایع»[2] نوشتۀ حسین افندی مورّخ عثمانی، اطلاعات گستردهای دربارۀ روابط دولتهای آذربایجان در سدۀ ۱۵ با دولت عثمانی، از جمله روابط جلایری- قارا قویونلو- تیموری- عثمانی، روابط حسنۀ قره یوسف با سلطان محمد اول، خصومت میان سلطان مراد دوم و قارا اسکندر، روابط آغ قویونلو- عثمانی (این نکته خاص مؤلفان عثمانی نیست ولی مؤلف در مسئلۀ خصومت با آغ قویونلو، سلطان محمد دوم را مقصر میداند)، تاریخ دقیق و تفصیلات جنگ مشهور اوتلوق بئلی و حضور امیران قارا قویونلو در سپاه عثمانی درگیر با آغ قویونلو ارائه شده است. از مجموعۀ اسناد منتشر شده در ترکیه نیز استفاده شده است.[3] همچنین از آثار متزوپسکی[4]، کلاویخو[5] و شیلتبرگر[6] نیز بهرهها برداشتهایم.

کار پژوهش در تاریخ آغ قویونلو و قاراقویونلو در تاریخ شناسی آذربایجان، از دهه ۱۹۴۰ با پتروشفسکی آغاز شده است. آثار او در ارتباط با تاریخ آذربایجان در سدۀ پانزدهم، در سال ۱۹۴۹ منتشر شده است.[7] تاریخ اقتصادی سیاسی دولتهای آغ

---

1 - Hoca Sa'deddin Efendi. Tacüt-tevarih. c. 2-3. Naz. İ.Parmaksizoğlu. - İstanbul, 1979.

2 - Xuseyn. Bedai ul-veqai (Udivitelnıe sobıtiya). İzdanie teksta, vvedenie i obşaya redaktsiya A.S.Tveritinovoy, çast 1-2, -M., 1961.

3 - Kurat A.M. Topkapı Saray Müzesi arhivindeki Altın Ordu, Kırım ve Türküstan hanlarına ait Yarlık ve Bitikler - İstanbul, 1940.

4 - Metsopski F. Teymurləngin tarixi. Bakı, 1957.

5 - Klavixo R.Q. Dnevnik puteşestviya v Samarkand ko dvoru Timura (1403-(1403-1406). Perevod, predisloviya I kommentarii M.S.Mironovoy - M., 1990.

6 - Şiltberqer İoqann. Puteşestvie po Evrope, Azii i Afrike s 1394 qoda po 1427 qod. Perevod so staronemetsk.F.K.Bruna. Red. i primeç. Z.M.Buniatova, Baku, 1984..

7 - Petruşevski İ.P. Qosudarstva Azerb. v XV v.- Sbornik statei po istorii Azerb. Vıp. 1 - Baku, 1949, s.144-213.

قویونلو و قاراقویونلو در آثار ج.ابراهیموف[۱]، م.عابدوف[۲]، ی.محمودوف[۳]، ش.فرضعلیف[۴]، م.سیف الدین[۵]، او.افندیف[۶]، س.محمدوف[۷] و ... انعکاس یافته است است ولی در این آثار مسائلی چون خاستگاه طوایف آغ قویونلو و قارا قویونلو، نقش آنان در تاریخ سیاسی آذربایجان و روابط قارا قویونلو- آغ قویونلو- عثمانی و ... بصورت گسترده پژوهش نشده‌اند.

در دوران پس از تشکیل جمهوری ترکیه (در سال ۱۹۲۳م/۱۳۴۱ق) تحول مهمی در همهٔ بخشها بویژه علم و فرهنگ رخ داد. در این دوره وزارت فرهنگ از نظرات آتاتورک بهره برده و آموزهٔ او را مبنی بر «تربیت شهروندانی ملی گرا، مردم گرا، انقلابی، دنیوی و جمهوریخواه»[۸] طی فرمان مورّخ ۳ مارس ۱۹۲۴ رسمیت بخشید ولی رشد علم تاریخ کمی بعد یعنی پس از تشکیل بنیاد تاریخ ترک توسط آتاتورک در سال ۱۹۳۱ آغاز شد.

این بنیاد از ۱۵ آوریل به ریاست یوسف آکچورای مهاجر آغاز به فعالیت کرد. در شکل گیری این بنیاد برخی دانندگان مهاجر مانند آ.جعفر اوغلو، آ.کورات و ذکی ولیدی توغان که تا حد زیادی با محیط ترک هماهنگ شده بودند، همراه با مورخان

1 - C.İbrahimov. Qaraqoyunlu dövləti. Bakı, 1948; yenə onun: Azərb. XV əsr tarixinə dair oçerklər -Bakı, 1958; Feodalnıe qosudarstva na territorii Azerb. XV veka, Baku, 1962.

2 - Abidova M. Qosudarstvo Ak-Koyunlu v İrane vo vtoroy polovine XV veka. Avtoref. Kand. Diss. - L., 1953.

3 - Y.Mahmudov. Öyrənilməmiş səhifələr. Bakı, 1972; yenə onun: Vzaimootnoşeniya qosudarstv Akkoyunlu i Sefe- vıdov s zapadno evropeyskimi stranami, Baku, 1991; Azərbaycan diplomatiyası,Bakı, 1996..

4 - Ş.Fərzəliyev. Azərbaycan XV-XVI əsrlərdə (Həsənbəy Rumlunun "Əhsənüt-təvarix" əsəri üzrə), Bakı, 1983;Azərbaycan və Osmanlı imperiyası, Bakı, 1999.

5 - Seyfeddini M.A. Monetnoe delo i denejnoe obroşeni v zerbaydjane XII-XV vv. K.P., Baku, 1981.

6 - Efendiev O.A. Obrazovanie Azerbaydjanskoqo qosudarstva sefevıdov v naçale XVI veka. Baku, 1961.

7 - Məmmədov S. Azərbaycan XV-XVIII əsrin birinci yarısında, Bakı, 1982; 1982; yenə onun: Azerbaydjan po istoçnikam XV -pervoy polovinı XVIII vv., Baku, 1993.

8 - Türk Dünyası El-Kitabı - Ankara, 1976, s. 1047-1078.

ترک شرکت داشتند.[1] بنیاد تاریخ ترک از زمان تأسیس به بررسی مسائل مختلف تاریخی پرداخته، کنفرانسهای علمی ترتیب داده و کار انتشار را نظم داده است. ساختار و کارنامهٔ این بنیاد، در اثری که گؤکر فخری در سال ۱۹۸۳ منتشر کرده[2]، انعکاس یافته است. کار پژوهش تاریخی در ترکیه، تنها به بنیاد تاریخ ترک محدود نمی‌شود. در دانشگاه استانبول که در دورهٔ جمهوری بازسازی شد و همچنین در دانشگاه آنکارا که در سال ۱۹۳۵ تأسیس شد، تاریخ علم تدریس و هم تحقیق می‌شود.

در مکتب تاریخ نگاری ترک متفاوت با علم تاریخ در اروپا و ایالات متحده، انشعاب به مکاتب مختلف احساس نمی‌شود. در اینجا هر مورّخ آموزهٔ گفته شدهٔ آتاترک را مدنظر دارد.[3] این به آن معنا نیست که مورّخانی که در یک مسئله مشغول هستند، دارای نظرات یکسان هستند و به نتایج یکسان می‌رسند. ذکی ولیدی توغان می‌نویسد:

> «ذاتاً انسان هیچ معیار ثابت و کارآمد و دائمی برای ارزیابی حوادث ندارد. آنچه که «حقایق ابدی» نامیده می‌شود، در داخل هر جامعه و هر زمان بنا به درک اشخاص و گروههای مختلف به اشکال گوناگون است.»[4]

درست به همین جهت نیز نظرات مورّخان ترک دربارهٔ دورهٔ مورد پژوهش متفاوت است. این تفاوت با اختلاف نظرات و روابط با دوایر سیاسی فعّال در تاریخ ترک و موضع آنان دربارهٔ زندگی اجتماعی قابل توضیح است.

توجه به تاریخ آذربایجان، پس از تأسیس بنیاد تاریخ ترک افزایش یافت. در سال ۱۹۳۲ مجلهٔ «آذربایجان یورد بیلگیسی»(دانش سرزمین آذربایجان) تحت رهبری آ.جعفراوغلو منتشر شد. در این مجله مقالات کسانی چون فؤاد کؤپرولو[5]، ذکی ولیدی

---

1 - Türk Tarih Kurumu yıllık konfransları, Ankara, 1964, s. 4.
2 - Fahri G. Türk Tarih Kurumu kuruluş amacı ve çalışmalar, Ankara, 1983.
3 - Kafesoğlu J. Türk milliyyetçiliyinin meseleleri, İstanbul,1970, s. 163-164. 164.
4 - Toğan Z.V. Tarixdə üsul, s. 114.
5 - Köprülü F. Azerbaycan tarihine umumi bahış. – Azerbaycan Yurd Bilgisi, Bilgisi, c. I - İstanbul, 1932.

ولیدی توغان[۱] و آ.جعفراوغلو[۲] دربارهٔ تاریخ سده‌های میانی آذربایجان چاپ می‌شد.

پژوهش در موضوع موردنظر در تاریخ شناسی ترک در سالهای دهه ۱۹۲۰ درحد صفر بود. تنها کتاب ۱۲ جلدی رضا نور از این قاعده مستثنی است. او تنها به ارائه معلوماتی دربارهٔ آغ قویونلوها و قاراقویونلوها در جلد چهارم کتاب خود بسنده کرده است.[۳] در اوایل سالهای دهه ۱۹۳۰ در آثار علی کمالی[۴] و عبدالرحیم شریف بیگ[۵] برخی مسائل پیرامون آغ قویونلو و قارا قویونلو پژوهش شده است. این مسئله برای اولین بار بصورت یک موضوع خاص تاریخی در مونوگرافی اسماعیل حقی اوزون چارشلی[۶] بررسی شده است. او با استناد به قواعد بنیادی، تصویری زنده از تاریخ سیاسی و اجتماعی دولتهای آغ قویونلو و قارا قویونلو را ارائه کرده است. این اثر نخستین نمونه از طرح مسئله در تاریخ شناسی ترک شده و نقش مهمی را در پژوهشهای بعدی باز کرده است.

در سالهای دهه ۱۹۴۰ آثار م.اینانج دربارهٔ این مسئله انتشار یافت.[۷] او با استناد به منابع نخستین مربوط به آغ قویونلوها، نظرات ارزشمندی دربارهٔ خاستگاه آنها، تاریخ اسکانشان در آذربایجان و آناتولی شرقی، تشکیل دولت و روابط آن با همسایگان ارائه کرده است. اینانج همچنین بطور گسترده دورهٔ جهانشاه در دولت قارا قویونلو را پژوهش کرده است. او دراین آثار برای نخستین بار از کتاب دیار بکریه به عنوان منبع دورهٔ آغ قویونلو و قارا قویونلو بصورت گسترده استفاده کرده است. مؤلف با تکیه براین منبع برخی حقایق تاریخی را آشکار کرده است.

---

1 - Toğan Z.V. Azerbaycan etnoqrafisine dair – Azerbaycan Yurd Bilgisi, c. II - İstanbul, 1933.
2 - Cafaroğlu A. Azerbaycan tarihine umumi bahış. - Azerbaycan Yurd Bilgisi, c. I - İstanbul, 1932.
3 - Riza Nur. Türk tarihi, c. 4 - İstanbul, 1925.
4 - Kemali A. Erzincan tarihi. İstanbul, 1932.
5 - Şeref Bey A. Erzurum tarihi. - İstanbul, 1936.
6 - Uzunçarşılı J.H. Anadolu beylikleri ve Akkoyunlu, Karakoyunlu devletleri, - İstanbul, 1937.
7 - Yınanc M.H. Akkoyunlular. - İslam ensiklopedisi, c. I - İstanbul, 1940; Cihan Şah. – İslam ensiklopedisi, c.III -İstanbul, 1943.

ذکی ولیدی توغان در کتاب «عمومی تورک تاریخینه گیریش»[1] (درآمدی بر تاریخ عمومی ترک) در سال ۱۹۴۶ به تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قارا قویونلو توجه ویژه مبذول کرده است. از اواخر دهۀ ۱۹۴۰ و اوایل دهۀ ۱۹۵۰ مقالات علمی فاروق سومر دربارۀ این مسئله شروع به انتشار کرد.[2] در این مقالات توجه اساسی به قارا قویونلوها و بطور کلی طوایف اوغوز مبذول شده است. در آثار ف.کیرزی اوغلو[3] در اوایل دهۀ ۱۹۵۰ مسائلی چون خاستگاه طوایف آغ قویونلو و قارا قویونلو، اسکان آنها در آذربایجان و تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو پژوهش شده است.

تاریخ نگاری ترک در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در خصوص توجه به این مسئله بسیار پربار است. در این دوره آثاری از ص.تانسل[4]، آ. ارزی[5]، ی.اؤزتونا[6]، ش.توران[7]، ش.توران[7]، ف.سومر[8]، عثمان توران[9]، و ب.بایکال[10] منتشر شدند. در بیشتر این آثار روابط آغ قویونلو- عثمانی مورد توجه قرار گرفته است . صلاح الدین تانسل در مونوگرافی که به فعالیت سیاسی و جنگی سلطان محمد فاتح اختصاص داده، با استناد به منابع عثمانی روابط آغ قویونلو- عثمانی را بصورت یک جانبه تحلیل کرده و

1 - Toğan Z.V. Ümumi Türk tarihine giriş, c. I, - İstanbul, 1946.
2 - Sumer F. Yıva Oğuz boyuna dair. - Türkiyat Mecmuasi, c. IX.- İstanbul, 1951; Karakoyunlular, -İslam en-siklopedisi, c. IV - İstanbul, 1953.
3 - Kırzıoğlu F. Dede Korkut Oğuznameleri, c. I. - İstanbul, 1952; Kars tarihi, c. I. - İstanbul, 1953.
4 - Tansel S. Osmanlı kaynaqlarına göre Fateh Sultan Mehmetin siyasi ve harbi veziyyeti, - Ankara, 1953.
5 - Erzi A.S. Akkoyunlu ve Karakoyunlu tarihi hakkında araştırmalar. - TTK, TTK, Belleten, c. XVIII, s. 70, -Ankara, 1954..
6 - Öztuna Y. Başlanğıcından zamanımıza kadar Türkiye tarihi, c. 3-4. - Ankara, 1964-1965.
7 - Turan S. Fateh Mehmet - Uzun Hasan mücadilesi ve Venedik. - Tarih araştırmalan dergisi, c. III, s. 4-5. -Ankara, 1965..
8 - Sumer F. Kara-Koyunlular (Başlanğıcdan Cihan Şaha kadar), c. I, - Ankara, 1967; Oğuzlar (Türkmenler). Tarihleri, Boyteşkilatı ve Destanlan. - İstanbul, 1967.
9 - Turan O. Selcuklar tarihi ve Turk - İslam medeniyeti. - Ankara, 1965.
10 - Baykal B.S. Uzun Hasanın Osmanlılara karşı kati mücadileye hazırlıkları ve Osmanlı - Akkoyunlu harbinin başlanması.- TTK, Belleten, c. XXI, s. 82, - Ankara, 1957; Fateh Sultan Mehmet - Uzun Hasan reqabetinde Trabzon meselesi. - Tarih araştırmaları dergisi, c. II, s. 2-3. - Ankara, 1964.

عثمانیان را جهت سیاست سلطه طلبانه‌شان در شرق محق دانسته است.

فاروق سومر در اثری که به قارا قویونلوها اختصاص داده، مسائلی چون خاستگاه طوایف قارا قویونلو به عنوان بازیگر اساسی در تشکیل دولت قارا قویونلو، نقش آنان در تاریخ سیاسی ایران و آناتولی شرقی و تاریخ سیاسی آن دولت تا دورهٔ جهانشاه را به صورت همه جانبه تحلیل کرده است.

کار انتشار آثاری در خصوص موضوع مورد بحث در سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ادامه یافت. در آثاری از عثمان توران[۱]، م .ارندیل[۲]، فاروق سومر[۳]، ی.یوجل[۴]، ای.بارماقسیزاوغلو[۵]، اسماعیل آکا[۶]، ع.چای[۷] و ك.گورون[۸] مسائل مختلف موضوع بررسی شده است. فاروق سومر دوباره به موضوع آغ قویونلوها بازگشته و چند مقاله انتشار داد. پژوهشهای اسماعیل آکا پیرامون روابط قارا قویونلو- تیموری نیز جالب توجه است. نظرات همهٔ مورخان گفته شده، در فصلهای مختلف کتاب بصورت همه جانبه بررسی خواهد شد. در سالهای اخیر نیز آثاری دربارهٔ جنبه‌های مختلف موضوع در ترکیه منتشر شده است.[۹]

1 - Turan O. Doğu Anadolu türk devletleri tarihi. - Ankara, 1973.
2 - Erendil M. Tarihte Türk - İran ilişkileri. - Ankara, 1976.
3 - Sumer F. Ak-koyuniular. - Türk Dünyası Araştırmaları, s. 40.- İstanbul, 1986; Aztanınmış bir türk hökmdarı Uzun Hasan - Türk Dünyası dergisi, s. 19 - İstanbul, 1988; Ahmed Akkoyunlu hökmdarlarından. – Türk Dünyası Araştırmaları, s. 47, -İstanbul, 1987.
4 - Yücel Y. Fatehin Trabzonu fethi öncesinde Osmanlı - Trabzon - Akkoyunlu ilişkileri. - TTK, Belleten, s.194. - Ankara, 1985.
5 - Parmaksızoğlu .1. Tarih boyunca Kürttürkleri ve Türkmenler.Ankara, 1983.
6 - Aka J. Timurun ölümünden sonra Doğu Anadolu, Azerbaycan ve İrakı Acemde hakimiyyet mücadilesi.- Türk Kültürü Araştırmaları Yıllığı, c. XXII/1-2. - Ankara, 1984.
7 - Cay A. Anadoluda türk damğası. - Ankara, 1983.
8 - Gürün K. Türkler ve türk devletleri tarihi, c. I, - Ankara, l984.
9 - Saray M. Türk-İran münasibetlerinde şiiliğin rolu. - Ankara, 1990; Aka J. J. Timur ve devleti. - Ankara, 1991; Kayabalı J., Arslanoğlu Ç. Doğu problemi. - Ankara, 1990.

خاستگاه قاراقویونلوها

قاراقویونلوها یکی از طوایفی هستند که در تشکّل مردم آذربایجان نقش دارند. در طول سالیان طولانی مسئلهٔ خاستگاه طایفهٔ قارا قویونلو به موضوع پژوهش تاریخی تبدیل نشده و نقش عشیره‌های تشکیل دهندهٔ این طایفه، در ترک شدن آذربایجان و آناتولی شرقی و همچنین تاریخ سیاسی این حدود در حد لزوم بررسی نشده است.

از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که این طایفه به گروه قومی «ترکمان» منسوب است. این نام که در دورهٔ معاصر به صورت ترکمن یا ترکمان درآمده، در منابع تاریخی با کدام روایات آوایی انعکاس یافته است؟ در یک روایت خلج گفته می‌شود که اسکندر مقدونی به هنگام روبرو شدن با طوایف خلج، به شباهت آنها با ترکها اشاره می‌کند و از این روی خلجها را «تُرک مانند» نامیده است. بدین ترتیب عبارت ترکمن/ ترکمان وارد صحنه شد.[1] واسیلی بارتولد می‌نویسد:

«ترکمنها... این نام پیش از سدهٔ یازدهم از طرف مورّخان ایرانی
گردیزی و ابوالفضل بیهقی در زبان فارسی به شکل «ترکمانان»،
در معنای «اوغوز» ترکان و «غز» عربها بکار رفته است.»[2]

اصطلاح «ترکمن» نخستین بار توسط المقدسی جغرافیدان عربی به صورت

---

1 - Qaşqari M.Divani Luqat-it Türk. V.Atalay tərcüməsi. -İstanbul, 1941, s. 411-415.
2 - Bartold V.V. Turkmenı - Soçineniya, t. 5, - M, 1968, s. 572.

«الترکمان» و یا «ترکمانیون» بکار رفته است.[۱] بارتولد به استناد معلومات ارائه شده توسط ف.هیرت نشان می‌دهد که واژهٔ ترکمن در دایره‌المعارف چینی «توندویان» متعلق به سدهٔ هشتم به صورت «ته گومن»(te-gomen) آمده است.[۲]

«تُرک مانند». محمود کاشغری این واژه را که مکان و منشأ آن چندان روشن نیست، براساس ریشه شناسی فارسی به صورت «شبیه تُرک» ارائه کرده است.[۳] بنابه نظر پژوهشگران پس از آنکه اوغوزها در سدهٔ دهم، دین اسلام را پذیرفتند، به آنها ترکمن / ترکمان گفته شده است. بارتولد می‌نویسد:

«... غزهای مسلمان همچنین به نام «ترکمان» (ترکمنها) نامیده شدند.»[۴]

همین نظر را و.جیرمونسکی نیز ارائه کرده است. او می‌نویسد:

«به عبارت قومی ترکمن در منابع عربی از نیمهٔ دوم سدهٔ دهم برخورد می‌شود. در وهلهٔ اول ظاهراً آن گروه اوغوز را می‌رساند که مسلمان شده بودند.»[۵]

فؤادکؤپرولو براساس مطالب محمود کاشغری تأیید می‌کند که نام «ترکمان» به اوغوزهای مسلمان شده اطلاق شده است.[۶] اورخان شایق نیز از این نظر دفاع می‌کند.[۷] فاروق سومر نیز براساس اطلاعات ابوریحان بیرونی، می‌پذیرد که به اوغوزهای مسلمان شده «ترکمان» گفته می‌شد.[۸] با اینحال ابراهیم قفس اوغلو بر آن آن است که نمی‌توان پذیرفت ترکمانان، اوغوزهای مسلمان شده بودند چون که در منابع تاریخی اشاره‌ای وجود ندارد که طوایف ترک پس از پذیرش اسلام، نام

---

1 -Bartold V.V. Dvenadtsat lektsiy po istorii turetskix narodov sredney Azii, - Soç. t.5, s.72; Quzz, soç. t.5, 525; Tyurki (istoriko-etnoqrafiçeskiy obzor), soç. t. 5, s.585
2 - Bartold V.V. Soç. t.5, s.572, 585
3 - Qaşğari M. c. 3, s. 415
4 - Bartold V.V. Soç. t.5, s.525
5 - Jirmunskiy V.M. Oquzskiy qeroiçeskiy epos i "Kniqa Korquta - Tyurkskiy qeroiçeskiy epos. - L. 1974,s. 524.
6 - Köprülü F. İlk mutasavviflar - İstanbul, 1979, s. 152.
7 - Gokyay O.S. Dedem Korkutun kitabı - İstanbul, 1973, s. XXXVI.
8 - Sümer F. Oğuzlar, s. 51.

خود را تغییر داده باشند. به نظر او عبارت «ترکمان» به عنوان یک عبارت سیاسی، از سدهٔ نهم رایج شده و به معنای «اصیل» و «ترک بزرگ» را می‌رساند.[۱]

این مطالب نشان می‌دهد که واژهٔ «ترکمان» که معنای قومی کسب کرده، از نظر تاریخی معنای گسترده‌تری داشته است. این واژه نامی بوده که کلیهٔ طوایف اوغوز مسلمان شده را شامل می‌شد. مؤلفان سده‌های میانه نیز این نظر را تأیید می‌کنند. محمود کاشغری نه تنها اوغوزها بلکه حتی خود قارلوقها را نیز «ترکمان» می‌نامد.[۲]

بدین ترتیب از نظر علمی درست نیست واژهٔ ترکمان را که در منابع اولیه معنای قومی داشته، بدون استثناء و در همه جا بصورت کنونی بفهمیم. تصادفی نیست که از نظر تاریخی خواه محمود کاشغری (سدهٔ یازدهم) و خواه رشیدالدین فضل الله (سدهٔ چهاردهم) ترکمنها را به صورت طایفه ارائه نکرده و معلومات دقیقی دربارهٔ اراضی محل گسترش آنان نیاورده‌اند[۳] چون که هردو مؤلف واژهٔ «ترکمن» را به عنوان نامی برای اوغوزهای مسلمان شده بکار برده‌اند.

روشن است که اوغوزها و ترکمنها بخش اساسی طوایف ترک- سلجوقی را تشکیل می‌دهند که در سدهٔ یازدهم به آذربایجان و آسیای کوچک وارد شدند.[۴] به به نظر ذکی ولیدی توغان تقسیم اوغوزها به دو قسمت «اوغوز» و «ترکمن» نیز در دوران حکمرانی سلجوقیان پدید آمده است.[۵]

از نظر تاریخی واژهٔ «ترکمن» بیشتر شامل بخش کوچرو اوغوزها می‌شد. بارتولد و جیرمونسکی نیز واژهٔ «ترکمن» را به همین بخش نسبت داده‌اند.[۶] در بسیاری از منابع ذکر شده که ترکمنها نه تنها در اراضی ترکمستان کنونی بلکه در قفقاز، آذربایجان ایران، آسیای کوچک و ایران کنونی می‌زیستند و با آذربایجانیان

---

1 - Kafesoğlu İ. Türkmen adı, manası ve mahiyyeti. – Jean Peny Armağanı - Ankara, 1958, s. 121-133.
2 - Qaşğari M. c. 3, s. 351.
3 - Bartold V.V. Soç. t.5, s.273.
4 - Eremeev D.E. Etnoqenez turok. M., 1971, s. 74.
5 - Toğan Z.V. Umumi Türk tarihine giriş. c. 1, İstanbul, 1970, *. 187
6 - Bartold V.V. Soç. t.5, s.572-575; Jirmunskiy V.M. s.524.

یکجانشین تفاوت داشتند. از اینجا نتیجه گرفته می‌شود که ترکمنها بیشتر به بخش کوچرو اوغوزها گفته می‌شد و نشانهٔ این اطلاق، در واژهٔ «ترکمه» در زبان کنونی آذربایجان باقی است.[۱] جالب توجه است که مؤلفان بیزانس نیز اوغوزهای کوچرو در آسیای کوچک را «ترکمن» می‌نامیدند.[۲]

ضیاء بنیادوف و افندیف چنین می‌نویسند که در سده‌های ۱۴ و ۱۵ قبایل و طوایفی که قاراقویونلو و آغ قویونلو نام گرفته‌اند، خود را بخشی از مردم واحد ترکمن محسوب می‌کردند. آنها خود را از ترکمنهای آسیای کوچک (عثمانی، روملو) و آسیای مرکزی (جغتای) متمایز می‌داشتند.

ترکمنهای آذربایجان نیز در آن دوره از نیاکان دور خود که از آسیای مرکزی کوچ کرده بودند، بنا به زبان و تمدن به شکل جدی تمایز یافته و با اهالی بومی درآمیختند.[۳] مورّخان ترک نیز دربارهٔ مسئله نام و خاستگاه طایفهٔ قارا قویونلو، نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند. فاروق سومر می‌نویسد:

> «نام طایفهٔ قارا قویونلو بنا به نتایج حاکم امروزی، اگرچه با توتم گوسفند آنان مربوط دانسته می‌شود ولی ممکن است که با رنگ گلّه‌های آنان ارتباط داشته باشد چرا که در میان ترکان باستان همچون طوایف دیگر، خوردن گوشت حیوان توتم پذیرفته نبود.»[۴]

عبدالخالق چای این نظر فاروق سومر را مقبول می‌داند و می‌کوشد اطلاق این نام به طایفه را به رنگ احشام آنها ارتباط دهد.[۵] در اینکه آیا گوسفند در میان ترکان توتم بوده یا نه، مورّخان ترک نظرات متفاوتی دارند. مثلاً عثمان توران[۶]،

1 - Anar. Dədə Qorqud dünyası - Dünya bir pəncərədir. Bakı, 1986, s. 154.
2 - Şaiq O. s. XXXVI; Jirmunskiy V.M. s.524
3 - Fazlullah ibn-Ruzbixan Xunci. giriş, s.5
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular - İslam ensiklopediyası, c. VI, 292; Qaraqoyunlular, c. I, s. 13
5 - Çay Ə. Anadoluda türk damğası, s. 125.
6 - Turan O. Oniki Hayvanlı Türk takvimi - İstanbul, 1940, s. 85.

اِ.اسین[1] و ح.قوشای[2] بر این عقیده‌اند که گوسفند (قوچ) در میان ترکان باستان از توتمهای اصلی بوده است.

ر.افندیف[3] و میرعلی سیدوف[4] نیز اشاره می کنند که در قدیم الایام نیز در میان میان اهالی آذربایجان گوسفند (قوچ) حالت توتم را داشته است. میرعلی سیدوف در ارتباط با اطلاق این نام به قارا می‌نویسد:

> «نام قارا قویونلو ارتباط تنگاتنگی با دیدگاه فلسفی اسطوره‌ای، باورها و ساختار اجتماعی آنها دارد. نامگذاری قارا قویونلو با قوانین تشکیلات ثنوی پیش از شکل گیری قبیلهٔ اولیه هماهنگی دارد.»[5]

توتم بودن گوسفند را «اوغوزنامه» نیز به شکل آشکار نشان می‌دهد. در داستان گفته می‌شود که:

> «اوغوزخان اردوگاه بزرگ... در سمت راست تیرکی به بلندی ۴۰ بازه برافراشت: بر بالای آن یک مرغ طلایی گذاشت و به پای آن یک گوسفند سفید بست. در سمت راست تیرکی به بلندی ۴۰ بازه برافراشت. بربالای آن یک مرغ نقره‌ای گذاشت و به پای آن یک گوسفند سیاه بست. در سمت راست بوز اوخ‌ها نشستند.»[6]

از داستان چنین برمی‌آید که اوغوزخان پسرانش را به شاخهٔ بوزاوخ و اوچ

---

1 - Esin E. Türk kosmolojisi (ilk devir üzerine araştırmalır) -Türk kültürü EL Kitabı, serri II, İstanbul,1977, s. 10.

2 - Koşay H.Z. Doğu Anadolu mezarlarındakı koç ve heykelleri - Milletlerarası I Türk sanatları konqresi -Ankara, 1962, s. 257.

3 - Əfəndiyev R. Daşlar danışır. Bakı, 1980, s. 21,24.

4 - Seyidov M. Azərbaycan mifık təfəkkürünün qaynaqları, Bakı, 1983, s. s. 29.

5 - Seyidov M. Opıt analiza etnonimov i toponimov Aqqoyunlu ı Qaraqoyunlu, ADU-nun Elmi əsərləri,Dil və ədəbiyyat seriyası, 1977, N 6, s. 23.

6 - Banq V. - Arat R. Oğuz Kağan Destanı - İstanbul, 1970, s.14; Şerbak A.M. Oquzname, M., 1959, s. 64; M.Seyidov.Azərbaycan xalqının soykökünü düşünərkən. Bakı, 1989, s.137, 138

اوخ تقسیم کرده و به هرکدام از آنها یک توتم گوسفند سیاه و سفید و مرغ طلایی و نقره‌ای داده است. به نظر میرعلی سیدوف در قبایل بوزاوخ و اوچ اوخ که گوسفند سیاه و سفید را ستایش می‌کردند، توتم مرغ ضعیف شده و تدریجاً از میان رفته است. هر دو طایفه بعدها نام آغ قویونلو و قارا قویونلو گرفتند چون گوسفند سیاه و سفید را ستایش می‌کردند.[۱]

در زمان حفاریهای باستانشناسی، تصاویر و فیگورهای قوچ مربوط به سده‌های دهم تا سوم پیش از میلاد از اراضی آذربایجان یافت شد و وجود نقش قوچ بر سنگ قبرها، باردیگر ثابت می‌کند که گوسفند از توتمهای قدیمی اهالی سرزمین ما بوده است.

به نظر ج.دوگین شرقشناس فرانسوی، ترکمنهای قاراقویونلو بدلیل وجود شکل گوسفند بر پرچمشان، به این نام نامیده شده‌اند.[۲] این نظر که در اواسط سدهٔ نوزدهم مطرح شده از طرف مورّخان ترکیه، آذربایجان و شوروی پذیرفته شد.[۳] نمی‌توان با این نظر موافق بود چون که اخذ نام طایفه یا خاندان از تصویر پرچم آنان از حقیقت بدور است.

چنین می توان نتیجه گرفت که در مجموعهٔ طایفهٔ قارا قویونلو، گوسفند توتم بوده و از این رو نیز تصویر آن بر پرچم طایفه نقش بسته است. ف.کیرزی اوغلو نیز چنین نتیجه می‌گیرد که قاراقویونلوها با قرار دادن تصویر گوسفند بر پرچمشان، خاطرهٔ توتم خود را حفظ کرده‌اند.[۴] ش.صفراوغلو و ع.مدرس اوغلو نیز چنین می‌اندیشند که نام قارا قویونلو بر توتم گوسفندی استوار است که ترکها پیش از

1 - Seyidov M. Azərbaycan xalqının soykökünü düşünərkən. s.139
2 - Degignes J. Böyük Türk tarihi, c.6- İstanbul, 1977, s. 1766.
3 - Rza Nur. Türk tarixi. C.4, s. 237. Zeynaloğlu Cahangir. Muhtasar Azerbaysan tarihi-İstanbul, 1924, s.73; Baharlı M.H. Azərbaycan - Bakı, 1921, s. 78; İbrahimov C. Qaraqoyunlu dövləti, s. 75; Sumbatzade A.S. Azerbaydjantsı - etnoqenez i formirovanie naroda, - Bakı, 1990, s. 179; İsmayılov M. Azərbaycan tarixi - Bakı, 1992, s. 133; Zaxoder B.N. İstoriya Vostoçnoqo srednevekoviya, - M., 1944, s. 143.
4 - Kırzıoğlu F. Dədə Qorqud. Oğuznamələri, I, s. 23.

اسلام به آن باور داشتند.[۱]

فاروق سومر می‌نویسد این ادعای مؤلفان غربی بی‌پایه است که نام قارا قویونلو از تصویر گوسفند بر پرچم آنها گرفته شده است. او دلیل ادعای خود را چنین ذکر می‌کند که هیچ دلیلی برای این ادعا در منابع سده‌های میانه وجود ندارد.[۲]

در مسئلهٔ خاستگاه قارا قویونلو و اسکان آنها در آذربایجان و آناتولی شرقی نیز مورّخان ترک نظرات متفاوتی دارند. قارا قویونلوها در پی ضعیف شدن حاکمیت مغول در آذربایجان و آناتولی قدرت گرفتند ولی در منابع مربوط به آن زمان به هیچ مطلبی برخورد نمی‌کنیم دال براینکه قارا قویونلو به کدامیک از ۲۴ قبیلهٔ اوغوز یا ترکمن تعلق دارند. تنها مولانا شکرالله مورّخ عثمانی سدهٔ پانزدهم، خاستگاه طایفهٔ قاراقویونلو را با دنیزخان پسر اوغوزخان مرتبط می‌داند. شکرالله نوشته است:

> «در سال ۸۵۲ هـ / ۱۴۴۲ م سلطان مراد دوم این بیچاره را به سفارت نزد میرزا جهانشاه فرستاد. در اثنای صحبت دستور داده شد که مولانا اسماعیل تاریخ خوان احضار شود و تاریخ اوغوز را بیاورد. مولانا اسماعیل آمد و کتابی با نوشتار مغولی آورد. از آن کتاب فهمیده شد که تبار سلطان مراد به گؤی آلپ پسر اوغوز و تبار قره یوسف از نسل چهل و یکم به دنیز آلپ می‌رسد.»[۳]

فاروق سومر می‌نویسد که براساس این اشارهٔ شکرالله، قارا قویونلو به یکی از قبایل ایغدیر، بوگدوز، ییوه و قینیق از پسران دنیزخان از تبار اوغوز منسوب هستند. برخی نشانه‌ها از رابطه خویشاوندی میان قارا قویونلوها و قبیلهٔ ییوه مشاهده می‌شود.[۴] عبدالخالق چای از این نظر دفاع می‌کند.[۵] سومر اشاره می‌کند که ترکان ییونه از زمان یورشهای سلجوق در آذربایجان اسکان یافته و در نیمهٔ دوم سدهٔ

1 - Seferoğlu S.K., Müderrisoğlu A. Türk devletleri tarihi. - Ankara, 1986, s. 138.
2 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 13.
3 - Şükrullah. Göstərilən əsəri, s. 51.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 14.
5 - Çay Ə. s. 126.

دوازدهم حکمرانی خود را در منطقهٔ همدان ایجاد کرده و آن را تا زمان حملهٔ مغول حفظ کردند.[۱]

پیش از حملهٔ مغول در منطقهٔ همدان که قبیلهٔ ییوه تحت رهبری شخصی به نام برچنی می‌زیستند، طایفهٔ بهارلو که با خانوادهٔ حکمران خویشاوند شده و به عنوان تکیه گاه دولت قارا قویونلو بودند، ساکن شده بودند.[۲] به نظر ولادیمیر مینورسکی احتمال دارد که نام این طایفه با نام قلعهٔ بهار در نزدیکی همدان ارتباط دارد.[۳] مینورسکی با در نظر گرفتن اینکه سکّه‌های قارا قویونلو بیشتر به سکّه‌های ییوه شباهت دارند تا سکّه‌های اوغوز، بر آن است که قارا قویونلوها از قبیله ییوه هستند.[۴]

فاروق سومر اهمیت کمی برای این نظر قائل است و معتقد است که مُهر موجود در سکّه‌های قارا قویونلو تنها یک نقش است. به نظر اوغوزها این روایت نیز که قارا قویونلوها در نتیجهٔ استیلای مغول از ترکستان به ایران و آناتولی شرقی آمده‌اند، این رابطهٔ خویشاوندی یک احتمال ضعیف است.[۵]

عبدالخالق چای می‌نویسد که با وجود اینکه فاروق سومر مُهر روی سکه‌های قارا قویونلو را یک نقش حساب می‌کند ولی این حقیقتاً مُهر یا تمغای ییوه‌هاست که بر آن تصویر کلهٔ یک قوچ می‌باشد.[۶] فاروق سومر در اثر خود با نام «اوغوزلار» نشان داده که قارا قویونلو از قبیلهٔ ییوه هستند. بدین ترتیب او از نظر مینورسکی دفاع کرده است.[۷]

ج.بویل به این نتیجه می‌رسد که مسئلهٔ خاستگاه قارا قویونلوها فعلاً بطور کامل

---

1 - Sümer F. Yıvə oğuz boyuna dair, s. 155-156.
2 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 14. Çay Ə. s. 129
3 - Minorsky V. The clan of the Qara-Qoyunlu rules. Fuad Köprülü Armağanı - İstanbul, 1953, s. 292.
4 - Minorski V. Karakoyunlu Cihan - Şah ve şiirleri. Çeviren. Mine Erol - Selcuk Araştırmaları dergisi, c.II, - Ankara, 1971, s. 155; Qaraqoyunlu hökmdarların sülaləsi, s. 294-295.
5 - Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedisi, c. VI, s. 293; Qaraqoyunlular, c. I, s. 15.
6 - Çay Ə. s. 127.
7 - Sümer F. Oğuzlar, s. 147.

روشن نشده است ولی او هم با نظر مینورسکی همراهی نشان می‌دهد که قارا قویونلوها همراه با سلجوقیان آمده و از تبار ترکان ییوه هستند. هستی آنها در سدهٔ سیزدهم پس از استیلای مغول «از طرف طبقهٔ جدید فاتحان بطور کامل پوشانده شدند.»[۱] عبدالخالق چای چنین می‌پندارد که رابطهٔ ییوه- بهارلو این نکته را تأیید می‌کند که قارا قویونلو از قبیلهٔ ییوهٔ اوغوز هستند.[۲]

عثمان توران شباهت میان اشارهٔ روی سکّه‌هایی که قارایوسف و پسرش پیربوداق در ارزنجان ضرب کرده‌اند، با تمغای قبیلهٔ «یازیر» که رشیدالدین در جدول قبایل اوغوز آورده، اساس گرفته و احتمال می‌دهد که قارا قویونلوها از قبیلهٔ یازیر اوغوزها هستند.[۳] به نظر فاروق سومر هیچ دلیلی برای تعیین این ادعا وجود ندارد و در سکّه‌های دیگر حکمرانان قارا قویونلو به چنین اشاره‌ای برخورد نمی‌شود.[۴]

م.ایнанج دربارهٔ خاستگاه قارا قویونلوها نظر جالبی ارائه می‌کند. به تعبیر او:

> «قاراقویونلوها که از قدیم‌الایام گوسفند را توتم خود کرده و حتی پس از مسلمان شدن هم آن را کنار نگذاشتند، از ایل ترک قون (یعنی گوسفند) باقی مانده‌اند که می‌دانیم نقش بزرگی در بخشی از دوران باستان و میانه بازی کرده‌اند. آنان نام باستانی قویون را حفظ کرده‌اند. قارا قویونلوهایی که در آذربایجان و آناتولی اسکان یافتند، در قبیلهٔ بارانلوی اوغوز داخل شدند.»[5]

فؤاد کیرزی اوغلو نیز با استناد به منابع ارمنی و «اوغوزنامه‌های دده قورقود»، خاستگاه قاراقویونلوها را با خاندان بیگهای ترک ماميک و قوناق مربوط می‌داند

1 - Boyle J.A. The Evolution of Iran as a National state. Çeviren B.U. Yurdadağ - Türk tarih Kurumu -Belleten, c. XXXIX, sayı 156, - Ankara, 1975, s. 652.
2 - Çay Ə. s. 129
3 - Turan O. Səlcuqlar tarixi və Türk-islam mədəniyyəti, s. 43.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedisi, c. VI, s. 293.
5 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular.İslam ensiklopedisi, c.I, s. 252.

که در سدهٔ سوم از ترکستان به آناتولی شرقی آمدند.[1]

مورّخان ترک دربارهٔ کوچ قارا قویونلو به آذربایجان و آناتولی شرقی نظرات متفاوتی مطرح کرده‌اند. م.اینانج می‌نویسد که بنا به مطالب علی و جنابی مورّخان عثمانی در سده‌های میانه، قارا قویونلوها در دورهٔ حکمرانی ارغون خان ایلخانی (۱۲۹۱ – ۱۲۸۴م) به آذربایجان و آناتولی شرقی آمده‌اند.

این مطالب بعداً از طرف برخی مورّخان مانند هامر پذیرفته شد. م.اینانج با استناد به مطالب منابع ایرانی سدهٔ پانزدهم، تأیید می‌کند که مورّخان عثمانی به اشتباه کلمهٔ «اوغوز» را «ارغون» خوانده‌اند.[2] فاروق سومر نیز به غیرحقیقی بودن این روایت اشاره کرده و از نظر اینانج دفاع کرده است.[3] کامران کورون چنین می‌پندارد با توجه به اینکه ایلخانیان که بر آذربایجان و آناتولی شرقی حاکم شده و طبیعتاً به اراضی وسیعی جهت ییلاق و قشلاق احتیاج داشتند و با اینحال اجازه داده‌اند تا ترکمانان پرشمار از ترکستان به اینجا کوچ کنند، نادرستی این روایت آشکار می‌شود.[4]

دولتشاه سمرقندی در تذکرهٔ خود دربارهٔ قارا قویونلو معلوماتی ارائه کرده است. او درباره اسکندر حکمران قارا قویونلو می‌نویسد:

> «در باب تبار اسکندر، او پسر قارایوسف و قارایوسف نیز پسر قارامحمد است. اصل اینان از کوههای قازقورد در اقصی ترکستان است. در ایام قدیم به آذربایجان و بیتلیس آمده‌اند. کوچرو هستند.»[5]

در کتابهای «تاریخ ترکمانیه» و «تاریخ سلطان قطب شاه» که در هندوستان نوشته شده و از تاریخ قارا قویونلو بحث می‌کنند، آمده است که قارا قویونلوها در

---

1 - Kırzıoğlu F. Kars tarihi, c. I, s. 171,466. Dədə Qorqud Oğuznamələri, s. 38, 42-44.
2 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular.İslam ensiklopedisi, c.I, s. 251.
3 - Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedisi, c. VI, s. 294.
4 - Kürün K. s. 484.
5 - Devletşah Tezkiresi. Hazırlayan N.Lugal, c. III, - İstanbul, 1977, s. 256-257.

سال ۵۹۹ ق(۱۲۰۳ – ۱۲۰۲م) تحت رهبری تؤره بیگ از تبار اوغوز یعنی جد هفتم قارایوسف، در قالب ۳۰ هزار چادر از ترکستان به ایران و آناتولی شرقی آمده و در اینجا دائماً با گرجیان و تاتارها کشمکش داشته‌اند.[۱]

فاروق سومر احتمال می‌دهد که این مطالب درست باشد. او دلیل می‌آورد که تا زمان استیلای مغول، هیچ مطلبی دربارهٔ قارا قویونلو وجود نداشته است.[۲] فؤاد کیرزی اوغلو بر آن است که عدد ۵۵۹ در این روایت تاریخ هجری نیست. او گمان می‌کند که این تاریخ مربوط به تقویم اسکندری است که در آن زمان در آسیای نزدیک کاربرد داشت چرا که کمی بعد از سال ۱۲۰۲ یا ۱۲۰۳ هیچ لزوم یا امکانی برای «جنگ با گرجیان» و «مقاومت در برابر تاتارها» وجود نداشت.[۳]

اسماعیل اوزون چارشلی[۴]، فؤادکؤپرولو[۵]، ج. زینال اوغلو[۶]، ذکی ولیدی توغان[۷] و حسین نامیک اورخون[۸] معتقدند که قارا قویونلوها در دورهٔ حکمرانی ارغون خان (۱۲۹۱ – ۱۲۸۴م) به آذربایجان و آناتولی شرقی آمده‌اند. این نظریه در تاریخ نگاری ترک در حال تکرار است[۹] و در تاریخ نگاری آذربایجان نیز پذیرفته شده است. پیشتر عباسقلی با کیخانوف ذکر کرده بود که قارا قویونلو در دورهٔ ارغون خان از آسیا به آذربایجان آمده‌اند.[۱۰] بعدها م.بهاری و ع.سمبارت زاده نیز

---

1 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular.İslam ensiklopedisi, c.I, s. 252. Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedisi, c. I, s. 35; Kırzıoğlu F. Dədə Qorqud Oğuznamələri, s. 38.
2 - Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedisi, c. I, s. 35-36.
3 - Kırzıoğlu F. Dədə Qorqud Oğuznaməsi, s. 38.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu beylikləri və Ağqoyunlu, Qaraqoyunlu dövlətləri, s. 180.
5 - Köprülü F. Osmanlı devletinin kuruluşu. - Ankara, 1959, s. 43.
6 - Zeynaloğlu C. Müxtəsər Azərbaycan tarixi, Bakı, 1992, s 45.
7 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 253.
8 - Orkun H.N. Türk tarihi, c. III. - Ankara, 1946, s. 228.
9 - Çay A. Akkoyunlu ve Karakoyunlular - Tarihte Türk devletleri, c. II, - - Ankara, 1987. S. 456; Erculasun A.V. Tarih içindən Azerbaycana bahış - Türk Edebiyatı, sayı 176, İstanbul, 1988, s. 14; Eroz M. Yörükler - İstanbul, 1991, s.15, 244.
10 - Bakıxanov A.A. Qulistani - İram. Baku, 1988, s. 85.

این نظر را پذیرفتند.[۱]

ابراهیموف[۲] تاریخ ورود این طایفه را به سده‌های دوازدهم و سیزدهم، م.سیف‌الدینی[۳] به سده‌های یازدهم تا سیزدهم، ک.بوسورد، د.یرمیف، م.اسماعیلوف و غ.غیب‌الله‌اوف به اوایل سدهٔ سیزدهم نسبت می‌دهند.[۴] ض.بنیادوف ض.بنیادوف و ا.افندیف می‌نویسند:

> «می‌توان احتمال داد بخشی از قبایل و طوایف که بعدها در ترکیب قارا قویونلو قرار گرفتند در سده‌های هشتم تا نهم در آذربایجان اسکان یافته و در زمان استیلای مغول از این نقاط تحت فشار قرار گرفته و خارج شده‌اند.»[۵]

در این نظر آنها یک حقیقت معنوی وجود دارد چون که مدارک نشان می‌دهند که آمیزش طوایف ترکمان با اهالی یکجانشین بومی به خیلی پیشتر از سدهٔ هشتم مربوط می‌شود. درست در نتیجهٔ این وضعیت بود که اگر ترکمنهای غربی خلف مستقیم ترکمنهای آسیای مرکزی باشند، بخش مهمی از قومیت آذربایجان را تشکیل می‌دهند.[۶]

ترکمانان آذربایجان به تدریج شروع به متفاوت شدن از هم قبیله‌هایشان کردند که در شرق یعنی آسیای مرکزی ساکن بودند. دوری طولانی مدت از وطن اولیه، نقش مهمی در روند کسب کیفیات جدید و شکل‌گیری خصوصیات متفاوت بازی کرد.

---

1 - Baharlı M.H. s. 78; Sumbatzadə Ə.S. s. 179.
2 - İbraqimov Dj. Feodalnıe qosudarstva na territorii Azerbaydjana XV veka, s. 26.
3 - Seyfəddini M. s. 160.
4 - Bosvort K.E. Musulmanskie dinastii, M. 1961, s. 221; Eremeev D.E. Proisxojdenie yuryukov I turkmen Turtsii i osnovnoe etäpı ix istorii - Etniçeskie protsessı i sostav naseleniya v stranax Peredniy Azii. - M., 1963, s. 58; İsmayılov M. s. 133; Qeybullaev Q.A. Toponimiya zerbaydjana- Baku, 1986, s. 57.
5 - Fəzlulah ibn - Ruzbihan Xunci. giriş, s. 6.
6 - Koroqlı X. Oquzskiy qeroiçeskiy epos. - M., 1976, s. 105.

برخی مورّخان برآنند که قارا قویونلوها از تبار بارانی/ بارانلو هستند.[1] نظرات مختلفی دربارهٔ منشأ این نام وجود دارد. به نظر ذکی ولیدی توغان، در کتاب طبری از ترکان بارانی بحث شده است. بیهقی نویسندهٔ قرن دهم دربارهٔ یک حکمران به نام شاه ملک پسرعلی از قبیلهٔ «بارانی» ترکان خوارزم سخن گفته است.

یاقوت حموی از وجود روستای بارانی در ۵ فرسخی بخارا خبر می‌دهد.[2] س.آقاجانوف نیز اشاره می‌کند که بارانی‌ها از نظر منشأ از طوایف اوغوز بوده و در نیمهٔ دوم سدهٔ دهم شخصی به نام علی خان به رهبری اوغوزهای یئنی کند رسیده است. به نظر او می‌توان نام قومی «بارانی» را با طایفهٔ «برنده» (Berenda) یکی دانست که بنا به سالنامه‌های روس در اواسط سدهٔ یازدهم به داخل اروپای شرقی وارد شده‌اند.

معنا شناسی هر دو این واژه‌ها قبل از هرچیز خاستگاه توتمی دارد. [3] مؤلفان سده‌های میانه اشاره می‌کنند که حکمرانان قارا قویونلو از بارانی‌ها هستند. ابوبکر تهرانی، قارایوسف بارانی[4] و محمد نشری و عاشق پاشازاده نیز جهانشاه را بارانی ذکر کرده‌اند.[5] بابر نیز در خاطرات خود جهانشاه را بارانی معرفی کرده است.[6] علی علی اکبر دهخدا نیز در لغتنامهٔ خود، بارانی را به عنوان یک طایفهٔ قدیمی ترک آورده است.[7] در برهان قاطع نیز «بارانی» به عنوان یک قبیلهٔ قدیمی ترکمان آمده است.[8]

مدارک تاریخی ذکر شده این امکان را می‌دهد تا احتمال وجود رابطه میان

---

1 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 363; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. 1, s. 465; Aşurbeyli S.Qosudarstvo Şirvanşaxov -Baku, 1983, s. 241.
2 -Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 181.
3 - Aqadjanov S.Q. Oçerki istorii Oquzov i Turkmen Sredniy Azii IX-XIII vv. - Aşxabad, 1969, s. 137,138.
4 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c. 1, s. 31.
5 - Nəşri M., c. 2, s. 821; Paşazadə A. s. 225.
6 - Babur Z.M. Vekayi. Baburun hatireleri, c. 1, Ankara, 1987, s. 9.
۷. **لغتنامه دهخدا**. تهران. ۱۳۳۹. ص ۲۸۲.
۸. محمدحسین بن خلف تبریزی. **برهان قاطع**. جلد ۱. تهران. ۱۳۵۷. ص ۲۱۵.

طایفهٔ اوغوز بارانی و قارا قویونلو را مطرح کنیم. منشأ نام بارانی با این مسئله ارتباط دارد که گوسفند یا توتم یا حامی قبیله بوده است. مینورسکی واژهٔ «بارانی» را نه به عنوان نام شخص یا طایفه بلکه به عنوان نام مکان آورده است. او نظر خود را بر وجود نام «باران» به عنوان محل ضرب در سکّه‌های قارا قویونلو و وجود روستای بارانی در نزدیکی بخارا و مرو استوار کرده است.[۱]

فاروق سومر با اشاره به اینکه نام خانوادگی خاندان قارا قویونلو را از نام محل ضرب سکّه در آناتولی شرقی یعنی «باران» گرفته اند، از نظر مینورسکی دفاع می‌کند.[۲] عبدالخالق چای بر آن است که این نام از نام یک شخص گرفته شده است.[۳] عثمان توران با استناد به معلومات ابن تازی بردی، نشان می‌دهد که در سال ۱۲۶۰م/۶۵۸ ق طایفهٔ ترکی به نام بارانلو در آناتولی شرقی و شمال سوریه می‌زیستند.[۴] ش.ضابط بر آن است که اینان در زمان حملهٔ مغول از آذربایجان به اینجا آمده‌اند.[۵]

فاروق سومر تنها به این بسنده می‌کند که نام قومی طایفهٔ بارانی / بارانلو را به آناتولی شرقی مربوط می‌داند. نامهای مربوط به این طایفه هنوز هم در آذربایجان چه قسمت شمالی و چه قسمت جنوبی و همچنین اراضی ایران موجود هستند. در منطقهٔ سالیان آذربایجان روستای بارانی، در گورانبوی کوه بارانبت، روستای بارانلی در ۲ کیلومتری جادهٔ تبریز به اسکو و روستای بارانی کند و بارانی کُرد در ایران موجود هستند.[۶]

واژهٔ «باران» در میان ترکان باستان در معنای قوچ بکار می‌رفت. در میان

---

1 - Minorski V. Qaraqoyunlu hökmdarlarınınsülaləsi, s. 292,295.
2 - Turan O. Şərqi Anadolu türk dövlətləri tarixi, s. 194.
3 - Çay Ə. s. 127.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 18-19.
5 - Zabit Ş.S. İraq Türkmanlarının qısa tarixi, Bağdad, 1961, -"Xəzər", N N 2-3, Bakı, 1991, s. 127.

۶. لغتنامه دهخدا. تهران. ۱۳۳۹. ص ۲۸۱-۲۸۲.

-Fazili A. Azərbaycanın qədim və ilk orta əsrlər tarixi İran tarixşünaslığında, Bakı, 1984, s. 57.

باشقیردها و تاتارها هنوز هم این واژه به این معنا کاربرد دارد. در آناتولی شرقی نیز این واژه به معنای قوچ باقی است.[1] واژهٔ «باران» در لهجه‌های مختلف زبان ترکی به معانی «نیرو»، «توان» و «قوچ» آمده است.[2] کیرزی اوغلو چنین احتمال می‌دهد که ایالت دورو- باران که در دورهٔ ارساقیان در آناتولی شرقی ذکر شده، تنها پس از اسکان قارا قویونلو در اینجا این نام را گرفته است چون که در هیچ منبعی پیش از سدهٔ سوم به این نام برخورد نمی‌شود.[3]

اسکان طوایف و قبایل تشکیل دهندهٔ اتحادیهٔ طایفه‌ای قارا قویونلو در آذربایجان، به ادوار پیشتر باز می‌گردد. در تاریخ نگاری ترکیه این طوایف و قبایل براساس منابع پژوهش شده‌اند. طایفهٔ قاراقویونلو این طوایف و قبایل را بر گرد خود جمع کرده و شکل داده است. فاروق سومر چنین احتمال می‌دهد که این طایفه براساس نقش رهبری و مدیریت، ماهیت قبیله‌ای را از دست داده بود.[4]

نامهای قومی براساس نام قارا قویونلو تا ادوار اخیر در آذربایجان، آناتولی شرقی و ایران موجود بود. در پژوهشهای م.بهارلی وجود این نامها در مناطق جوانشیر، گؤگچای، گنجه، زنگه زور و شکی معلوم شده است.[5] پژوهشهای بعد نشان از حفظ این نام در مناطق آغسو، بردع، قبادلی، ترتر و گورانبوی حکایت دارد.[6] این نام در اراضی ایران نیز موجود است.[7] فاروق سومر از وجود رابطهٔ سیاسی سیاسی میان طایفهٔ قارا قویونلو با طوایف ساکن آذربایجان و آناتولی تا ادوار اخیر خبر می‌دهد.[8]

1 - Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. 1, s. 466.
2 - Radlov V. V. Opıt slovarya tyurkskix nareçiy, t. IV, ç. II, SPb, 1911, s. 1477-2025.
3 - Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. 1, s. 466.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 19.
5 - Baharlı M.H. s. 89.
6 -Əhmədov T. Azərbaycan toponimikasının əsaslan, Bakı,1991, s. 88.
7 - Şərif bəy A. Ərzurum tarixi, s. 82; Savina V.İ. Slovar qeoqrafiçeskix terminov i druqix slov,formiruyuşix toponimiyu İrana,-M., 1971, s. 102.
8 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 20.

طایفهٔ سعدلو نقش بزرگی در اتحادیهٔ طایفه‌ای قارا قویونلو دارد. این طایفه نام خود را از نام بیگی به نام سعد در سدهٔ چهاردهم گرفته است. حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی اشاره می‌کنند که طایفهٔ سعدلو به عنوان یکی از طوایف اساسی قارا قویونلو از ادوار قدیم در منطقه نخجوان و سورمه‌لی می‌زیستند.[۱]

فوما متسوپسکی نیز معلوماتی دربارهٔ یک بیگ دلاور ترکمان به نام سعد در اواخر سدهٔ چهاردهم میلادی ارائه می‌کند.[۲] در اواخر سدهٔ چهاردهم و اوایل سدهٔ پانزدهم منطقهٔ نخجوان و سورمه‌لی تحت حاکمیت طایفهٔ سعدلو به رهبری امیر سعد قرار داشت. امیر سعد تا سال ۱۴۱۱م /۸۱۳ ق منطقهٔ چخورسعد را اداره می‌کرد. او در این سال وفات کرده و در روستای جعفرآباد در نزدیکی ایروان دفن شده است. پسرش پیرحسین در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۴۱۳م/ ۷ رجب ۸۱۶ ق مقبره‌ای برای او ساخته و متنی عربی برآن ترتیب داد. در زمان پیرحسین، ایروان مرکز اداری سعدلوها بود.[۳] نام چخورسعد که از سدهٔ پانزدهم بدفعات در منابع تکرار می‌شود، با با نام این طایفه ارتباط دارد.

غ.غیب الله‌اوف بدون ارائه مدرکی چنین می‌پندارد که گویا در اواخر سدهٔ چهاردهم قارا قویونلو به امیرنشین سعدلوها پایان داده و طایفهٔ سعدلو از میان رفته، بخشی از آنها به آیرملوها پیوسته و بخش دیگر نیز به آذربایجان آمدند.[۴] خویشاوندی نزدیک میان قارا قویونلو و سعدلوها فهمیده می‌شود. فاروق سومر می‌نویسد که بنابر مطالب منابع، اولاد سعد با قارا قویونلو پسرعمو بوده‌اند.[۵] طایفهٔ سعدلو یکی از نیروهای اساسی بود که نقشی مهم در برپایی دولت قارا قویونلو ایفاء

1 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 20; Efendiev O.A. Territoriya i qranitsı Azerbaydjanskix qosudarstv v XIV - XV vv. -İstoriçeskaya qeoqrafiya Azerbaydjana, - Baku, 1987, s. 112.
2 - Metsopski F. Teymurləngin tarixi, s. 12.
3 - Papazyan A.D. Arabskaya nadpis nad qrobnitsey turk-menskix emirov emirov v sele Arqavand - Blijniy I Sredniy Vostok. Sb. statey pamyati B.N.Zaxodera, M., 1962, s. 68-75; Mamedov S.A. Azerbaydjan po istoçnikam XV - pervoy polovinı XVIII vv,s. 138-139.
4 - Qeybullayev Q. Azərbaycan toponimikası, s. 76.
5 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 20.

کرد.

بهارلو دومین طایفه بود که تکیه‌گاه اصلی قاراقویونلو بود. به نظر مینورسکی، این طایفه نام خود را از قلعه‌ای در نزدیکی همدان برداشته است. باید میان قارا قویونلو و منطقهٔ همدان رابطهٔ مهمی وجود می‌داشت چون که حسن علی پسر جهانشاه آخرین بار به آنجا پناه برد و بیشتر خاندان قارا قویونلو در زمان حاکمیت آغ قویونلو در اینجا می‌زیستند.[۱]

فاروق سومر از این نظر مینورسکی دفاع می کند. برخی مورّخان برآنند که نام طایفهٔ بهارلو از نام محلی در کردستان گرفته شده است.[۲] م.بهارلی اشاره می کند که طایفهٔ بهارلو ابتدا در خراسان می‌زیستند و سپس به آذربایجان آمده و در اطراف مراغه جای گرفته‌اند.[۳]

بیگهای بهارلو با خاندان قارا قویونلو، رابطهٔ خویشاوندی برقرار کرده و بزرگترین امراء این دولت شده‌اند. به نظر فاروق سومر چون منجم باشی نامهای «بهارلو» و «بارانلو» را بدفعات باهم آمیخته‌اند، نشان می‌دهد که امراء قارا قویونلو از این طایفه برخاسته‌اند.[۴]

حمدالله قزوینی در کتاب «نزهه القلوب» اشاره می کند که قلعهٔ بهار در اوایل سدهٔ سیزدهم پایتخت سلیمان شاه امیر ییوه بوده است.[۵] این نیز امکان می‌دهد تا احتمال دهیم بهارلوها از قبیلهٔ ییوهٔ اوغوزها بوده‌اند. طایفهٔ بهارلو نام خود را نه آنچنان که مینورسکی می گوید از قلعهٔ بهارگرفته است. می‌توان احتمال داد که طایفهٔ بهارلو نام خود را از نام یکی از امراء سرشناس خود گرفته است و سپس این نام به نام خاندان یا نسل تبدیل شده و منطقهٔ تحت فرمان آنها نیز این نام را گرفته

---

1 - Minorski V. Qaraqoyunlu hökmdarlarının sülaləsi, s. 292.
2 - Nikitin V. Kurdı - M., 1964, s. 72; Qeybullayev Q. Azərbaycan toponimikası, s. 167.
3 - Baharlı M.H. s. 74.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 24.
5 - Həmdullah Qəzvini. Nüzhətül qülub, s. 153.

است. نامهای مربوط به طایفۀ بهارلو اکنون نیز در شوشا و زنگه زور باقی هستند.[۱]

قارامانلوها نیز یکی از طوایف اصلی قارا قویونلو هستند. دربارۀ نام این طایفه چنین نظری در تاریخ نگاری آذربایجان شوروی وجود داشت که گویا این طایفه نام خود را از نام بیگ نشین قارامانلوی کوچک گرفته و سپس از آنکه ترکیه عثمانی در سال ۱۴۷۱م این بیگ نشین را اشغال کرد، قارامانلوها به آذربایجان کوچ کرده‌اند.[۲] این نظر اساس علمی ندارد چون که اگر چنین باشد دیگر طایفۀ قارامانلو نیازی به ارتباط با قارا قویونلو ندارند.

ش.تکین داغ چنین می‌پندارد که قارامانلوها در نیمۀ نخست سدۀ سیزدهم در زمان حملۀ مغول، مانند دیگر طوایف ترکمان به آذربایجان آمده و در منطقۀ شیروان جای گرفتند.[۳] تحسین اونال نیز با تکیه بر منابع بر آن است که طایفۀ قارامانلو در اوایل سدۀ یازدهم بسیار پیش از یورش سلجوقیان، در مناطقی از آذربایجان همچون اران و شیروان می‌زیستند.[۴]

بنا به منابع تاریخی بخشی از طایفۀ قارامانلو که از قبیلۀ افشار اوغوزها هستند، در زمان حملۀ مغول از مناطق آذربایجان همچون ارّان و شیروان به کیلیکیه در جنوب آسیای کوچک کوچ کردند.[۵] فاروق سومر، کیرزی اوغلو، تحسین اونال و ش.تکین داغ نیز این مطلب را بیان کرده‌اند.[۶]

آن دسته از قارامانلوها که در آذربایجان باقی مانده بودند، از نزدیک در

---

1 - Aqaev Q.D. Dannıe etnotoponimii o rasselenii tyurkoyazıçnıx plemen v Azerbaydjane XI-XV vv- Etniçeskaya onomastika, M.,1984, s. 148.

2 - Aqaev Q.D. Dannıe etnotoponimii o rasselenii tyurkoyazıçnıx plemen v Azerbaydjane XI-XV vv- Etniçeskaya onomastika, M.,1984, s. 147.: Baharlı M.H. s. 68-69.

3 - Tekindağ Ş. Karamanlılar. - İslam ansikloredisi, c. VI - İstanbul, 1986, s. 316.

4 - Tahsin Ü. Karaman tarihi. - Ankara, 1986, s. 51; Nureddin Bey (Nure Sofi) Ermeni deyildir.- Türk Dünyası Araştırmaları, sayı 47 ,- İstanbul, 1987, s. 234.

5 - Şikari. Karamanlılar tarihi, - Konya, 1946, s. 13-14.

6 - Sumer F. Anadoluda Moqollar - Selcuk Araştırmaları dergisi, c. I, - Ankara, 1970, s.50;Kırzıoğlu F.Qars tarixi, c.1, s. 346. Ünal T. Göstərilən əsəri, s.234; Təkindağ Ş. Göstərilən əsəri, s. 316.

حوادث سیاسی زمانه شرکت داشتند. فرهادخان قارامانلو از امیران سرشناس اولجایتو و علی احمد قارامانلو نیز از امیران بزرگ جلایری بود.[۱] امیر قارامان حاکم گنجه و بردع از امراء سرشناس قارایوسف بود. روستاهای قارامان و قارامانلو در جوانشیر، گؤگ چای، شماخی و جواد (در زمان قبل) و در گنجه، گؤگ چای، نفت چای، یولاخ و بردع (در حال حاضر) نشانه‌های این طایفه هستند.[۲]

نام طایفهٔ «آلپاووت» معنای «تنها حمله برنده به دشمن»[۳] را می‌دهد. اینها یکی از مهمترین طوایف قاراقویونلو بودند. نام این طایفه در منابع سدهٔ هشتم نیز آمده است.[۴] به نظر فاروق سومر، طایفهٔ آلپاووت در منطقهٔ همدان ساکن بودند. در زمان فرمانروایی اسکندر قاراقویونلو، یعقوب بیگ رئیس طایفهٔ آلپاووت بود.[۵]

ابوبکر تهرانی در کتاب «دیاربکریه» اشاره می‌کند که در سالهای پایانی فرمانروایی قارایوسف، گرگان آلپاووت حاکم همدان و سرگان آلپاووت نیز معاون او بود.[۶] گرگان آلپاووت و سرگان آلپاووت در جنگ اصلی میان اسکندر میرزای قاراقویونلو و سلطان شاهرخ در جناح چپ سپاه قاراقویونلو حضور داشتند.[۷]

طایفهٔ آلپاووت بعدها در مناطق چخور سعد، قاراباغ و شیروان جای گرفتند. نامهای مربوط به این طایفه در مناطق بردع، قازاق، گؤگ چای، لاچین و اوجار باقی هستند.[۸] نامهای قومی آلپاووت در آذربایجان ایران و کردستان نیز حفظ شده‌اند.[۹]

طایفهٔ چاکرلو نیز یکی از طوایف اصلی قارا قویونلو بودند. احتمال دارد که

---

1 - Təkindağ Ş. s. 316.
2 - Köprülü F. Oğuz etnolojisine dair tarihi notlar - Türkiyat Mecmuesi, c. I, İstanbul, 1925, s.194;Azərbaycan SSR İnzibati-ərazi bölgüsü, Bakı, 1979, s. 38,56,62,72.
3 - Qaşqari M. c. I, s.144; c. III, s. 422.
4 - Malov S.E. Pamyatniki drevnetyurkskix pismennosti. - M-L. 1959, s. 33.
5 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 27.
6 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, s. 63.
7 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, s. 68.
8 - Əhmədov T. s. 86.
9 - Savina V.İ. s. 23.

این طایفه نام خود را از امیر جاگیر در دورهٔ جلایریان گرفته باشد.[۱] امیر جاگیر ناچار شد حاکمیت تیمور را در زمان یورش او به آذربایجان به رسمیت بشناسد. اشاره شده که منطقهٔ اردبیل مسکن قدیمی طایفهٔ جاگیرلو برده است.[۲]

فاروق سومر با استناد به ابن عربشاه، نشان می‌دهد که جاگیرها ریشهٔ کُردی دارند[۳] ولی ذکی ولیدی توغان آنان را از ترکان قپچاق می‌داند.[۴] غ.غیب الله اوف اشاره می‌کند که طایفهٔ جاگیرلو از طایفهٔ چاخار از طایفهٔ بلغار بوده‌اند. به نظر او نامهای مربوط به این طایفه به شکل «چاخیرلی» در مناطق ایمیشلی، گؤگ چای، جبراییل و ماساللی حفظ شده است[۵] اما نامهای مربوط به طایفهٔ جاگیرلو در مناطق گؤگ چای، جوانشیر، نوخا، شماخی و الیزابتپول به صورت جاگیرلی[۶] و فعلاً در مناطق بردع، شکی، گؤگ چای، شمکیر و شماخی بصورت «جَییرلی» باقی است.[۷]
۷

نام طایفهٔ حاجیلو به عنوان یکی از طوایف اصلی قارا قویونلو در «کتاب دیار بکریه» آمده است. در میان امیرانی که قارا یوسف برای کمک به پیرعمر والی ارزنجان فرستاده بود، نام امیر الیاس حاجیلو نیز برده می‌شود. در اینجا بیان شده که طایفهٔ حاجیلو از قبیلهٔ دوگر اوغوزها هستند.[۸] اگرچه فاروق سومر معتقد است که طایفهٔ حاجیلو پیشتر در منطقهٔ کرکوک و اربیل ساکن بودند ولی کیرزی اوغلو از جایگیری این طایفه در قره‌باغ خبر می‌دهد.[۹]

---

1 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 28.
2 - Parmaksızoğlu J. Tarih boyunca Kürttürkleri ve Türkmenler. Ankara, 1981, s. 31; Türk Milli bütünlüyü Içerisinde Doğu Anadolu . Haz, V. Oğel, H.O. Yıldız, F. Kırzıoğlu ,- Ankara,1986, s.29.
3 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 29.
4 - Toğan Z.V. Azərbaycan etnoqrafiyasına dair, s. 102-103.
5 - Qeybullaev Q.A. K etnoqenezu Azerbaydjantsev. Baku,1991, s. 135.
6 - Paqirev D.D. Alfavirnıy ukazatel k pyativerstnoy kart Kavkazskoqo kraya. Tiflis,1913,s.79.
7 - Azərbaycan SSR İnzibati ərazi bölgüsü, s. 29, 62, 91 92, 94.
8 - Sumer F. Döğerlere dair.-Türkiyat Mecmuesi, c.X,-İstanbul, 1953, s. 148-149;Qaraqoyunlular, c.1, s.30; Çay Ə. s.132.
9 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 30; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. 1, s. 467.

نامهای مربوط به طایفهٔ حاجیلو در اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم در مناطقی از آذربایجان همچون زنگه زور، کاریاگین، آرش، جوانشیر، گنجه، قازاق و سورمه لی حفظ شده بود.[۱]

خاستگاه طایفهٔ آغاجری از گروه طوایف قارا قویونلو در منابع علمی بصورتهای مختلف تفسیر شده است. از طایفهٔ آغ خزرها که نقش مهمی در شکل گیری ترکیب قومی منطقه داشته‌اند، در منابع مختلف با نامهای آغاجری‌ها و... نام برده شده است.

«ترکان باستان، خزرها را آغاجری و یونانیان باستان آنان را آغاتیرس می‌نامیدند.»[۲] طایفهٔ ترک آغاجری با نام آغاتیر در اثر هرودوت و دیگر مؤلفان باستان وارد شده است. مارکوارت آن را به درستی «انسان جنگلی» معنا کرده است.[۳] رشیدالدین فضل الله نیز چنین نظری دارد.[۴]

آرتامانوف این واژه را به صورت «آغا» و «چری» تقسیم می‌کند.[5] و.غوکاسیان و.غوکاسیان در مخالفت با این نظر اشاره می‌کند که او در نظر نگرفته که واژه‌های ترکی با «آغ» و «قارا» آغاز می‌شوند.[۶] در منابع آمده است آغاجری‌ها به عنوان شاخه‌ای از طایفهٔ خزر در سال ۴۶۵ م از شمال قفقاز به آذربایجان وارد شده‌اند. بعداً در سال ۴۸۸ م آغاجری‌ها همراه بار ساراگورها به مقابله با ساسانیان برخاستند و میان آنها بدفعات درگیری رخ داد.[۷]

در داستانهای اوغوز و روایات ترکمن گفته می‌شود که آغاجری‌ها همراه با اوغوزخان افسانه‌ای به قفقاز آمده و خویشاوندی آنها با اوغوزها بدفعات ذکر

---

1 - Pakirev D.D. s. 54,115,132.
2 - Rza Nur, Türk tarixi, c. 4, s. 225.
3 - Qeybullayev Q. Azərbaycanlıların etnogenezinə dair, c. I, s. 294.
4 - Raşidaddin. Sbornik letopisey, t. 1, kn. 1 perevod v persi skoqo L.A.Xetaqurova, red. i perem.A.A.Semenova – M-L.,1952, s. 85.
5 - Artamonov İ.M. İstoriya Xazarov - L., 1962, s. 156.
6 - Qukasyan V.L. Znaçenie Zak. istoçnikov v izuçenii istor; Azerb. yazıka dopismennoqo per-Sov. Tyurkoloqiya, Bakı,1978,Nl,s.24
7 - Toğan Z.V. Azerbaycan - İslam ensiklopedisi, c. II - İstanbul, 1970, s. s. 98.

می‌شود. تصادفی نیست که در همین منابع نام آغاجری‌ها همراه با قبیلهٔ «اوچ اوخ» اوغوزها می‌آید.[۱]

از حوادث مربوط به سلجوقیان در سال ۱۱۹۵م/۵۹۱ ق روشن می‌شود که آغاجری‌ها اساساً در مناطق ماراش و البیستان در سوریه جای گرفته بودند. منطقی است که آنان در سال ۱۲۴۶م/۶۴۳ ق همراه با طوایف افشار و بیات در کوههای ماراش در مقابل بایقو نویان مبارزه کردند.[۲]

منابع تاریخی نشان می‌دهند که بخش مهمی از آغاجری‌ها در آستانهٔ حملات مغول، بر منطقهٔ خلخال در شرق راه تبریز به قزوین حکومت داشتند.[۳] جالب است که امروزه در ایران (کرمان، زنجان و خوزستان و...) برخورد به نامهای محل یا رود «آغاجری» ممکن است.[۴]

فاروق سومر به مخالفت با این نظر بر می‌خیزد که خاستگاه آغاجری‌ها به طایفهٔ آغاتیر نسبت داده شود که در سدهٔ پنجم در آذربایجان ساکن بودند. او نظر خود را بر این نکته استوار می‌سازد که مورّخان هم عصر با آغاجری‌ها، آنان را «ترکمن» نامیده‌اند.[۵] در نتیجهٔ ازدواج تاتار خاتون خواهر قارامحمد قارا قویونلو با رئیس آغاجری‌ها، روابط نزدیک خویشاوندی میان آنها برقرار شد.[۶]

طایفهٔ بایراملو یکی از طوایف قارا قویونلو، نام خود را از نام بایرام بیگ حاکم خوی گرفته است. بایرام بیگ یکی از امیران قارایوسف بود و پسرش شهسوار بیگ نیز دیوان بیگی جهانشاه بود.[۷] ابوبکر تهرانی در اثر خود اشاره می‌کند که بایرام

---

1 - Toğan Z.V. Azerbaycan - İslam ensiklopedisi, c. II - s. 98.
2 - Toğan Z.V. Azerbaycan - İslam ensiklopedisi, c. II - s. 98.
3 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, c. 1, s. 171.
4 - Savina İ.V., s. 20; Etnonima v toponimii İrana - Onomastika Vostoka - -M., 1980, s. 149; Qukasyan V.L., Aslanov A. İssledovaniya po istorii azerbaydjanskoqo yazıka do pismennoqo perioda - Baku, 1986, s. 16.
5 - Sümer F. Ağaceriler - Türk tarih Kurumu - Belleten, c. XXVI, s. 103, - Ankara, 1962, s. 521.
6 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 30; Öztuna Y. Karakoyunlular. - Türk ansiklopedisi, c. 21. - Ankara,1974, s. 295.
7 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 31.

بیگ امیر دیوانِ قارا یوسف بوده است.[1]

فاروق سومر اشاره می‌کند که طوایف دوهارلو، دؤگر و آیینلو نیز در ترکیب قاراقویونلوها حضور داشتند. اشاره شده که طایفهٔ دوهارلو در منطقهٔ ارزروم-بایبورد، طایفه آیینلو در آناتولی شرقی و دؤگرها در سوریه می‌زیستند.[2]

ابوبکر تهرانی در «کتاب دیاربکریه» اشاره می‌کند در میان امرایی که قارایوسف به ارزنجان جهت کمک به پیرعمر فرستاد، نام بایزید آیینلو نیز دیده می‌شود.[3] طوایف سلیمانی، زیرکی و محمود کُرد نیز در میان قاراقویونلوها بودند.[4] [4] نامهای مکان مربوط به طوایف بایراملو و دؤگر در مناطق گنجه، قازاق و جوانشیر جوانشیر بصورت بایراملی و دوگرلی باقی است.[5]

جایگیری طوایف و قبایل مختلف تشکیل دهندهٔ قاراقویونلوهای با اصلیت اوغوز- ترکمن در آذربایجان از زمانهای دور نشان می‌دهد که طوایف بومی اساساً در تکامل این اتحادیه طایفه‌ای نقش داشته‌اند. ذکر جایگیری اوغوزها در آذربایجان از زمانهای قدیم در منابع علمی، ریشه دار بودن آنها را در اینجا نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن این نکته برخی طوایف داخل در اتحادیهٔ قاراقویونلو از سدهٔ پنجم در آذربایجان می‌زیستند. می‌توان احتمال داد که قاراقویونلوها بسیار پیشتر در این اراضی زندگی می‌کردند.

فاروق سومر چنین می‌اندیشد که آناتولی شرقی وطن اولیهٔ قارا قویونلو بوده است و آنها از این منطقه به ایران و آذربایجان کوچ کرده‌اند.[6] ض.بنیادوف و افندیف بدرستی با این نظر سوم مخالفت کرده‌اند. دشوار است که با این مدعای فاروق سومر موافقت کرد چون که آذربایجان بر سر راه مهاجرت طوایف ترک زبان به آسیای کوچک قرار دارد و ترکی شدن اینجا نیز پیشتر اتفاق افتاده است.

---

1 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, s. 63.
2 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 26, 29, 31.
3 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, s. 63.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 32, Çay Ə. s. 132.
5 - Pakirev D.D. s. 29, 90.
6 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 8; Oğuzlar, s. 147.

این مسئله فعلاً تحلیل کامل خود را نیافته است ولی می‌توان احتمال داد که بعدها بخشی از طوایف و قبایل قاراقویونلو در سده‌های هشتم تا نهم در آذربایجان جای گرفته و در زمان استیلای مغول در اینجا تحت فشار قرار گرفته و رفته‌اند.[1]

مورّخان ترک نیز اشاره می‌کنند که بخش بزرگی از ترکمانان که حاکمیت مغول را نپذیرفته‌اند، از آذربایجان به آناتولی شرقی کوچ کرده‌اند.[2] می‌توان احتمال داد که آنها بعداً با طوایف قاراقویونلو پیوسته و در تشکیل دولت قاراقویونلو در آذربایجان شرکت داشته‌اند.

---

1 - Fəzlullah ibn Rüzbahai Xunci. giriş, s. 6.
2 - Sümer F. Oğuzlar, s. 139.

خاستگاه آغ قویونلوها

آغ قویونلوها یکی از اتحادیه‌های طایفه‌ای هستند که در روند تشکّل مردم آذربایجان شرکت داشته‌اند. آغ قویونلوها نیز در ترکیب گروه قومی ترکمان قرار دارند. مسئلۀ خاستگاه طوایف و قبایل آغ قویونلو در تاریخ نگاری آذربایجان پژوهش نشده و نقش آنان در تاریخ سیاسی و قومی منطقه معین نشده است. این وضع اساساً با این مسئله ارتباط دارد که تاریخ نگاری شوروی به پژوهش در تاریخ قومی منطقه توجه نکرده است. بدین جهت نیز پژوهشهای مورّخان ترک در این باره جالب توجه است.

در میان مورّخان ترکیه دربارۀ علت اطلاق نام آغ قویونلوها بر این طایفه، وحدت نظر وجود ندارد. این اختلاف از آن جهت رخ داده که در پذیرش توتم بودن گوسفند (قوچ) در میان ترکان باستان تردید وجود دارد. حل مسئله مستقیماً وابسته به این پرسش است. برخی مورّخان این نام را در ارتباط با توتم قدیمی آغ قویونلوها می‌دانند.[۱]

به نظر م.اینانج آغ قویونلوها از قدیم الایام با توتم گوسفند بستگی داشتند و پس از پذیرش اسلام نیز به این توتم وفادار ماندند و بر پرچمهایشان تصویر گوسفند را نقش کرده و سنگ قبرهایشان را به شکل جمجمۀ قوچ ساختند.[۲]

---

1 - Gürün K. Göstərilən əsəri, s. 485; Ümit Hassan. Eski Türk toplumu üzerinine incelemeler - İstanbul,1985, s. 147; Merter F. Eski Türk torlumunda totemcilik meselesi - Türk Yurdu, c. 38, s. 384. - Ankara,1990, s. 52.

2 - Yınanc M.X. Ağqoyunlular - İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 253.

ش.صفراوغلو و اَ.مدرّس اوغلو نیز براین باورند که نام «آغ قویونلو» با توتم گوسفند پیش از اسلام ارتباط دارد. آغ قویونلوها سنتهای نیاکان هون خود را حفظ کردند.[۱]

هردو مؤلف کوشیده‌اند تا نام آغ قویونلو را با جهت جغرافیایی پیوند دهند و اشاره می‌کنند که بخشی از ترکان قویونلو (هون) که در آناتولی جنوبی جای گرفتند، آغ قویونلو و آنان که در شمال ساکن شدند، قاراقویونلو نام گرفتند. پژوهشگران آذربایجان همچون اِ.مهر علیف نیز معتقدند پیشوندهای آغ و قارا در نامهای آغ قویونلو و قاراقویونلو وجه جغرافیایی دارد.[۲]

عثمان توران بر این عقیده است که نام آغ قویونلو از آن روست که گوسفند توتم قدیمی آنها بوده و آنها تصویر قوچ را بر پرچمهایشان می‌کشیدند.[۳] برخی مورّخان ترک معتقدند که قوچ در میان ترکان توتم نبوده است. آنها معتقدند که نام آغ قویونلوها به دلیل رنگ گوسفندانشان به آنها داده شده است. آنها دلیل ادعای خود را بر وجود حیوانات شکاری ناخوردنی به عنوان توتم قبایل اوغوز و همچنین حرمت خوردن گوشت حیوان توتم استوار می‌سازند.[۴]

د.دوگین و ج.مالکوم پژوهشگران اروپایی اشاره می‌کنند که نام آغ قویونلو به جهت وجود گوسفند سفید در پرچمهایشان به آنها اطلاق شده است.[۵] این نظر از طرف برخی مورّخان ترک و آذربایجانی پذیرفته شده است.[۶] حتی این نظریه

---

1 - Səfəroğlu Ş.Q., Müdərrisoğlu Ə. s. 138.
2 - Mehrəliyev E.Q. Terkibində "qara" və "ağ" (ak.ax) terminləri olan coğrafi adların mahiyyəti və local dəyişməsi- Azərbaycan toponimiyasının öyrənilməsinə həsr edilmiş konfransın materialları, Bakı,1973, s. 10.
3 - Turan O. Oniki Hayvanlı Türk takvimi - İstanbul, 1940, s.85.
4 - Çay Ə., s. 137; Türk milli bütünlüyü içərisində Şərqi Anadolu, s. 32; Sümer F.Qaraqoyunlular, c. 1, s.13.
5 - Dögini J. Göstərilən əsəri, s. 1771.
6 - Rza Nur. s. 237; Zeynaloğlu C. s. 45; Çağatay N. Uzun Nasan – Türk ansiklopedisi, c. 33 - Ankara, 1984, s. 185; Baharlı M.H. s. 78; C.İbrahimov. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerklər, s. 37; Petruşevskiy İ.P. Qosudarstvo Azerbaydjana v XV v., s. 158; Mahmudov Y. Öyrənilməmiş səhifələr, s. 6.

انعکاس خود را در پژوهشهای اخر نیز یافته است.[۱] همراه شدن با این نظر دشوار است چون که باور کردنی نیست نام طایفه‌ای از رنگ پرچم آن گرفته شود. در اینجا پرسش به میان می‌آید: نام این طایفه تا زمان پیدایش پرچمها چه بوده است؟ چنین نتیجه می‌توان گرفت که در اندیشهٔ باستانی آغ قویونلوها، گوسفند (قوچ) به عنوان توتم بوده و از این رو نیز آن را حفظ کرده و بر پرچمهایشان نیز تصویر کرده‌اند.

برخی مورّخان ترک بر آن هستند که تصویر گوسفند سفید بر پرچم آغ قویونلوها موجود نیست. آنها به پرچمی اشاره می‌کنند که منسوب به اوزون حسن بوده و در موزهٔ توپقاپی سرای نگهداری می‌شود. روی این پرچم تصویری از گوسفند موجود نیست. تنها کلمات «سلطان حسن بهادر» بر آن نوشته شده و مُهر بایندر بر آن زده شده است.[۲] از نظرات گفته شده چنین می‌توان نتیجه گرفت که این عقیده با توجه به منابع اساطیری و تاریخی می‌تواند پذیرفتنی باشد که نام آغ قویونلوها به دلیل توتم بودن گوسفند (قوچ) به آنها داده شده بود.

دربارهٔ منشأ طوایف و قبایل اتحادیهٔ آغ قویونلو و جایگیری آنها در آذربایجان، میان مورّخان ترک وحدت نظر وجود ندارد. برخی مورّخان با استناد به منابع عثمانی در سده‌های میانه برآنند که آغ قویونلوها در اواخر سدهٔ سیزدهم در زمان فرمانروایی ایلخان ارغون خان (۱۲۹۱-۱۲۸۴م) از آسیای مرکزی به آذربایجان و آناتولی شرقی آمده‌اند.[۳] همین نظر از طرف برخی مورّخان آذربایجانی نیز پذیرفته شده است.[۴]

م.اینانج که دربارهٔ آغ قویونلوها پژوهش کرده، برآن است که مورّخان

1 - İsmayılov M. Göstərilən əsəri, s. 133; Sumbatzadə Ə.S. Göstərilən əsəri, s. 179.
2 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 13; Çay Ə. s. 137.
3 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 180, 188; Köprülü F. Osmanlı dövlətinin quruluşu, s. 43; Çağatay N. s. 185; Şərif bəy A. Ərzurum tarixi, s. 75-76.
4 - Bakıxanov A. s. 85; Baharlı M.H. s. 78; Sumbatzadə Ə.S. s. 179.

عثمانی زمان ورود آغ قویونلوها به آذربایجان و آناتولی را به زمان اوغوزخان نسبت می‌دهند چون آنها در قرائت «اوغوز» به صورت ارغون اشتباه کرده‌اند.[۱]

به نظر م.اینانج، قاضی احمد غفاری نویسندهٔ آثار «جهان آرا» و «نگارستان» اشاره کرده که آغ قویونلوها از قدیم الایام در دیاربکر جای گرفته‌اند. حیدر راضی مؤلف کتاب «مجمع التواریخ» نیز این عقیده را تأیید می‌کند.[۲] ابراهیم حریر مورّخ سدهٔ شانزدهم نیز در کتاب «تاریخ همایونی» عنوان می‌کند که آغ قویونلوها از قدیم الایام در آناتولی می‌زیستند و بیگهای آنها از امراء سلاطین سلجوقی بوده و ولایت دیاربکر به اقطاع به آنان واگذار شده بود.[۳]

> «سام میرزا شاهزادهٔ صفوی در تذکرهٔ خود ضمن بحث از سلطان یعقوب پسر اوزون حسن، اشاره می‌کند که نیاکان آغ قویونلوها در زمان اوغوزخان که پیش از اسلام بیشتر ولایات ایران را فتح کرده بود، به دیاربکر آمده و در آنجا مسکن گزیده بودند.»[۴]

مهمترین اطلاعات دربارهٔ خاستگاه آغ قویونلو «در کتاب دیاربکریه» اثر ابوبکر تهرانی مورّخ آغ قویونلو ارائه شده است. مؤلف نام یک به یک نیاکان قارا یولوق عثمان بنیانگذار دولت آغ قویونلو جدّ اوزون حسن را برشمرده و با **۵۲** واسطه از طریق بایندرخان به اوغوزخان می رساند. او نشان می‌دهد که آغ قویونلوها سلاله‌ای از قبیلهٔ بایندر از ایل ترکمان یعنی اوغوز هستند.[۵]

محمود کاشغری در میان **۲۴** قبیلهٔ اوغوز که نامشان را یک به یک آورده، نام قبیلهٔ بایندر را پس از قبایل قینیق و قایی آورده است.[۶] انتساب بایندرخان سردار اوغوزها یعنی سالورقازان و مشاورش قورقوت آتای بیات یا دده قورقوت به

1 - Yınanc M.X. Ağqoyunlular - İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 251.
2 - Yınanc M.X. Ağqoyunlular - İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 252.
3 - Yınanc M.X. Ağqoyunlular - İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 251-252.
4 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1., s. 35.
5 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c. 1, s. 13-31; Efendiev O.A. "Kitabi Diyarbakriya" Abu Bakra Texrani kak istoriçeskiy istoçnik, - İstoçnikovedçeskie razıskaniya, 1982, Tbilisi, 1985, s. 115.
6 - Qaşğari M. c. 1, s. 5.

طوایف اوغوز آسیای مرکزی، از نامهٔ اوزون حسن آغ قویونلو به شاهزاده بایزید در سال ۱۴۷۰م/۸۷۴ق آشکار می‌شود:

«قبیله و کسان بایندرخان، بیات‌ها و اوغوزهای ساکن حدود تالن به سایهٔ دولت مسعود، پناه آورده و نجات یافتند.»[۱]

بایندرخان نوهٔ اوغوزخان (که نامش را به سلاله داده) برادر کوچکترش «بئچنک» را در سایرام بجای خود در ترکستان جانشین نهاد و خود به قشلاق قره‌باغ و دریاچهٔ گوگجه آمد. او کشور را میان پسرانش تقسیم کرده و از دنیا رحلت نمود.[۲]

«دربارهٔ سنقر بیگ (جد بیست و دوم قارا عثمان) که از تبار اوست، گفته می‌شود که او معاصر پیامبر محمد (ص) بوده و از آسیای مرکزی از راه دشت قپچاق به مناطق آلاگؤز و دریاچه گؤگجه در آذربایجان آمده و پس از پذیرش دین اسلام، در نبرد با دشمنان اسلام هدف تیری واقع شده و جان باخت.»[۳]

بنابراین معلومات ابوبکر تهرانی، قلعهٔ النجق در دورهٔ خلفای عباسی هارون و هادی (اواخر سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم میلادی) در اختیار قپچاق خان و در دورهٔ خلیفه امین و مأمون (۸۳۳ – ۸۰۹م) در فرمان شکتوربیگ بوده است.[۴]

فاروق سومر به اطلاعات ابوبکر تهرانی دربارهٔ شخصیتهای تاریخی پیش از تورعلی بیگ در شجره‌نامهٔ آغ قویونلوها به دیدهٔ تردید می‌نگرد.[۵] افندیف در این باره می‌نویسد که بی‌تردید ابوبکر تهرانی برای نشان دادن قدمت تبار اوزون حسن و قانونی بودن حاکمیت بایندرها می‌کوشد ولی این شجره‌نامه اصلاً از وجه تاریخی بودن به دور نیست.[۶]

---

1 - Woods J.E. The Aqquyunlu clan, Confederation, empire -Chicago, 1976, p. 39-40.
2 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c. 1, s. 15.
3 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c. 1, s. 18.
4 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c. 1, s. 15.
5 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 4.
6 - Efendiev O.A. "Kitabi Diyarbakriya" Abu Bakra Texrani kak istoriçeskiy istoçnik, s. 115.

کیرزی اوغلو با استناد به معلومات ابوبکر تهرانی، اینگونه عنوان می‌کند که آغ قویونلوها که به قبیلهٔ بایندر اوغوزها منسوب هستند، در سدهٔ هفتم میلادی از ترکستان به منطقهٔ قپچاق و از آنجا به آذربایجان آمده و در کوه آلاگؤز و سواحل دریاچه گؤگجه جای گرفته‌اند. آنان بر قلعهٔ النجق صاحب شده و بعدها از منطقهٔ آلاگؤز، دریاچه آلاگؤز و قلعهٔ النجق به دیاربکر کوچ کرده‌اند.[۱] خ.کوراوغلو نیز در این عقیده است. او می‌نویسد:

> «قبیلهٔ بایندر از اتحادیهٔ آغ قویونلو در سدهٔ هفتم از دشت قپچاق گذشته به قفقاز آمده و در ییلاقات میان آلاگؤز و دریای گؤگجه و سواحل رودهای کُر و ارس جای گرفته‌اند. سپس آنها به دیاربکر کوچ کرده و سرانجام در اینجا دولت نیرومند آغ قویونلو را برپا کردند.»[۲]

آغ قویونلوهایی که از قبیلهٔ بایندر اوغوزها هستند، اکثراً در منابع تاریخی به عنوان «بایندریه» نام برده می‌شوند. به نظر فاروق سومر، بایندرها در استیلای سلجوقیان در سدهٔ یازدهم میلادی شرکت کرده‌اند. در شجرهٔ تراکمهٔ ابوالغازی روایتی وجود دارد که بایندرها نیرومندترین قبیلهٔ ترکمن ساکن عراق در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم و یا سدهٔ دوازدهم بوده‌اند.[۳] به نظر سومر، آغ قویونلوها به عنوان شاخه‌ای از قبیلهٔ بایندر نه همراه سلجوقیان بلکه بسیار بعدتر یعنی در زمان حملهٔ مغول به آناتولی شرقی آمده‌اند.[۴]

یکی از نظرات مهم مورّخان ترک دربارهٔ خاستگاه آغ قویونلوها، انتساب آنها به طوایف هون است. به نظر م.اینانج آغ قویونلوها که در قدیم الایام گوسفند را توتم خود دانسته و تصویر آن را بر پرچم و سنگ قبرهایشان حک می‌کردند،

---

1 - Kırzıoğiu F. Dədə Qorqud Oğuznamələri, s. 47.
2 - Koroqlı X. "Oquzskiy qeroiçeskiy epos". M., 1976, s. 69.
3 - Sümer F. Bayandır, Peçenek ve Yüregirler. - Ankara Üniversiteti Dil ve Tarih - Coğrafya Fakultesi dergisi, c. IX, s. 2,3,4. - Ankara, 1953, s. 314; Ögel B. Türk Mitolojisi, c. I. -Ankara, 1989, s. 259.
4 - Sümer F. Bayandır, Peçenek ve Yüregirler, s. 314.

گروهی کوچک بر جای مانده از ایل ترک «قون» بودند که نقش بزرگی در تاریخ اولیه بازی کرده‌اند. اینان از قونهای قدیم جدا شده، به آناتولی آمده و در قبیلهٔ بایندر اوغوز در اینجا وارد شدند.[1]

ذکی ولیدی توغان براساس تحلیل داستان اوغوز، چنین نتیجه می‌گیرد که بایندرها همانند دیگر طوایف هون در سالهای دههٔ ۴۶۰ میلادی از راه دربند قفقاز به آذربایجان داخل شده و در اراضی دریاچهٔ گؤگجه و دریاچهٔ وان جای گرفته‌اند.[2] ولیدی توغان از وجود رابطهٔ نزدیک میان آغ قویونلوها با هونهای سفید خبر می‌دهد که در سدهٔ چهارم در اراضی جنوب غربی آذربایجان قرار گرفته بودند.[3] او عنوان می‌کند که بخشی از آغ قویونلوها از قدیم الایام در آذربایجان می‌زیستند و بخشی دیگر نیز در دورهٔ استیلای مغول از آسیای مرکزی به اینجا آمده‌اند.[4]

ف.کیرزی اوغلو با استناد به عثمان افندی بایبوردلو که در کتابش از «بحرالانساب» بهره گرفته، می‌نویسد که بایندرها در سده های نخستین میلادی از خراسان آمده و در آذربایجان جای گرفته، در بند را به دست گرفته و ۹ تومان از بیگهای گرجستان خراج گرفته‌اند.[5]

م.سیف الدینی چنین می‌پندارد که اتحادیهٔ طایفه‌ای آغ قویونلو نسبت خود را از خانوادهٔ سبک تکین در طایفهٔ اوغوز- ترکمن گرفته و در سده های یازدهم و سیزدهم میلادی از آسیای مرکزی به غرب کوچ کرده و در بخش غربی آذربایجان ساکن شدند.[6] دربارهٔ زمان کوچ آغ قویونلوها از آسیای مرکزی به آذربایجان برخی مورّخان سده‌های هشتم و نهم میلادی و برخی دیگر سده‌های دوازدهم و

1 - Yınanc M.X. Ağqoyunlular, İslam ensiklopedisi, c. I, s. 253.
2 - Toğan Z.V. Oğuz destanı, - İstanbul, 1972, s. 117, 118, 122, 146.
3 - Toğan Z.V. Oğuz destanı, - İstanbul, 1972, s. 118.
4 - Toğan Z.V. Ymumi türk tarixinə giriş, c. I, s. 253.
5 - Kırzıoğlu.F. Dəde Qorqud Oğuznaməsi, s. 49.
6 - Seyfeddini M.A. Göstərilən əsəri, s. 160.

سیزدهم میلادی را مطرح می کنند.[۱] با این وجود پژوهشگران ثابت می کنند که آغ قویونلوها در اواخر سدهٔ ششم و اوایل سدهٔ هفتم میلادی در قره‌باغ و اطراف دریاچهٔ گؤگجه و ییلاقات آلاگؤز می‌زیسته‌اند.[۲]

طایفهٔ بایندر ریاست اتحادیهٔ طوایف آغ قویونلو را در دست داشت و حکمران آغ قویونلو عادتاً از این طایفه بود. فاروق سومر می‌نویسد که بدلیل انتساب خاندان آغ قویونلو به قبیلهٔ بایندر اوغوزها، حکمرانان این خاندان از حمزه بیگ به بعد تمغای قبیلهٔ بایندر را بر سکّه‌ها، فرمانها و پرچمهایشان حکّ می‌کردند.[۳] در اتحادیهٔ طوایف آغ قویونلوها، طایفهٔ مستقل آغ قویونلو وجود نداشت.[۴]

علاوه بر قبیلهٔ بایندر طوایف اوغوز که در جنوب غرب آذربایجان و آناتولی شرقی ییلاق- قشلاق می‌کردند، همچون قبایل بیات، دؤگر، چپنی و اینااللو، بعدها طوایف جاگیرلو، عرب کیرلو، بیچین، دوهارلو، بایراملو، حاجیلو، موصللو، پُرنک، قوجا حاجیلو و طوایف افشار، سعدلو، آغمالو، قاجار، آلپاووت، آغاجری و قارامانلو پس از غلبهٔ اوزون حسن بر قاراقویونلوها، به اتحادیهٔ طوایف آغ قویونلو پیوستند.[۵]

علاوه بر طوایف ذکر شده نام طوایف شیخلو، احمدلو، تبانلو، حیدرلو، امیرلو، عزالدین حاجیلو، چاووندور، حمزه حاجیلو، یورتچو، سلیمان حاجیلو، دودورقا، قارقین و بیگدلی نیز در این اتحادیه به چشم می‌خورد.[۶]

---

1 - Fəzullah ibn Rüzbihan Xunci. giriş, s.6; İbraqimov Dj. Feodalme qosudarstva na territorii Azerbaydcana XV veka, s. 26.

2 - Mahmudov Y. Öyrənilməmiş səhifələr, s. 6; Əzizov E. Azərbaycan dilinin tarixi, dialektologiyası. Dok.diss. Bakı, 1990, s.93-94.

3 - Sümer.F. Oğuzlar, s. 149, 167.

4 - Sümer F. Ağqoyunlular, s.l.

5 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensik-si, c.I, s. 253; Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, c.I, s.367;Çay Ə. , s. 139-140; İsmayıl Aka. Diyarbəkrdə Ağqoyunlu hakimiyyəti, s.42-45.

6 - Sümer F. Ağqoyunlular s.2; İsmayıl Aka. Diyarbəkrdə Ağqoyunlu hakimiyyəti, s.45; Gürün K. Türklər və türK dövlətləri tarixi, s.489; Çağatay N. Uzun Həsən-Türk ensiklopedisi, ç. 33, s.185; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.I, s. 502.

مورّخان ترک به این نتیجه می‌رسند که طوایف شیخلو، سلیمان حاجیلو، چاووندور، دودورقا، دؤگر، قارقین، افشار و بیگدلی در اتحادیهٔ آغ قویونلو از نظر سیاسی نقش درجهٔ دوم ایفاء می‌کردند. طوایف موصللو و پرنک نیرومندترین طوایف اتحادیه بودند. در «کتاب دیاربکریه» نام طایفهٔ موصللو پیش از سال ۱۴۳۶م/۸۳۹ ق برده می‌شود ولی این طایفه در سال ۱۴۵۱م/ ۸۵۵ق از اوزون حسن دفاع کرده و نیروی اصلی تبدیل شده بود. صوفی خلیل برادر امیربیگ موصللو نقش مهمی در پیروزی اوزون حسن بر ابوسعید تیموری ایفاء کرد.

نام طایفهٔ پرنک نخستین بار در رابطه با جنگ قارا یولوک عثمان با اسکندر قاراقویونلو در سال ۱۴۲۱م/۸۲۴ ق برده می شود ولی این طایفه در سال ۱۴۵۱م/ ۸۵۵ ق از اوزون حسن دفاع کرده و یکی از طوایف شده بود.[1] طوایف پُرنک و موصللو در دورهٔ صفویه تحت نام «ترکمان» متحد شده و موجودیت خود را حفظ کردند.[2]

چنین می‌توان احتمال داد که بیشتر طوایف اتحادیهٔ آغ قویونلو از قدیم الایام در آذربایجان ساکن شده و بخشی از آنها در دورهٔ استیلای مغول به آناتولی کوچ کرده و بعدها با آغ قویونلوها آمیختند. طوایف آغ قویونلو نقش مهمی در تاریخ قومی و سیاسی آذربایجان و آناتولی شرقی بازی کردند. برخی مورّخان ترک اشاره می‌کنند که آناتولی شرقی وطن اولیهٔ آغ قویونلوها بوده است. آنها از اینجا به آذربایجان و ایران کوچ کرده‌اند.[3] همراه شدن با ادعای مورّخان ترک دشوار است چون که آذربایجان بر سرراه مهاجرت طوایف ترک به آسیای کوچک قرار دارد و ترکی شدن اینجا پیشتر اتفاق افتاده است.

پژوهشگران چنین عنوان می‌کنند که طوایف اوغوز از سده‌های هفتم و هشتم

---

1 - Sümer F. Ağqoyunlular, s.2.
2 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensikopedisi, c.I, s.267; Türkiye tarihi-Ankara, 1944, s. 170; Sümer F. Oğuzlar, s. 148; Kniqamoeqo Deda-Korkuta. M., 1962, s. 257.
3 - Zeynalov F. Türkologiyanın əsasları. Bakı, 1981, s. 104.

میلادی در آذربایجان جای گرفته‌اند.[۱] ا.شایق می‌نویسد:

«... نیاکان اوغوزهایی که همراه سلجوقیان آمده بودند، چند سدهٔ قبل به آذربایجان آمده و حتی شهرهای آسیا را فتح کرده بودند.»[۲]

خ.کوراوغلو نیز چنین نظری دارد. او می‌نویسد:

«اوغوزها چند سده قبل از سلجوقیان در قفقاز و آناتولی شرقی وارد صحنه شده بودند.»[۳]

ن.بانارلی دانشمند ترک اشاره می‌کند که:

«اوغوزها از زمان دولت هون بصورت توده‌ای و در فواصل کوتاه و طولانی به سوی غرب یعنی آذربایجان و آناتولی روان شده بودند. این جریان آنها را نمی‌توان تصادفی شمرد.»[۴]

طبیعی است که قبیلهٔ بایندر نیز در این مهاجرت اوغوزها شرکت داشته و بعدها طوایف اوغوز- ترکمن موجود در آذربایجان و آناتولی شرقی را به گرد خود جمع کرده و اتحادیهٔ نیرومندی از طوایف تشکیل داد. ولادیمیر مینورسکی چنین معتقد است که حتی اگر طایفهٔ آغ قویونلو پیش از استیلای مغول موجود نباشد، قبایل مختلف اتحادیه مناطق خود را در زمان اشغالهای سلجوقی یعنی بسیار پیشتر از زمان برقراری رهبری خاندان در دست آنها در اختیار گرفته بودند.[۵]

با اینحال برخی مورّخان ترک اشاره می‌کنند که آغ قویونلوها نیز مانند قاراقویونلوها بسیار پیش از حملات سلجوقیان به آذربایجان و آناتولی آمده‌اند.[۶] بنا به اطلاعات ارائه شده از طرف پژوهشگران، آغ قویونلوها ابتدا در آذربایجان جای

---

1 - Şaiq.O. s. XI.
2 - Koroqlı X. Oquzskiy qeroiçeskiy epos, s. 60.
3 - Banarlı N.S. Resimli Türk edebiyat tarihi-İstanbul, 1942, s.86.
4 - Minorski V. Qaraqoyunlu Cahanşah və şe'rləri, s.155.
5 - Səfəroğlu Ş. Müdərrisoğlu Ə. Göstərilən əsəri, s. 141.
6 - Sümer F. Oğuzlar, s. 156-157; Yenə onun: Azərbaycamn türkləşməsi tarixinə ümumi bir baxış, s. 485; Ərzi A.S. Ağqoyunlu və Qaraqoyunlu tarixi haqqında araşdırmalar, s. 189; Kırzıoğlu F. Dədə Qorqud Oğuznaməsi, s. 49.

گرفته و بعدها (زمان استیلای مغول) به آناتولی کوچ کرده‌اند.[۱]

می‌توان احتمال داد که اتحادیهٔ طوایف آغ قویونلو پس از اشغال مغول در سدهٔ سیزدهم میلادی «بدلیل تحت فشار قرار گرفتن موقّتی از طرف طبقهٔ نوین فاتحان» و پس از ضعف حاکمیت مغول بر گرد طایفهٔ بایندر متحد شده و موفق به تأسیس اتحادیهٔ نیرومند طایفه‌ای شد.

طوایف آغ قویونلو نقش مهمی در تاریخ سیاسی و ترکی شدن آذربایجان و آناتولی شرقی بازی کردند. فاروق سومر اشاره می‌کند که آغ قویونلوها با پیروزیهای سیاسی خود در سدهٔ پانزدهم میلادی در هر سمت نقش بسیار مهمی ایفاء کردند.[۲] تصادفی نیست که فاروق سومر ترکان معاصر آناتولی را بازماندگان آغ قویونلوها و قاراقویونلوها می‌داند.

---

1 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. XII.
2 - Sümer F. Oğuzlar, s. 318, yenə onun: Bayandur, Peçeneq və Yuregirlər, s. 318.

تاریخ سیاسی دولت قاراقویونلو

از میان مورّخان ترک کسانی چون اسماعیل اوزون چارشلی، م.اینانج، ذکی ولیدی توغان، فاروق سومر، ک.گورون، اسماعیل آکا و... نظرات مشخصی را دربارهٔ تاریخ سیاسی اجتماعی دولت قاراقویونلو مطرح کرده‌اند. از تاریخ چنین برمی‌آید که امپراتوری تیمور که از درون چندان محکم نبود، پس از مرگ او رو به فروپاشی نهاد. میرانشاه که توسط پدرش از حاکمیت محروم شده بود، همراه با پسرش ابوبکر و میرزاعمر به جنگ خونینی بر سر رسیدن به سلطنت در آذربایجان و مناطق غربی ایران آغاز کرد.

جنگ قدرت میان جانشینان تیمور در آذربایجان به حکمرانان محلی امکان داد تا نفوذ خود را گسترش داده و محکمتر کنند. شیروانشاه ابراهیم اول با استفاده از وضعیت، مبارزه برای تمرکز اراضی آذربایجان را برگرد دولت شیروانشاه آغاز کرد. او در راستای این هدف با یاراحمد قارامان حاکم گنجه، سیدی احمد حاکم شکی، بستام چاکیر حاکم اردبیل و کنستانتین امیرگرجی رابطه برقرار کرد ولی او نتوانست در اینجا استحکام یابد. شیروانشاه باخبر شد که سلطان احمد جلایری از بغداد به قصد تبریز بیرون آمده از این رو اوغوزها آذربایجان را ترک کرد. در سال ۱۴۰۶ م/ ۸۰۸ ق قارایوسف قاراقویونلو به جنگ قدرت در آذربایجان پیوست.

وضعیت سیاسی آذربایجان در اوایل سدهٔ پانزدهم میلادی، کشمکش قدرت میان جانشینان تیمور، سلطان احمد جلایری، شیروانشاه ابراهیم اول، قارایوسف قاراقویونلو و فئودالهای دیگر به شکل مفصّل در آثار مورّخان ترک منعکس شده

است.[۱] قارایوسف در اکتبر ۱۴۰۶ م/ ربیع الثانی ۸۰۸ ق در نزدیکی نخجوان و در ۲۱ آوریل ۱۴۰۸ م/ ۱۶ ذیقعده ۸۱۰ ق در دشت سردرود در نزدیکی تبریز بر ابوبکر تیموری چیره شد.

پس از این اتفاق، به حکمرانی تیموریان در حدود آذربایجان پایان داده شد و فرمانروایی به دست قاراقویونلوها افتاد. اوزون چارشلی، توغان، کیرزی اوغلو و آکا سال ۱۴۰۸ م/ ۸۱۰ ق را به عنوان زمان تشکیل دولت قاراقویونلو ذکر کرده‌اند.[۲]

بنابر مطالب منابع تاریخی، قارایوسف پس از آنکه ابوبکر را در سال ۱۴۰۸م/ ۸۱۰ ق مغلوب کرد، پسرش پیربوداق را بر تخت پادشاهی نشانده و با فرستادن ایلچی، سلطان احمد را آگاه کرد. او این خبر را به فال نیک گرفته و به عنوان نماد حاکمیت، تخت روانی را برای پیربوداق فرستاد.[۳] فاروق سومر این مطالب میرخواند را واقعی نمی‌داند. به نظر او پیربوداق پس از مرگ سلطان احمد به قدرت رسید. او دلیل خود را چنین ذکر می کند که قدیمی ترین سکّه‌ای که قارایوسف و پیربوداق به صورت مشترک ضرب کرده‌اند، مربوط به سال ۱۴۱۱م/۸۱۴ ق می‌باشد.[۴]

در آثار مورّخان آذربایجانی نیز سال ۱۴۱۰م/ ۸۱۳ ق به عنوان زمان تشکیل دولت قاراقویونلو ذکر شده است[5] ولی م.سیف الدینی با تکیه بر منابع، سال ۱۴۰۸ م/۸۱۰ ق را می‌پذیرد. او نشان می‌دهد که سکّه‌هایی با نام پیربوداق پسر قارایوسف

1 -Aka İ. Teymurun ölümündən sonra Şərqi Anadolu, s. 49-66; Teymur və dövləti, s. 40-47; Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s.70-78.

2 -Uzunçarşılı İ.H.Anadolu bəylikləri, s. 181; Yenə onun; Osmanlı devlet teşkilatına medhal-İstanbul,1940,. s. 286. Toğan Z.V. Ümumi türk-tarixinə giriş, c. I, s. 364; Kırzıoğlu F. Qars tarixi c. I, s. 485; Aka İ.Teymur və dövləti, s.45.

3 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 8.

4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 8.

5 -Azərbaycan tarixi, c. I, s. 221, Petruşevskiy İ.P.Qosudarstva Azerbaydjana v XV v., s. 159; İbrahimov C. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerklər, s. 48; Feodalnıe qosudarstva Azerb. s. 29.

از سال ۱۴۰۸ م/۸۱۰ ق ضرب شده‌اند.[۱] در منابع همان دوران نیز تأیید شده که قاراقویونلو قدرت سیاسی را به سال ۱۴۰۸م/۸۱۰ ق در آذربایجان گرفته‌اند.[۲]

قارایوسف پس از پایان دادن به حاکمیت تیموریان در آذربایجان، برای تحکیم فرمانروایی خود، تدابیر مهمی اتخاذ کرد. بنا به مطالب منابع تاریخی، قارایوسف در ماه نوامبر ۱۴۰۹ م/ جمادی الثانی ۸۱۲ ق قشونی را به فرماندهی پیرعمر و الیاس دؤگر به شیروان اعزام کرد. سرداران قاراقویونلو با احساس این مسئله که سیدی احمد حاکم شکی بطور جدی آماده جنگ شده، به جنگ نپرداخته و پس از چپاول برخی نقاط شیروان به تبریز بازگشتند.[۳]

تصرف اراضی شکّی و شیروان و تأسیس دولت متمرکز، درونمایهٔ اصلی سیاست جنگی قارا یوسف بود. به نظر فاروق سومر، در اواخر دسامبر ۱۴۰۹م/ شعبان ۸۱۲ ق قارایوسف خواست تا قشون دیگری به شیروان بفرستد ولی ملک عزالدین شیر حاکم وان با ملاحظهٔ وضعیت سیاسی، مانع او شده و قارایوسف را با شیروانشاه شیخ ابراهیم آشتی داد.[۴]

استحکام یافتن قارایوسف در مناطق جنوبی آذربایجان، سلطان احمد جلایری حکمران بغداد را ناراحت می‌کرد. به گفتهٔ اوزون چارشلی و سومر در ۱۸ دسامبر ۱۴۰۹م/۲ شعبان ۸۱۲ ق ایلچی سلطان احمد به تبریز آمد و از قارایوسف خواست تا ییلاق همدان را به او بدهد. قارایوسف این درخواست را رد کرده و ایلچی را بازگرداند.[5]

به نظر آنها این اقدام قارایوسف مهمترین علت جنگ میان طرفین در ۳۰ اوت

---

1 -Seyfəddini M. s. 163, 172.
2 -Xəvafi. Mücmal-i Fəsihi, s. 147.
3 -Əbdürrəzzak Səmərqəndi.s. 147; Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 81-82; Fərzəliyev Ş. s. 89.
4 -Sümer F.Qaraqoyunlular, c.I s.82.
5 -Uzunçarşılı İ.H.Anadolu bəylikleri, s. 182, Sümer F.Qaraqoyunlular, c.I, s. 82, Yenə onun: Elxani hökmdarlarından Abaqa, Arqun xanlar və Əhməd Cəlayir, s. 195.

۱۴۱۰م/۲۰ ربیع الثانی ۸۱۳ ق در نزدیکی اسدکندی حوالی تبریز بود.[۱] قارایوسف پیروز این میدان بوده و عراق را نیز به قلمرو قاراقویونلو افزود.

در آثار مورّخان ترک مسئلهٔ روابط دولت قاراقویونلو و شیروانشاهان بصورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است. شیروانشاه ابراهیم اول می‌دانست که قدرت گیری قاراقویونلوها، شیروان را به خطر خواهد انداخت از این رو او در جبههٔ جلایریان بود.[۲] مورّخان ترک این موضع شیروانشاه را توضیح نمی‌دهند ولی پتروشفسکی، ج.ابراهیموف و آشوربیگلی علت همراهی شیروانشاه با جلایریان را در ضعف بسیار دولت جلایریان می‌دانند.[۳]

به نظر ش.فرضعلیف علت طرفداری شیروانشاه ابراهیم اول از سلطان احمد اصلاً آن نیست که جلایریان ضعیف بودند و خطری برای شیروانشاه نداشتند بلکه تنها علت را در دور اندیشی حکیمانهٔ شیروانشاه می‌توان توضیح داد. او می‌دانست قارایوسف که یکبار برای فتح شیروان کوشیده، قطعاً پس از قدرت یابی دوباره، برای عمل به نیت سابق خود اقدام خواهد کرد. اگر او با قاراقویونلوها همراه می‌شد، دوستی به نام قارایوسف می‌یافت ولی دو دشمن به نامهای جلایریان و تیموریان به دست می‌آورد. چون هنوز میان او و شاهرخ تیموری روابط دوستانه برقرار بود.[۴] تنها در سایهٔ این دوراندیشی بود که جنگاوران شیروان می‌توانستند با دفاع از سلطان احمد، در ولایات جنوبی آذربایجان استحکام یابند.

بنا به گفتهٔ منابع، سلطان احمد به هنگام حمله به تبریز از شیروانشاه کمک خواسته بود و او نیز قشونی را به فرماندهی پسرش کیومرث اعزام کرد.[۵] پژوهشگران آذربایجانی بر این عقیده‌اند که کیومرث به اسارت قاراقویونلوها

---

1 -Ş.Uzunçarşılı. İ.H.Anadolu bəylikləri. S. 182; Sümer Qaraqoyunlular, c.I, s.83.

2 -Petruşevski İ.P.XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s.55; Aşurbəyli S. s.241; İbraqimov Dj. Feodalme qosudarsrva, s.29.

3 -Petruşevski İ.P.XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s.55; Aşurbəyli S., s.241; İbraqimov Dj. Feodalme qosudarsrva, s.29.

4 -Fərzəliyev Ş. s.89-90.

5 -Fəsih Xəvafi. Mücməl-i Fəsihi. s. 159, Səmərqəndi Ə. s. 160.

درآمده و در نامه‌ای به پدرش پیشنهاد کرد که تابع قاراقویونلو شود. کیومرث با نوشتن این نامه آزاد شد.[۱]

فاروق سومر با استناد به مطالب حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی می‌نویسد که قارایوسف، کیومرث را در قلعهٔ ارجیش زندانی کرده بود. شیخ ابراهیم مبلغ هنگفتی پول برای آزادی پسرش پیشنهاد کرد ولی قارایوسف آن را رد کرد.[۲] دیگر منابع آن دوره نیز مطالب سومر را تأیید می‌کنند.[۳]

چون قارایوسف شکست سنگینی بر سلطان احمد وارد کرده و موقعیت خود را محکم کرد، شیروانشاه بسیار ناراحت شد. بدین جهت نیز با سیداحمد حاکم شکی و کنستانتین حاکم گرجی متحد شده و آمادهٔ حمله به قارایوسف گردید. به نظر فاروق سومر، خبر این اتفاق به قارایوسف رسیده و او در ۱۷ نوامبر ۱۴۱۲م/ ۴ شعبان ۸۱۵ ق به قره‌باغ آمد. او در اینجا به نزد شیخ ابراهیم ایلچی فرستاده و پیشنهاد سازش داد.

این پیشنهاد از طرف شیخ ابراهیم و متحدانش پذیرفته نشد. قارایوسف خشمگین در ۱۹ دسامبر ۱۴۱۲ م/۷ رمضان ۸۱۵ ق از رود کُر گذشته و شکست سنگینی بر شیخ ابراهیم وارد کرد.[۴] پژوهشگران آذربایجانی برآنند که حوادث از ۶ نوامبر/۲۳رجب تا ۴ دسامبر ۱۴۱۲م/ ۲۱ شعبان ۸۱۵ ق ادامه داشته است[5] ولی دیگر دیگر منابع آن دوره، مطالب سومر را تأیید می‌کنند.[۶]

---

1 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s.56; İbrahimov C. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerkləri, s. 48; Seyfəddini M.Göstəridlən əsəri, s.241-242.

2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s.86.

3 -Fəsih Xəvafı. Mücməl-i Fəsihi, s.159; Efendiev O.A. «Vseobşaya istoriya «Xafız»-i Abru kak istoçnik po istoriya Zakavkazya pervoy çetverti XV v-İstoçnikovedçeskie razıska-niya 1979,-Tibüisi,1984, 1984, s.225.

4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 91-92.

5 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 57; İbrahimov Dj. Feodalnıe qosudarstva, s. 29;Aşurbəyli S. s. 242

6 -Fəsih Xəvafı. Mücməli Fesihi, s. 164-165; Efendiev O.A. «Vseobşaya istoriya» Xafiz-i Abru kak istoçnik, s. 225.

بدین ترتیب آن حادثه رخ داد که شیروانشاه همواره از آن می‌ترسید: دولت مستقل شیروانشاه به وضعیت وابستگی حکمران قاراقویونلو دچار شد. اگرچه شیروانشاه از اراضی جنوب رود کُر محروم شد ولی اراضی شمالی آذربایجان تحت حاکمیت او باقی ماند.[۱]

در آثار مورّخان ترک اشارات دقیقی دربارهٔ سرحدات دولت قاراقویونلو وجود دارد. به نظر فاروق سومر، دولت قاراقویونلو که قارایوسف ایجاد کرد، از قزوین تا ارزنجان و از بغداد تا شیروان امتداد داشت.[۲] پتروشفسکی اشاره می‌کند که در آستانهٔ سال ۱۴۱۳م/۸۱۶ ق قسمت جنوبی آذربایجان تا رود کُر، ارمنستان، گرجستان و عراق عرب در قلمرو حکومت قاراقویونلو قرار داشت.[۳] در دورهٔ فرمانروایی جهانشاه، این قلمرو شامل آذربایجان، ارّان، عراق عرب، عراق عجم، فارس و کرمان می‌شد. شیروانشاهان و حاکمان آغ قویونلو، گیلان و مازندران مجبور به شناسایی قدرت او بودند.[۴]

دولت قاراقویونلو در صحنهٔ آذربایجان پدید آمده بود. طوایف اتحادیهٔ قاراقویونلو که ساکن آذربایجان بودند، در تشکیل این دولت نقش ایفاء کردند. بدین جهت نیز از این سخن فاروق سومر که آناتولی شرقی وطن قاراقویونلوها بوده، چنین نتیجه بدست نمی‌آید که نقش اساسی در تشکیل دولت قاراقویونلو در آذربایجان را نیروهایی از بیرون بازی کرده‌اند. مشخص است که طوایف ساکن در آناتولی شرقی نیز در اتحادیه طوایف قاراقویونلو نقش داشتند و در روند ایجاد دولت شرکت کرده‌اند ولی هیچ دلیلی برای مطلق کردن نقش تاریخی آنها وجود ندارد.

بنا به تاریخ علمی که پژوهشگران آذربایجان و شوروی بدان دست نیافته‌اند،

---

1 -Petruşovski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 58; Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 92.
2 -SümerF. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 112.
3 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 55.
4 -Yınanç M.X. Cahanşah-İslam Ensiklopediyası, c. 3, s 185; Aka İ.Teymur və dövləti, s. 90.

پدید آورندگان دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو در آذربایجان و بخش بزرگی از ایران در سدهٔ پانزدهم میلادی از نظر زبان و منشاء طوایف آذربایجانی بوده‌اند.[۱] پتروشفسکی نیز اشاره دارد که دولت قاراقویونلو تنها در زمینهٔ آذربایجان برپا شده و زبان قاراقویونلوها حقیقتاً زبان ترکی آذربایجانی بوده است.[۲] فاروق سومر می‌نویسد که کوشش دانشمندان اروپایی برای بیان دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو به عنوان یک دورهٔ گذر در تاریخ ایران هیچ پایه‌ای ندارد.[۳] به نظر او زبان محاوره‌ای قاراقویونلوها، زبان ترکی آذربایجانی بوده است.[۴]

در آثار مورّخان ترک مسئلهٔ ماهیت دولت قاراقویونلو انعکاس خود را نیافته است. نظریهٔ اساسی در این باره نخستین بار از طرف پتروشفسکی مطرح شد. به نظر او دولت قاراقویونلو از نظر ماهیت، مجموعه‌ای از طوایف و مردان مختلف بود.[۵] ج.ابراهیموف نیز از این نظر دفاع کرده است.[۶] در این نظر حقیقت بزرگی نهفته است: دولت قاراقویونلو اراضی گسترده محل زندگی مردمان مختلف را در خود داشت.

با اینحال تشکیل این دولت در آذربایجان، وجود پایتخت آن در تبریز و ایفاء نقش توسط امراء محلی حقایقی مسلم است. با وجود همهٔ کوششهای قارایوسف تشکیل دولتی متمرکز و نیرومند ممکن نشد. علت اصلی این وضع آن بود که تیموریان در زمان اشغال آذربایجان ضربه‌ای مهلک بر سنتهای دولتمردان وارد کرده، تمایل به استقلال در حاکمان ولایات و شهرهای آذربایجان در دورهٔ

---

1 -Mikluxo-Maklay N.D. Şiizm i eqo sotsialme litso v İrane na rubeje XV-XVI vv. Sbornik «Pamyati akad. İ.Ö. Kraçkovsoqo»-L., 1958, s. 224; Efendiev O.A. K osveşeniyu nekotonx voprosov istorii Sefevidov v sovremennoy İranskoy istoriaqrafii.-Azərbaycanın tarix və mədəniyyətinin burjua saxtalaşdırıcılarına qarşı-Bakı, 1978, s. 134.
2 -Petruşevskiy İ.P. Islam v İrane v VII-XV w. - L., 1966, s. 366.
3 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. X
4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. XXX.
5 -Petruşevskiy İ.P. Oçerki po istorii feodalnıx otnoşenii v Azerbaydcane i Armenii v XVI naçale XLX vv,-L, 1949, s. 65.
6 -İbraqimov Dj. Feodalnıe qosudarstva, s. 18.

جانشینان تیمور افزایش یافته و جنگهای طولانی مدت با تیموریان جریان داشت.

در آثار مورّخان ترک نظرات مشخصی دربارهٔ روابط قاراقویونلو- تیموری وجود دارد. در اواخر سدهٔ چهاردهم میلادی امیرتیمور در زمان یورش به آذربایجان، با ایستادگی جانانهٔ قاراقویونلوها مواجه شد. مصطفی قافال اشاره می‌کند که تیمور قاراقویونلوها را به تجاوز به زائران حج و کاروانهای تجاری متهم می‌کرد ولی علت اصلی، عدم فرمانبرداری آنها بود.[۱]

یوسف ضیاء اؤزر چنین می‌پندارد که جنگ میان تیمور و قارایوسف رئیس قاراقویونلوهای آذربایجان، آن چنان دشوار بود که قاراقویونلوها چنان دلاوری نشان دادند که تردیدی در شکست عنقریب سپاه تیمور باقی نماند.[۲] بنابر مطالب منابع تاریخی قاراقویونلو در دورهٔ یورشهای امیرتیمور به آذربایجان مقاومت جدی از خود نشان داده ولی در زیر ضربات تیمور مغلوب شده ولی از او اطاعت نکردند.

پس از مرگ امیرتیمور، قارایوسف بخوبی از جنگ قدرت جانشینان تیمور در آذربایجان استفاده کرد و پیروزی شایانی بر شاهزادگان تیموری کسب کرده و در سال ۱۴۰۸م/۸۱۱ ق آناتولی شرقی، آذربایجان و عراق عجم را از تیموریان پاک کرده و این مناطق به دست قاراقویونلو افتاد.[۳] از این زمان دورهٔ جدیدی از روابط تیموری- قاراقویونلو آغاز شد.

اسماعیل آکا چنین می‌پندارد که پس از تشکیل دولت قاراقویونلو در آذربایجان، این دولت به همسایهٔ خطرناک تیموریان تبدیل شد.[۴] همراه شدن با این نظر دشوار است چون که دولت قاراقویونلو بتازگی برپا شده بود و دشوار است حکم قطعی داد که چه خطری می‌توانست برای دولت تیموریان به عنوان یکی از نیرومندترین دولتهای زمانه ایجاد کند.

سلطان شاهرخ که در عرض مدت کوتاهی بر حاکمیت تیموریان دست یافته

1 -Kafalı M. Timur.- İslam ansiklopedisi. c. 12/1-İstanbul 1979, s. 341.
2 -Özer Y.Z. Timurun yapdığı işlere toptan bir bahış-Türk Tarih Kurumu-Belleten, c. IX, sayı 36-Ankara, 1945, s. 455.
3 -Aka İ. Teymurun ölümündən sonra Şərqi Anadolu, s. 66.
4 -Aka İ. Teymur və dövləti, s. 59.

بود، از افزایش قدرت قاراقویونلوها و وجود نظارت آنان بر مناطق شرقی ایران بسیار ناراحت بود. شاهرخ می‌کوشید که حدود دولت خود در خراسان را به حساب همسایگانش گسترش دهد.[۱] اسماعیل آکا اشاره می‌کند که بنابر منابع تاریخی در سال ۱۴۱۴م/۸۱۶ ق ایلچی قارایوسف نامه‌ای را به هرات آورد ولی هدف این ایلچی مشخص نیست.[۲]

حسنک ایلچی شاهرخ که در ۲۶ مارس ۱۴۱۵م/ ۶محرم ۸۱۸ ق به نزد قارایوسف فرستاده شده بود، به هرات بازگشت.[۳] منابع تاریخی دربارهٔ هدف این ایلچی نیز اطلاعاتی ارائه نمی‌کنند. اسماعیل آکا می‌نویسد که در آخر محرم سال ۸۱۸ ق/آوریل ۱۴۱۵م حکمران قاراقویونلو مردی سخنور به نام مردانشاه را به هرات فرستاد. حکمران قول داده بود که:

> «اگر شاهرخ قلعهٔ سلطانیه را به او واگذار کند، حاکمیت او را خواهد پذیرفت و آن چنان رفتار خواهد کرد.[۴] حاکم هرات اطلاع داد که در صورت وجود این صداقت و قول و پیمان، رفت و آمد ایلچیان، اعزام یکی از پسران حاکم به دربار هرات برای اثبات آن و در صورت انجام همهٔ این شرط و شروط همهٔ اراضی تا سلطانیه را به حاکم تبریز خواهد سپرد و به ایلچی اجازه مرخص شدن داد.»[۵]

قارایوسف این پیشنهاد شاهرخ را نپذیرفت چون که او با فرستادن پسرش به دربار خراسان، حکماً به وضعیت وابستگی به شاهرخ می‌افتاد و نمی‌توانست با استقلال کامل عمل نماید.[۶] از طرح این پیشنهاد مشخص می‌شود که شاهرخ از

---

1 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 59.
2 -Aka İ. Teymur və dövləti, s. 60; Fəsih Xəvafı, Mücməl-i Fəsihi, s. 170; Səmərqəndi Ə.s. 210.
3 -Fəsih Xəvafi. Mücməl-i Fəsihi, s. 171; Səmərqəndi Ə. s. 215.
4 -Aka İ. Teymur və dövləti, s. 60; Yenə onun: Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 14.
5 -Səmərqəndi Ə., s. 218; Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 95; Aka İ. Teymur və dövləti,s. 60; Fərzəliyev Ş. s. 92.
6 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 92.

افزایش قدرت قاراقویونلوها ناراحت بود و زمان به تشویش می‌گذراند.[۱] به نظر فاروق سومر علت درخواست قارایوسف از شاهرخ علاوه بر جلوگیری از خطر آینده، تصاحب آسان شهر سلطانیه به عنوان مرکز تجارت بین المللی بود.[۲]

قارایوسف از پاسخ شاهرخ بسیار خشمگین شده و با اعزام قشون شهر سلطانیه و کمی بعد همدان، طارم و قزوین را تصرف کرد. این اقدامات نمی‌توانست بر روابط طرفین بی‌تأثیر باشد. روابط قاراقویونلو- تیموری رفته رفته به سردی گرایید و به حالت جنگ ناگزیر تبدیل شد.

مورّخان ترک دربارۀ هدف اصلی شاهرخ از حمله به آذربایجان، نظرات متفاوتی ارائه می‌کنند. ذکی ولیدی توغان چنین می‌پندارد که هدف، پایان دادن به موجودیت دولت قاراقویونلو بود.[۳] به نظر فاروق سومر، شاهرخ می‌خواست تا آذربایجان، عراق عرب و بخشی از عراق عجم را از دست قارایوسف خارج کرده و یا او را به وضعیت حاکم فرمانبردار دچار کند.[۴]

به نظر اسماعیل آکا، خواست شاهرخ برای بازپس گیری سلطانیه، قزوین و عراق عجم از دست قاراقویونلوها، موجب این جنگ شد. به نظر او در اینجا باید حس انتقام جغتاییان از ترکان قاراقویونلوها را افزود که با کشتن میرانشاه به حاکمیت تیموریان پایان داده بودند.[۵]

حکمران جغتایی که می‌خواست از راه صلح به هدف برسد در سال ۱۴۲۰م/۸۲۳ق یکی از نزدیکانش به نام صادق را با نامه‌ای به آذربایجان فرستاده و حکمران قاراقویونلو را به اطاعت فراخواند.[۶] ایلچی شاهرخ با جواب رد بازگشت. به نظر پتروشفسکی، شاهرخ در اندیشۀ تصرف مستقیم آذربایجان نبود. او تنها می‌خواست قدرت رو به گسترش قاراقویونلوها به سوی شرق یعنی ایران را تضعیف

---

1 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 92.
2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 95.
3 -Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 364.
4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 104.
5 -Aka İ. Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 16.
6 -Aka İ. Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 16. F. Qaraqoyunlular, c. 1, s. 105; Fərzəliyev Ş. s. 93.

کند.[1]

م.سیف الدینی بر آن است که وضعیت سیاسی و اقتصادی دولت قاراقویونلو در آستانهٔ حملهٔ شاهرخ مساعد نبوده و پسران حاکم یعنی شاه محمد در بغداد، اسکندر در کرکوک و ابوسعید در ارزنجان استحکام یافته و به پدر کمک نکردند.[2] منابع اولیه این نظر را تکذیب می‌کنند. زمانی که قارایوسف با قشون خود به مقابلهٔ شاهرخ حرکت کرد در نامه‌ای به سلطان محمد اول عثمانی اطلاع داد که پسرانش جهانشاه را به سلطانیه و شاه محمد را به یک منزلی فرستاده و قارا اسکندر نیز با ۲۰ هزار سوار در عقبه کمین کرده است.[3]

در نامه‌ای که شاهرخ و قارا اسکندر به سلطان محمد اول فرستاده‌اند، گفته شده که پس از مرگ قارایوسف، از پسران او شاه محمد و اسپند ابتدا به بردع و گنجه و سپس به کوههای نخجوان گریخته‌اند، جهانشاه به ارجیش و قارا اسکندر نیز مغلوب میرزا باسینقر شده و به چپقجور به جنگ قارا عثمان رفته اند. مطالب گفته شده بار دیگر ثابت می کند که پسران قارا اسکندر در آستانهٔ جنگ با شاهرخ، در کنار او بودند.[4] پس از مرگ قارایوسف در اوجان (۱۳ نوامبر ۱۴۲۰م/ ۲۸ شوال ۸۲۳ ق) شاهرخ بدون مواجه شدن با هیچ مقاومتی آذربایجان را به چنگ آورد.

شاهرخ با تحریک قارا عثمان آغ قویونلو تصمیم گرفت تا به جنگ قارا اسکندر برود. او در جنگی که در الشگرد در اول اوت/۲۰رجب و ۳۰ ژوئیه ۱۴۲۱م/۲۱رجب ۸۲۴ ق رخ داد، به سختی پیروز شد.[5] فاروق سومر و اسماعیل

---

1 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 59.
2 -Seyfəddini M. s. 178.
3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, 1274. s158, 159.
- نوایی، عبدالحسین. **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل**. تهران. ۱۳۴۱. صص ۱۹۵ و ۱۹۶.
4 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, 1274. s203-205, 213-217, 160-163.
5 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 63; Sümer F. Qaraqoyunlular c. l,s. 121-123.

آکا اشاره می‌کنند که بنابر برخی معلومات منابع تاریخی، شاهرخ حکومت آذربایجان را به پسران و امراء بزرگش پیشنهاد کرد ولی هیچکدام از آنها به علت «ترس از قاراسکندر» این پیشنهاد را نپذیرفتند. از این رو شاهرخ حکومت آذربایجان را به علی بیگ پسر قارا عثمان آغ قویونلو سپرده و در اکتبر ۱۴۲۱ م/ شوال ۸۲۴ ق به خراسان بازگشت.[۱] پس از آنکه شاهرخ آذربایجان را ترک کرد. قارا اسکندر نیروهای خود را گردآورده و حکومت قاراقویونلو را در تبریز برپا کرد.

فاروق سومر و اسماعیل آکا روابط قاراقویونلو- تیموری و بویژه ایلغار شاهرخ به آذربایجان را بصورت گسترده تشریح کرده ولی ماهیت سیاست او در آذربایجان را به شکل برجسته نشان نداده‌اند. اسماعیل آکا براین عقیده است که شاهرخ با امید فراوان به آذربایجان آمد ولی چیزی به دست نیاورد. موجودیت دولت قاراقویونلو در آناتولی شرقی، آذربایجان، عراق عجم و عراق عرب همچنان برپا بود.[۲]

به نظر م.اینانج و فاروق سومر، شاهرخ با وجود پیروزیهایش، فهمید که نمی‌تواند دولت قاراقویونلو را از میان بردارد و بدین جهت نیز از رقابت میان پسران قارایوسف استفاده کرده و به این بسنده کرد که به شرط شناسایی حاکمیت او، برادران اسکندر بر رأس دولت قاراقویونلو باقی بمانند.[۳]

طبیعی است که سیاست شاهرخ در آذربایجان کاملاً با سیاست امیرتیمور متفاوت بود. شاهرخ از آنجا که نمی‌توانست نیروی نظامی بزرگی را در آذربایجان حفظ کند، بنا به مقتضیات زمانه از اندیشهٔ ادغام آذربایجان با قلمرو خود منصرف شد. او می‌کوشید از تشکیل یک دولت نیرومند به رهبری قارا یوسف در آذربایجان جلوگیری کرده و حاکمان فئودال آذربایجان را تحت فرمان خود نگهدارد. سلطان شاهرخ در سال ۱۴۳۶م/۸۳۹ ق ادارهٔ آذربایجان را به جهانشاه

---

1 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 63; Sümer F. Qaraqoyunlular c. l,s. 121-123.
2 - Aka İ. Teymur və dövləti, s.72.
3 - Yınanç M.X. Cahanşah, İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 174;

سپرده و به خراسان بازگشت.

م.اینانج چنین می‌پندارد که شاهرخ قاراقویونلوهایی را راضی کرد که به اطاعت آوردن آنها ممکن نبود، تنها به مناطق اخلاط، آذربایجان، ارّان و عراق عرب بسنده نکرده و برای تصرف عراق عجم نیز می‌کوشند.[۱] او پسران قارایوسف را وادار کرد که به نام او این حدود را اداره کنند. بدین ترتیب او وحدت ظاهری امپراتوری را حفظ می‌کرد. بدین ترتیب او به جنگهای خونین متمادی که نزدیک به ۵۰ سال میان ترکان آسیای مرکزی و ترکان ساکن آناتولی، آذربایجان، ارّان و عراق عرب جریان داشت، پایان داد.[۲]

تا زمان مرگ شاهرخ (۱۴۴۷م/۸۵۱ ق) حادثهٔ مهمی در روابط میان قاراقویونلوها و تیموریان رخ نداد. جهانشاه پس از مرگ شاهرخ با استفاده از جنگ قدرت میان شاهزادگان تیموری، ابتدا سلطانیه و قزوین و سپس فارس و عراق عجم را به چنگ آورد.[۳] جهانشاه در ژوئیه ۱۴۵۸م/ شعبان ۸۶۲ ق خراسان را تصرف کرد ولی نتوانست در آنجا استحکام یابد. در همان سال طبق معاهدهٔ صلح میان جهانشاه و سلطان ابوسعید تیموری، عراق عجم، فارس و کرمان در ترکیب حکومت قاراقویونلو باقی ماند.[۴]

بدین ترتیب براساس این معاهده، قسمت شرقی ایران به تیموریان بازگردانده شد و قسمت غربی ایران در اختیار حکمران قاراقویونلو باقی ماند. حکمران قاراقویونلو عملیات جنگی علیه تیموریان را متوقف کرد. در مراحل پایانی حکمرانی جهانشاه، تغییر عمده‌ای در روابط دو طرف رخ نداد چرا که جهانشاه

1 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c.l, s. 130.
2 - Yınanç M.X. Cahanşah, İslam ensiklopediyası, c.l, s. 174.
3 - Yınanç M.X. Cahanşah, İslam ensiklopediyası, s. 175-178; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.l, s. 489; Sümer F.Qaraqoyunlular. İslam ensiklopediyası, c.6, s.303; Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s.64.
4 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 83-89; Petruşevskiy İ.P. İran v sostave qosudarsva Sefevidov-V kn. İstoriy İrana s drevneyşiy vremen do kontsa XVIII veka.-L., 1958, s. 236; Fərzəliyev Ş. s. 99.

مشغول سرکوبی عصیان پسرانش بوده و با آغ قویونلوها نیز مبارزه می‌کرد. بی‌تردید حوادث سیاسی داخلی دولت تیموریان و کشمکش قدرت نیز در روند روابط قاراقویونلو- تیموری تأثیر خود را داشت.

تاریخ سیاسی دولت آغ قویونلو

تاریخ سیاسی دولت آغ قویونلو در آثار اوزون چارشلی، م.اینانج و فاروق سومر به موضوع پژوهش ویژه تبدیل شده است. در آثار ذکی ولیدی توغان، ع. شریف بیگ، ف.کیرزی اوغلو و ی.اؤزتونا و ک.گورون نیز مطالب مهمی دربارهٔ آغ قویونلوها ارائه شده است. از آنجا که مسئلهٔ خاستگاه آغ قویونلوها و روابط آغ قویونلو- قاراقویونلو و آغ قویونلو- تیموری را در جای دیگری پژوهیده‌ایم، در اینجا می‌کوشیم تا تشکیل دولت آغ قویونلو، سیاست داخلی آن، روابط آغ قویونلو- تیموری و سقوط آن را از دیدگاه تاریخ نگاری ترک بررسی کنیم.

آغ قویونلوها پیش از تشکیل دولت بزرگ، یک حاکمیت محلی به مرکزیت دیاربکر در آناتولی شرقی و به رهبری قاراعثمان داشتند و در اوایل سدهٔ پانزدهم میلادی رشد کردند. پس از مرگ قاراعثمان در سال ۱۴۳۵م/۸۳۸ ق، مبارزه‌ای طولانی میان وارثان او برسر قدرت آغاز شد. این مبارزه با پیروزی اوزون حسن در سال ۱۴۵۳م/۸۵۷ ق پایان یافت. در مرحلهٔ نخست جلوس اوزون حسن به قدرت، مناقشات فئودالی متوقف شد ولی اعیان فئودال آغ قویونلو مجبور شدند با نفوذ سهمگین اوزون حسن کنار بیایند.[1]

اوزون حسن با کوشش برای اتمام مناقشات داخلی به اتخاذ تدابیری جهت استحکام بیشتر حاکمیت آغ قویونلوها با مرکزیت شهر دیاربکر و گسترش قلمرو آن به اراضی مرکزی آذربایجان و مبارزه با قاراقویونلوها با هدف تصاحب سرزمینهای جنوبی آذربایجان پرداخت. او با دادن وعده و امتیازات بزرگ به اعیان

---

1 - Zaxoder B.N., s. 143.

خود موفق شد آنان را برگرد خود جمع کند.

اوزون حسن در ژوئن ۱۴۵۷م/رجب ۸۶۱ ق سپاه قاراقویونلو به رهبری رستم بیگ را در نزدیکی دیاربکر شکست سختی داد. بنا به گفتهٔ فاروق سومر، این غلبه موقعیت اوزون حسن را محکم کرده و به او امکان داد تا در جرگهٔ حکمرانان بزرگ قرار گیرد.[۱] در اواسط سالهای دهه ۱۴۶۰م/۸۶۴ ق از ایسپیر تا اورفا و از قارا حصار شرقی تا سیرت به زیر فرمان اوزون حسن درآمد.[۲]

مناقشات مداوم میان اعیان قاراقویونلو و تأثیر عمیق این مناقشات بر دولت قاراقویونلو و تضادهای رو به فزونی در داخل این دولت، میدان فعالیت را برای اوزون حسن فراخ کرد و پیروزی را برای او آسانتر کرد. جهانشاه که شاهد گسترش قلمرو آغ قویونلوها بود، کوشید تا وارد جنگی تعیین کننده با رقیب شود. در شب ۱۱ نوامبر ۱۴۶۷م/ ۵ ربیع الثانی ۸۷۲ ق جهانشاه که با نیرویی جزیی در محلی به نام سنجق نزدیکی چپقجور به سر می برد، مورد حملهٔ قشون ۶ هزارنفری اوزون حسن قرار گرفت. قاراقویونلوها مغلوب شدند و جهانشاه جان باخت.

پس از این شکست، حسنعلی پسر جهانشاه موفق شد اردوی قاراقویونلو را دور خود جمع کند ولی او در اوت ۱۴۶۸م/ محرم ۸۷۳ ق در نزدیکی مرند از آغ قویونلوها شکست خورد.[۳] بدین ترتیب در سال ۱۴۶۸م/۸۷۳ ق دولت قاراقویونلو سقوط کرد و دولت آغ قویونلو با مرکزیت شهر تبریز برپا شد.[۴]

به نظر فاروق سومر، سرحدات دولت آغ قویونلو از شهر کنونی سو در سیواس تا شهر نرماسیر در کرمان گسترده بود.[۵] کیرزی اوغلو چنین می‌پندارد که این سرحدات در غرب تا فرات، در شرق تا هرات، در شمال تا قفقاز و در جنوب تا خلیج بصره ادامه داشت.[۶]

1 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 21.
2 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 22.
3 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 28.
4 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 91.
5 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 23-24.
6 - Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.l, s. 494.

م.ایнانج اشاره می‌کند که قلمرو دولت آغ قویونلو به ایالات آذربایجان مرکز حکومت، دیاربکر به مرکزیت آمید(یعنی تمام آناتولی شرقی)، عراق عرب به مرکزیت بغداد، فارس به مرکزیت شیراز، اصفهان، کرمان، قزوین و ارّان تقسیم می‌شد.[۱]

دولت آغ قویونلو بنا به ساختار داخلی خود، بطور اساسی با دولت قاراقویونلو تفاوت داشت. در زمان حکمرانی اوزون حسن، همهٔ سرزمینهای آذربایجان تا رود کُر، ارمنستان، کردستان، دیاربکر، عراق عجم، عراق عرب، فارس و خراسان در ترکیب دولت آغ قویونلو قرار داشت.[۲]

قدرت گیری آغ قویونلوها در شمال غرب ایران و آذربایجان، موجب ناراحتی ابوسعید تیموری شد. تیموریان با هدف جلوگیری از گسترش دولت آغ قویونلو، از نخستین روزهای حاکمیت اوزون حسن وارد مبارزه با آن شدند. مورّخان ترک نظرات مشخصی راجع به روابط آغ قویونلو- تیموری دارند. این روابط از زمان پناهنده شدن قاراعثمان آغ قویونلو به حمایت تیمور در زمان یورش او به آذربایجان در اواخر سدهٔ چهاردهم آغاز می‌شود.

این روابط پس از مرگ تیمور نیز در مجرای دوستی ادامه می‌یافت. در آثار فاروق سومر و اسماعیل آکا، موضوع کمک جنگی قاراعثمان به شاهرخ در زمان حمله به آذربایجان به صورت همه جانبه آمده است.[۳] این روابط دوستانه تا پایان سالهای ۱۴۵۰م ادامه یافت.

تصرف خراسان توسط جهانشاه در ژوئن ۱۴۵۸م/رجب ۸۶۲ ق و عقد پیمان صلح با ابوسعید، تأثیر خود را بر روابط آغ قویونلو- تیموری گذارد. آغ قویونلوها

---

1 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular. İslam ensiklopediyası, c.l, s. 263.

2 - Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV veke, s. 171; Abidova M. Qosudarstva Ak-Koyunlu v İrane vo vtoroy polovine XV veka, s. 6, İbraqimov Dj, Feodalnoe qosudarstva, s.37; Fərzəliyev Ş. s. 105.

3 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c.l, s.94-133; Aka İ. Teymur və dövləti. S. 59-72.

نیرومندترین متفقشان در شرق را از دست دادند. پس از مرگ جهانشاه، ابوسعید تیموری به بهانهٔ دفاع از پسران او به آذربایجان لشکر کشید. مورّخان ترک علت این ایلغار را بصورت گسترده تشریح کرده‌اند. فاروق سومر می‌نویسد که ابوسعید به دعوت حسنعلی پسر جهانشاه، به آذربایجان آمد.[۱] اسماعیل آکا معتقد است که ابوسعید می‌کوشید تا از وضعیت موجود در آذربایجان استفاده کند.[۲]

هدف ابوسعید تیموری از حمله به آذربایجان، تصرف آذربایجان و قسمت غربی ایران و افزایش شمار ایالاتش بود.[۳] اوزون حسن از حملهٔ سنگین ابوسعید آگاه شده و از فکر درگیر شدن با او اجتناب کرد. او برای حل مسالمت آمیز مسئله، هیئتی را به ریاست مادرش سارای خاتون (که در امور دیپلماتیک شهرتی کسب کرده بود)، با هدایایی گرانبها به نزد ابوسعید در مکانی به نام کالبون در خراسان فرستاد و پیشنهاد صلح کرد.[۴]

ایلچیان آغ قویونلو سابقهٔ دوستی قدیم با تیمور را یادآوری کرده و اعلام کردند که آرزومند حفظ روابط دوستانه هستند.[۵] سلطان ابوسعید برای اوزون حسن تاج و کمر طلا فرستاد ولی عملیات جنگی را متوقف نکرد.[۶] باکیخانوف می‌نویسد که کوششهای سفیرهٔ ماهر نتوانست ابوسعید را از کوششهایش بازدارد.[۷]

ابوبکر تهرانی مورّخ آغ قویونلو در اثر خود مدعی است که در میان ایلچیان نه سارای خاتون بلکه مرادبیگ، قاضی علاءالدین علی و رستم مهماندار در هیئتهای جداگانه حضور داشتند[۸] چون که ابوسعید از دولت آغ قویونلو که در همسایگی او تشکیل شده و روز بروز نیرومندتر می‌شد، در هراس بود.

سلطان ابوسعید که وارد آذربایجان شده بود، در نامه‌ای که در ۱۰ اکتبر

---

1 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 23.
2 - Aka İ. Teymur və dövləti, s 90.
3 - Petruşevskiy İ.P. İran v sostave qosudarsrva Sefedidov, s, 237; Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 103.
4 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 92.
5 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 92.
6 - İbrahimov C. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerklər, s.75.
7 - Bakıxanov A. s. 85.
8 - Tehrani Əbu Bəkr. Kitabi-Diyaprbəkriyyə, s. 252-254,256.

۱۴۶۸م/۱۴ ربیع الاول ۸۷۳ ق از نزدیکی میانه برای اوزون حسن فرستاد، نوشت:

«زمانی که تیمور همهٔ کشورها را ضبط و تقسیم می‌کرد، تخت تبریز را به جد بزرگم میرانشاه میرزا داده بود. با التجاء به مساعدت خداوند، جهت ضبط ولایت آذربایجان و برپایی قلمرو جدم طبق اصول اولیه آمده‌ام... اگر تیمور ولایت دیاربکر را به جدت عثمان بیگ داده باشد، من به حول قوهٔ الهی ولایات مصر، روم (آناتولی) را گرفته به تو می‌دهم.»[۱]

از این نامهٔ سلطان ابوسعید روشن می‌شود که او با حمله به آذربایجان می‌خواست آذربایجان را ضبط کرده و با وعدهٔ آناتولی به آغ قویونلوها، آنها را از آذربایجان دور کند.

سلطان ابوسعید در اواخر سال ۱۴۶۸ با در نظر گرفتن سردی هوا، تصمیم گرفت جهت قشلامیشی به قره‌باغ برود ولی اوزون حسن امکان این کار را نداد. کوشش حکمران تیموری جهت کمک گرفتن از شیروانشاه فرخ یسار میسر نشد. با اینکه شیروانشاه برای قشون جغتایی غلّه فرستاد ولی بعداً موضعش را تغییر داد و با فرستادن ایلچی، با اوزون حسن پیمان بست.[۲]

پتروشفسکی با استناد به منابع مختلف می‌نویسد که اوزون حسن در آن زمان به نزد شیروانشاه ایلچی فرستاد و قول داده بود که در صورت کمک شیروانشاه، صلح و امنیت را با او تأمین خواهد کرد.[۳] ابوبکر تهرانی اشاره می‌کند که اوزون حسن زمانی از ملازمان جهانشاه میرزا بوده و امیر عبدالحق را به عنوان ایلچی نزد شیروانشاه فرخ یسار فرستاد و اظهار لطف نموده و با سخنان شیرین او را امیدوار

1 - Timurlerdən Siltan Ebu Said Kurkandan Uzun Hasana Bitigi.-Kurat A.M. Topkapı Saray Müzesi Arsivindeki Altm Ordu, Kınm ve Türkistan Hanlarına ait Yarlık ve Bitiklər-İstanbul, 1940, s. 127-128; Tehrani Əbu Bəkr. Kitabi-Diyaprbəkriyyə, s. 255.

2 - Ne'mətova M.X. Şirvanın XIV-XV əsrlər tarixinin öyrənilməsinə dair. dair. Bakı. 1959, s. 48; Fərzəliyev Ş., s. 103.

3 - Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azərbaycana v XV veke, s.170.

کرد.[۱] حسن بیگ روملو نیز می‌نویسد که اگر اختلاف میان شیروانشاه و ابوسعید ایجاد نمی‌شد، اوزون حسن نمی‌توانست پیروز شود.[۲]

در اوایل سال ۱۴۶۹م/۸۷۳ ق اوزون حسن ابوسعید را شکست داد. ابوسعید به اسارت درآمد و کشته شد. اوزون حسن متحد خود یادگار محمد را برتخت تیموری نشانده ولی در سال ۱۴۷۰م/ ۸۷۴ ق حسین بایقرا این شخص را از تخت کنار زده و خود قدرت را به دست گرفت.

اسماعیل آکا می‌نویسد که چون اوزون حسن در غرب با مسائلی درگیر بود، نتوانست به متفقش در شرق کمکی برساند.[۳] به نظر م.اینانج، اوزون حسن در سال ۱۴۷۱م/۸۷۵ ق با سلطان حسین بایقرا پیمان صلح بسته و با دست کشیدن از جنگ در شرق، تمام توجه خود را به غرب معطوف ساخت.[۴]

در آثار مورّخان ترک هیچ معلوماتی دربارهٔ تغییر در روابط آغ قویونلو-تیموری پس از مرگ اوزون حسن وجود ندارد. از منابع اولیه چنین برمی‌آید که این روابط در دههٔ ۱۴۸۰ م در مجرای دوستانه ادامه یافته بود. فضل الله بن روزبهان خنجی می‌نویسد که در سال ۱۴۸۷ م/ ۸۹۲ ق حسین بایقرا شخصی را به نام نظام الدین عاشق محمد ارغون، با هدایای گرانبها به نزد سلطان یعقوب فرستاد. در نامهٔ حسین بایقرا از دوستی دیرینه میان دو دولت بحث شده است.[۵]

در منابع اولیه نیز مطالبی در خصوص اعزام کمال الدین حسین از طرف حسین بایقرا به نزد سلطان یعقوب وجود دارد.[۶] فضل الله بن روزبهان خنجی از پذیرش ایلچی از طرف سلطان یعقوب می‌گوید که در فوریه ۱۴۸۹م/ ربیع الاول ۸۹۴ ق از طرف سلطان حسین بایقرا و با هدف برپایی روابط دوستانه میان دو کشور فرستاده شده بود.[۷]

1 - Tehrani Əbu Bəkr. Kitabi-Diyarbəkriyyə, s. 259.
2 - Fərzəliyev Ş. s. 104.
3 - Aka İ. Teymur və dövləti, s.95.
4 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam. Ensiklopediyası, c. 1, s.260.
5 - Fəzlullah ibn Ruzbihan Xunci., s. 74.
6 - Fəzlullah ibn Ruzbihan Xunci., s. 113.
7 - Fəzlullah ibn Ruzbihan Xunci., s. 111.

بنابرهمین منابع، روابط آغ قویونلو- تیموری در اواخر سدهٔ پانزدهم میلادی در شرایط دوستانه ادامه داشت. مورّخان ترک در خصوص شرایط داخلی دولت آغ قویونلو نظرات مشخصی ارائه می‌کنند. در زمان جلوس اوزون حسن، مالیات و مکلّفیات شهریان و روستاییان بسیار سنگین بود. مقدار مالیات اخذ شده در اینجا روز بروز افزایش می‌یافت.[۱] این مسئله نه تنها وضعیت تودهٔ مردم را بدتر می‌کرد بلکه موجب کاهش درآمد کشور می‌شد و اساس اقتصادی آناتولی شرقی را تضعیف می‌کرد.

اوزون حسن با هدف تعیین مقدار مالیاتها و مکلفیات، جلوگیری از ستمگری و پایان دادن به خیانت مأموران مالیاتی، «قانون نامه»ای ترتیب داد.[۲] فاروق سومر با دفاع از این مطلب می‌نویسد که «قانون نامه» اوزون حسن، تنظیم مالیات روستاییان، صنعتگران و تاجران را در نظر داشت. او حتی کوشید تا همهٔ مالیاتهای جنگی را لغو کند ولی با اعتراض مدیران نظامی و اداری مواجه شد.[۳]

شرف خان بیتلیسی می‌نویسد که «اوزون حسن» برای اخذ مالیات از رعایای قانونی جهت عمل پادشاهان ایران، فارس و آذربایجان داد که اکنون نیز مرعی است.»[۴] قانون نامهٔ اوزون حسن مدتی توسط عثمانیان و مدتی طولانی توسط صفویان مورد عمل قرار گرفت.[۵] فاروق سومر این سند را به عنوان تحفه‌ای از دولت آغ قویونلو به تاریخ اقتصادی عالم اسلام ارزیابی می‌کند.[۶]

با وجود تدابیر اساسی اوزون حسن، حاکمیت مرکزی مورد انتظار برپا نشد و کشمکش داخلی در دولت آغ قویونلو پس از مرگ سلطان یعقوب (۱۴۹۰-۱۴۷۸م) شدت گرفت. م.اینانج این کشمشها را به مناقشات درونی دولت ایلخانیان

1 - Şərfxan Bidlisi. Şərəfnamə, c. II s. 131.
2 - Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XVv., s. 171.
3 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 35-36.
4 - Şərfxan Bidlisi. Şərfənamə, c. II s. 135.
5 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 36, Yenə onun: Aztanınmış bir türk hökmdarı Uzun Həsən, s. 19.
6 - Sümer F.Ağqoyunlular, s.36, Yenə onun: Aztanınmış bir türk hökmdarı Uzun Həsən, s. 19.

پس از مرگ سلطان ابوسعید تشبیه می‌کند.[1] به نظر فاروق سومر مبارزه بر سرقدرت، دولت آغ قویونلو را دچار فلاکت می‌کرد.

پتروشفسکی اشاره می‌کند که ضعف داخلی دولت آغ قویونلو پس از مرگ اوزون حسن آشکار شد و جنگ میان امیران طایفه‌ای آغاز شد که می‌خواستند شاهزادگان مختلف بایندری را برتخت نشانده و به نام آنها کشور را اداره کنند.[2] م.اینانج با تحلیل مبارزه مداوم میان رقیبان، به این نتیجه می‌رسد که کشمکشهای داخلی، کشور را ویران کرده، شهرها و روستاها را از میان برده و در هر سوی بدبختی ترسناکی رخ نموده بود. امرایی که در نتیجهٔ این کشمکشها باهم دشمن شده بودند، بصورت مستقل حاکم مناطقی شدند که قبلاً در دست داشتند.[3]

گؤدک احمد که در مه ۱۴۹۷م/رمضان ۹۰۲ ق به کمک سلطان بایزید دوم عثمانی بر تخت سلطنت آغ قویونلو نشست، اصلاحاتی را انجام داد ولی تدابیر او با اعتراض شدید امراء آغ قویونلو مواجه شد.[4] به نظر فاروق سومر، احمد آخرین امید امید برای برقراری ثبات و آرامش در این دولت بود.[5] جنگ قدرت پس از قتل گؤدک احمد در ۱۳ دسامبر ۱۴۹۷م/۹ ربیع الثانی ۹۰۳ ق شدت گرفت. این مرحله را می توان مرحله شدت جنگ قدرت نامید. م.اینانج اشاره می کند که پس از مرگ سلطان احمد، هرج و مرج کامل بر دولت آغ قویونلو مستولی شد.

فاروق سومر چنین نتیجه می‌گیرد که پس از مرگ سلطان احمد، دولت به سرعت رو به فروپاشی نهاد.[6] مبارزه میان الوند و مراد در سال ۱۵۰۰ م/۹۰۵ ق در نزدیکی ابهر، با وساطت درویشی به نام بابا خیرالله متوقف شد و براساس یک معاهده، رودخانهٔ قزل اوزن به عنوان دولتهای دولت تقسیم شده آغ قویونلو قرار گرفت. دیاربکر و مناطق جنوب رود کُر در آذربایجان به الوند و همهٔ عراق، فارس

---

1 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensielopediyası, c. l, s. 261.
2 - Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV v., s.175.
3 - Yınanç. M.X. Ağqoyunlulaor,-İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 260
4 - Petruşevskiy İ.P. Vnutrennaya politika Axnıeda Akkoyunlu, s. 149-150.
5 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 30.
6 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 30.

و کرمان تحت حاکمیت مراد قرار گرفت.[۱] به نظر فاروق سومر علت اصلی جنگ قدرت، خردسالی حکمرانان، بی عدالتی و حرص شدید جاه طلبی بود.[۲]

در اواخر سدهٔ پانزدهم میلادی جنگ خونین قدرت در دولت آغ قویونلو، سقوط این دولت نه چندان قدرتمند از نظر داخلی و تکه تکه شده را به یک ضرورت تبدیل کرد. م.ایnانج اشاره می‌کند که چون مسئلهٔ وراثت سلطنت در دولت آغ قویونلو به یک قانون یا سنت وابسته نبود و همچنین عواملی چون ضعف حاکمیت مرکزی، به رسمیت شناخته شدن امیران منسوب به شاهزادگان و خاندان در هر سوی و مبارزه میان شاهزادگان جاه طلب و امیران حامی آنها، موجب سقوط دولت گردید.[۳]

ن. جغتای از این نظر م.ایnانج دفاع می‌کند.[۴] اوزون چارشلی نیز چنین می‌پندارد که بدلیل خردسالی شاهزادگان پس از مرگ سلطان یعقوب، نبود شخصی لایق در میان اعضای خاندان و جنگ داخلی دولت آغ قویونلو را متزلزل کرده و موجب سقوط آن شد.[۵] فاروق سومر در این باره می‌نویسد:

> «وابستگی مسئلهٔ وراثت سلطنت به یک قانون مشخص اگرچه موجب می‌شد، اشخاصی قدرتمند بر رأس دولت قرار گیرند ولی غوغای تاج و تخت جلوی رشد دولتهای ترک را می‌گرفت. بطور اساسی عامل اصلی ضعف و فروپاشی آنها می‌شد. این عامل همچنین علت ویژه سرنگونی دولت بود.»[۶]

بدین ترتیب دولت آغ قویونلو که درگیر بحران داخلی بود، در سال ۱۵۰۱م/ ۹۰۶ ق در زیر ضربات شاه اسماعیل صفوی فروپاشیده و بجای آناتولی شرقی دولت صفویان برپاشد.

---

1 - Şərəfxan Bidlisi. Şərəfnamə II c, 145; Sümer F. Ağqoyunlular s.31; Petruşeskiy İ.P. Qosudarstva Azərbaycan vXVv.,sö. 179.
2 - Sümer F. Ağqoyunlular, s.31.
3 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular-İslam ensiklopediyası, c.l, s. 260
4 - Çağatay N. Uzun Həsən-Türk ensiklopediyası. c.l., s. 260.
5 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 197.
6 - Sümer F. Oğuzlar-Bakı, 1992, s. 162.

پیرامون ساختار دولت آغ قویونلوها و قاراقویونلوها

مسائل مربوط به تاریخ اجتماعی، اقتصادی دولتهای قاراقویونلو و آغ قویونلو به موضوع خاص پژوهش برای مورّخان ترک تبدیل نشده ولی آنها (اوزون چارشلی، م.ایнانج، ذکی ولیدی توغان، فاروق سومر و اسماعیل آکا) در پژوهشهای خود، نظرات مشخصی دربارهٔ ساختار سیاسی، سیستم اداری و تشکیلات دربار و قشون این دولتها مطرح کرده‌اند.

اوزون چارشلی اشاره می‌کند که تشکیلات دربار و قشون دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو بمراتب گسترده‌تر و کاملتر از ساختار اداری بیگ نشینهای آناتولی بود.[1] ذکی ولیدی توغان این ساختار را به ایلخانیان و تیموریان[2]، م.ایнانج به جلایریان و تیموریان[3] و فاروق سومر به ایلخانیان و جلایریان[4] تشبیه می‌کنند.

تشکیلات درباری دیوان و قشون دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو و همچنین ساختار ادارهٔ ایالات و ولایات، شکل رشد یافتهٔ ساختار سیاسی دورهٔ ایلخانیان بود.

جهانشاه قاراقویونلو و اوزون حسن آغ قویونلو برای برپایی حکومت متمرکز کوشیدند ولی فئودالهای محلی استقلال طلب و اعیان عشایر و قشون به هر وسیلهٔ ممکن مانع این کار می‌شدند. پراکندگی سیاسی و اقتصادی کشور نیز مانع تمرکز دولت می‌شد. امراء بر کار دولت نظارت می‌کردند و حتی به مقابله با حکمرانان

---

1 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 205; Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 286.
2 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş. c.I, s. 369.
3 - Yınanç M.X. Ağqoyunlu-İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 263.
4 - F. Sümer. Qaraqoyunlular, İslam ensiklopediyası, c. VI, s. 304; Ağqoyunlular, s. 35.

برمی‌خاستند. درست به همین جهت نیز حکمرانان باید با امراء کنار می‌آمدند. با مشورت برخی امیران و رؤسای طوایف بود که شخصی به حکمرانی در قاراقویونلوها و یا آغ قویونلوها می‌رسید.[۱]

از برخی اسناد رسمی، فرمانها و سکّه‌ها چنین برمی‌آید که فرمانروایان آغ قویونلو و قاراقویونلو عناوین «سلطان» و یا «پادشاه» داشتند. به نظر اوزون چارشلی، قارایوسف سکّه‌هایی با عبارت «نویان اعظم جلال الدین یوسف» را در بغداد، حلّه و تبریز ضرب کرده و بر سکّه‌ای که بصورت مشترک با پسرش پیربوداق ضرب کرده، عبارت «السلطان عالم پیربوداق خان شاه یوسف نویان» حکّ شده است.[۲] در آغ قویونلوها نیز حمزه بیگ پسر قارایولوغ، سکّه‌ای با عبارت «سلطان عادل حمزه بهادر» ضرب کرده بود. در سکّه‌های ضرب شده توسط آنان، تمغای آغ قویونلوها نیز حک شده است.[۳]

بنابر مطالب منابع تاریخی، بالاترین طبقهٔ حاکم در سدهٔ پانزدهم متعلق به «سلاطین، امیران، وزیران، صدرها و اشخاص نزدیک به دربار» بودند.[۴] به تعبیر م.اینانج:

> «چون همهٔ مملکت که تحت ادارهٔ دولت بود ملک خاندان محسوب می‌شد، شاهزادگان با تبعیت از حکمران، به عنوان والی ولایات تعیین می‌شدند و یکی از بیگهای بزرگ نیز به عنوان اتابک شاهزاده تعیین می‌شد. هرکدام از شاهزادگان نیز که بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد، اتابک او امیراعظم می‌شد و در صورت ضعف حکمران، همهٔ نفوذ و قدرت کشور در دست همین اتابک می‌ماند.»[۵]

---

1 - Onullahi S. XV əsrdə Azərbaycan dövlət quruluşunun bə'zi məsələlərinə dair. Azərb. SSR EA-nın Xəbərləri, Tarix, fəlsəfə, hüquq, seriyası, 1966, N0 4, s. 35.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilartına giriş, s. 290.
3 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilartına giriş, s. 290.
4 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 43.
5 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensiklopediyası, c.I, s. 263.

شهر تبریز مرکز حکومت دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو بود و ولایات فارس، یزد، اصفهان، بغداد، دیاربکر، ارزنجان و قارا حصار شرقی از مهمترین ولایات آنها بودند.[۱] به نظر اوزون چارشلی، ولایات و ایالات توسط بیگلربیگیهایی اداره می‌شد که به آنها اقطاع داده شده بود.[۲]

ولادیمیرمینورسکی اشاره می‌کند که اصطلاح «بیلگربیگی» نخستین بار در دورهٔ شاه عباس اول (۱۶۲۹ – ۱۵۸۷م) بکار رفته است.[۳] پتروشفسکی و افندیف بدون اشاره به زمان پیدایش این اصطلاح، گفته‌اند که این اصطلاح پیش از دورهٔ شاه عباس اول وجود داشته است.[۴] در کتاب «وصایای امیر تیمور» گفته می‌شود:

«فرمودم تا ۴ نفر از ۳۱۳ نفر را بیگلربیگی و یک نفر را امیرالامراء تعیین کنند.»[۵]

از متن چنین برمی‌آید که اصطلاح «بیگلربیگی» در زمان تیمور و اخلافش بکار می‌رفت ولی ممکن نیست دربارهٔ کاربرد این اصطلاح در زمان آغ قویونلو و قاراقویونلوها نظر قطعی داد. در دستگاه سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو پس از سلطان یا پادشاه، در مکان اول امیرالامراء قرار داشت. م.ایانج چنین می‌پندارد که امیرالامراء به عنوان با نفوذترین عضو دیوان در جنگهایی که پادشاه حضور نداشت، سپهسالار قشون بود.[۶]

از منابع چنین برمی‌آید که حکم او در جنگها و سفرها از طرف همهٔ امیران و جنگاوران بی‌چون و چرا اجرا می‌شد.[۷] عنوان امیرالامرایی شخصاً توسط پادشاه

---

1 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 300.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 205.
3 - Mironski V. F.Sazmane edari-ye hökumət-i Səfəvi-Tehran, 1332, s. 163.
4 - Petruşevskiy İ.P. Oçerki po istorii feodalnıx otnoşenii, s. 118; Efendiev O.A. Azerbaydcanskoe qosudarstvo Sefevidov. Baku, 1981, s. 271.
5 - Əmir Teymurun vəsiyyətləri. Özbəkcədən çevirəni M.Osmanoğlu.- Bakı, 1991, s. 7
6 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensiklopediyası, c.I, s. 263.
7 - Əmir Teymurun vəsiyyətləri, s. 73.

زمانه اعطاء می‌شد. در مراحل اولیهٔ دولت قاراقویونلو بستام چاکرلو و امیرقارامان امیرالامرایان این دولت بودند و این وظیفه را در مقاطع مختلف برعهده داشتند.[۱]

اوزون چارشلی اشاره می‌کند که قاضیان امور قضایی و دینی را در دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو برعهده داشتند. بالاترین مقام دینی «صدر» یا «صدارت» نام داشت. علاء الدین بیهقی در دورهٔ اوزون حسن و قاضی عیسی ساوجی در سالهای حاکمیت سلطان یعقوب، این مقام را برعهده داشتند.[۲] اختیار همه مسائل املاک وقفی و ادارهٔ قاضیان، مدرسان و روحانیون برعهده صدر بزرگ بود. صدر بزرگ همچنین بر کارهای سادات، قاضیان، محتسبان، مدرسان، خطیبان و متولیان نظارت می‌کرد.[۳]

اوزون چارشلی اشاره می‌کند که دیوان صدارت نیز تحت نظارت صدر بزرگ، بر امور دینی و قضایی نظارت می‌کرد. نظارت و تفتیش مدارس نیز در اختیار دیوان صدارت بود.[۴] برخی پژوهشگران با توجه به موضع دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو بر آن هستند که مکان دوم پس از امیرالامراء متعلق به صدر می‌باشد[۵] لیکن ش.فرضعلیف اشاره می‌کند که برتری موقعیت وزیر و وکیل در دولتهای فئودالی آذربایجان در سدهٔ پانزدهم، در منابع تاریخی بصورت آشکار به چشم می‌خورد و فعالیت صدر اساساً نشان داده نمی‌شود. قتل قاضی عیسی ساوجی به فرمان وکیل صوفی خلیل، نشان می‌دهد که مقام صدارت هنوز در سدهٔ پانزدهم چندان هم استوار نبود.[۶]

وزیر کل که بر امور مالیه و درآمد دولت نظارت می‌کرد، یکی از مقامات مهم اداری دولت مرکزی بود. او همچنین به کارهای خارجی می‌رسید و ادارات را

---

1 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 46.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 302-303.
3 - Onullahi S. s. 40.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 303.
5 - Petruşevski. İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 94;İbraqimov Dj. Dj. Feodalnıe qosudarstva, s. 77; Onullahi S.Göstərilən əsəri, s. 40.
6 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 47-48.

رهبری می‌کرد.[1] از آنجا که وزیرکل دیوان عالی را رهبری می‌کرد، «صاحب دیوان» نامیده می‌شد. مُهر دیوان را به او می‌سپردند. بر فرامین حکام و یا سرلوحهٔ فرمان نام و لقب سلطان و سپس مُهر او زده می‌شد.

بر سرلوحهٔ فرمانی از جهانشاه قاراقویونلو در سال ۱۴۵۸م/۸۶۲ ق عبارات «فرمان ما جهانشاه شکست ناپذیر» بر مُهر موجود است. بر پایان (طرف چپ) فرمانی که در سال ۱۴۷۰م/۸۷۴ ق از طرف اوزون حسن حکمران آغ قویونلو صادر شده، مُهر حکمران و بر پشت فرمان (طرف راست) بر دو جا مُهر دیوان و در زیر آن مُهرهای وزیران زده شده است. در زر همان فرمان (حاشیهٔ راست) نام پروانچی نیز ثبت شده است.[2]

به نظر اوزون چارشلی مُهر حکمران در پایان فرمان زده شده و وجود مُهر وزیران بر پشت آن نشان می‌دهد که فرمان تحت نظارت و مسئولیت دیوان بوده است.[3] وجود مُهر دیوان در بالا و مُهر وزیر در پایین ثابت می‌کند که وزیران تابع رئیس دیوان بوده‌اند. ما به این مسئله در «توزوکات تیموری» برخورد می‌کنیم. در آنجا آمده است:

> «فرمان دادم وزیران تابع دیوان بیگی باشند که امور مهم مالیه را همراه آنان حل کنند.»[4]

به نظر اوزون چارشلی در اسناد قاراقویونلو به موردی برخورد نمی‌کنیم که وزیران برپشت فرامین مُهر زده باشند. آنان تنها به نوشتن نام پروانچی که سند را در آن نوشته به پایین و راست سند بسنده می‌کرده‌اند.[5] بر پایان حکمی که اوزون حسن در سپتامبر ۱۴۷۲م/ربیع الاول ۸۷۷ ق به پیراحمد قاراقویونلو فرستاده عبارت

1 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 58.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 294-295. Onullahi S. s. 43.
3 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 295. Onullahi S. s. 43.
4 - Əmir Teymurun vəsiyyətləri, s. 82; Onullahi S. 43.
5 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 294-295. Onullahi Onullahi S. s. 43.

«مستظهر به لطف الهی حسن به علی بن عثمان» نوشته شده است.

بر روی فرمان و طرف راست، تمغای قبیلهٔ بایندر که آغ قویونلوها منسوب به آن بوده‌اند و همچنین در داخل تمغا عبارت «حکم شد» نوشته شده، در پایین آن «ابونصر حسن بهادر سوزموز» قید شده و در پشت فرمان نام ۵ وزیر دیوان آمده است.[۱]

اوزون چارشلی از وجود مقام امیر دیوان در آغ قویونلو و قاراقویونلوها خبر می‌دهد. آنان پس از حکمران به عنوان نایب السلطنه دارای اختیارات وسیع بوده و از دیگر امراء برتر بودند.[۲] دیوان به سه قسمت تقسیم می‌شد: دیوان تواچی، دیوان مالی و دیوان صدر. برای هرکدام از اینها بطور جداگانه یک پروانچه و یا برای هر سه آنها یک پروانچه تعیین می‌شد.[۳]

اوزون چارشلی از وجود مقامی به نام «مستوفی» خبر می‌دهد که به ادارهٔ امورمالی در دیوانهای قاراقویونلو و آغ قویونلو مشغول بودند. شکرالله پورقاضی عیسی ساوجی در دورهٔ حکمرانی اوزون حسن، مستوفی دیوان (وکیل مالیه) بوده است.[۴]

در دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو نیز همانند دولتهای ایلخانیان و تیموریان، تشکیلات و تبلیغات درباری به نام «درگاه» و یا «دولتخانه» وجود داشت. در دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو نیز مانند دورهٔ ایلخانیان به اصطلاحاتی چون «ایناق»، «رکابدار»، «بکاول»، «امیرآخور»، «آیاقچی» و... برخورد می‌کنیم.[۵]

در دربار سلطان خلیل آغ قویونلو مقامات و مناصبی چون یساول (مأمور محافظ)، چاشنی گیر (مدیر آشپزخانه)، قوشچو، پارسچی (یوزبان)، پیاده، رکابدار (مسئول علوفه حیوانات)، یامچی (راهنمای سربازان)، ایناق، مشعلدار، نقاره چی،

1 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 295,296.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 295,296.
3 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 305,304. Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 263.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 297.
5 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 298-293. Onullahi Onullahi S. s. 38.

خادم مطبخ همایون، شیره چی (شرابدار)، فرّاش، خادم کتابخانه، هیئت موسیقی، آیاقچی، جرّاح، جارچی، قالابیگی، ائشیک آقاسی و قاپیچی وجود داشت.[۱] به نظر اوزون چارشلی به اصطلاحات «رکابدار»، «بکاول»، «ایناق»، «امیرآخور» و... در دولت قاراقویونلوها برخورد می‌کنیم.[۲]

اردو در دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو، شامل قشون در اختیار دربار و جنگاوران ایالات جداگانه (چریک) می‌شد. در منابع این دوره اردو با نامهای «لشکر» و «قشون» و سربازان آن با عناوین «ملازم، عسکر، قوللوقچو، نوکر و دلاور» نامیده می‌شدند.[۳] به نظر اوزون چارشلی، تبلیغات اردو و اصطلاحات نظامی آغ قویونلو و قاراقویونلوها تماماً همانند ایلخانیان است.[۴]

به هنگهایی که مستقیماً مشغول محافظت از حکمران این دو دولت بودند، قورچیان می‌گفتند.[۵] حسن بیگ روملو اشاره می‌کند که قورچیان در زمان حملهٔ سلطان احمد جلایری به تبریز در سال ۱۴۱۰م/۸۱۲ ق، لباس زرّین پوشیده و سلاحهای مختلف در دست داشتند.[۶]

امیرانی که به هنگام ضرورت میان نیروهای مختلف نظامی و نیروهای گردآمده از ولایات رابطه برقرار می‌کردند، تواچی نامیده می‌شدند. آنان جنگاوران را آماده می‌کردند، مکان اردو را تعیین می‌کردند و تعداد سربازان را در «دفتر تواچی» خود می‌نوشتند.[۷] اوزون چارشلی از وجود دیوان تواچی خبر می‌دهد.[۸] بنا به اطلاعات فضل بن روزبهان خنجی، در دوران اوزون حسن شخصی به نام حسین بیگ حاجیلو امیر دیوان تواچی بوده و سپس به عنوان للهٔ سلطان خلیل تعیین شده

1 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 293-294.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 293-294.
3 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 68.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 305.
5 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 304.
6 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 65-66.
7 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 305-306; Anadolu Anadolu bəylikləri, s. 206;Fərzəliyev Ş., s. 70.
8 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 305-306.

است.[1]

اوزون چارشلی اشاره می‌کند که جلال الدین حسن بیگ در دوران سلطان یعقوب، از مقام پروانچگی به مقام امیردیوان تواچی تعیین شد[2] ولی از اطلاعات خنجی روشن می‌شود که جلال الدین حسن بیگ همراه با نظام الدین قلی بیگ در دورهٔ سلطان یعقوب از مقام پروانچگی به امیر دیوان پروانچی تعیین شده‌اند نه امیر دیوان تواچی.[3] از این مطلب چنین برمی‌آید که پروانچیان خود دیوانهایی داشته‌اند.

به گفته اوزون چارشلی در دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو جناح راست قشون «برنغار»، جناح چپ «جوانغار»، قلب قشون «ایلوغ» و گروهی که از قلب سپاه به مقابل دشمن اعزام می‌شدند، «منقلای» نامیده می‌شدند.[4] به نظر خنجی قلب سپاه «قول» نامیده می‌شد.[5]

اوزون چارشلی دربارهٔ وجود دسته‌های چرخچی و موچی در اردوی آغ قویونلو و قاراقویونلو بحث می‌کند. ش.فرضعلیف نیز معتقد است که اصطلاحات «چرخچی» و «موچی» در این اردو وجود نداشته و این اصطلاحات در دورهٔ صفویه پدید آمده‌اند[6] ولی با توجه به معلومات خنجی، در جنگی که در ۱۵ ژوئیه ۱۴۷۸م/۶ ربیع الثانی ۸۸۳ ق میان سلطان خلیل و سلطان یعقوب رخ داد، دسته‌های چرخچی و موچی شرکت داشتند.[7]

واحدهای سربازی در اردوی این دو دولت شامل پوشان داران (سنگین اسلحه ها)، سواران زرهپوش، تیرکش بندها (تیراندازان) و قوللوقچیان می‌شد. پوشانداران لباسهای زرهی دارای لوحکهای ریز نقره‌ای یا آب طلا داده شده می‌پوشیدند. تیرکش بندها نیز لباسهای پوستی محکم می‌پوشیدند که نه ضربهٔ شمشیر بر آنان

---

1 - Xunci F. R., s. 47.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 306.
3 - Xunci F.R., s. 114.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 307.
5 - Xunci F.R. ri. s. 54.
6 - Fərzəliyev Ş., s. 54.
7 - Xunci F.R. s. 53-54.

کاری بود و تیر در آن فرو می‌رفت.[۱]

به گفته اوزون چارشلی، قشون قارا قویونلوها و آغ قویونلوها به زره، نیزه، شمشیر، ششپر (گرز شش پر)، خنجر، تیر، کمان و گرز مجهز بودند.[۲] بنا به مطالب منابع تاریخی، در قشون آغ قویونلو از تفنگ، توپ، رعاده یا سلاحهای قلعه کوب و منجنیقها استفاده شده است.[۳]

گروه طبّالان و نقاره چیانی در اردو بود که طبل، نقاره، نقارهٔ بزرگ، نفیر و سرناها داشتند.[۴] در هنگام حمله کرنای (سرنای بلند) و در هنگام پیروزی نقاره نواخته می‌شد. تعداد اردوی این دو دولت به نظر اوزون چارشلی بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر می‌شد.[۵] م.اینانج اشاره می‌کند که قشون شخصی اوزون حسن ۳۰ هزار نفر بوده بوده است.[۶] به نظر اوزون چارشلی قشون شخصی اوزون حسن که حقوق دائمی می‌گرفتند، بیشتر از ۳۲ هزار نفر بودند.[۷]

مینورسکی با مقایسهٔ مطالب مؤلفان مختلف، به این نتیجه می‌رسد که اوزون حسن شخصاً ۲۵ هزار سوار و ۱۰هزار پیاده در اختیار داشت. با اضافه کردن قشونهای غیرنظامی فرماندارن ولایات و قوللوقچیان مسلح یا غیرمسلح، تعداد این قشون به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسید.[۸]

1 - Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 95; İbraqimov Dc. Feodalğnıe qosudarsva, s. 79-80.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 309.
3 - Xunci F.R. Göstərilən əsəri, s. 53, 67, 103; Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 68.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatına giriş, s. 309.
5 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlət təşkilatma giriş, s. 310-311.
6 - Yınanç M.X. Ağqoyunlular, İslam ensiklopediyası, c. 1, s. 265.
7 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 207.
8 - Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 96.

روابط قاراقویونلو- آغ قویونلو

فهم عمیق تاریخ روابط قاراقویونلو- آغ قویونلو برای تاریخ نگاری اهمیت دارد. هر دو طایفه به گروه قومی «ترکمان» منسوب بودند و اساس دولتهایی را گذاشتند که در سدهٔ پانزدهم در آذربایجان به جای هم تشکیل شدند. روابط دیرینه میان این دو گروه طایفه‌ای در سدهٔ پانزدهم نیز در مجرایی گسترده‌تر و سیاسی ادامه یافت.

مورّخان ترک که دربارهٔ این دو دولت پژوهیده‌اند، روابط متقابل آنها را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند. فاروق سومر می‌نویسد که اگرچه در بسیاری از منابع وجود عداوت دیرینه میان این طایفهٔ ترکمان ذکر شده ولی علت این عداوت بیان نشده است. جنگ برتری جویانه یا اختلاف بر سر قلمرو، علت این دشمنی دیرینه بوده است.[۱]

پتروشفسکی اشاره می‌کند که حس تصاحب اراضی، چراگاهها و غنایم جنگی جدید، علت جنگهای میان این دو طایفه در اواخر سدهٔ پانزدهم بوده است.[۲] به نظر م.اینانج دشمنی میان دو طایفه از سالهای دهه ۱۳۳۰م آغاز شده است. در این زمان آغ قویونلوها در غوغای خاندانهای جلایری، چوپانی و سوتای روی خرابه‌های دولت سقوط کردهٔ ایلخانیان شرکت کردند.

قاراقویونلوها به خدمت خاندان جلایریان در عراق و آغ قویونلو به خدمت

---

1 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 49.

2 -Petruşevskiy İ.P. Zapadnıy İran i sopredelnıe oblasti vo vtoroy polovine XV v.-V kn. Istoriya İrana s drevneyşix vremen do kontsa 18 veka, L., 1958, s. 236.

خاندان بنی سوتای درآمدند که بر ولایات موصل و دیاربکر حاکم بودند و دشمن خاندان جلایری بودند.[۱] مبارزهٔ طولانی مدت میان خاندان سوتای با جلایریان، آغ قویونلوها و قاراقویونلوها دو طایفهٔ هم ریشه را که در خدمت این دو بودند، روی در روی هم قرار داده و در موقعیت دشمن هم قرار داد.[۲]

در زمان مبارزه میان حاجی طغای پسر سوتای (متوفی ۱۳۳۲م) حاکم دیاربکر با ابراهیم شاه نوهٔ سوتای بر سر تصاحب ایالت گسترده از موصل تا ارزروم، قاراقویونلوها به حمایت حاجی طغای و آغ قویونلوها به دفاع از ابراهیم شاه برخاستند. در نتیجه منطقهٔ موصل- ارزروم در دست قاراقویونلو و ولایت دیاربکر در دست آغ قویونلوها باقی ماند.[۳]

فاروق سومر به این نتیجه می‌رسد که اساس «عداوت دیرینه» میان این دو طایفهٔ برادر در دشمنی خونین میان حاجی طغای و ابراهیم شاه است.[۴] به نظر اوزون چارشلی علت این عداوت، تفاوت مذهبی است. شیعه مذهب بودن قاراقویونلوها، آغ قویونلوها و دیگر دولتهای سنی مذهب را دشمن آنها ساخته بود.[۵]

این نظر مورد پذیرش و گوردلفسکی[۶]، پتروشفسکی[۷] و فرضعلیف[۸] می‌باشد ولی فاروق سومر اشاره می‌کند که در منابع فارس، عرب و ترک سده‌های پانزدهم و شانزدهم هیچ اشاره‌ای به شیعه بودن قاراقویونلوها وجود ندارد. بدین جهت نیز شیعه پنداشتن آنها درست نیست.[۹] بنا به نظر مینورسکی هیچ اساسی وجود ندارد که

1 -Yınanç M.X. Ağqoyunlular, s. 258.
2 -Kürün K.Türklər və türk dövlətləri tarixi, s. 489.
3 -Aka İ. Diyarbəkirdə Ağqoyunlu hakimiyyəti, s. 40-41; Türk milli bütünlüyü içərisində Şərqi Anadolu, s. 24; Ə.Çay. Şərqi Anadolu damğaları,, s. 132.
4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 34.
5 -Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 186; Osmanlı tarixi, c.I, s. 359.
6 -Qordlevskiy V.A. Kara-koyunlu. Baku, 1927, s. 9.
7 -Petruşevskiy İ.P. Qosudarsvto Azərbaycana v XV veke, s. 107.
8 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 89.
9 -Sümer F. Qaraqoyunlular. İslam ensiklopedyası, c. VI, s. 304.

که عداوت میان این دو طایفه را به اختلاف مذهب نسبت دهیم.[۱]

در سالهای دهۀ ۱۳۷۰م قاراقویونلوها به رهبری بایرام خوجا مناطق خوی، نخجوان، آغ کلیسا و سورمه لی را تصرف کرده و از پرداخت مالیات به حکمران جلایری سرباز زدند.[۲] از سال ۱۳۸۰م/ ۷۸۱ ق قارامحمد (۱۳۸۹- ۱۳۸۰م) برادر بایرام خوجا، رهبری طایفه را برعهده گرفت. قارامحمد شخصی کارآمد بود. او توانست تحول جدی در وضعیت داخلی و خارجی قاراقویونلوها ایجاد کنند.

پس از مرگ سلطان حسین جلایری (۱۳۸۲ – ۱۳۷۴م) بحران داخلی شدت گرفت و قارامحمد با استفاده از این وضع، اتحاد طایفه‌ای را محکمتر کرد. قارامحمد به سلطان احمد جلایری برای رسیدن به تاج و تخت کمک کرد و به کشمکش میان این دولت با طایفۀ قاراقویونلو پایان داد. سلطان احمد، قارامحمد را به عنوان رئیس اتحادیۀ طایفه‌ای قاراقویونلو به رسمیت شناخت و مانع تدابیر و تصمیمات او نشد.[۳]

حکمرانان آغ قویونلو به هیچ وجه نمی‌توانستند با قدرت گیری فزایندۀ اتحادیۀطایفه‌ای قاراقویونلو کنار آیند. آنان برای تضعیف موقعیت رقیب، مرتباً به اراضی همسایه حمله می‌کردند. مبارزۀ شدیدی میان دو طرف بر سر تصاحب ارزنجان درگرفت. فاروق سومر و م.اینانج چنین می‌پندارند که موتاخارتن حکمران ارزنجان که مغلوب آغ قویونلوها شده بود، از قارامحمد کمک خواست. او نیز چون به عداوت دیرینه میان آغ قویونلوها و قاراقویونلوها وفادار بود، این پیشنهاد را پذیرفت.[۴]

قارامحمد همراه با موتاخارتن، شکست سنگینی بر احمد آغ قویونلو وارد

1 -Minorski V. Uzun Hasan-İslam ansiklopedisi, c. 13-İstanbul, 1986, s. 91.

2 -Sümer F. Qaraqoyunlular c. 1, s. 43; Oğuzlar, s. 146; Kərim Odər. Azərbaycan, s.51;Alizade A. Sotsialno-ekonomiçeskaya i politiçeskaya istoriya Azerbaydjana XIII-XIV vv.-Baku,1956, s. 338.

3 -Dogini Ş. Böyuk türk tarixi, c.6, s. 1766.

4 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 49; Yücel Y. Anadolu bəylikləri haqqında araşdırmalar, c. II s.195, 272.

کرد. فاروق سومر اشاره می‌کند که این پیروزی آن چنان مؤثر واقع شد که آغ قویونلوها با دادن تلفات سنگین، مجبور شدند به زیر حمایت قاضی برهان الدین حکمران سیواس- قیصره بروند.[۱]

در سال ۱۳۸۹م/ ۷۹۱ ق پس از مرگ قوتلوق بیگ رئیس طایفۀ بایندر و حکمران آغ قویونلو، جنگ قدرت میان پسرانش احمد، پیرعلی و قارایولوک عثمان آغاز شد. در مرحلۀ نخست احمد و پیرعلی برتری یافته و قارا یولوک عثمان را که ترسناکش می‌پنداشتند، شکست دادند و او را به زندان انداختند ولی به سرعت قارایوسف قاراقویونلو با قشونی بزرگ به قلمرو آغ قویونلو هجوم آورده و قارایولوک را از زندان رها کرد. قارایولوک عثمان در رأس قشونی قرار گرفت که علیه قاراقویونلوها تشکیل شد. او بر آنها پیروز شد و به عنوان رئیس طایفۀ آغ قویونلو، موقعیت خود را در دیاربکر محکم کرد.[۲]

در نیمه دوم سدۀ چهاردهم، اتحادیۀ طایفه‌ای قاراقویونلو در سرحدات جنوب غربی آذربایجان استحکام یافته بود و قارامحمد برای گسترش قلمرو دولت خود و در مرحلۀ نخست استحکام در آذربایجان، اتخاذ تدابیری را آغاز کرد. از منابع چنین برمی‌آید که قاراقویونلوها از وضعیت مساعد پیش آمده پس از اشغال تیموریان در آذربایجان، استفاده کرده و در ۲۵ مه ۱۳۸۸م/۱۱جمادی الاول ۷۹۰ ق تبریز را تصرف کردند ولی نتوانستند در اینجا استحکام یابند. بزودی آنها مجبور به ترک شهر شدند.[۳]

در دورۀ اشغال آذربایجان توسط امیر تیمور، روابط آغ قویونلوها و قاراقویونلو به وخامت گرایید. امیر تیمور در کشمکش بر سر تصرف آذربایجان با مقاومت قارامحمد مواجه شد. شرف خان بیتلیسی می‌گوید که «جهت دفع فساد قارامحمد در صفحات جنوبی آذربایجان، بدفعات درگیریهای بزرگ میان تیمور و

1 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c I, s. 49.
2 -Yücel Y. Anadolu bəylikləri haqqında araşdırmalar, c. II, s. 194.
3 -Zeynəddin bin Həmdullah Qəzvini. s. 58-54.

قاراقویونلوها رخ داد.» [1]

قارایولوک عثمان حکمران آغ قویونلو هم دشمن سلاطین عثمانی و هم دشمن قاراقویونلوها بود. او نزدیک شدن به امیرتیمور را ترجیح می‌داد.[2] قارایولوک عثمان در مبارزه با عثمانیان بر سر سیواس شکست خورد و با وساطت موتاخارتان حاکم ارزنجان، به نزد امیر تیمور رفته و حاکمیت حکمران جغتای را پذیرفت.[3]

امیرتیمور در مبارزه با قاراقویونلوها سرکش از آغ قویونلوها استفاده کرد و دشمنی دیرینه میان آنها را شدت بخشید. دشمنی میان این دو طایفه از دوره سفرهای جنگی تیمور آغاز شده و خود را به صورتهای مختلف نمایان کرد. قاراقویونلوها دشمن امیرتیمور و آغ قویونلوها متفق او شدند.[4]

م.سیف الدینی نشان می‌دهد که پس از قتل قارامحمد توسط پیرحسین، دشمن میان دو طایفه عمیق تر شد[5] ولی م.اینانج می‌نویسد:

> «ابوبکر تهرانی از قتل قارامحمد توسط پیرحسین، کمک خواستن قارایوسف پسر قارامحمد از قارایولوک عثمان برای گرفتن انتقام پدرش و فرستادن قاراعثمان پسرش ابراهیم بیگ را با نیرویی به کمک قارایوسف خبر می‌دهد.» [6]

این مطلب یکبار دیگر ثابت می‌کند که دو طایفه علیرغم دشمنی، گاهی از کمک رساندن به همدیگر امتناع نمی‌کردند. با اینحال باید در نظر گرفت که این حادثه مصادف با سال ۱۳۸۹م/۷۹۱ ق یعنی دورۀ مبارزۀ شدید قارایولوک عثمان با برادرانش برسر رهبری طایفۀ آغ قویونلو می‌باشد.

قارایوسف با استفاده از ترک آذربایجان توسط امیرتیمور دربارۀ جهت تحکیم

---

1 -Şərəf-xan Bidlisi. Şərəf-namə, c.II, s. 91.
2 -Yücel Y. Teymurun Orta Şərq-Anadolu səfərləri, s. 76.
3 -Sümer F. Ağqoyunlular, s. 9; Yücel Y. Anadolu bəylikləri haqqında araşdırmalar, c. II. s. 194.
4 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 64.
5 -Seyfəddini M.A. Göstərilən əsəri, s. 127.
6 -Yınanç M.X. Ağqoyunlular, s. 255.

موقعیت خود کوشش نمود. از منابع چنین برمی‌آید که قارایوسف قاراقویونلو در بین سالهای ۱۳۹۰م/۷۹۲ ق تا ۱۳۹۲م/۷۹۴ ق چند بار شهر تبریز را تصرف کرده و با شنیدن یورش دوبارهٔ امیرتیمور، مجبور به ترک آنجا شده بود.[۱]

قارایوسف همراه با سلطان احمد جلایری، علیه قشون امیرتیمور مبارزه می‌کرد ولی هیچ نتیجه‌ای بدست نمی‌آورد. آنان زیر ضربات تیمور مغلوب شدند و به حمایت سلطان بایزید عثمانی پناه بردند.[۲] سلطان عثمانی با هدف استفاده از قارایوسف و سلطان احمد جلایری در مقابل خطر امیرتیمور، از آنان حمایت کرد ولی قارایوسف در آستانهٔ ایلغار تیمور به آسیای کوچک، ترکیه عثمانی را ترک کرد.

امیرتیمور جنگ نمایان قارایولوک عثمان را با قشون عثمانیان در جنگ با سلطان بایزید در نظر گرفته و حاکمیت ولایت دیاربکر را به او داد.[۳] پس از آنکه تیمور آذربایجان را ترک کرد، قارایولوک شهرها و قلعه‌های اطراف دیاربکر را تصرف کرده و به تحکیم دولت خود پرداخت. بنا به ذکر منابع پس از مرگ موتاخارتن حاکم ارزنجان در سال ۱۴۰۳م/۸۰۵ ق، جنگ شدیدی برسر تصاحب ارزنجان و بایبورد میان قارایوسف قاراقویونلو و قارا عثمان آغ قویونلو آغاز شد.[۴]

در ماه ژانویه ۱۴۰۵م/رجب ۸۰۷ ق شیخ محمود نایب شام، قارایوسف را از زندان دمشق آزاد کرد و او با قاراقویونلوهای پیرامونش، در جنگ شیخ محمود با فرج سلطان مصر شرکت کرد. قارایوسف شکست خورد و مجبور شد به وطن بازگردد.[۵] تیمور دیگر مُرده بود و میان جانشینان او در آذربایجان جنگ شدیدی آغاز شده بود.

قارایوسف زمستان سال ۱۴۰۵م/۸۰۷ق را در موصل گذرانده و در بهار به

---

1 -Zeynəddin bin Həmdullah Qəzvini. s.56-58.
2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I c. 62.
3 -Cavad Hey'ət. Türklərin tarix və mədəniyyətinə bir baxış, s. 136; Yücel Y. Teymur tarixinə dair araşdırmalar, c. II, s. 284.
4 -Xoca Sa'dəddin Əfəndi. Göstərilən əsəri, c.2, s. 95.
5 -Sümer F. Qaraqoyunlular, s. 67; Aka İ. Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 2.

اطراف ماردین آمد. بنا به اطلاعات ابوبکر تهرانی، قارایوسف آغ قویونلو با هدف عدم مواجههٔ دوباره با قاراعثمان و فراموش کردن عداوت فیمابین و تنظیم روابط، نامه‌ای به وی نوشت. در این نامه آمده بود:

«ما هر دو ترکمان هستیم. بیا از این پس بریکدیگر هجوم نیاوریم و همدیگر را نکشیم. بهتر است که هرکدام از ما با دشمنانمان از روم و جغتای بجنگد.»[۱]

می‌توان احتمال داد که قارایولوک عثمان با این پیشنهاد قارایوسف موافقت نکرد چون که فاروق سومر و عثمان توران اشاره می‌کنند که قارایوسف در بهار سال ۱۴۰۵م/۸۰۷ ق در جایی بنام تاکی میان ماردین و حصن کیفه با قارایولوک عثمان در آویخته و طرفین پس از نبردی بی‌نتیجه به انعقاد پیمان صلح رضایت دادند.[۲]

قارایوسف به آناتولی شرقی بازگشته و حاکمیت خود را به حاکمان وان و بیتلیس قبولاند و سپس به طرف آونیکه در نزدیکی ارزروم حرکت کرد. او موفق شد پس از آنکه تیمور آذربایجان را ترک کرد، قلعه را از دست امیر دولادای بگیرد. همو که سفارش مقابله با قارایوسف ترکمان را گرفته بود.[۳]

قارایوسف در ۲۱ آوریل ۱۴۰۸م/ ۱۶ذیقعده ۸۱۰ ق در سردرود بر ابوبکر غلبه یافته و در سال ۱۴۱۰م/۸۱۲ ق اساس دولت قاراقویونلو را به مرکزیت شهر تبریز گذارد. حکمران قاراقویونلو که توانسته بود در اراضی جنوبی آذربایجان استحکام یابد، قدرت گیری روزافزون اتحادیهٔ آغ قویونلو را خطری بزرگ برای خود به حساب می‌آورد. او می‌کوشید تا این طایفه را تضعیف کند.

---

1 -Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi Diyarbəkriyyə, c.I, s. 58-59; Vuds C. Göstərilən əsəri, s. 56: Efendiev O.A. «Kitabi Diyarbakriya» Abu Bakra Tixrani kak istoriçeskix istoçnik, s. 116.

2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 68-69; Qaraqoyunlular. İslam ens. c. VI, s. 298; Turan O. Şərqi anadolu türk dövlətləri tarixi, s. 198.

3 -Aka İ. Teymurun ölümündən sonra Şərqi Anadolu, Azərbaycan və İraqi Əcəmdə hakimiyyət mübarizəsi, s. 61.

در روند مبارزه بر سر تصاحب شهر ماردین، رابطهٔ آغ قویونلو- قاراقویونلو دوباره به وخامت گرایید. قارایولوک عثمان آغ قویونلو با استفاده از مبارزهٔ قارایوسف قاراقویونلو با ابوبکر تیموری، نیروهای خود را به طرف ماردین سوق داد. در بهار سال ۱۴۰۹م/۸۱۱ ق قارایوسف در دشت موش این خبر را دریافت کرده و به شهر آمید رفته و قارایولوک را شکست داده و او وادار به فرار نمود.[۱] بدین ترتیب مناقشهٔ ادواری میان طرفین، با پیروزی قاراقویونلوها پایان یافت.

مورّخان ترک در بحث از روابط این دو، بیشتر درگیریهای آنان را شرح داده‌اند. آنان از توضیح علت این مناقشات اجتناب ورزیده‌اند. در سال ۱۴۱۱م/ ۸۱۳ ق قارایوسف دوباره به سوی شهر آمید رفته و اطراف شهر را چپاول کرد و در اطراف قلعهٔ ارگانی وارد جنگ شدیدی با قارایولوک شد. در این جنگ نیز حکمران آغ قویونلو شکست خورد.[۲]

فاروق سومر اشاره می‌کند که حکمران آغ قویونلو با وجود شکستهایش، خود را در مقابل حکمران قاراقویونلو مرعوب نشان نمی‌داد.[۳] این از آن روی بود که نه تنها حکمران جغتای بلکه سلطان مملوکان نیز از حکمران آغ قویونلو حمایت می‌کرد.

قارایوسف، حکمران تیموری را مغلوب کرد، سلطان احمد جلایری را با شکست بدرقه کرد و بر آذربایجان حاکم شد. او به همسایهٔ خطرناک تیموریان تبدیل شد. در آن دوره شاهرخ تیموری نیز می‌کوشید تا قلمرو خود را به حساب همسایگان گسترش دهد.[۴] ادغام عراق عجم در قلمرو تیموریان، برای دولت قاراقویونلو تولید خطر می‌کرد.

---

1 -Yınanç M.X. Ağqoyunlular, s. 258; yenə onun: Diyar Bekir-İslam ansiklopedisi. c. III-İstanbul 1986, s 622; Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, 79; İsmayıl Aka. Teymur və dövləti. s. 46; Turan. O. Şərqi Anadolu Türk dövlətləri tarixi, s. 198.

2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 90; Yınanç M.X Diyarbəkr s. 622.

3 -Sümer F'. Ağqoyunlular, s. 11.

4 -Fərzəliyev Ş. Azərbaycan XV-XVI əsrlərdə, s. 92.

قارایولوک عثمان حکمران آغ قویونلو نیز از ادعای تصاحب قلمرو دولت قاراقویونلو دست برنمی‌داشت و با هر وسیله ممکن می‌کوشید تا بر مشکلات آن دولت بیفزاید. او روابط سنتی دوستانه را با تیموریان برقرار کرد. قاراعثمان می‌خواست تا در مبارزه با دشمن غدّارش قارایوسف، از حمایت شاهرخ تیموری استفاده کند.[1] نامه‌ای که قاراعثمان به شاهرخ نوشته تا او را به جنگ علیه قارایوسف و سلطان محمد اول عثمانی تحریک کند، این مطلب را ثابت می‌کند. در نامه آمده:

> «ما با قشون کم تعداد خود از حاکمان آذربایجان و روم واهمه نداریم. ما منتظر ورود شما هستیم. قدرت و متانت قارایوسف ترکمان برای مقابله با یکی از غلامان شما (منظور قاراعثمان) کافی نیست. نه تنها قارایوسف بلکه روم و شام نیز از هجوم شما تسخیر می‌شود. همهٔ بیگهای آناتولی با امپراتوران بیزانس و ترابوزان، ملیکهای گرجی و حاکمان شیروان، گیلان و لرستان آماده فرمانبرداری شما هستند.»[2]

نامهٔ قاراعثمان به شاهرخ، توسط قارایوسف به دست آمد. او از نیّات پنهانی حکمران آغ قویونلو باخبر شده و مجبور شد تدابیری قطعی دربارهٔ او بیندیشد. در سال ۱۴۱۷م/۸۲۰ ق قارایوسف بر قاراعثمان پیروز شده و پیمان صلح میان طرفین امضاء شد. بنابراین پیمان، قاراعثمان قلعهٔ ساغور در شمال شرقی ماردین را به قارایوسف تسلیم کرد و در عوض یک میلیون درهم پول و ۱۰۰ رأس اسب و شتر گرفت.[3] با این وجود روابط ثابت میان طرفین دیرزمانی نپایید.

در ماه مه ۱۴۱۸ م/ ربیع الاول ۸۲۱ ق قاراعثمان به تحریک شاهرخ، پیمان صلح را برهم زده و به ماردین حمله کرد. قارایوسف از این مسئله باخبر شده و به سپاه قاراعثمان یورش برد و او را در اطراف شهر آمید مغلوب کرد.

قاراعثمان به منطقهٔ حلب گریخت. قارایوسف که در تعقیب او بود، در ۲۰

---

1 -Seyfəddini M. Göstərilən əsəri, s. 170.
2 -Nəvayi Ə. Göstərilən sənəd və məktublar məcmuəsi, s. 180-184.
3 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 97.

سپتامبر ۱۴۱۸ م/ ۱۰ شعبان ۸۲۱ ق در منطقهٔ مرج دابق در ساحل راست رود فرات، شکست سختی بر حکمران آغ قویونلو وارد کرد. قاراعثمان با گریز به شهر حلب، جان خود را نجات داد.[۱]

بعد از این، روابط دو طایفه در مجرایی خصمانه تر پیش می‌رفت. در سال ۱۴۲۰م/۸۲۳ ق پیرعمر یکی از امراء قارایوسف در ارزنجان، به یعقوب پسر قاراعثمان حاکم قلعهٔ کماخ حمله کرد. یعقوب مغلوب شده و به عنوان اسیر به تبریز آورده شد.[۲] م.سیف الدینی با وجود استفاده از همین منبع، این حادثه را به سال ۱۴۱۸م/۸۲۱ ق مربوط می‌داند.[۳]

با این وجود به زودی قاراعثمان همهٔ نیروهایش را گردآورد. او برای گرفتن انتقام از امیر پیرعمر و جلوگیری از پیوستن نیروهای کمکی قارایوسف به او، دشمن را در وادی تورغان مورد حمله قرار داد. در جنگی که روی داد، پیرعمر مغلوب شد و پسران و ۲۴ نفر از نزدیکانش اسیر شد. خود او به دست قاراعثمان کشته شد.[۴]

قارایوسف با گرفتن خبر حرکت شاهرخ به سوی آذربایجان، نقشهٔ حمله به قاراعثمان را به تأخیر انداخت. دیری نپایید که خبر حرکت شاهرخ و همچنین مرگ قارایوسف به قاراعثمان رسید و او با استفاده از این وضع، تصمیم به گسترش قلمرو گرفت. او به شهر ماردین حمله کرد ولی نتوانست به هدف خود برسد.

در ماههای مارس و آوریل ۱۴۲۱م/ ربیع الاول و ربیع الثانی ۸۲۴ ق در جنگ شدیدی که میان اسکندر قاراقویونلو و قاراعثمان آغ قویونلو در نزدیکی روستای شیخ رخ داد، قاراعثمان شکست سختی خورد.[۵] اسکندر در نامه‌ای به سلطان محمد

---

1 -Yınanç M.X. Diyarbəkr, s. 622; Sümer F. Qaraqoyunlululular,c.I, s.99.
2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 101-102; Ağqoyunlular, s. 12.
3 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 103; Ağqoyunlular, s. 12; Şərif bəy Ə. Ərzurumun tarixi, s.79.
4 -Seyfəddini M. s. 171.
5 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, 119; Ağqoyunlular, s. 12; Oğuzlar, s. 250;

- پتروشفسکی بر آن است که این نبرد در ماه مه ۱۴۲۱ میلادی رخ داده است. ن.ک:

اول عثمانی دربارهٔ این جنگ چنین می‌نویسد :

«... غفلتاً جاسوسی را گرفتم که نامهٔ امیران ازبک را می‌برد. معلوم شد که قاراعثمان با تجدید عداوت قدیمی قصد دارد تا به همراه ازبکها کمین کرده و خللی وارد کند. من جاسوسی فرستاده و فهمیدم که عثمان... به طرف ما می‌آید. ما با ده هزار سوار شبانه بر او حمله کردیم. بیش از ۲۰ هزار نفر از دشمن کشته شد. سر احمد بیگ، تواچی او را همراه با جمشید آقا افشار برای شما فرستادیم که دوستی قدیم و محبت صمیمی را فراموش نکنید.»[۱]

حکمران آغ قویونلو با وجود این شکست، با هدف گرفتن انتقام، برای گرفتن کمک شاهرخ کوشید تا او را به جنگ قطعی با قاراقویونلوها سوق دهد. اسماعیل آکا می‌گوید که قاراعثمان برای تداوم دشمنی میان دو طایفهٔ ترکمان و گرفتن انتقام از اسکندر، به تحریک شاهرخ پرداخته و اشاره کرده بود که «اگر ترکمنها و طرفداران قارایوسف تماماً نابود نشوند، نظم و قانون در کشور برپا نخواهد شد و وضعیت اهالی بهبود نخواهد یافت.»[۲]

شاهرخ که با این نظر موافق بود، به پیشنهادهای مکرر شاهزادگان قاراقویونلو وقعی ننهاده و تصمیم به جنگ با آنان گرفت. در **۳۰** ژوئیه **۱۴۲۱** م/ **۲۱** رجب **۸۲۴** ق در جنگی میان که تیموریان و قاراقویونلوها درگرفت، ترکمانها دلاورانه جنگیدند ولی تحت فشار سپاه تیموری که از نظر تعداد نیز برتری داشتند، مجبور شدند موقعیت جنگ را تغییر دهند.[۳] «تصرف ارزنجان مهمترین پیروزی قاراعثمان آغ قویونلو پس از این جنگ بود.»[۴]

شاهرخ حاکمیت آذربایجان را به علی بیگ پسر قاراعثمان سپرده و خود به

Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 60.

۱ . نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۲۱۶.

2 - Aka İ. Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 14

3 - Aka İ. Şahruxun Qaraqoyunlular üzərinə səfərləri, s. 14. Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 121-122.

4 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 12.

خراسان بازگشت.[۱] نامهٔ قاراعثمان به سلطان محمد دوم، این واگذاری حاکمیت را تأیید می‌کند.[۲] این اقدام شاهرخ، روابط میان دو طایفهٔ ترکمان را هرچه بیشتر تیره‌تر کرد.[۳]

اسپند قاراقویونلو با دریافت خبر حرکت شاهرخ به سمت خراسان، حرکت به سوی تبریز را آغاز کرد. علی بیگ به دیاربکر گریخت. تبریز به دست اسپند میرزا افتاد ولی چون باخبر شد که برادرش اسکندر به سوی تبریز راهی شد، مجبور به ترک شهر شد. اسکندر بر تخت آذربایجان نشست.

روابط دو طایفهٔ ترکمان در زمان یورشهای ادواری شاهرخ به آذربایجان تیره‌تر شد. بنا به گفته منابع، خدمات قاراعثمان در زمان حملات شاهرخ به آذربایجان، کم نبوده است.[۴] در سال ۱۴۳۵م/۸۳۸ ق اسکندر خبر آمدن شاهرخ را شنیده و به آناتولی عقب کشید. شاهرخ پیکی به نزد قاراعثمان فرستاد و پیشنهاد کرد تا راه رقیب را ببندد.

به نظر مورّخان ترک، قاراعثمان که در ارزروم بود، راه بر اسکندر بسته و در اوت ۱۴۳۵م/ محرم ۸۳۹ ق جنگ شدیدی میان آنها درگرفت. بازهم آغ قویونلوها شکست خوردند.[۵] قاراعثمان که در میدان جنگ زخم شدیدی برداشته بود، در ارزروم جان باخت. از منابع چنین برمی‌آید که جغتاییان که به محل جنگ آمده بودند، از منظرهٔ آن به وحشت افتاده بودند. از این رو آنان خواستند تا از تعقیب قاراقویونلوها امتناع کنند.[۶]

در سالهای فرمانروایی علی بیگ (۱۴۳۸ – ۱۴۳۵م) پسر قاراعثمان روابط

---

1 - Sümer F. Qaraqoyunlular, c.I, s. 124; Aka İ. Teymur və dövləti, s. 63; Fərzəliyev Ş. s. 95-96.

۲. نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

3 -Fərzəliyev. Ş., s. 96.
4 -Nəşri M. c II, s. 611.
5 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 135; yenə onun: Ağqoyunlular, s. 14-15; Aka İ. Teymur və dövləti, s. 71-72; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.I, s. 491.
6 -Metsopski F. Teymurləngin tarixi, s. 33.

خصمانه میان دو طایفه ادامه یافت. با وجود جنگ قدرت شدید میان وارثان قاراعثمان، عداوت میان طرفین کاهش یافته بود. جهانشاه قاراقویونلو به عنوان رئیس دولت، به تحکیم حاکمیت خود پرداخت. او کوشید تا روابط خود را با حکمران آغ قویونلو بهبود بخشد ولی این نقشه عملی نشد و روابط دو طرفین به وخامت گرایید.[۱]

بنا به اشارهٔ مورّخان ترک، علل این وخامت روابط عصیان الوند میرزا پسر اسکندر قاراقویونلو بر جهانشاه و پناهندگی او به جهانگیر آغ قویونلو و عدم استرداد او علیرغم درخواست حکمران قاراقویونلو بود.[۲] جنگ شدیدی که میان دو طایفه در سال ۱۴۵۰م/۸۵۴ ق آغاز شد، دو سال طول کشید. در بهار سال ۱۴۵۲م/۸۵۶ ق جهانشاه جنگ را متوقف کرد چون باخبر شد سلطان بابر حاکم خراسان با هدف حمله به آذربایجان، وارد ری شده است.

جهانشاه دربارهٔ صلح به جهانگیر پیک فرستاد. او از جهانگیر خواست تا حاکمیت او را به رسمیت بشناسد. جهانشاه با هدف پیوند دادن جهانگیر به خود و برای اطمینان از جبههٔ غرب به هنگام حرکت به شرق، از دختر جهانگیر برای پسرش محمدمیرزا خواستگاری کرد. جهانگیر این پیشنهاد را پذیرفت.[۳]

بدین ترتیب دشمنی دائمی که به مدت یک قرن میان دو طایفهٔ برادر آغاز شده بود، بطور موقتی و برای دوره‌ای معین متوقف شد[۴] ولی اوزون حسن از این حرکت برادر راضی نبود و مبارزه علیه او را آغاز کرد. او دیاربکر را به چنگ آورد و تاج و تخت آغ قویونلو را تصاحب کرد.[۵] جهانگیر تاب ایستادگی نیاورده و و به جهانشاه پناه برد. ابوبکر تهرانی در این باره می‌نویسد:

---

1 -Fərzəliyev Ş. s.99.

2 -Sümer F. Qaraqoyunlular, c. I, s. 18; Qaraqoyunlular. İslam ensik., c. VI, s. 303,Yınanç M.X. İslam ensik., c. III, s. 176.

3 -Aka İ. Teymur və dövləti, s. 85; Sümer F. Ağqoyunlular, s. 19; Yınanç M.X. Cahanşah İslam ensik. c. III, s. 177.

4 -Yınanç M.X. Cahanşah İslam ensik. c. III, s. 177.

5 -Sümer F. Aztanınmış bir türk hökmdarı Uzun Həsən, s. 18.

«جهانگیر از برادرش اوزون حسن دلگیر شد، از پیروزیهای روزافزون به هول افتاده و عازم دربار جهانشاه شد. اوزون حسن خواست تا او را از این عمل باز دارد و عثمان کُرد را به رسالت فرستاد. گفت که ما دوبرادر از یک پدر و مادر هستیم. باید که با یکدیگر عهد وپیمان ببندیم، سوگند یاد کنیم که پس از این راه دوستی و صلح در پیش گیریم و از دشمنی و مخالفت دور باشیم. بنا به عداوت دیرینه میان ما و قاراقویونلوها، اتحاد با او متناسب نیست.»[۱]

از مطالب منابع چنین برمی‌آید که اوزون حسن با یادآوری عداوت دیرینه میان دو طایفه، خواست تا برادرش را از نزدیک شدن به دشمن برحذر دارد ولی او موفق نشد. با توجه به طرز فکر آن زمان بدلیل تیره بودن روابط پدر- پسر و خویشاوندان، شاهزادگان علیه پدران یا همدیگر در بیشتر اوقات مبارزه می‌کردند و با هر وسیله برای دستیابی به قدرت می‌کوشیدند.[۲]

پناهندگی جهانگیر به جهانشاه و استمداد از او، روابط دو طایفه را تیره‌تر کرد و دشمنی میان جهانشاه و اوزون حسن شکلی دائمی گرفت. ماهیت دشمنی میان این دو طایفه آن بود که هر دو طرف بطور فعّال می‌کوشیدند تا از تضادهای داخلی یکدیگر استفاده کنند. جهانشاه به جهانگیر برادر اوزون حسن برای دست یافتن به تاج و تخت کمک می‌کرد. اوزون حسن نیز به پسران سرکش جهانشاه یاری می‌رساند.[۳]

فاروق سومر می‌نویسد که جهانشاه آغ قویونلو، سلطنتش را به جهانگیر داد و ارزنجان را به اقطاع او سپرد و او را با اردوی آذربایجان به ارزنجان اعزام کرد.[۴] جهانشاه در بهار سال ۱۴۵۷م/۸۶۱ ق پسر ترخانش رستم را با ۲۰ هزار سپاهی به

1 -Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi Diyarbəkriyyə, c. I, s. 250.
2 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s.101.
3 -Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri, s. 65; İbrahimov C. Qaraqoyunlu dövləti s.76; Feodalnıe qosudarstva na territorii Azerbaydjana v XV veka, s. 35.
4 -Sümer F. Ağqoyunlular, s. 20-21.

یاری جهانگیر فرستاد. سپاه قاراقویونلو همراه با جهانگیر در ماه ژوئن در نزدیکی دیاربکر با اوزون حسن جنگیده و شکست خوردند، رستم به اسارت درآمده و کشته شد.[۱]

اوزون حسن در نامه‌ای که به سلطان محمد دوم عثمانی فرستاد، اطلاعات مفصلی دربارهٔ این نبرد ارائه کرده است.[۲] م.ایнанج اشاره می‌کند که جهانشاه یک سال بعد با اوزون حسن صلح کرده و بسیاری از اسیران را بازپس گرفت.[۳] این مطلب را منابع نیز تأیید می‌کنند. ابوبکر تهرانی در این باره می‌نویسد:

«زمانی که اوزون حسن در قشلاق رقّه بود، ایلچی جهانشاه آمد و صلح میان طرفین را دوباره تحکیم بخشید.»[۴]

این پیروزی موقعیت اوزون حسن را مستحکمتر کرد و به او امکان داد تا ردیف حکمرانان بزرگ قرار گیرد. افزایش تضادهای درونی دولت قاراقویونلو و اغتشاش میان اعیان عشایر، شرایط را برای استحکام او فراهم کرد. در اواخر سالهای دههٔ م۱۴۵۰ و اوایل دههٔ ۱۴۶۰م بیشتر شهرها و دژهای قاراقویونلوها در آناتولی به دست آغ قویونلوها افتاد. اوزون حسن کوشید تا از عصیان پیربوداق بر پدرش جهانشاه استفاده کند ولی موفق به اینکار نشد.[۵]

جهانشاه نامه‌ای به اوزون حسن فرستاد و اعلام کرد که اگر حکمران آغ قویونلو به پسر او کمک برساند، شهرهای سینه جار، موصل و اربیل را به او خواهد داد. بدین جهت پیربوداق نتوانست هیچ کمکی از اوزون حسن دریافت کند.

جهانشاه پس از سرکوب شورش پسرش، اوزون حسن را به مناسبت حمله موفق به گرجستان تبریک گفت. جهانشاه شمشیری نیز برای او فرستاده بود. اوزون حسن در ضیافتی که ترتیب داد، این شمشیر را به کمر بست و به ایلچی گفت که این نشان فرمانروایی است. او قول داد که به حکمران بزرگ همواره وفادار خواهند

1 -Sümer F. Ağqoyunlular, s. 21; Yınanç M.X. Cahanşah s. 179-180.
۲. نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۷۱۶و۷۱۷.
3 -Yınanç M.X. Cahanşah, s. 180.
4 -Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi Diyarbəkriyyə. C.2, s. 309.
5 -YınançM.X. Cahanşah. s. 183.

ماند[1] ولی دوستی و اتحاد میان حکمرانان آن دوران، بیشتر هدف سیاسی داشت و ماهیتی موقّتی داشت.

این موضع اوزون حسن نسبت به دشمن غدّارش تنها یک حرکت ظاهری سیاستمدار دوراندیش بود. او نیک می‌دانست که جهانشاه پس از سرکوب شورش پسرش، به سراغ او خواهد آمد. م.اینانج می‌نویسد که اوزون حسن ایلچیانی به نزد خوش قدم سلطان مصر فرستاده و به سلطان اطلاع داد که جهانشاه پس از سرکوب شورش پسرش، به سروقت او خواهد آمد.[2]

به نظر مورّخان ترک، دولت قاراقویونلو دیگر یکی از دولتهای بزرگ جهان اسلام شده بود. جهانشاه خود را جانشین حکمرانی قدیمی ایلخانی شمرده و می‌کوشید تا قلمرو آنها را به دست گیرد. او می‌خواست آغ قویونلوها را بر مناطق جنوب شرقی آذربایجان و آناتولی شرقی با مرکزیت شهر دیاربکر را در دست داشتند، منکوب کرده، اوزون حسن را نابود نموده و انتقام بگیرد.[3] جهانشاه به هیچ وجه نمی‌توانست با گسترش قلمرو دولت آغ قویونلوها کنار آید. او سلطان عثمانی را آگاه کرده، از او کمک خواسته و در ۱۵ مه ۱۴۶۷م/ ۲ شوال ۸۷۱ ق از تبریز به سوی دیاربکر حرکت کرد.[4]

مورّخان ترک (مانند فاروق سومر، م.اینانج، اوزون چارشلی و...) که روابط آغ قویونلو و قاراقویونلو را پژوهیده‌اند، اتفاقات میان جهانشاه و سلطان عثمانی را با سکوت برگزار کرده‌اند. ت.بیغلی اوغلو به این نتیجه می‌رسد که قاراقویونلوها متحد عثمانیان بودند ولی دولت عثمانی در فکر پیوستن به آنها در نبر با آغ

1 -YınançM.X. Cahanşah. s. 185.
2 -YınançM.X. Cahanşah. s. 184.
3 -YınançM.X. Cahanşah. s. 185. Aka İ. Teymur və dövləti. s. 90; Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, Ağqoyunlu və Qaraqoyunlu dövlətləri, s. 191
4 -Hins V. Uzun Həsən və Şeyx Cüneyd, s. 41; Minorski V. Qaraqoyunlu Cahanşah və şe'rləri, s.163; Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV v., s. 168.

قویونلوها نبود و نسبت به الحاق دولت قاراقویونلو به اوزون حسن بی تفاوت بود.[۱]

مورّخان ترک این موضع عثمانی را به دیدگاه سیاسی آنان در رابطه با حوادث تاریخی و تمایل یک جانبه حاکم بر سیاست خارجی عثمانی مربوط می‌دانند. منابع این موضع عثمانی را تکذیب می‌کنند. جهانشاه پس از حمله به اوزون حسن نامه‌ای به سلطان محمد دوم عثمانی فرستاده و درخواست کمک کرده بود:

> «آن حضرت بلند همت... برای دفع و مجازات او همت کنند... از شما صادقانه تقاضا می‌شود که عناد و اراده‌تان در این امر منقطع نشود و خواست و هدف دوستان حقیقی به انجام برسد.»[۲]

منابع یکبار دیگر تأیید می‌کنند که جهانشاه قاراقویونلو به تحریک سلطان محمد دوم عازم دیاربکر شده بود. «بایزید والی آماسیه به فرمان محمد دوم می‌بایست به جهانشاه در نبرد با اوزون حسن کمک نظامی می‌کرد.»[۳]

جهانشاه که به سوی ارجیش می‌رفت، در راه با خضربیگ ترخان ایلچی اوزون حسن دیدار کرد. ایلچی اطلاع داد که اوزون حسن تابع وفادار پادشاه است و اکنون در خرپوت در ییلاق به سرمی‌برد. جهانشاه به خشم آمده و او را بازگرداند.[۴] او محمد سفره چی را به نزد اوزون حسن فرستاد و خواست که اگر واقعاً از اطاعت و وفاداری سخن می‌گوید یا خود یا پسرش باید به نزد او بیایند. در غیر اینصورت قشون به سراغ او خواهد رفت.

اوزون حسن این خواسته را رد کرد ولی قاضی رکن الدین علی را با نامه‌ای مطیعانه و هدایایی به قرارگاه جهانشاه فرستاد، جهانشاه نیز هدایاء را نپذیرفت و

---

1 -Hins V. s. 49.
2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 274
- نوایی، عبدالحسین.همان. ص ۵۵۲.
3 -Berehet G. La Respubblika di Venezia ela Persia-Torina, 1865, s. 100. (İqtibas Y.Mahmudovun «Vzaimootnoşeniya qosudarstv Akkoyunlu i Sefevidov s zapadnoevropeyskimi stranami. Baku, 1991, s. 58. götürülüb)
4 -Yınanç M.X. Cahanşah,-İslam ensiklopediyası, c. III, c. 186.

ایلچی را بازگرداند.[1] بدین ترتیب جنگ میان آغ قویونلوها و قاراقویونلوها گریز ناپذیر شد.

جهانشاه به چپکچورا آمد. در اواسط سپتامبر، سپاه ۵ هزار نفری قاسم بیگ و جهانگیر بیگ توسط سپاه ۳ هزار نفری خلیل میرزای آغ قویونلو مغلوب شدند. جهانشاه تصمیم گرفت نبرد را به تأخیر بیندازد. او بسیاری از لشکر را باز گرداند و با تنی چند از نزدیکان و نیرویی اندک به عیش و عشرت در سنجق مشغول شد. در شب ۱۱ نوامبر ۱۴۶۷م/۵ ربیع الثانی ۸۷۲ ق آنها مورد حملهٔ ناگهانی اوزون حسن واقع شده و کشته شد.[2]

ذکر این نکته لازم است که زمان این حادثه توسط پژوهشگران به صورتهای مختلف ذکر شده است. ج.ابراهیموف[3] مه ۱۴۶۷، مینورسکی[4] و فرضعلیف[5] ۴ اکتبر، م.سیف الدینی[6] ماه آوریل ۱۴۶۸ را گفته‌اند. تنها پتروشفسکی و س.محمدوف به درستی ۱۰ نوامبر ۱۴۶۷ را ذکر کرده‌اند.[7] اوزون حسن در نامه‌ای که به سلطان محمد دوم عثمانی نوشته، این حادثه را مفصلاً تشریح کرده است و زمان وقوع آن را در ۱۳ ربیع الثانی ۸۷۲ ق (۱۱نوامبر ۱۴۶۷) بیان کرده است.[8]

با این پیروزی اوزون حسن، حاکمیت طولانی مدت جهانشاه بر دولت قاراقویونلو پایان یافت. در سال ۱۴۶۸م/۸۷۳ ق اوزون حسن بر نیروهای حسنعلی غالب آمده و به حیات دولت قاراقویونلو پایان داد. او دولت آغ قویونلو را به

1 -Yınanç M.X. Cahanşah,-İslam ensiklopediyası, c. III, c. 186.
2 -Yınanç M.X. Cahanşah, İslam ensiklopediyası, c.III, e. 187; Sümer F. Ağqoyunlular, s. 23; Aka İ. Teymur və dövləti s. 90.
3 -İbraqimov Dc. Feodalnıe qosudarstv na territorii Azerb, v XV veka.
4 -Minorski V. Qaraqoyunlu Cahanşah və şe'rləri, s.161.
5 -Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 102.
6 -Seyfəddini M. Göstərilən əsəri, s. 193.
7 -Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV v., s. 168; Mamedov S.A. Azerbaydjan po istoçnikam XV-pervoy polovinı XVIII vv.,s. 153.
8 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 274, 275.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۵۵۵و ۵۵۶.

پایتختی شهر تبریز برقرار کرد.

با این اوصاف از بررسی پژوهش مورّخان ترک در موضوع روابط متقابل آغ قویونلو و قاراقویونلو، روشن می‌شود که بیشتر آنان این موضوع را به عنوان پژوهش برنگزیده و مجبور بوده‌اند این موضوع را در روند تحلیل تاریخ سیاسی این دو دولت یا طایفه بررسی کنند. مورّخانی که به بررسی روابط این دو دولت پرداخته‌اند، بیشتر سهم را به حوادث سیاسی داده و در بیشتر اوقات از توضیح آنها سرباز زده‌اند. با این وجود پژوهش مورّخان ترک در فهم این روابط اهمیت بزرگی دارد.

روابط قاراقویونلو- عثمانی

در پایان سدۀ چهاردهم میلادی اتحادیۀ طایفه‌ای قاراقویونلو در موصل، ارزروم، خوی، نخجوان و سواحل جنوبی دریاچۀ گؤگجه استحکام یافته بود.[۱] قدرت گیری تدریجی این اتحادیه، رهبران دولتهای همسایه را ناراحت می‌کرد. ایستادگی جانانۀ قاراقویونلوها در برابر هجومهای تیمور به آذربایجان، رغبت دولتهای همسایه بویژه سلاطین عثمانی و بیگ نشینهای آناتولی شرقی را که راهی برای رهایی از استیلای تیمور می‌جستند به آنان افزوده بود.

مسئلۀ روابط قاراقویونلو- عثمانی به موضوع ویژۀ پژوهش برای مورّخان ترک تبدیل نشده و به همین جهت نیز آنان بصورت سطحی با این مسئله برخورد کرده‌اند. اوزون چارشلی، م.اینانج و فاروق سومر که تاریخ سیاسی دولت قاراقویونلو را پژوهیده‌اند، مسئلۀ پناه بردن حکمرانان قاراقویونلو (قارایوسف و قارا اسکندر) به سلاطین عثمانی را ذکر کرده‌اند ولی روند روابط در دولت را بررسی نکرده‌اند.

در اواخر سدۀ چهاردهم میلادی یعنی دورۀ تشدید مبارزه قاراقویونلوها با آغ قویونلوها، پناه بردن رقیب سیاسی به حمایت تیمور موجب تقویت تمایل قاراقویونلوها به سلاطین عثمانی شد ولی اوج گیری اتحادیۀ طایفه‌ای قاراقویونلو، دولت عثمانی را نیز ناراحت می‌کرد. از منابع چنین برمی‌آید که:

«امیران عثمانی از تصرف قلعۀ ملطیه توسط قارامحمد بیمناک شده

---

1 -Zeynəddin bin Həmdullah Qəzvini. Göstərilən əsəri, s.46, 56, 58; Sümer F. Azərbaycan türkləşməsi tarixinə ümumi bir baxış, s. 442; Kərim Odər. Azərbaycan, s. 51, 55; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.I, s. 460.

و به اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از آن پرداختند. شخصی به نام شیخ حسن خطاب به سلطان بایزید عثمانی می‌گوید: منتاش از حفاظت قلعهٔ ملطیه عاجز است. آن را باید با دیگری تعویض کرد. اگر رأی من پذیرفته نشود و یا به تأخیر انداخته شود، قلعه تسلیم قارامحمد و یا دیگری خواهد شد و نابود خواهد شد.»[۱]

بعدها وجود تضاد شدید میان امیران ارزنجان و سلطان عثمانی آشکار شد. بدین جهت نیز امیر موتاخارتن در مبارزه با سلطان عثمانی «با قارامحمد متحد شد» و با پشتیبانی این اتحاد، نیروهای خود را تجدید کرد.[۲] به زودی اتحاد میان امیر ارزنجان با قاراعثمان آغ قویونلو و پناه بردنش به تیمور، تأثیر خود را بر روابط قاراقویونلو- عثمانی گذارد.

اگر روابط قاراقویونلو عثمانی از دیدگاه منابع عثمانی نگریسته شود، روشن می‌شود که ترکها با احتیاط و تردید به قاراقویونلو نگاه می‌کردند. مینورسکی این را با وجود علامات رافضی گری در باورها و طرز زندگی قاراقویونلوها مربوط می‌داند.[۳]

قارایوسف قاراقویونلو با هدف مبارزه با تیمور از سلطان بایزید عثمانی کمک خواسته بود. در نامهٔ او گفته می‌شود:

«تیمور... اکنون در حال هجوم به آذربایجان است. این هواخواه تو نخواهد توانست که با او مقاوله و مطاعله کند و جان خود را فدای اهل اسلام خواهد کرد. امیدوارم که آن حضرت نیز از این آگاه است. باید به امراء سرحدات فرمان داده شود که آماده باشند و در صورت نیاز فرصت را از دست ندهند. دفع آن نابکار از هجوم به کفار ضروری تر است. دربارهٔ اوضاع دیگر آورندهٔ این

---

1 -Aziz b. Erdesir-i Esterebadi. Bezmü-Rezm. Neşr. Kilisli Rifat-İstanbul, 1928, s. 345.
2 -Aziz b. Erdesir-i Esterbadi. Bezmü-Rezm, s. 383.
3 -Minorski V. Qaraqoyunlu Cahanşah və şe'rləri, s. 156.

رسالۀ اتحاد... امیر مراد اطلاع خواهد داد.»[۱]

سلطان بایزید در جواب قارایوسف اطلاع داد :

«فرمان داده فرمودم که... اگر تیمور به آن ولایت نزدیک شود، عساکر مظفر ما با کمک خدا... آن آتش جهان افروز را با خاک یکسان کرده... و عالم را از دود ستم پاک کنند. نابودی او از هرکار دیگری واجب تر است. باید که آن جناب نیز با حاکمان شیروان، گیلان، گرجستان، لرستان متفق شده و بدون غفلت به نبرد آنان بشتابند.»[۲]

از نامه چنین برمی‌آید که سلطان بایزید به قارایوسف در نبرد با دشمن خطرناکش کمک خواهد کرد ولی به او پیشنهاد می‌کند که با حکّام همسایه متحد شده و وارد جنگ شود. روابط قاراقویونلو- عثمانی در فضای افزایش خطر تیمور، استحکام یافت.

فاروق سومر برآن است که قارایوسف و متحدش سلطان احمد جلایری نتوانستند در برابر سپاه تیمور مقاومت کنند و تصمیم گرفتند به سلطان ایلدریم بایزید پناه ببرند.[۳] سلطان عثمانی شخصاً از قارایوسف استقبال کرد و منطقۀ آغ سارای را به او داد. مورّخان ترک اشاره می‌کنند که ایلدریم بایزید همراه با قارایوسف و سلطان احمد در تابستان سال ۱۴۰۱ م/ ۸۰۳ ق حمله‌ای را به ارزنجان ترتیب داد. او شهر را تصرف کرد و آن را به قارایوسف سپرد.[۴] پناه بردن قارایوسف قارایوسف و سلطان احمد به سلطان بایزید نمی توانست بر روابط تیمور و بایزید بی تأثیر باشد.

---

۱ . نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۲۵ و ۲۶.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 37 , 38.

- نوایی، عبدالحسین.همان. ص ۱۱۹.

3 -Sümer F. Qaraqoyunlular c.I, s. 62; yenə onun: Qaraqoyunlular, İslam Ensiklopediyası, c. VI, s.297.

4 -Sümer F. Qaraqoyunlular c.I, s. 63; Yücel Y. Mutaharten və Ərzincan əmirliyi, s. 292; Teymurun Orta Şərq-Anadolu səfərləri, s. 136.

«اتحاد بایزید با خاندان قاراقویونلو همواره تیمور را ناراحت می‌کرد... او از اتحاد قاراقویونلوها با سلطان عثمانی خشمگین بود.»[۱]

تیمور از این بیمناک بود که قارایوسف در آسیای کوچک نیرو گردآورده و نبرد جدیدی را آغاز کند. «تیمور چنان ظن می‌برد که قارایوسف و سلطان احمد با رفتن به عثمانی، ایلدریم بایزید را به جنگ او تحریک خواهند کرد.»[۲]

به نظر مورّخان ترک، تیمور در نامه‌ای به حکمران عثمانی، اطلاع داد که آرزومند حفظ صلح فیمابین است ولی جهت ایجاد دوستی محکم، ۳ شرط درباره قارایوسف قلدر و راهزن که به ممالک مسلمان زیان می‌رساند، مطرح کرد: ۱- قتل او ۲- تسلیم او جهت محاکمه ۳- اخراج از اراضی عثمانی.[۳]

یاشار یوجل می‌نویسد که سلطان بایزید به خواستهٔ تیمور جواب منفی داد، اطلاع داد که قارایوسف آناتولی را ترک کرده ولی اگر دوبارهٔ بیاید در پذیرش او تردید نخواهد کرد.[۴]

مورّخان ترک از توضیح این مسئله گذشته‌اند که سلطان بایزید از کمک به قارایوسف و سلطان احمد چه هدفی داشته است. به نظر ذکی ولیدی توغان، سلطان بایزید به بهانهٔ حمایت از قارایوسف و احمد جلایری می‌خواست تا اراضی تابع ایلخانیان را تصرف کند. او قصد داشت از نیروهای قارایوسف در آناتولی شرقی و آذربایجان استفاده کند.[۵]

هدف اساسی سلطان عثمانی استفاده از نیروهای قارایوسف و سلطان احمد جلایری در نبرد با تیموری بود که به تدریج به مرزهای او نزدیک می‌شد. بدین ترتیب با تأثیر ضرورت منطقی، تمایل دوستانه در روابط قاراقویونلو- عثمانی قوت

---

1 -Vamberi G. Əmir Teymur.-Bakı, 1991, s. 38.
2 -Nəşri M. c.I, s. 345.
3 -Yücel Y. Mutaharten və Ərzincan əmirliyi, s. 294-295; F. Sümer. Qaraqoyunlular, c. I, s. 63.
4 -Yücel Y. Mütəhərtən və Ərzincan əmirliyi, s. 295.
5 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 347, 349.

گرفته و تأثیر مثبت خود را بر رشد آتی این روابط گذارد. قاراقویونلوها روابط دوستانه را که از دورهٔ ایدریم بایزید آغاز شده بود، تا آخر ادامه دادند.[1]

پس از مرگ تیمور در سال ۱۴۰۵م/۸۰۷ ق، جنگ قدرت میان جانشینان او در آذربایجان آغاز شد. قارایوسف با این استفاده از این وضع، شاهزادگان تیموری را با شکست سختی بدرقه کرده و دولت قاراقویونلو را به مرکزیت شهر تبریز برپا کرد.

قدرت گیری روزافزون دولت قاراقویونلو، شاهرخ حکمران خراسان، را ناراحت می‌کرد. اقدام شاهرخ در الحاق عراق عجم به قلمرو تیموری در ۱۴۱۵م/۸۱۷ ق، برای دولت قاراقویونلو خطرناک بود. این خطر از آن روی بیشتر شد که قاراعثمان آغ قویونلو، شاهرخ را به جنگ با قاراقویونلوها تحریک می‌کرد.[2] قارایوسف که ضرورت برقراری روابط ثابت با حکمران قدرتمندی چون شاهرخ را دریافته بود، دوبار برای تثبیت روابط کوشید و حتی دوستانه شهر سلطانیه را از حکمران خراسان طلب کرد. حسن بیگ روملو می‌نویسد:

> «شاه خراسان در مقابل این خواهش اعلام کرد که اگر قارایوسف یکی از پسرانش را به عنوان گروگان به نزد ما بفرستد، می‌توانیم سلطانیه را به او بدهیم. قارایوسف با این پیشنهاد موافقت نکرد.»[3]

این مخالفت به آن جهت بود که او با فرستادن پسرش به دربار خراسان در واقع به وضعیت وابستگی شاهرخ دچار می شد و نمی‌توانست مستقل رفتار کند.

تکاپوی شیروانشاه خلیل الله برای استقلال پس از مرگ پدرش شیروانشاه ابراهیم (۱۴۱۷)، امتناع او از شناسایی حاکمیت قارایوسف و برقراری رابطهٔ دوستانه میان او و شاهرخ، وضعیت را بدتر کرد. در چنین شرایطی قارایوسف اتحاد با سلطان محمد اول عثمانی را ضروری شمرد.

قارایوسف در نامه‌ای که به سلطان محمد اول فرستاده، چنین نوشته بود:

---

1 -Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c. 4, s. 277.
2 -Nəşr M. c.2, s.611.
3 -Fərzəliyev Ş., s.92.

«در این ایام... از شاهرخ بهادر یارلیق گرفتم. باید آذربایجان را به وکلای او تحویل دهم. شنیدم که به این حوالی لشکر کشیده و به قزوین نزدیک شده است. ما نیز لشکر خود را در دامنۀ کوهی در آنجا گرد آورده‌ایم و منتظریم... اگر روزگار غدّار به او امداد کند او با قشون تاتار به گفه در ساحل قسطنطنیه خواهد رسید، از دشت قپچاق به دربند خواهد آمد، از آنجا نیز به آذربایجان خواهد رسید... اخبار بازگو کردنی به شما... بسیار است. در این باره... برای رساندن معلومات به شما، خواجه بهرام نخجوانی را نزد شما فرستادیم. هرچه فرمان دهید به آن عمل خواهیم کرد.»[1]

سلطان محمد اول در نامۀ جوابیه چنین مصلحت می‌بیند که «آنها سعی کنند... آتش فته شعله ور نشود.»[2] در نامۀ سلطان محمد اول به قارا اسکندر پسر قارایوسف گفته می‌شود :

«... به جهت آگاه کردن ما مسعود باشید. اگر تشویش و هجومی باشد، خبر دهید تا به یاری خداوند و در صورت امکان دفع آن را بتوانیم.»[3]

از مکتوبات سلاطین عثمانی چنین برمی‌آید که آنها ترجیح می‌دادند مسئله از طریق دیپلماتیک حل و فصل شود. اسماعیل آکا می‌نویسد که فعالیت سلطان محمد اول که حاکمیت امیرتیمور را به رسمیت شناخته بود، موجب نارضایتی در هرات شده بود. حرکت عثمانیان علیه بیگ نشینهایی که امیرتیمور در آناتولی برپا کرده بودند، نیز مورد پسند واقع نشد. آنان ارسال نامه‌هایی به امیر تیمور و سپس شاهرخ را جهت دعوت به آناتولی آغاز کردند.

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 151 , 152.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۱۷۴و ۱۷۵.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 152.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۱۷۶.

3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 154.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۸۲.

سلطان عثمانی نمی‌خواست با خطر تیمور روبرو شود و ترجیح می‌داد که بجای این کار، به جنگ کفّار مشغول باشد.[۱] در ماه فوریه ۱۴۱۶ م/ ذیحجه ۸۱۸ ق شاهرخ نامه‌ای را به توسط بوروندوق بهادر برای سلطان محمد اول فرستاد:

> «از غوغای قارایوسف و اولاد او... دشمن دیگری نداریم. اگر آنان به آن سمت بیایند، گرفته و به ما بدهند و جهت اطفاء آتش فتنه بکوشند.»[۲]

سلطان محمد اول با احتیاط رفتار کرده و به هر وسیله‌ای دست زد تا از اجراء خواست شاهرخ امتناع کند. او نوشت:

> «ما اگر عذرخواهی قارایوسف را از آن درگاه تقاضا کنیم باشد که قبول نیفتد. اگر به او اجازه ورود به ولایاتمان را بدهیم، از سرناچاری... با حکّام همسایه از جمله قارامانها، حمیدیان، اسفندیاریان و ذوالقدرها متحد می‌شوند. قارایوسف می‌تواند با سلاطین مصر اتحاد ایجاد کند.»[۳]

به نظر مورّخان ترک در آستانهٔ یورش شاهرخ به آذربایجان، عدم تفاهم معینی در روابط عثمانی- قاراقویونلو وجود داشت. علت آن بود که پیرعمر حاکم ارزنجان از امراء قارایوسف، قاراحصار را به محاصره گرفته بود. ملک احمد اوغلو حسن از شاهزاد مراد والی آماسیه و سلطان محمد اول چلبی استمداد جست.[۴] در آن زمان سلطان محمد نتوانست کمکی به حسن برساند. شهر به تصرف پیرعمر

---

1 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 59-60; Teymurilərin Azərbaycan ilə əlaqələri, s. 15.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 150.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۶۴.

3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 151.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۶۶.

4 - Nəşri M. Göstərilən əsəri, c.2, s. 537-538; Anhegger R. Mehmed b. Halil ül-Kunevinin «Tarihi Ali Osmani»-İÜEF. Tarih dergisi. c. II, s. 3-4, 1950, s. 60; Danişman Z. Osmanlı imperatorluğu tarihi. c. III, İstanbul, 1958, s. 223; Uzunçarşılı İ.H. I Mehmed, s. 502.Ağdad M.s. 358.

درآمد. دیری نپایید که قارایوسف درگذشت و سلطان محمد اول با استفاده از غوغای جانشینی او در آذربایجان، اراضی از دست رفته را بازپس گرفت.[1]

حکمران جغتای که می‌خواست بدون جنگ به هدف برسد، ایلچی فرستاده و از قارایوسف خواست تا فرمانبردار شود. حسن بیگ روملو می‌نویسد:

«ایلچی که به تبریز نزد قارایوسف فرستاده شده بود بازگشته و اطلاع داد که قارایوسف خود در آنجا پادشاه مستقل می‌شمارد. همهٔ حاکمان و سرداران نواحی اطراف تابع او هستند. قارایوسف بدون ترس از غلبه‌های قشون و شوکت پادشاه، دسته‌های کثیر جنگجو دارد.»[2]

امیرشاه ملک نیز که از طرف شاهرخ به مقابله قارایوسف آمده بود، ایلچی فرستاده و مکرراً درخواست صلح را بیان کرد و گفت که در صورت بازگرداندن سلطانیه و قزوین به تیموریان، آذربایجان، عراق عرب تا روم و سوریه به او داده خواهند شد. قارایوسف با این پیشنهاد موافقت نکرد و ایلچی شاه ملک را زندانی کرده و آمادهٔ جنگ شده بود.[3]

زمانی که سلطان محمد اول بر محمد قارامانلو غلبه یافته و فتحنامه‌ای برای قارایوسف فرستاد[4]، قارایوسف در پاسخ او را تبریک گفته و نوشت:

«دربارهٔ ملکهای ایلخانی تنها می‌توانم بگویم که آنان همگی از آب آمور گذشته در نزدیکی اصفهان گرد آمده‌اند. فرزند عزیزم جهانشاه را برای محافظت سلطانیه فرستادم. فرزندان سعادتمند امیرشاه محمد بهادر را با اسپند بهادر به قراولی در یک منزلی فرستاده و خود با پنجاه هزار سوار مکمّل در نزدیکی تبریز هستم و اکنون در حال عزیمت به اوجان هستم. فرزند دلاورم

---

1 - Ağdad M., s. 345.
2 - Fərzəliyev Ş. Göstərilən əsəri, s. 94.
3 - Fərzəliyev Ş. s. 94; Aka İ. Teymur və dövləti, s. 61.
4 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 157,158.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۹۲و۱۹۴.

قارااسکندر با بیست هزار نفر... سوار در عقبه به کمین نشسته است.»[۱]

از نامه چنین بر می‌آید که قارایوسف دربارهٔ چگونگی حملهٔ شاهرخ و تعداد سپاه خود، اطلاعات همه جانبه به سلطان عثمانی داده است. سلطان محمد اول در پاسخ قارایوسف، علیرغم ابلاغ خبر حمله شاهرخ، پاسخ روشنی در خصوص کمک به او نمی‌دهد.[۲] مورّخان ترک اعتراف می‌کنند که با وجود روابط دوستانه، علت عدم کمک رسانی سلطان عثمانی به قارایوسف این بود که او از درگیری جدید با تیموریان اجتناب می‌کرد.

در ۱۳ نوامبر ۱۴۲۰م/ ۲۸ شوال ۸۲۳ ق قارایوسف در ییلاق اوجان درگذشت. شاهرخ به همین مناسبت نامه‌ای به سلطان محمد اول فرستاد.[۳] از متن این نامه پیداست که بهرام بیگ نمایندهٔ سلطان عثمانی نیز در میان ایلچیانی حضور داشت که به نزد شاهرخ رفته بودند. شاهرخ در این نامه می‌نویسد:

«شنیدم که شاه محمد و قارااسکندر پسران قارایوسف به چپکچورای ارزنجان گریخته... با قاراعثمان جنگیده‌اند. ما فی الحال به دفع او مشغولیم. اگر به جانب شما پناه آورد، او را گرفته و به درگاه ما بفرستید.»[۴]

سلطان محمد اول در پاسخ شاهرخ می‌نویسد:

«... از ضبط آذربایجان و احوالات دیگر آگاه شدیم. برشعف ما افزود. از فرار قارا اسکندر به جانب روم پریشان شدیم و به اشخاص آن نواحی فرمان دادیم که اگر خبری از او بگیرند

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 158,159.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۹۵و۱۹۶.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 159.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۹۷.

3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 160-161.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۲۰۳-۲۰۵.

4 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 160-161.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۲۰۳-۲۰۵.

بی‌درنگ بر او هجوم برند.»[1]

می‌توان احتمال داد که چنین پاسخ سلطان عثمانی به نامهٔ شاهرخ، نتیجهٔ دریافت اطلاعاتی پیرامون قشون پرتعداد او بود.

سلطان مراد دوم عثمانی (۱۴۵۱ – ۱۴۲۱م) نیز ترجیح می‌داد تا روابط دوستانه با دولت قاراقویونلو را حفظ کند. این نکته مورد تأیید مورّخان ترک می‌باشد[2] با اینحال سلاطین عثمانی در زمان یورشهای شاهرخ به آذربایجان، کمک نمایانی به قاراقویونلوها نکردند.

به نظر خلیل اینالجیق و اسماعیل آکا، علت این بود که مراد دوم نمی‌خواست با خطر یک تیمور دوم مواجه شود.[3] تنها ییلماز اؤزتونا چنین می‌پندارد که سلطان مراد دوم هرگز به این فکر نیفتاد که مانند قاراقویونلوها و مملوکان، در برابر تیموریان سرخم نکند. او از استیلای تیمور درس عبرت گرفته بود. مراد دوم نمی‌خواست مانند جدش بایزید روابط با تیموریان را خراب کند. بدین جهت نیز سلطان در برابر سرکوب چند بارهٔ قاراقویونلوها توسط شاهرخ تنها یک تماشاگر بود.[4]

منابع تاریخی وجود روابط دوستانه میان سلطان مراد دوم و قاراقویونلوها را تأیید می‌کنند.[5] اسکندر قاراقویونلو به شیروان حمله کرده و به چپاول آن حدود پرداخت. شیروانشاه خلیل الله که در خود قدرت مقابله با اسکندر را نمی‌دید، فوراً از شاهرخ و قاراعثمان بایندر کمک خواست.[6] حسن بیگ روملو می‌نویسد که شاهرخ در پاسخ به خواهش شیروانشاه در ۶ نوامبر ۱۴۳۴م/۲۵ ربیع الاول ۸۳۸ ق

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 160-161.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۲۰۳–۲۰۵.

2 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarihi. c.I, Ankara, 1988, s. 360; Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. I, s. 489; F.Sümer. Qaraqoyunlular c. I, s. 138.

3 -Aka İ. Teymur və dövləti, s. 69; İnalcik X. II Murad.-İslam ens. s. 603.

4 -Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c. 3, s. 159.

5 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c.I, s. 125.

6 - Aşurbəyli S. s. 248.

برای سومین بار به آذربایجان حمله کرد.[1] اسکندر تاب ایستادگی در برابر شاهرخ نیافته و مجبور شد به آناتولی بگریزد. او قاراعثمان آغ قویونلو را که به خواستهٔ شاهرخ راه را بسته بود، مغلوب کرده و راهی ناحیهٔ توقات شد.

فاروق سومر می‌نویسد که اسکندر از حد دوستی میان پدرش قارایوسف و ایلدریم بایزید گذشته و بدلیل دوستی با مراد دوم، از مرزهای عثمانی عبور کرد و به توقات آمده و در قشلاق قاز اوباسی جای گرفت.[2] از منابع چنین برمی‌آید که اسکندر از مراد دوم خواسته بود تا اجازهٔ دهد او زمستان را در اینجا بگذراند. مراد دوم به یورکوج پاشا والی آماسیه دستور داده بود تا بطور شایسته از اسکندر استقبال کند. همچنین هدایایی برای او فرستاد.[3] ورود اسکندر به خاک عثمانی علیرغم همهٔ تدابیر اتخاذ شده، شاهرخ را وادار کرد تا شیخ نورالدین محمد را به نزد مراد دوم فرستاد.

او اطلاع داد که اگر اسکندر به کشور عثمانی آمده، او را تحویل دهند.[4] ییلماز اؤزتونا اشاره می کند که سلطان مراد دوم، عدم پذیرش اسکندر را در شأن سلطانی ندیده و چون وابسته به تیموریان بود، می‌خواست از این حکمران قاراقویونلو خلاص شود.[5] به نظر ذکی ولیدی توغان، سلطان مراد دوم با پیشنهاد شاهرخ مبنی بر اخراج اسکندر از کشور موافقت کرد و اومور‌بیگ و یورکوج پاشا از امرایش را با قشونی به مقابلهٔ او فرستاده و او را از کشور عثمانی بیرون راند.[6]

از منابع چنین بر می‌آید اسکندر که زمستان را در توقات گذرانده بود، «در فصل بهار از سر نادانی و غرور به غارت ولایت روم و چپاول مردم و آزار مردم

---

1 - Fərzəliyev Ş. s, 99; Aka İ. Teymur və dövləti, s. 71.
2 - SümerF. Qaraqoyunlular, c. I, s. 137-138.
3 - Xoca Sə'dəddin Əfəndi. Göstərilən əsəri, c.2, s.137; Fəsix Xəvafı. Mücməli Fəsihi, s. 213.
4 - Aka İ. Teymur və dövləti, s. 72; F Sümer. Qaraqoyunlular, c.I, s. 137; 137; Fəsix Xəvafı. Mücməli Fəsihi, s. 213.
5 - Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c.3, s. 161.
6 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, c. I, s. 365; Böyük Türk hökümdarı ŞahruhİÜEF Türk Dili ve Edebiyat dergisi. c. III, s. 3-4, 1949, s. 521-522.

پرداخت».[1] درست به همین جهت نیز روابط قاراقویونلو- عثمانی رو به وخامت نهاد. فاروق سومر می‌نویسد که یورکوج پاشا وضعیت را به اطلاع مراد دوم رساند. مراد دوم از این مسئله برآشفته و اوموربیگ از امراء آناتولی را به سراغ اسکندر فرستاد.[2] منابع چنین بیان می‌کنند که اوموربیگ در نامه‌ای به اسکندر می‌نویسد که:

> «شاهرخ که شما را شکست داده، به طرف خراسان رفته است و مناسب تر آن است که شما به طرف آذربایجان سرزمین اجدادی خود راهی شوید. عزیمت شما وسیله‌ای برای تداوم دوستی خواهد بود.»[3]

اسکندر با دریافت این نامه، کشور عثمانی را ترک کرد. بزودی اسکندر دوباره توانست شهر تبریز را به چنگ آورد ولی او از برادرش جهانشاه شکست خورده و به قلعهٔ النجق گریخته و در ۲۰ آوریل ۱۴۳۸م/ ۱۶ شوال ۸۴۱ ق در آنجا کشته شد. بدین ترتیب جهانشاه به حکمران آذربایجان تبدیل شد.

در دورهٔ حکمرانی جهانشاه، دولت قاراقویونلو به عنوان یک دولت مستقل استحکام یافته و در نتیجهٔ تدابیری، مقاومت امراء نافرمان درهم شکسته شد و حاکمیت مرکزی تحکیم یافت.

مورّخان ترک از وجود رابطهٔ دوستانه میان جهانشاه و مراد دوم خبر می‌دهند.[4] می‌دهند.[4] اوزون چارشلی می‌نویسد که نامه‌های بسیار صمیمانه میان سلطان مراد دوم و جهانشاه رد و بدل می شد. شکرالله مورّخ مشهور به عنوان ایلچی به نزد جهانشاه فرستاده شده بود.[5] جهانشاه در نامه‌ای به سلطان مراد دوم، بویژه بر روابط قدیمی دوستانه میان دو دولت تأکید کرده و مراد دوم نیز در پاسخ گفته که هیچ

---

1 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə, c.I, s. 125; Metsopski F. s. 33; Xoca Sadəddin Əfəndi.. c.2, s. 179.

2 - Sümer F. Qaraqoyunlular c. I, s. 138.

3 - Xoca Sə'dəddin Əfəndi.Göstərilən əsəri, c. 2, s. 137; Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri və Ağqoyunlu-Qaraqoyunlu dövlətləri, s. 184.

4 - Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c. I, s. 489; Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri və Ağqoyunlu- Qaraqoyunlu dövlətləri, s. 184.

5 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarixi, c.I, s. 360, 439.

بهانه‌ای برای خدشه دار شدن محبت دیرینه میان دو طرف وجود ندارد.[۱] هر دو حکمران برای یکدیگر فتحنامه‌ها و محبت نامه‌هایی فرستادند.[۲]

خصومت دیرینه میان آغ قویونلوها و قاراقویونلوها و همچنین این نکته که آغ قویونلوها رقیب عثمانیان بودند، جهانشاه را وادار کرد تا روابط دوستانه را با عثمانیان براساس منافع مشترک ایجاد کند.[۳] طبیعی است که سلطان عثمانی نیز با این هدف هماهنگ بود. روابط قاراقویونلو- عثمانی در دورهٔ محمد دوم نیز رشد پیدا کرد.

م.اینانج می‌نویسد که جهانشاه با خطاب «فرزندم» برای محمد دوم نامه می‌نوشت و پاسخهایی با خطاب «پدرم» دریافت می‌کرد.[۴] از بررسی مکاتبات دو طرف چنین برمی‌آید که آنان همواره جهت تحکیم روابط فیمابین، فتحنامه ها و محبت نامه‌هایی برای یکدیگر می‌فرستادند. در یکی از نامه‌های سلطان محمد دوم به جهانشاه، از کسانی سخن به میان آمده که جهت کار از بورسا به تبریز آمده‌اند و این نشانگر روابط تنگاتنگ اقتصادی میان دو کشور می باشد. سلطان محمد دوم می‌نویسد که:

> «تاجری به نام احمد موسی جهت کسب خود از بورسا به دیار شما آمده است. او در سفر تبریز درگذشته و همهٔ نقود و اموال او توسط امنای درگاه شما ضبط شده است... فرزند او شیخ محمد وارث متوفی است... به آنجا می‌آید... به والیان اشارت شود که به جهت خویشاوندی شرعی رعایت نموده و اموال مضبوطه را مسترد کنند.»[۵]

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 160-168.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۴۸۰و ۴۸۳و ۴۸۴.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 170-175.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۴۸۵-۴۹۷.

3 - Minorski V. Qaraqoyunlu Cahanşah və şe'rləri, s. 163.

4 - Yınanç M.X. Cahanşah, s. 185.

5 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 223-224.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۵۰۱.

جهانشاه در نامۀ جوابیه اطلاع می‌دهد که اموال مضبوطه بازگردانده شده و شهرها و قلاع فارس و عراق عجم از تیموریان پاک شده است. او امیر تاج الدین ابراهیم مهتر را با هدایایی جهت رساندن این خبر فرستاد.[۱]

در سالهای دهه ۱۴۵۰م جهانشاه جهت موفقیت در جنگ با تیموریان، وجود روابط حسنه با عثمانیان را ضروری می‌شمرد و حتی به سلطان محمد فاتح که مدتی به کشورش تجاوز کرده بود، نامه نوشته و اطلاع داد در صورتی که سلطان به اراضی قاراقویونلو در همسایگی سیواس حمله نکند، ۴ هزار کیتال روغن حیوانی و هزار شتر به او خواهد داد. حکمران عثمانی نیز این پیشنهاد را پذیرفت.[۲]

مورّخان ترک از وجود روابط دوستانه میان جهانشاه و سلطان محمد دوم خبر می‌دهند.[۳] ییلماز اؤزتونا اشاره می‌کند که سلطان محمد فاتح، سیاست اجدادش در دوستی و حمایت از قاراقویونلوها را ادامه داده و روابط بسیار حسنه با جهانشاه برقرار کرد.[۴] مورّخانی که به بررسی روابط دو دولت پرداخته‌اند، بیشتر به توضیح روابط شخصی و مثبت میان حکمرانان پرداخته‌اند تا تشریح روابط متقابل.

در اواخر سالهای دهۀ ۱۴۵۰م جهانشاه بر ابوسعید تیموری غلبه یافته و دولت قاراقویونلو به یکی از نیرومندترین دولتهای شرق نزدیک تبدیل شد. این واقعه تأثیر خود را بر روابط سیاسی آن دولت با عثمانی برجای گذارد. محمد دوم که می‌کوشید تا فتح آناتولی شرقی را خاتمه دهد، با ایستادگی سرسختانه دولت آغ قویونلو مواجه شد.

این مسئله خود را در زمان یورش سلطان محمد به ترابوزان نشان داد. سلطان محمد در آستانۀ این یورش در نامه‌ای به جهانشاه چنین نوشت:

«... مکتوب ارسالی به توسط مولانا شکرالله از جانب پدر عزیزم

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 224.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۲۰۳.
2 - Uzunçarşılı i.h. Anadolu bəylikləri və Ağqoyunlu, Qaraqoyunlu dövlətləri, s. 184.
3 - Kırzıoğlu F. Qars tarixi, c.I. s. 489; Kurat A.N. s. 133.
4 - Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c. 4, s. 90.

جهانشاه واصل شد... عازم ترابوزان هستیم... اگر مکاتبه میان ما به جهت این حرکت به تأخیر بیفتد، اندیشهٔ دیگر نکرده، باب مکاتبه را مسدود ننمایید.»[۱]

ایستادگی آغ قویونلوها در برابر عثمانیان، روابط دو طرف را بیشتر به وخامت سوق داد. آغ قویونلوها به رهبری اوزون حسن، دسته‌های چپاولگر به اطراف فرستاده در ۸۷۱ ق /۶۷ – ۱۴۶۶م به گرجستان هجوم برده، گروههای مبارز به ارزروم فرستاده و قاراحصار را با موفقیت گرفته و به اوغوزلو محمد سپردند. همهٔ اینها موجب وخامت روابط آغ قویونلو شد.

جهانشاه در این رابطه نامه‌ای به سلطان محمد فرستاده و در آن نوشت:

«... از قدیم الایام میان سلالهٔ شریف ما و شما دوستی و محبت واقعی برقرار بوده است و می‌باشد. هیچ چیز مانع دوستی ما نیست ولی حسن آغ قویونلو که در میانه ظهور یافته اگرچه در ظاهر محبت و مظلومی بروز می‌نماید در اصل به نوع دیگر سلوک می‌کرد. از آنجا که ظاهر و باطن او یکسان نیست روزبروز در ایجاد نفاق است. در این ایام خباثت کامل در او هویدا شد و نقض عهد و پیمان در او معلوم گردید... اگرچه برما هجوم آورد ولی دفع او به سهولت ممکن شد. آن حضرت بلند همت بر دفع و مجازات وی جهد کنند. از شما با صداقت تقاضا می‌شود که در این مسئله اراده، خواست و عنادتان منقطع نشود و هدف و خواست دوستان حقیقی به انجام برسد.»[۲]

از نامه چنین برمی‌آید که جهانشاه در جنگ شدید آتی با آغ قویونلوها، از سلطان محمد دوم کمک خواسته است. مورّخان ترک دربارهٔ این درخواست جهانشاه هیچ اطلاعاتی ارائه نمی‌کنند ولی طبق نوشتهٔ هامر اگرچه جهانشاه از

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 255-257.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۵۳۶–۵۴۱.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 273-274.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۵۵۲–۵۵۳.

سلطان محمد فاتح کمک خواسته بود ولی چون سلطان مشغول مبارزه با اسکندر بیگ و نبرد در قلعه ائل باسان بود، نتوانست به استمداد او پاسخ گوید.[۱]

از منابع چنین برمی‌آید که جهانشاه، سلطان محمد دوم را به جنگ با اوزون حسن تحریک کرده است. بایزید والی آماسیه طبق دستور سلطان محمد دوم می‌بایست به جهانشاه در جنگ با اوزون حسن یاری می‌رساند ولی این کمک انجام نگرفت.

مورّخان ترک که از روابط قاراقویونلو- عثمانی بحث کرده‌اند، برای بیان حمایت سلطان محمد دوم از جهانشاه در برابر آغ قویونلو (که به عنوان بزرگترین دشمن دولت عثمانی معرفی شده است)، برائت جستن برای امپراتوری عثمانی در سیاست سلطه طلبانه علیه دولت آغ قویونلو و نسبت دادن تمام تقصیرها به گردن آنها کوشش کرده‌اند.

در ۱۱ نوامبر ۱۴۶۷م/ ۵ ربیع الثانی ۸۷۲ ق جهانشاه قاراقویونلو در جنگی تعیین کننده با اوزون حسن آغ قویونلو کشته شد. اوزون حسن بزودی نیروهای حسنعلی قاراقویونلو و ابوسعید تیموری را نیز قلع و قمع کرد. به حیات دولت قاراقویونلو پایان داده شد. دولت آغ قویونلو به پایتختی شهر تبریز وارد صحنه شد.

1 -Hammer İ.V. Osmanlı tarihi. c.I, Çeviren. M.Ata Bügünkü dille özetleyerek yeniden yazan. A. Karahan-İstanbul, 1990, s. 243.

روابط آغ قویونلو – عثمانی

روابط متقابل میان آذربایجان و ترکیهٔ عثمانی یکی از مسائلی است که در حد ضرورت بررسی نشده است. اهمیت اصلی مسئله برای پژوهشگران عبارت از این است که سیر حیات مردم آذربایجان در سده های پانزدهم و شانزدهم مستقیماً با گروههای سیاسی شیروانشاهان، قاراقویونلوها، آغ قویونلوها و صفویه ارتباط دارد.

درک عمیق تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دولتها و همچنین ارتباط متقابل آنها با ترکیهٔ عثمانی جهت حل برخی مسائل تاریخ جهان ضروری است. دولتهای بزرگ شرق مانند آغ قویونلو و صفویه، روابط اقتصادی گستردهای با دولتهای همسایه داشتهاند. این دولتهای فئودال موضع فعّالی در ساختار روابط بین اصل اتخاذ کرد و نقش اساسی در اتحادهای سیاسی- جنگی کشورهای آسیایی و اروپایی علیه امپراتوری عثمانی ایفاء کردهاند.

تاریخ شناسان مسئلهٔ روابط آغ قویونلو- عثمانی را با هدف توضیح علل روابط کشورهای اروپایی با دولت آغ قویونلو بررسی کرده و بطور عمومی به آن پرداختهاند. پتروشفسکی رابطهٔ دیپلماتیک دولت آغ قویونلو با کشورهای اروپایی (بویژه ونیز) را پژوهیده و تمایل حکمرانان آغ قویونلو به اروپا را به سیاست گمرکی ترکیهٔ عثمانی در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم و نقشههای غاصبانهٔ سلطان محمد دوم (۱۴۸۱ – ۱۴۵۱م) مربوط میداند. [۱]

ج.ابراهیموف نیز در پژوهشهای خود پیرامون تاریخ آذربایجان در سدهٔ

1 -Petruşevski İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV veke, s. 172-173.

پانزدهم، نتایج علمی پتروشفسکی را تأیید می‌کند.[۱] در برخی آثار ضمن تأیید روابط آغ قویونلو- عثمانی، سیاست سلطه طلبانهٔ عثمانی در وهلهٔ اول قرار می‌گیرد. دولت آغ قویونلو با جمهوری ونیز و دیگر دولتهای غرب به عنوان واحدهای سیاسی «خوفناک از خطر هجوم ترک» شناخته می‌شدند.[۲] روابط آغ قویونلو- عثمانی در آثار ی.محمدوف بصورت گسترده پژوهش شده است.[۳]

برای ارزیابی درست تاریخ روابط دولت آغ قویونلو با ترکیهٔ عثمانی، از نظر علمی، سیر این روابط را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد :

۱- دورهٔ پیش از به قدرت رسیدن آغ قویونلوها

۲- دورهٔ پس از به قدرت رسیدن آغ قویونلوها.

در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم، اتحادیهٔ طوایف آغ قویونلو در بالادست رودهای دجله و فرات تحکیم یافته بود. دیاربکر نیز مرکز این بیگ نشین فئودالی بود. میان امراء آغ قویونلو و سلاطین عثمانی، دشمنی سنتی برقرار بود. یاشار یوجل و ییلماز اؤزتونا معتقدند که این دشمنی از اواخر سدهٔ چهاردهم یعنی دورهٔ حکمرانی قاراعثمان آغاز شده است.

عثمان بیگ رئیس آغ قویونلوها که قاضی برهان الدین را کشته بود، برای تصرف سیواس می‌کوشیدند. ضبط سیواس توسط ایلدیریم بایزید و دوستی عثمانیان با قاراقویونلوها بعنوان بزرگترین رقیب آغ قویونلوها، این خصومت را تشدید کرد.[۴] به نظر فاروق سومر روابط میان عثمانیان و قاراعثمان بنیانگذار بیگ نشین آغ قویونلوها، در مجرای دوستی دائمی جریان داشت.[۵]

---

1 -İbraqimov Dj. Feodalme qosudarsva na territorii Azerbaydcana XV veka, s. 41.

2 -Azərbaycan tarixi, c.I, s. 224.

3 -Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələrilə əlaqələri. Bakı, 1986;Vzaimootnoşeniya qosudarstv akkoyuilu i Sefevidov s zapadnoevropeyskim stranami, Baku,1991

4 -Yucel Yaşar. Timur tarihine dair araştırmalar. II-Türk Tarih Kurumu-Belleten, cilt XLII, sayı 166,-Ankara, 1978, s. 247-248; Öztuna. Türkiyə tarixi, c.4, s. 279.

5 -SümerF. Ağqoyunlular, s. 15.

قدرت گیری اتحادیهٔ طوایفی آغ قویونلو در سرزمینهای هم مرز با دولت عثمانی، دولتمردان این کشور را به تشویش انداخت. از این رو سلطان بایزید نیروهای خود را گردآورده و به مقابله با آغ قویونلوها برخاست. قاراعثمان که وخامت اوضاع را حس کرد، با نیروهای تیموری علیه عثمانیان رابطه برقرار کرد. او برای قشونهای تیمور در زمان هجوم به آسیای کوچک شرایط مناسب فراهم کرد.

پس از آنکه قاراقویونلوها در جنگ آنکارا (۱۴۰۲م) در جبههٔ تیمور جنگیدند، روابط قاراقویونلو- عثمانی بمراتب بدتر شد. توفیق بیغ اوغلو چنین می‌پندارد که آغ قویونلوها با استفاده از اغتشاش موجود در داخل دولت عثمانی پس از استیلای تیمور، از تجاوز به قلمرو عثمانی اجتناب نمی‌کردند.

این تجاوزات در مدتی بیش از ۵۰ سال ادامه یافت.[1] منابع آن دوره، این ادعای ادعای بیغ اوغلو را کاملاً تکذیب می‌کنند. در نامهٔ سلطان محمد اول غازی به قاراعثمان گفته می‌شود:

«... ما تا این ایام از ایشان به غیر از دوستی و خیرخواهی چیز دیگری مشاهده نکرده‌ایم... خود را دوست قدیمی و از این جانب انسانی صمیمی دانسته و هیچ تغییری را در این رابطه راه ندهید.»[2]

همچنانکه از نامه پیداست سلطان عثمانی به بحث دربارهٔ مجرای دوستانه روابط با قاراعثمان حکمران آغ قویونلو است. ولی باید در نظر گرفت که این دوستی ماهیت درونی نداشته و تنها ظاهری بوده است.

در سالهای دهه‌های ۱۴۴۰ و ۱۴۵۰م جنگ قدرت مداوم در درون اتحادیهٔ طایفه‌ای آغ قویونلو جریان دارد و قلمرو آنها دست به دست می‌شد. کشمکشهای مداوم فئودالی که در دورهٔ قاراعثمان آغاز شده بود، توجه سلاطین عثمانی را بخود جلب می‌کرد. اگرچه دولت عثمانی کوشید تا تدابیری علیه آغ قویونلوها اتخاذ کند ولی نتایج مهمی بدست نیاورد. روابط آغ قویونلو- عثمانی به وخامت گرایید.

---

1 -Hins V. Uzun Həsən və Şeyx Cüneyd, s. 50.
2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 155.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۱۸۵.

تصادم منافع تجاری نقش مهمی در وخامت روابط آغ قویونلو- عثمانی داشت. در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم راههای تجاری اصلی بین المللی از اراضی دولت آغ قویونلو می‌گذشت. یکی از این راهها بازارهای شرق نزدیک و میانه را با تبریز، مناطق آذربایجان در ساحل خزر و از طریق هشترخان به مسکو پیوند می‌داد.[۱]

راه مهم دیگر کاروانی راه هرمز- تبریز- ترابوزان بود که هندوستان، ایران و آذربایجان را به دریای سیاه پیوند می‌داد. راه تبریز- بورسا- استانبول نیز اهمیت بزرگی در رشد روابط تجاری شرق- غرب داشت.[۲]

راه تبریز- بورسا نقش مهمی در روابط تجاری آذربایجان- عثمانی و آذربایجان- اروپا بازی می‌کرد. توقات منطقهٔ اصلی در این جاده بود. کاروانهای تجاری که از تبریز می‌آمدند، در اینجا به کاروانهای حامل ابریشم می‌پیوستند که از شیروان، گنجه و گرجستان می‌آمدند. پس از آن کاروانها راهی بورسا می‌شدند.

فخری دالسار تخمین می‌زند در کاروانهای ابریشم که به بورسا می‌رفتند، ۳۰۰ تا ۴۰۰ حیوان باری وجود داشتند.[۳] خلیل اینالجیق اشاره می‌کند هر کاروان که از تبریز می‌آمد، بطور میانگین ۲۰۰ کیسه ابریشم می‌آورد.[۴] ابریشم شیروان نیز مکان اصلی را در تجارت بورسا داشت. در سال ۱۴۶۷م تنها تاجری به نام عبدالرحیم تعداد ۴۴۰۰ کیسه ابریشم به ارزش ۲۲۰ هزار آقچه از شماخی به بورسا آورده بود.[۵]

سلطان محمد دوم که مبارزه با ونیز را برای تسلط بر شرق دریای مدیترانه آغاز کرده بود، می‌خواست در تجارت اروپا- شرق موقعیت انحصاری را بدست آورد. به نظر مظفر آریکان، عثمانیان می‌کوشیدند نه تنها بر راههای تجاری آناتولی بلکه بر تمام راههای شرق- غرب حاکم شوند.[۶] بدین جهت نیز سلطان محمد دوم

---

1 - Mahmudov Y.M. Öyrənilməmiş səhifələr. S. 13-24.
2 - Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələrilə əlaqələri, s. 12.
3 - Dalsar F. Türk sanaye ve ticaret tarihində Bursada ipekçilik-İstanbul, 1960, s. 129.
4 - İnalcik H. Bursa: XV asirde sanaye ve ticaret tarihine aid vesikalar.- Türk Tarih Kurumu- Belleten, c. XXIV, s. 93.-Ankara, 1960, s. 53.
5 - Necdet S. Osmanlılarda sosyo-ekonomik yapı. c.I, -İstanbul, 1978, s. 125.
6 - Tarihde Türk devletleri, c.II, -Ankara, 1987, s. 653.

به لطائف الحیل در تجارت اروپاییان با شرق مانع می‌تراشید.

او به رشد بافندگی در اراضی ترکیه عثمانی توجه جدی مبذول می‌داشت. سلطان می‌کوشید تا ترکیه را به کشوری تبدیل کند که ابریشم خام شرق را به محصولات بافندگی تبدیل و به اروپاییان بفروشد. او با این هدف در مسیر انتقال ابریشم آذربایجان به اروپا از طریق ترکیه موانع مختلف ایجاد می‌کرد.

ابریشم خامی که از آذربایجان آورده شده بود، با شرایط غیرمساعد باید به تاجران عثمانی فروخته می‌شد. سلطان محمد که می‌دانست آغ قویونلوها مجبور هستند از طریق اراضی عثمانی با غرب تجارت کنند، از تاجران آذربایجان عوارض گمرکی سنگین می‌گرفت. از کاروانهای آذربایجانی که به بورسا می‌رفتند، در دو محل (توقات و بورسا) عوارض گمرکی گرفته می‌شد.[۱]

خلیل اینالجیق اشاره می‌کند که تاجران آذربایجانی از عوارض گمرکی در توقات بسیار شاکی بودند. اوزون حسن این مسئله را بدعتی ناحق از طرف سلطان محمد فاتح حساب کرده و تقبیح می‌نمود.[۲] طبق قوانین سلطان محمد دوم، از مقدار ابریشم خام یا پارچهٔ ابریشمی به ارزش ۱۰۰ آقچه، مقدار ۲ آقچه عوارض گمرکی اخذ می‌شد.[۳]

از ۳ میلیون آقچه‌ای که از عوارض گمرکی تجارت کل اخذ می‌شد، ۲ میلیون آقچهٔ آن به ابریشم اختصاص داشت.[۴] بدین ترتیب میان دولت آغ قویونلو و ترکیه عثمانی تضاد عمیق تجاری وجود داشت. هدایت سیاست اقتصادی دولت عثمانی در این مجرا می‌توانست به سقوط دولت آغ قویونلو بیانجامد.

سلطان محمد دوم تنها به اخذ عوارض گمرکی از کاروانهای شرقی حامل ابریشم بسنده نمی کرد. او در سال ۱۴۵۳م/۸۵۷ ق تنگه های بسفر و داردانل را که اهمیت استراتژیکی- نظامی، سیاسی و اقتصادی دارند، تصرف کرد و سپس

1 - Atnhegger Rve İnalcik H. Kanunname-i Sultan ber mücabi orfı Osmani-Ankara, 1956, s. 41; İnalcik X., Bursa, s. 52

2 - İnalcik X. Bursa, s. 52.

3 - Mahmudov. Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələri ilə əlaqələri. s. 12.

4 - İnalcik X. Bursa, s. 57.

سیاست سلطه طلبانهٔ گستردهای را در شرق آغاز کرد. سلطان می‌خواست تا دولتهای کوچک موجود در آسیای کوچک (دولتهای قارامان، اسفندیاریان، آلاییه، ذوالقدریان، مستملکات قونیه در آناتولی شمالی، ترابوزان و آغ قویونلو) را از میان برداشته و تمام شبه جزیرهٔ آناتولی را تحت حاکمیت خود درآورد.[۱]

او می‌کوشید تا برای کسب برتری در تجارت شرق و تأمین مواد خام صنایع ابریشم بافی در داخل امپراتوری، بر راه ابریشم تبریز- توقات- بورسا به عنوان شاهرگ اقتصادی عثمانی دست یابد.[۲] از طرف دیگر عثمانیان با تصرف آناتولی شرقی که دارای اهمیت اقتصادی فراوانی است، نظارت کامل بر راههای ابریشم تبریز- حلب و تبریز- بورسا را به دست می‌آورند. این دو جادّه به منابع مهم درآمد خزانه عثمانی تبدیل می شد.[۳]

خلیل اینالجیق چنین می‌پندارد که این جادهٔ ابریشم که بورسا را به تبریز یعنی بزرگترین مرکز تجارت شرق نزدیک و میانه پیوند می‌داد، عامل اصلی در توجه سلاطین عثمانی به شرق بود.[۴] اقدام سلطان محمد دوم جهت تسلط بر جادهٔ تبریز- بورسا موجب مبارزهٔ سنگین و طولانی مدت میان عثمانی و آغ قویونلوها شد.[۵] سلطان عثمانی در اندیشهٔ فتح تمام قفقاز جنوبی و همچنین آذربایجان به عنوان منبع اصلی ابریشم زمانه بود.

کوششهای سلطان محمد دوم جهت نابودی دولت یونانی ترابوزان، موجب وخامت روابط آغ قویونلو- عثمانی شد. سلطان محمد می‌کوشید تا با تصرف ترابوزان، راه رقیب خود یعنی آغ قویونلوها را به دریای سیاه بسته و روابط آنها را با غرب قطع نماید. به نظر صلاح الدین تانسل، سلطان محمد با تصرف ترابوزان

1 - Maxmudov Ə. M. Vzaimootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov v zapadnoevropeyskimi stranami, s. 51.
2 - İnalcik H. Osmanlılar-İslam ansiklopedisi, c. VIL-İstanbul, 1988, s. 515.
3 - İnalcik H. Osmanlılar-İslam ansiklopedisi c. 12/II-İstanbul, 1988, s. 300.
4 - İnalcikX. Bursa, s. 51.
5 - İnalcik X. II Mehmed, s. 515-516.

می‌توانست نظارت بر راه تجاری دریایی بزرگ شرق- غرب را بدست آورد.[1]

در شرایطی که سیاست اشغالگرانهٔ عثمانی در شرق، در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم شدت می‌یافت؛ روابط آغ قویونلو- ترابوزان محکمتر شد. در سال ۱۴۵۹م/۸۶۳ ق ایلچیان آغ قویونلو به ریاست مرادبیگ به استانبول آمدند و خواستند تا باج پرداختی ترابوزان به عثمانی لغو شده و مناطق سیواس و قیصری به عنوان جهیزیهٔ دسپینا خاتون به دولت آغ قویونلو تسلیم شود.[2]

سلطان محمد این درخواست را رد کرد. اوزون حسن که این جواب منفی را دریافت کرد، در بهار سال ۱۴۶۰م/ ۸۶۴ ق منطقهٔ استراتژیک و مهم قویلو حصار در نزدیک ترابوزان را تصرف کرد. یاشار یوجل و ب.بایکال با استناد به نوشته‌های ابوبکر تهرانی می‌نویسند که سلطان محمد در این زمان با هدف صلح، یک ایلچی به نام «موش علی» را فرستاده بود.

اوزون حسن این ایلچی را با یکی از امراء بزرگش به نام خورشید بیگ نزد سلطان محمد فرستاده و درخواستهای خود را پیرامون ترابوزان و قلاع پیرامون آن به عرض سلطان رسانید. سلطان این مطالبات را پذیرفت و به امراء خود سفارش کرد تا به ترابوزان حمله نکنند و آن منطقه را به اتباع اوزون حسن محوّل کنند.[3]

بدین ترتیب جلوی یک مناقشهٔ حتمی میان دو دولت گرفته شد. بکیر بایکال علت پذیرش خواسته‌های اوزون حسن را در آمادگی سلطان محمد جهت سفر به مور می‌داند.[4] با اینحال سلطان محمد از فکر اشغال ترابوزان منصرف نشده بود.

---

1 - Tansel S. Osmanlı kaynaklarına göre Fateh Sultan Mehmedin siyasi ve askeri faaliyeti-Ankara, 1953, s. 17

2 - Mirmiroğlu V. Fatehi donanması ve deniz savvaşları-İstanbul 1946, s. 92; Kırzıoğlu F. Osmanlıların Kafkas ellerini fehti (1451-1590).-Ankara, 1976, s. 26-27.

3 - Yücel Y. Fatehin Trabzon fethi öncesinde Osmanlı-Trabzon - Akkoyuilu ilişkeleri.-Türk Tarih Kurumu-Belleten, s. XLIX, s. 194.-Ankara, 1985, s. 301-302; Baykal B.S. Fateh Sultan Mehmed-Uzun Hasan regabetinde Trabzon meselesi, s. 76.

4 - Baykal B.S. Fateh Sultan Mehmed-Uzun Həsən rəqabətində Trabzon məsələsi, s. 76.

صلاح الدین تانسل علت تردید سلطان محمد در روابط آغ قویونلوها را در این می‌بیند که

> «افزایش تجاوزات اوزون حسن قطعاً به فاتح فهمانده بود که اگر دولتی را که می‌تواند از پشت سر به او ضربه بزند، بیطرف نکند، حمله به ترابوزان خطرناک باشد.»[۱] به همین جهت نیز «محمد دوم حل مسئلهٔ ترابوزان را به تأخیر انداخته، قشون خود را جهت نبرد با اوزون حسن به ارزنجان حرکت داده و در محلی به نام یاستی چمن اردوزد.»[۲]

میان مورّخان ترک در مورد این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. بکیربایکال و یاشار یوجل با نظر صلاح الدین تانسل مخالف هستند و می‌گویند که هدف اصلی حملهٔ سلطان محمد ترابوزان بود نه اوزون حسن.[۳]

دولت آغ قویونلو در این زمان وضعیت بسیار دشواری داشت چون که اوزون حسن در حال مبارزه با رقیب دیرینه یعنی قاراقویونلوها بود. ابوسعید تیموری نیز با قاراقویونلوها متحد شده بود. آغ قویونلوها در میان دو خطر قرار گرفته بودند. بدین ترتیب در این زمان خطر نابودی دولت کوچک فئودالی آغ قویونلو بوجود آمد. اوزون حسن با درک عمیق از اوضاع، ایلچیانی را به اردوی سلطان محمد در یاستی چمن فرستاد.[۴]

بنا به معلومات ابوبکر تهرانی، سلطان محمد فاتح ایلچیانی نزد اوزون حسن فرستاده و پیشهاد صلح داد. او می‌نویسد:

> «پادشاه روم ایلچی نزد اوزون حسن فرستاد و خاطرنشان کرد که

1 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh sultan Mehmed, s. 264-265.

2 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh sultan Mehmed, s. 264-265.

3 - Baykal B.S. Fateh Sultan Mehme-Uzun Həsən rəqabətində Trabzon məsələsi. s.78; Yücel Y. Fatehin Trabzon öncəsində Osmanlı-Trabzon Ağqoyunlu ilişkiləri, s. 304-305.

4 - Maxmudov Ə.M. Vzaimootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov, s. 54.

اگر او مادرش سارای خاتون را جهت صلح نزد او بفرستد او حاضر است صلح کرده و از ادعاهایش در ارتباط با ترابوزان منصرف شود.»[۱]

سارای خاتون ایلچیان آغ قویونلو را رهبری می‌کرد. بکیر صدقی بایکال درستی اطلاعات ابوبکر تهرانی را تأیید کرده و می‌نویسد که درخواست سلطان محمد از اوزون حسن برای فرستادن مادرش به نزد او بی‌جواب ماند.[۲] سارای خاتون بانوی پرنفوذ در اردوگاه جنگی سلطان عثمانی به گرمی استقبال شد. بنابه اطلاعات منابع تاریخی، سلطان محمد و سارای خاتون در اثنای مذاکرات همدیگر را «مادر» و «فرزند» خطاب می‌کردند.[۳]

سارای خاتون در این مذاکرات، از همهٔ توانایی دیپلماتیک خود بهره گرفت و توانست نخستین سفارش اوزون حسن را عملی کند: او سلطان محمد دوم را از اندیشهٔ جنگ با دولت آغ قویونلو منصرف کرد.[۴] به نظر رشاد اکرم، مقاولهٔ صلح میان دو کشور به شرط عدم تجاوز آغ قویونلوها به قلمرو عثمانی و بیطرفی آنها به هنگام هجوم قشون عثمانی به ترابوزان منعقد شد.[۵]

این معاهدهٔ صلح برای دولت آغ قویونلو اهمیت فراوانی داشت. تنها در سایه این معاهدهٔ صلح (که توسط سارای خاتون منعقد شد) بود که دولت کوچک آغ قویونلو (که قادر به رویارویی با امپراتوری عثمانی نبود)، توانست استقلال خود را حفظ کند. با وجود همهٔ کوششهای سارای خاتون، منصرف کردن سلطان محمد دوم از فتح ترابوزان ممکن نشد.

---

1 - Əbu Bəkr Tehrani. Kitabi-Diyarbəkriyyə. c.II, s. 392.
2 - Baykal B.S. Fateh Sultan Mehmed-Uzun Həsən rəqabətində Trabzon məsələsi, s. 80.
3 - Paşazadə. A. Göstərilən əsəri. s. 207-208; Nəşri M. Gösətərilən əsəri, s. 2, s. 752-753.
4 - Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələrilə əlaqələri, s. 19; Brokkelman C. İslam milletleri ve devletleri tarihi. Çeviren N. Çağatay-Ankara, 1964, s. 262.
5 - Reşat Ekrem. Osmanlı müahideleri ve kactüsiyonlar 1300-1920 ve Lozan müahidesi -İstanbul, 1934, s. 27-28.

یاشار یوجل با تحلیل روابط سلطان محمد دوم با اوزون حسن در آستانهٔ فتح ترابوزان، به این نتیجه می‌رسد که نه اوزون حسن جهت منصرف کردن سلطان محمد از فتح ترابوزان اقدام جدی انجام داد و نه سلطان محمد جهت بیطرف نگهداشتن کامل او کوشید. روایات عثمانی مبنی بر برتری فاتح و درخواست «شفاعت» اوزون حسن قابل قبول نیست چون که فاتح در تمام طول سفر ترابوزان از اوزون حسن احتیاط می‌کرد و بیم آن را داشت که او از پشت سر به او حمله کند. همچنان که ابن کمال به زیبایی بیان می‌کند همراه کردن سارای خاتون از طرف سلطان محمد نیز نشانگر این مسئله است.[۱]

در ۲۶ اکتبر ۱۴۶۱م/ ۱۳ محرم ۸۶۶ ق ترابوزان فتح شد. سارای خاتون که شاهد سقوط شهر بود، حق جانشینی عروسش (دسپیناخاتون) را بر تخت ترابوزان یادآوری کرد. او با استفاده از این مسئله، خزانهٔ ترابوزان را با سلطان تقسیم کرد. یاشاریوجل این را به آن مربوط می‌داند که سلطان در زمان مذاکرات اعطاء برخی چیزها را به سارای خاتون وعده داده بود.[۲]

یاشاریوجل و علی سئویم می‌نویسند که سلطان محمد در زمان آمدن به سرحدات اوزون حسن، سارای خاتون را که به عنوان گروگان همراه داشت، یک هیئت ایلچی و برخی هدایاء از خزانهٔ ترابوزان را به نزد او فرستاد. هیئت عثمانی مقاولهٔ موجود با اوزون حسن را «به شرط تأمین امنیت سرحدات شرق تجدید کرد.»[۳] سلطان عثمانی می‌خواست با این تدبیر پشت جبههٔ خود را به هنگام اجرای سلطه طلبی‌های خود در غرب تأمین نماید.

در نتیجهٔ فتح ترابوزان، دولت آغ قویونلو نه تنها متفق خود بلکه تنها راه دسترسی خود به دریای سیاه را از دست داد. روابط آغ قویونلو- عثمانی بسیار به سردی گرایید. حوادث قارامان تضاد میان این دو را به اعلاء درجه رساند. بیگ

---

1 - Yücel Y. Fatehin Trabzon fəthi öncəsində Osmanlı-Trabzon-Ağqoyunlu ilişkiləri, s. 311.
2 - Yücel Y. Fatehin Trabzon fəthi öncəsində Osmanlı-Trabzon-Ağqoyunlu ilişkiləri, s. 311.
3 - Yücel Yaşar, Sevim Ali. Türkiye tarihi. c. Il-ankara, 1990, s. 158.

نشین قارامان که در ساحل دریای مدیترانه و در موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب جای گرفته بود به نقطهٔ تلاقی دولت عثمانی (که برای تصرف همهٔ شبه جزیرهٔ آناتولی می‌کوشید) و دولت آغ قویونلو (که برای برقراری راه تجاری مستقیم با کشورهای اروپای غربی تلاش می‌کرد) تبدیل شد.

برای آغ قویونلوها که پس از اشغال ترابوزان، از تجارت با دریای سیاه محروم شده بودند، اهمیت قارامان بسیار افزایش یافت. بیگ نشین قارامان متحد سنتی آغ قویونلوها در برابر عثمانیان بود. اهمیت نظامی- استراتژیک اراضی قارامان برای دولت آغ قویونلو بسیار زیاد بود. اوزون حسن در شرایطی که جنگ حتمی با امپراتوری عثمانی نزدیک می‌شد، به هیچ وجه نمی‌خواست اراضی قارامان را از دست بدهد.[۱]

عدنان صادق ارضی در این ارتباط می‌نویسد که فتح ترابوزان توسط عثمانیان، برای دولت اوزون حسن از ناحیهٔ شمال تولید خطر می‌کرد. از دست دادن قارامان می‌توانست برای حکمران آغ قویونلو خطرناکتر باشد. بدین جهت نیز طبیعی بود اوزون حسن که رقابت برتری جویانه بر آناتولی را آغاز کرده بود، در قارامان مداخلهٔ سیاسی و نظامی کند و بخواهد تا دولتی متفق خود در این منطقه برسر کار باشد.[۲]

متین کونت می‌نویسد در شرایطی که درگیری با دولت رقیب عثمانیان در آناتولی شرقی یعنی آغ قویونلوها رفته رفته نزدیک می‌شد، سلطان محمد فاتح تصمیم گرفت تا قارامان را تصرف کند.[۳] پس از مرگ ابراهیم حاکم قارامان در ۴ اوت ۱۴۶۴م/۲۲ ذیقعده ۸۶۸ ق، شرایط مناسب برای اشغال این منطقه توسط سلطان عثمانی بوجود آمد.

اوزون حسن از فرصت استفاده کرده و اسحاق را برتخت قارامان نشاند ولی

1 - Mahmudov Y. Azərbaycanın Avropa ölkıələri ilə əlaqələri, s. 20.
2 - Ərzi A.S. Ağqoyunlu və Qaraqoyunlu tarixi haqqında araşdırmalar.s. 94.
3 - Akşin Sina. Türkiye tarihi. c. 2.-İstanbul, 1989, s. 91-92.

بعداً پیراحمد با کمک قشون عثمانی، تخت قارامان را به دست آورد.[1] اسحاق جهت استمداد به نزد اوزون حسن گریخت ولی حکمران آغ قویونلو که آمادهٔ نبردی تعیین کننده با جهانشاه می‌شد، نتوانست کمکی به او بکند.

مورّخان ترک اعتراف می‌کنند که دولت عثمانی که «مسئله قارامان» را در عرض مدت کوتاهی به رادیکالترین شکل حل کرد، حقیقتاً به خطری برای دولت آغ قویونلو تبدیل شده بود.[2]

حکمران آغ قویونلو که به نخستین ناکامی در «مسئلهٔ قارامان» رسیده بود، وارد نبرد با متحدان شرقی ترکیهٔ عثمانی شد. او میان سالهای ۱۴۶۹ – ۱۴۶۴م به موفقیتهای پی در پی دست یافت. اوزون حسن در نوامبر ۱۴۶۷م/ ربیع الثانی ۸۷۲ ق در نزدیکی ارزنجان به پیروزی درخشانی بر جهانشاه دست یافت. پس از آن آغ قویونلوها، حسنعلی پسر جهانشاه را نیز شکست داده و در بهار سال ۱۴۶۸م تمام اراضی آذربایجان در جنوب رود کُر را به چنگ آوردند.[3] دولت قاراقویونلو سقوط کرد. به جای آن دولت آغ قویونلو به مرکزیت شهر تبریز تأسیس شد.

در اوایل سال ۱۴۶۹ م/۸۷۳ ق اوزون حسن در نزدیکی قیزیل آغاج و محمودآباد، سپاه ۲۷ هزار نفری ابوسعید تیموری را تارومار کرد. دولت تیموریان موقتاً بصورت وابستهٔ آغ قویونلوها درآمد.[4] بدین ترتیب اوزون حسن در عرض مدت زمانی کوتاه دو دشمن خطرناک خود را از میان برداشته و امپراتوری فئودالی شامل تمام آذربایجان در جنوب رود کُر (به استثناء محال اردبیل)، ارمنستان، عراق، کردستان و تمام ایران غربی را ایجاد کرد. دولت آغ قویونلو به نیروی مهم نظامی- سیاسی شرق میانه تبدیل شد. از این زمان دورهٔ دوم روابط آغ قویونلو- عثمانی آغاز شد.

---

1 - Konyalı Y.H. Konya tarihi-Konya, 1964, s. 105-106; Tansel ?. Osmanlı qaynaqlanna görə Fateh sultan Mehmed, s. 286.
2 - Qayabalı İ. Arslanoğlu Ç. Şərq problemi, s. 62.
3 - Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələri ilə əlaqələri. s. 23.
4 - İbraqimov Dj. Feodalnıe qosudarsva na territorii Azerbay-djana XV veka, s. 36.

در دورهٔ دوم روابط آغ قویونلو- عثمانی، اوزون حسن برپا کنندهٔ اتحاد نظامی علیه عثمانیان بود. از این زمان ماهیت روابط دو طرف نیز تغییر یافت. در اواخر سالهای دهه ۱۴۶۰م مبارزه با عثمانی به مسئلهٔ مهم سیاست خارجی دولت آغ قویونلو تبدیل شد. اوزون حسن برای نابودی دولت عثمانی، تصاحب همهٔ آسیای کوچك و ایجاد روابط مستقیم تجاری با کشورهای اروپایی می‌کوشید.[۱] او برای نبرد با امپراتوری عثمانی آماده می‌شد و سیاست خارجی فعّالی را در پیش می‌گرفت.

ییلماز اؤزتونا می‌نویسد که در دربار اوزون حسن در تبریز، برنامهٔ نابودی امپراتوری عثمانی تهیه می‌شد. براساس این برنامه آناتولی و استانبول به آغ قویونلوها و تمام روم نیز به ونیز و متفقانش داده می‌شد. دولت عثمانی نابود شده و اوزون حسن برتخت استانبول خواهد نشست.[۲]

مظفر ارندیل نیز از وجود چنین نقشه‌ای در تبریز خبر می‌دهد.[۳] با این وصف اوزون حسن آغ قویونلو نیز برنامه‌های غاصبانهٔ فعّالی داشت. او برای برتری در شرق نزدیک و میانه با سلطان عثمانی رقابت شدید داشت.

اوزون حسن که جنگ با ترکیهٔ عثمانی را حتمی می‌دید، به تدارك جدی پرداخت. بنابر معلومات منابع تاریخی، حکمران آغ قویونلو تنها از عراق ۳۷ هزار سرباز آماده کرده بود.[۴] اوزون حسن از همهٔ حاکمان کوچك فئودال آسیای صغیر که امپراتوری عثمانی آنها را از تاج و تخت برانداخته بود، حمایت می‌کرد.

شاهزادگان قارامان، قیزیل احمد بیگ اسفندیاری، ذوالقدریان و دیگر حاکمان کوچك سابق آسیای کوچك به دربار آغ قویونلو پناه آورده بودند. آنان دائماً اوزون حسن را به نبرد با عثمانی تحریك کرده و با آرزوی بازپس گیری

---

1 - Maxmudov Ə.M. Vzaimootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov., s. 59.

2 - Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c. 4, s. 59.

3 - Erendil M. Tarihte Türk-İran ilişkeleri-Ankara, 1976, s. 35.

4 - Baykal S.B. Uzun Hasanin Osmanlılara karşı kati mücadileye hazırlığı ae Osmanlı-Akkoyunlu harbinin başlanması-Belleten, c.XXI, s. 82, -Ankara, 1957, s. 271.

قلمرو خود می‌زیستند.[1] اسماعیل حقی اوزون چارشلی اشاره می‌کند که این مسئله روابط میان دو دولت را به وخامت کشاند.[2]

جنگهای مداوم اوزون حسن و مشهور شدن او به عنوان یک فرمانده کارآمد در اروپا و شرق نزدیک و میانه، سلطان محمد دوم را به تشویق انداخته بود. کامیابیهای جنگی حکمران آغ قویونلو (از جمله نابودی دولت قاراقویونلو، تارومار کردن قشون ابوسعید تیموری، پیروزی بر شاهزادگان گرجی و مصری) نمی‌توانست سلطان عثمانی را ناراحت نکند.

صلاح الدین تانسل اشاره می‌کند که سلطان محمد دوم به عنوان یکی از فرماندهان بزرگ زمان خود که لقب فاتح را کسب کرده بود، از رویارویی با اوزون حسن دوری می‌گزید.[3] در منابعی که از روابط آغ قویونلو- عثمانی بحث کرده‌اند، اوزون حسن به عنوان رقیب قدرتمند ترکیه عثمانی ارزیابی شده و با امیرتیمور مقایسه شده است.[4]

بکیر صدقی بایکال با مقایسهٔ دشمنان عثمانیان در اروپا و آسیا در سده‌های ۱۴ و ۱۵م، به این نتیجه می‌رسد که رقیبان شرقی برای عثمانی خطرناکتر بودند. سه خطر بزرگ در شرق یعنی تیمور، اوزون حسن و شاه اسماعیل می‌توانستند حکومت عثمانی را از میان برداشته و آن را به یک بیگ نشین کوچک تبدیل کنند.[5] این نظریه مورد قبول اسماعیل اوزون چارشلی نیز می‌باشد.[6] ییلماز اؤرتونا نیز نیز آغ قویونلوها را قدرتمندترین دولت در میان ۲۰ دولت متخاصم با عثمانی

1 - Baykal S.B. Uzun Hasanin Osmanlılara karşı kati mücadileye hazırlığı ae Osmanlı-Akkoyunlu harbinin başlanması-Belleten, c.XXI, s. 82, - Ankara, 1957, s. 277.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 191.
3 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına gorə Fateh sultan Mehmed, s. 21.
4 - Baykal B.S. Uzun Həsənin osmanlılara qarşı qəti mücadiləyə hazırlıqları, s. 268.
5 - Baykal B.S. Uzun Həsənin osmanlılara qarşı qəti mücadiləyə başlaması, s. 201.
6 - Uzunçarşılı İ.H. II Beyazid-İslam ansiklopedisi. c.II-İstanbul,1986, s. 394.

می‌داند.[۱]

طبیعی است که مورّخان ترک برای سرپوش گذاشتن بر سیاست اشغالگرانهٔ دولت عثمانی می‌کوشند و آن را به عنوان دولتی نشان می‌دهند که تنها می‌خواهد از خود دفاع کند. با اینحال تصادفی نیست که مورّخان ترک ستایشگر شخصیت و پیروزیهای سلطان محمد دوم، تحقیر کنندهٔ رقیبان وی و چشم پوشاننده بر پیروزیهای رقیبان مجبور بودند، اعتراف کنند که آغ قویونلوها یک نیروی سیاسی قدرتمند بوده‌اند.

بنابر نوشتهٔ برخی مورّخان ترک، اوزون حسن خود را جانشین امیرتیمور می‌دانست.[۲] نویسندهٔ یک نامه که در موزهٔ توپقاپی سرای نگهداری می‌شود، در ۹ بند اوزون حسن را با امیرتیمور مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که حکمران آغ قویونلو حتی از تیمور نیز برتر است.[۳] اوزون حسن در منابع اروپایی نیز به تیمور تشبیه می‌شود و گاه تیمور دوم نیز نامیده می‌شود.[۴]

سلطان عثمانی جهت کسب برتری در رویارویی آینده، کار فتح امیرنشین قارامان را به پایان رساند. اگرچه اوزون حسن از سلطان خواست تا در امور قارامان دخالت نکند ولی این کار نتیجه‌ای در برنداشت.[۵] مذاکرات سارای خاتون دیپلمات دیپلمات برجسته با سلطان عثمانی جهت بازگرداندن قارامان به حاکمان پیشین، سودی دربر نداشت.

«بحران قارامان» در حال نزدیک کردن تضاد عثمانی- آغ قویونلو به مرحلهٔ جنگ بود. بدین ترتیب میان دو دولت تضادهای عمیق نظامی- سیاسی نیز وجود داشت اصلی ترین عامل این تضاد، سیاست غاصبانهٔ حکومت عثمانی بود.

سلطان عثمانی ایلچیانی به دربار آغ قویونلو فرستاد تا در حین مذاکرات،

---

1 - Öztuna Y. Başlanğıcından zamanımıza qədər Türkiyə tarixi, c. 4, s. 60.

2 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh sultan Mehmed, s. 300.

3 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh sultan Mehmed, s. 302.

4 - Hins V. Uzun Həsən və Şeyx Cüneyd, s. 31.

5 - Turan Ş. Fateh Mehmed-Uzun Hasan mücadilesi ve Venedik.-Tarih-araştırmalan dergisi. c. III, sayı 4-5, -Ankara, 1965, s. 97.

فرصت لازم را بدست آورده و تدارکات جنگی لازم را انجام دهد. شرف الدین توران می‌نویسد که ایلچیان عثمانی می‌بایست در قبال همهٔ اقدامات عثمانی علیه آغ قویونلوها، عذر خواهی کرده و «مقاولهٔ صلح دوستانه و وجدانی» را منعقد می‌نمودند ولی در اثر کوششهای دسپینا خاتون، شاهزادگان قارامان و کاترینو زنو، حکمران آغ قویونلو ایلچیان عثمانی را نپذیرفت.[1] اوزون حسن جهت فتح قارامان در کرانهٔ دریای مدیترانه و پیوستن به نیروهای نظامی دولتهای غربی (از جمله جمهوری ونیز)، به نیروهای خود فرمان حمله داد. در سال ۱۴۷۲م/۸۷۶ ق جنگ آغ قویونلو- عثمانی آغاز شد.

مورّخان ترک عادتاً تقصیر جنگ را به گردن اوزون حسن انداخته و کوشیده‌اند تا برای سیاست غاصبانهٔ سلطان محمد دوم حق ایجاد نمایند. متین کونت می‌نویسد که اگر حسن پادشاه به برتری در آذربایجان و ایران بسنده می‌کرد، سلطان محمد فاتح در آناتولی جنوب شرقی نیز مقابل آغ قویونلو کوتاه می‌آمد و به فعالیت در شبه جزیرهٔ بالکان مشغول می شد. تنها در سال ۱۴۷۲م که حسن پادشاه حاکمیت خود را به درون آناتولی تحت حاکمیت عثمانی گسترش داد، طرف مقابل به مقابله برخاست.[2]

در پژوهش تاریخی عصمت بارماقسیزاوغلو برخی حقایق تاریخی تحصیل شده‌اند. او می‌نویسد که بصورت سنتی اراضی آناتولی واقع در شرق رود فرات، قلمرو قانونی دولتهای حاکم بر ایران و آذربایجان محسوب می‌شد. عبور سلطان محمد فاتح از رود فرات، حکمران آغ قویونلو را که دولت بزرگ در اراضی ایران، آذربایجان و آناتولی شرقی ایجاد کرده بود، به دفاع از سنت تاریخی وادار کرد.[3]

سلطان محمد فاتح در یارلیق مورّخ ۳۰ اوت ۱۴۷۳م/۲۷ ربیع الاول ۸۷۸ ق

---

1 - Turan Ş. Fateh Mehmed-Uzun Hasan mücadilesi ve Venedik.-Tarih-araştırmalan dergisi. c. III, sayı 4-5, -Ankara, 1965, s. 117.
2 - Akşin S. Türkiyə tarixi, c.2, s. 93.
3 - Parmaksızoğlu İ. Türklerde devlet anlayışı-Ankara, 1982, s. 38.

تصرف شهر توقات توسط اوزون حسن را علت اصلی جنگ با دولت آغ قویونلو بیان می‌کند.[1] رحمتی آرات می‌نویسد که تصرف شهر توقات، تنها یک بهانه برای این جنگ بود. مهمترین علت خصومت دو دولت ترک این بود که حکمران آغ قویونلو مانع پیشروی سلطان عثمانی به سوی آناتولی شرقی می‌شد.

هدف اصلی سلطان محمد فاتح تنها پاسخگویی به تجاوز اوزون حسن نبود بلکه او می‌خواست برای جلوگیری از تکرار این تجاوزات دولت رقیب را نابود کرده و یا آن را به حالت یک واحد سیاسی درآورد که دیگر قدرت دخالت در آناتولی را نداشته باشد.[2] آ.کانتارینی اشغال قارامان توسط عثمانیان را علت اصلی جنگ میان آغ قویونلوها و عثمانی می‌داند.[3]

سلطان عثمانی برای جنگ تدارک جدی دیده بود. خلیل اینالجیق می‌نویسد که سلطان محمد فاتح همهٔ نیروهای امپراتوری را به حال آماده باش درآورده بود.[4] ج.م. آنجیولئلون ایتالیایی خود شاهد جنگ آغ قویونلو-عثمانی در سالهای ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳م بوده است. بنا به گفتهٔ او سلطان محمد فاتح جهت جنگ با اوزون حسن ۲۲۰ هزار سرباز آماده کرده بود.[5] کاترینو زنو و ابن کمال مورّخ عثمانی نیز رقمی نزدیک به این تعداد را ذکر می‌کنند.[6] شاپولیو از مورّخان ترک نیز رقم ۱۰۰ هزار را ذکر کرده‌اند.[7]

دولت آغ قویونلو در بهار سال ۱۴۷۲م/۸۷۶ق عملیات موفقیت آمیز جنگی با عثمانی را آغاز کرده و شهرهای توقات، قیصریه، آغ سارای و آغ شهر را تصرف

---

1 - Rehmeti Arat. Fateh Sultan Mehmedin Yarlığı-Türkiyat Mecmuası. c. Vl-İstanbul, 1939, s. 303.
2 - Rehmeti Arat. Fateh Sultan Mehmedin Yarlığı, s. 311.
3 - Puteşestvie Amvrosiya Eontarini posla v svetleyşey Vene?seanskoy respubliki k znamenitomu Persidskomu qosudaryu Ozun Qasanu soverşennomu 1473 qodu. BİPOR, Spb, 1836, s. 130.
4 - İnalcik X. Bursa, s. 526.
5 - Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələri, s. 61.
6 - İbn Kemal. Tevarihi Ali Osman. VII defter. Naz., Ş. Turan-Ankara, 1957, s. 338-339.
7 - Şapolyo E.B. Yeni ve yalını çağlar Türkiye tarihi-İstanbul, s. 10.

کرده و به قارامان وارد شد. سواره نظام خستهٔ آغ قویونلو که از نیروی اصلی جدا افتاده و به مراتب از نیروی عثمانی کمتر بودند، در نزدیکی دریاچهٔ بیگ شهر شکست سختی خوردند.[۱]

با فرارسیدن زمستان هر دو طرف عملیات جنگی را متوقف کردند. سلطان محمد نامه‌ای برای اوزون حسن فرستاده و اعلام کرد که در بهار سال ۱۴۷۳م به مقابلهٔ او خواهد آمد.[۲] سلطان مطمئن بود از آنجا که قارامان در دست عثمانی بود، آغ قویونلوها و ونیز نمی‌توانند به هم بپیوندند. بدین جهت او تصمیم گرفت همهٔ نیروهای امپراتوری را به نبرد آغ قویونلوها سوق دهد. مظفر ارندیل می‌نویسد که سلطان محمد باور داشت آیندهٔ دولت عثمانی در نبرد بزرگ شرق رقم خواهد خورد.[۳]

در اول اوت ۱۴۷۳م/۲۷ صفر ۸۷۸ ق در ساحل رود فرات، جنگ شدیدی میان آغ قویونلوها و عثمانیان در گرفت. در نتیجهٔ تاکتیک نظامی مناسب اوزون حسن، سواران آغ قویونلو نیروهای ضربت عثمانی را تارومار کردند، به ساحل چپ رود فرات گذشتند و سلطان محمد دوم را شکست سختی دادند. شرف الدین توران اشاره می‌کند که سلطان عثمانی که امید خود را برای پیروزی از دست داده بود، یکی از افسران خود را جهت صلح به نزد اوزون حسن فرستاد ولی اوزون حسن به سوگندی که برای کاترینو زنو ایلچی ونیز خورده بود، وفادار ماند و پیشنهاد صلح را رد کرد.[۴]

سلطان عثمانی نیروهای خود را به موقعیت بایبورد عقب کشید. در ۱۱ اوت ۱۴۷۳م/۸ ربیع الاول ۸۷۸ ق سواران آغ قویونلو در درهٔ اوچ آغیزلی در میان ارزنجان و ارزروم با قشون عثمانی مواجه شدند. در این نبرد که به نبرد اوتلوق بئلی

1 - Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c.4, s. 51.
2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 277,278.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص۵۷۸-۵۷۹.
3 - Ərəndil M. Tarixdə türk-İran ilişikləri, s. 35.
4 - Turan S. Fateh Mehmed-Uzun Həsən mücadiləsi və Venetsiya, s. 121. 121.

مشهور شده، سواران آغ قویونلو از ابتدا تا آخر برتری خود را حفظ کردند ولی در پایان نبرد ضد حملهٔ پیاده نظام عثمانی که مجهز به سلاحهای آتشین بود، آنان را با شکست روبرو کرد. جنگ با پیروزی عثمانی خاتمه یافت.[۱]

دربارهٔ عقد پیمان صلح میان عثمانیان و آغ قویونلوها پس از نبرد اوتلوق بئلی، مورّخان ترک نظرات مختلفی دارند. یاشار یوجل، علی سئویم و اسماعیل اوزون چارشلی از عدم انعقاد پیمان صلح خبر می‌دهند.[۲] صلاح الدین تانسل، شرف الدین توران و خلیل اینالجیق براساس اطلاعات ابن کمال، معتقد به عقد پیمان صلح هستند.[۳]

در تاریخ نگاری آذربایجان هیچ اشاره‌ای مربوط به پیمان صلح میان طرفین وجود ندارد. ابن کمال می‌نویسد زمانی که سلطان محمد در شبین قاراحصار بود، اوزون حسن شخصی را به نام احمد بگورجی به نزد سلطان فرستاد و سلطان محمد صلح درخواستی اوزون حسن را منعقد کرد.[۴]

شرف الدین توران می‌نویسد که هدف اوزون حسن از اعزام ایلچی به نزد سلطان محمد، جلوگیری از ورود نیروهای عثمانی به قلمرو آغ قویونلو و تجدید قوای نیروهای خود با اسلحه‌های فرستاده شده از ونیز بوده است.[۵] معالی أزون در اثر خود با نام «خونکارنامه» درباره صلح میان آغ قویونلوها و عثمانیان می‌نویسد:

---

1 - Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələrilə əlaqələri, s. 63-64.

2 - Yücel Y., Sevim Ə. Türkiyə tarixi, c.2, s. 177; Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarihi-c.II-İstanbul, 1988, s. 105.

3 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh sultan Mehmed, s. 323. Turan Ş. Fatah Mehmed- Uzun Həsən mücadiləsi və Benetsiya, s. 128; İnalcikX.P. Mehmed, s. 527.

– معالی در کتاب «خونکارنامه» نام ایلچی اوزون حسن را میرزا حسن نوشته است. سلطان محمد فاتح نیز علی فنار را به همراه او نزد اوزون حسن فرستاده و دختر اوزون حسن را برای پسرش بایزید خواستگاری کرد. ن.ک:

- R. Anhegger. Mualinin Hunkarnamesi-İÜEF. Tarih dergisi. c.I, s. 1,-İstanbul, 1949, s. 155.

4 - İbn Kamal. Təvarixi Ali Osman, VII dəftər, s. 368.

5 - Turan Ş". Fateh Mehmed-Uzun Həsən mücadiləsi, s. 127-128.

«اوزون حسن تصمیم گرفت برای نجات پسرش زینال، یوسف و فرخ جمال صلح کند. ایلچی او با نام میرزاحسن به نزد فاتح آمد. سلطان به او گفت که لازم است اوزون حسن در آن سوی رود فرات باقی بماند. او ایلچی را با درخواست ازدواج پسرش بایزید با دختر اوزون حسن بازگرداند.»[۱]

از معلومات معالی به این نتیجه می‌توان رسید که یکی از اهداف مهم اوزون حسن در صلح با عثمانیان، نجات اسیران آغ قویونلو از دست عثمانیان بود. صلاح الدین تانسل نیز اشاره می‌کند که اوزون حسن مبادلهٔ اسیران دو طرف را در نظر داشته است.[۲]

خلیل اینالجیق برآن است که بنابر شرایط پیمان صلح، اوزون حسن بشیرقارا حصار را ترک کرده و قول داد که دیگر به قلمرو عثمانی تجاوز نکند.[۳] مورّخان ترک چنین بیان می‌کنند که اگرچه سلطان محمد پس از پیروزی، توان نابودی دولت آغ قویونلو را (که آنان به عنوان بزرگترین دشمن فاتح معرفی می‌کنند) داشته ولی به تعقیب او نپرداخت چراکه گویا او اصلاً چنین هدفی نداشته و تنها می‌خواست اوزون حسن را گوشمالی دهد.[۴]

صلاح الدین تانسل در این ارتباط می‌نویسد که علت اصلی عدم حملهٔ فاتح بر آغ قویونلو، احتیاط بوده است.[۵] بنابر اطلاعات منابع تاریخی،

«پیروزی اوتلوق بئلی چنان برای سلطان گران تمام شده بود که او دیگر هرگز جرأت حمله به آغ قویونلو حمله نکرده و تمام توجه خود را در جنگهای آینده به اروپا معطوف کرد.»[۶]

1 - Anhegger R. Mu'alinin xunkarnaməsi, s. 155.
2 - Tansel S. Osmanlı qaynaqlarına görə Fateh Sultan Mehmed, s. 324.
3 - İnalcik X. II Mehmed, s. 527.
4 - Hins V. Uzun Həsən və Şeyx Cüneyd, s. 52. Tərcüməçinin qeydləri.
5 - Tansel S. Osmanlı qaynaklarına görə, Fateh Sultan Mehmed, s. 303-304.
6 - Kniqa Orudj-beka Bayata - Don-Juana persidskoqo. Perevod s anqliyskoqo, wedenie I kommentarii, d.i.n. O.Efendieva, k.i.n. A.Farzalieva, Baku, 1988, s. 62.

بدین ترتیب سلطان عثمانی که آغ قویونلوها مغلوب کرده بود، همه نیروهای نظامی خود را به جمهوری ونیز و دیگر دولتهای اروپایی سوق داد. روابط آغ قویونلو- عثمانی پس از نبرد اوتلوق بئلی در مجرای بحرانی ادامه یافت. اوزون حسن از برنامهٔ شکست دادن عثمانی منصرف نشده بود. او یک هفته پس از نبرد، کاترینو زنو دیپلمات ونیزی و ایلچی مجارستان را به حضور پذیرفت و به آنان اطلاع داد که آمادهٔ نبرد جدیدی با عثمانی می شود.[1]

خلیل اینالجیق می‌نویسد که سلطان محمد از اینکه اوزون حسن دولتهای اروپایی را بر ضد عثمانی تحریک کرده باخبر شده و طی نامه‌ای به حسین بایقرا پیشنهاد کرد که متفقاً بر آغ قویونلو هجوم برند.[2] ییلماز اؤزتونا اشاره می‌کند که در ۶ ژانویه ۱۴۷۸م/۲۲ رمضان ۸۸۲ ق اوزون حسن درگذشت و دیگر نیازی به اجرای این نقشه نبود.[3] همهٔ اینها نشان می‌دهد که تضادهای موجود میان دو دولت ترک هنوز هم حل نشده بودند.

ادعای مورّخان ترک مبنی بر «تحریک دولتهای اروپایی علیه عثمانی توسط اوزون حسن» واقعیت ندارد چون که سلطان محمد پس از پیروزی در نبرد اوتلوق بئلی، همهٔ نیروهایش را به جنگ با ونیز سوق داده بود. در چنین شرایطی تحریک آغ قویونلوها برای جنگ با عثمانیان و تقسیم قوای دشمن در دو جبهه برای جمهوری ونیز ضروری تر بود. بدین جهت نیز دیپلماسی ونیز توجه اساسی خود را به تحریک آغ قویونلوها برای نبرد با عثمانیان معطوف کرده بود.

شرف الدین توران می‌نویسد که جمهوری ونیز با این هدف ۳ ایلچی به دربار اوزون حسن فرستاده بود.[4] اوزون حسن به ایلچیان اروپایی اطلاع داده بود که در بهار سال ۱۴۷۶م عملیات جنگی علیه عثمانی را آغاز خواهد کرد. شرف‌الدین توران اشاره می‌کند که اوزون حسن اخباری انتشار داد مبنی بر اینکه در بهار سال

1 - İnalcik X. II Mehmed, s. 527.
2 - Maxmudov Ə. Vzaimootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov, s. 105.
3 - Öztuna Y. Başlanğıcından zamanımıza qədər Türkiyə tarixi, c.4, s. 57.
4 - Turan S. Fateh Mehmed-Uzun Həsən mücadilesi, s. 132-133.

۱۴۷۷م با نیرویی بالغ بر ۲۰ تا ۲۴ هزار نفر عازم جنگ با عثمانیان خواهد شد ولی باربارو ایلچی ونیز این را باور نداشت.

اوزون حسن قوای خود را نه به آناتولی بلکه به گرجستان حرکت داد.[۱] بدین ترتیب ایلچیان ونیز که پی در پی پس از نبرد اوتلوق بئلی راهی دربار اوزون حسن شده بودند، نتوانستند به هدف خود برسند.

اوزون حسن نبرد با عثمانیان را از سرنگرفت.[۲] با مرگ اوزون حسن در ۶ ژانویه ۱۴۷۸م کوشش جمهوری ونیز و همچنین دیگر دولتهای اروپایی برای شکست عثمانی توسط نیروهای آغ قویونلو تماماً به پایان رسید. پس از مرگ اوزون حسن، جنگ شدید قدرت میان جانشینان دولت آغ قویونلو آغاز شد. سلطان خلیل که بر تخت نشسته بود، به مبارزه با برادرانش وارد شد.

مورّخان ترک که به روابط آغ قویونلو- عثمانی در دورهٔ سلطان خلیل پرداخته‌اند، می‌نویسند که سلطان خلیل با هدف احیاء روابط دوستانه، قاضی علاء الدین بیهقی را به استانبول فرستاد. روابط دوستانه میان دو دولت برقرار شد.[۳] این مسئله مورد تأیید منابع تاریخی می‌باشد.[۴]

فضل الله بن روزبهان خنجی اشاره می‌کند که سلطان خلیل جهت ابلاغ خبر مرگ حسن پادشاه به سلطان عثمانی و برپایی رابطهٔ دوستانه، قاضی علاء الدین بیهقی صاحبدیوان خود را به استانبول فرستاد.[۵] حسن بیگ روملو نیز اشاره می‌کند که سلطان با هدف بهبود روابط این ایلچی را فرستاد.[۶]

ییلماز اؤزتونا براساس معلومات محمد نشری به این نتیجه می‌رسد که اوزون

---

1 - Puteşestvie Amvrosiya Kontarini. s. 63-64; Mahımudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələri ilə əlaqələri.
2 - Turan Ş. Fateh Mehmed-Uzun Həsən mücadiləsi, s. 137.
3 - Barbaro i Kontarini o Rossii. Vıst. Stati, podqotovka v teksta , perevod komment. E.Ç. Skricinskiy-L., 1971, s. 80.
4 - Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarixi, c.2, s. 105; Yücel Y., Sevim Ə. Türkiyə tarixi, c. 2, s.177.
5 - Xunci F.R. s. 47.
6 - Fərzəliyev Ş. Azərbaycan XV-XVI əsrlərdə, s. 107.

حسن به هنگام مرگ، وصیت کرد که پادشاهان بعدی از تبار وی «هرگز با عثمانیان جنگ نکنند.» فرزندان او به این وصیت وفادار ماندند.

به نظر ما برداشتن چنین گامی از طرف ترکیهٔ عثمانی، ناشی از ضرورت بود چون که سلطان محمد دوم به خوبی می‌دانست که دولتهای اروپایی آغ قویونلوها را به نبرد با عثمانی تحریک می‌کنند. او برای اینکه بتواند همهٔ نیروهایش را به اروپا سوق داده و جلوی اقدامات اروپایی را بگیرد، چنین گامی را در برابر آغ قویونلو برداشت.

با روی کار آمدن سلطان یعقوب آغ قویونلو، روابط با عثمانی رو به بهبودی نهاد. ج.دوگین شرقشناس فرانسوی می‌نویسد که سلطان یعقوب روابط دوستانه با عثمانی برقرار کرده بود و چون از سرگذشت پدر می‌ترسید، از جلب چنین نیروی وحشتناکی علیه خود دوری می گزید.[۱]

ج.هامر نیز تأیید می‌کند که سلطان یعقوب با بایزید روابط دوستانه برقرار کرده و در مدت ۱۲ سالهٔ حاکمیت خود، بدفعات ایلچیان و هدایایی را به استانبول فرستاد.[۲] اوزون چارشلی از روابط دوستانه میان سلطان یعقوب و عثمانیان خبر می‌دهد ولی علت آن را توضیح نمی‌دهد.[۳]

در کتاب «آذربایجان تاریخی» (تاریخ آذربایجان) اشاره می‌شود که قشون آغ قویونلو در سال ۱۴۸۰م/۸۸۵ ق شکست سختی بر عثمانیان وارد کرد و سلطان بایزید دوم را وادار به صلح خواهی کرد[۴] ولی این مطلب نه در منابع آغ قویونلو و نه نه در منابع عثمانی منعکس نشده است. بنا به معلومات فضل الله بن روزبهان خنجی، قشون آغ قویونلو به فرماندهی بایندربیگ، سلیمان بیگ بیجن اوغلو و خلیل بیگ بکتاش در سال ۱۴۸۰م سپاه مصر به فرماندهی یاش بیگ را شکست داد.[۵]

بهبودی روابط آغ قویونلو- عثمانی پس از مرگ اوزون حسن، انعکاس خود

---

1 - Hammer J.V. Osmanlı tarixi, c.I, s. 332.
2 - Dögeni J. Böyük türk tarixi, c.6, s. 177.
3 - Uzunçarşılı İ.P. Osmanlt tarixi, c. II, s. 197.
4 - Azərbaycan tarixi, c. I, s. 225.
5 - Xunci F.R. Göstərilən əsəri., s.61-62.

را در منابع دو طرف یافته است. خواجه سعدالدین افندی مورّخ عثمانی به مسئلهٔ روابط میان سلطان یعقوب آغ قویونلو و سلطان بایزید دوم پرداخته و می‌نویسد:

«از آنجا که یعقوب پادشاه با حکام همجوار روابط دوستانه ایجاد کرده بود، محبت او در قلوب منزه جای گرفته بود. او بویژه نامه‌هایی محبّت آمیز و حاوی آرزوها را به همراه ایلچیانی به نزد جنّت مکان حضرت سلطان بایزید اعزام می‌کرد. از روز جلوس برتخت تا پایان عمر به این رویه وفادار بود. این عمل خیر، عدم تفاهم میان دو طرف را از میان برده و دوستی متقابل در هر جا مشاهده می‌شد.»[1]

فضل الله بن روزبهان خنجی مورّخ آغ قویونلو اشاره می‌کند که ایلچیان سلطان بایزید دوم با هدایای گرانقیمت به دربار آغ قویونلوها در تبریز آمده‌اند.[2] چرخش مثبت در روابط دو طرف، از مکاتبات یعقوب پادشاه و سلطان بایزید دوم و همچنین رفت و آمد مداوم ایلچیان دو طرف به اثبات می‌رسد. علل بهبود روابط این دو دولت توسط مورّخان ترک تحلیل نمی‌شود. این مسئله هم علتهای عینی و هم علتهای ذهنی دارد.

ترکیهٔ عثمانی پس از غلبه بر اعضای بلوک بندی ضد ترک یعنی دولت آغ قویونلو و جمهوری ونیز، سیاست اشغالگرانهٔ خود را در اروپا گسترش داده و کوشید تا روابط صلح آمیز با همسایه شرقی خود برقرار کند چون عثمانی جنگ با سلطان مملوک را آغاز کرده بود.

از طرف دیگر اعضای بلوک ضد ترک (بویژه جمهوری ونیز) علیرغم شکست از سلطان محمد دوم، می‌کوشیدند تا آغ قویونلوها را به مقابله با امپراتوری رو به نیرومندی عثمانی تحریک کنند. آنها جهت تعقیب حوادث نظامی- سیاسی منطقه ایلچیان خود را به دربار آغ قویونلو فرستاده بودند.

در سال ۱۴۸۵ پترو بامبو سفیر ونیز در استانبول به دستور دولتش، جیوانی

---

1 - Xocə Sədəddin. c. III, s. 334.
2 - Fəzlullah ibn Ruzbihan Xunci. Göstərilən əsəri., s. 99, 113.

دارینو را به دربار آغ قویونلو فرستاد. این ایلچی کارکشته وظیفه داشت تا تغییرات رخ داده در دربار آغ قویونلو پس از مرگ اوزون حسن و راههای ممکن جلب دولت آغ قویونلو برای جنگ جدید علیه عثمانی را مطالعه کند.[۱]

او در نامه هایی که در ۹ و ۱۰ ژوئیه ۱۴۸۵م/ ۱۷ و ۱۸ جمادی الثانی ۸۹۰ ق از قزوین به بامبو سفیر ونیز در استانبول نوشته، اشاره می‌کند که در زمان باریابی او در دربار آغ قویونلو، ایلچیان مجارستان، هندوستان و داود پاشا ایلچی عثمانی نیز حضور داشته‌اند.[۲]

این مطلب بار دیگر نشان می‌دهد که سلطان بایزید دوم به دولتهای اروپایی امکان نداد تا آغ قویونلوها را به جنگ با عثمانی بکشانند. شرکت ایلچی عثمانی در مذاکرات ایلچیان غربی با پادشاه آغ قویونلو نیز باردیگر این مسئله را به اثبات می‌رساند. غلبۀ امپراتوری عثمانی بر دولتهای آغ قویونلو و ونیز، کوشش آنها برای ایجاد یک جبهۀ واحد را در نقش بر آب کرد. سران دول اروپایی مجبور شدند با حقایق تاریخی کنار بیایند.

جنگ قدرت سلطان بایزید دوم با برادرش جم و ورود دول اروپایی به این مسئله، تمایل نزدیکی در روابط آغ قویونلو- عثمانی را تشدید کرد. صلاح الدین تانسل می‌نویسد که «سلطان بایزید دوم در سیاست خارجی با احتیاط عمل می‌کرد. او برای در امان بودن از یک حمله مشترک احتمالی دشمنانش ظرافتهای دیپلماتیک را بکار می‌برد.»[۳]

سلطان بایزید دوم با هدف اتمام جنگ قدرت با برادرش جم و انجام جنگ پیروزمندانه در جبهۀ غرب و جنوب، سیاست دیپلماتیک چابک و زیرکانه‌ای را با دولت آغ قویونلو پیش می‌برد. او در تمام نامه‌هایش اعلام می‌کرد که آرزومند

1 - Maxmudov Ə.M. Vzaomootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov, s. 114.

2 - Maxmudov Ə.M. Vzaomootnoşeniya aosudarstv Akkoyuilu i Sefevidov, s. 114. Fəzullah ibn Ruzbihan Xunci. s. 137.

3 - Tansel S. Yeni vesikalar karsısında Sultan ikinci Bayezit hakkında bazi mütalalar.-Türk Tarih Kurumu-Belleten, c. XXVII, s. 106.-Ankra, 1963, s. 233.

زندگی در شرایط دوستی با سلطان یعقوب است.[1] تنها در سایهٔ سیاست تساهل سلطان بایزید دوم، عملیات نظامی میان دول عثمانی و آغ قویونلو متوقف شده بود.[2] شاعر مسلک بودن سلطان یعقوب و سلطان بایزید دوم نیز تأثیر خود را بر روابط دو طرف گذاشته بود.

پس از مرگ سلطان یعقوب، جنگ قدرت خونینی آغاز شد. بایسنقر فرزند خردسال سلطان یعقوب بر تخت نشست (۱۴۹۲-۱۴۹۰م). نامه‌ای که سلطان بایزید دوم در ارتباط با مرگ سلطان یعقوب و جلوس بایسنقر میرزا فرستاد، با غرور بسیار او در رابطه با سلاطین آغ قویونلو و لفاظی طنازانه او تمایز می‌یابد. سلطان بایزید دوم در نامه‌اش می‌نویسد:

> «... اکنون حضرت فرزند باید... شرافت پدرانه ما را به حد اعلاء تصور کند... باب مکاتبه را پیرامون وضعیت و مسائل ضروری گشوده نگه دارد. جهت ابلاغ این منویات شیخ حسن آقا را فرستادم.»[3]

در نامهٔ مادر بایسنقر میرزا به سلطان بایزید گفته می‌شود:

> «بایسنقر میرزا نسبت به شما محبت بسیار دارد. امیدوارم که این محبت رفته رفته افزایش خواهد یافت و موجب شادی دوستان خواهد شد... رعایای هر دو طرف هم با خوشی و آسایش گذران خواهند کرد. مکاتبه و مبادلهٔ ایلچیان میان ما تنها در سایهٔ این محبت موجود است... بندگان فقیر و ضعیف هر دو مملکت در گهوارهٔ امنیت هستند.»[4]

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 308-309, 314-315, 318-319.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۰۰-۵۹۴ و ۶۲۳-۶۲۰ و ۶۴۳-۶۳۶ و۶۴۵ و۶۵۲-۶۴۹.

2 - Petruşevskiy İ.P. Qosudarstva Azerbaydcana v XV v, 175-1.

3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 32.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۶۲.

4 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 327-328.

- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۶۸.

از نامه پیداست که به نتایج عملی بهبود روابط طرفین توجه شده است. هماهنگی منافع هر دوطرف در تداوم روابط متقابل در این مجرا به صورت آشکار احساس می‌شود.

اگرچه م.اینانج به مکاتبه و مبادلهٔ ایلچیان میان دو دولت اشاره کرده ولی روابط آنها را بصورت کامل تحلیل نکرده است.[۱] کیفیات شخصی سلطان بایزید دوم نیز در تنظیم و تنسیق روابط دو دولت نقش مهمی داشته است. اوزون چارشلی اشاره می‌کند که سلطان بایزید دوم در جوانی و تا پایان دوران سلطنت حیات مفرّحی را در پیش گرفته بود.[۲]

صلاح الدین تانسل می‌نویسد که او در جوانی مشغول خوشگذرانی بوده و پس از جلوس برتخت سلطنت نیز مدتی این شیوه را ادامه داد. او در شرایطی قدرت را به دست داشت که در بحرانی ترین دوران اروپا، دول شرق و غرب به نیرویی خوفناک علیه عثمانی تبدیل شده بودند.[۳]

منظور تانسل از دولت شرق همان آغ قویونلوها بودند ولی این نظر توسط همهٔ منابع تکذیب می‌شود. مداخلهٔ عثمانی در امور داخلی دولت آغ قویونلو در اواخر سدهٔ پانزدهم و کوشش برای استفاده از جنگ قدرت فزاینده میان امراء آغ قویونلو، به وضوح خود را نشان می‌دهد.

امراء آغ قویونلو از رستم پادشاه ناراضی بودند. آنها به سلطان بایزید دوم نامه نوشته و خواهش کردند تا گؤدک احمد پسر اوغورلو محمد به کمک آنها اعزام شود. آنان امیرحسین علی ترخان را به استانبول فرستادند.[۴] در نامهٔ نورعلی بیگ از امراء آغ قویونلو به سلطان بایزید گفته می‌شود که خودسری در کشور بیداد می‌کند. سلطان بر اراضی این مملکت رحم کرده و شاهزاده احمد میرزا را به این

1 - Yınanç M.H. Baysunqur-İslam ansiklopedisi, c. II, -İstanbul, 1986, s. 427.
2 - Uzunçarşılı İ.H. Bayezit II.-İslam ansiklopedisi, c. II, -İstanbul, 1986, s.395.
3 - Tansel S. İkinci Bayəzid haqqında bə'zi mütailələr, s. 186.
4 - Petruşevskiy İ.P. Vnutrennaya politika Axmeda Akkoyunolu, s. 149.

حدود اعزام کند. اگر شاهزاده حرکت نکند، آرامش در این کشور نخواهد بود. اگر سلطان به شاهزاده یاری برساند، اتحاد این مملکت و آن ولایت حاصل می‌شود.[۱]

سلطان عثمانی که در صدد مداخله در امور داخلی دولت آغ قویونلو بود، این خواسته را غنیمت شمرده به احمد میرزا و حسین علی ترخان قشونی داده و آنها را راهی تبریز کرد. منابع تاریخی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. در نامۀ سلطان بایزید دوم به نورعلی بیگ و دیگر امراء آغ قویونلو گفته می‌شود:

> «... چنان کنید که در کارهایتان تقصیر و در نبردهایتان قصور پدید نیاید. فرصت مغتنم را از دست ندهید. فرزند سعادتمند ما... از سلاطین عادل آن دیار عادلتر و داناتر است... محمودچاووش را فرستادیم. هرکس به آن فرزند اطاعت و عنایت کند، سوگند به خدای واحد که از جانب ما نیز به ملاطفت سرافراز خواهد شد.»[۲]

به نظر ذکی ولیدی توغان، «خطر تشیع» علت اصلی بود که امراء آغ قویونلو را وادار به این اقدام کرد:

> «امراء آغ قویونلو در برابر خطر تشیع، ضرورت تفاهم با عثمانیان را احساس کردند. آنان اوغورلو محمد (نوۀ دختری سلطان محمد فاتح) و پسرش گؤدک احمد (داماد سلطان بایزید دوم) را از استانبول آوردند و او را حکمران اعلام کردند.»[۳]

کیرزی اوغلو نیز این نظر را قبول کرده و می‌نویسد امیران آغ قویونلو که از اغتشاش کشور به جان آمده بودند و می‌خواستند تا شاهزادۀ قدرتمند را برتخت بنشانند که خطر مریدان شیعه را از میان بردارد. آنان گؤدک احمد را از استانبول آورده و به عنوان پادشاه اعلام کردند.

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 340-341.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۸۲-۶۸۱.

۲. نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۸۵و ۶۸۶.

3 - Toğan Z.V. Ümumi türk tarixinə giriş, s. 368.

هر دو مورّخ ترک بصورت یک جانبه به مسئله پرداخته‌اند و لاپوشانی مقصد اصلی سلطان عثمانی به شکل واضح توسط ییلماز اؤزتونا بیان شده است. تردیدی نیست که «سلطان بایزید دوم برای تصرف سرحد فرات- توروسلار ترکیه دریافته بود که گرفتن آناتولی شرقی و جنوب شرقی از دست آغ قویونلو یک ضرورت ژئوپلتیک است. تنها او می خواست کار را با مصلحت پیش ببرد. سلطان بایزید دوم دخترش آینی شاه سلطان را به ازدواج گؤدک احمد سلطان آغ قویونلو که از طرف مادر نوهٔ فاتح بود، درآورد و به مسیر حفظ منافع کلان ترکیه از طریق خویشاوندی وارد شد.»[۱]

به نظر طیب گؤدک بیلگین، استفاده از حکام و امیران محلی جهت حکومت بر مناطق فتح یا اشغال شده به یک سنت سیاسی در دولت عثمانی تبدیل شده بود. سلطان بایزید دوم با این هدف تصمیم گرفت تا شاهزاده احمد را بر تخت دولت آغ قویونلو بنشاند.

مورّخان ترک اشاره می‌کنند که بایزید دوم با این هدف به گؤدک احمد کمک کرده است.[۲] فاروق سومر اشاره می‌کند که نظر برخی مورّخان ترک (ایربیس بیتلیسی و خواجه سعد الدین) دایر بر عدم اجازهٔ حکمران عثمانی برای عزیمت احمد تنها برای نشان دادن بایزید دوم به عنوان بی‌گناه است.[۳]

گؤدک احمد به کمک حسین علی ترخان بر رستم پادشاه پیروز شد و تبریز را به همراه تاج و تخت سلطانی به چنگ آورد. در اول رمضان سال **۹۰۲** ق/**۳** مه **۱۴۹۷**م برای نخستین بار در مسجد تبریز خطبه به نام احمد پادشاه خوانده شد.[۴] گؤدک احمد در نامه‌ای که به مناسبت پیروزی بر رستم پادشاه، برای بایزید دوم فرستاده، می‌نویسد:

---

1 - Öztuna Y. Türkiyə tarixi, c.4, s. 165.
2 - Gökbilgin T. XVI asır başlarında Osmanlı devleti hizmetindeki Akkoyunlu ümerası-Türkiyat Mecmuası c. IX-İstanbul, 1951, s. 35.
3 - Uzunçarşılı İ.H. Anadolu bəylikləri, s. 196; Sümer F. Ağqoyunlular, s. 30; Şerif bəy A. Ərzrum tarixi, s. 81.
4 - Sümer F. Əhməd, s. 10.

«... تمام ممالک عجم و کشور ایران به دست عساکر هنرور و عدالت ورز من افتاد... تخت جدم... سلطان حسن را در تبریز به دست آوردم.»[۱]

سلطان بایزید دوم نیز نامهٔ تبریک برای احمد پادشاه فرستاد.[۲] به نظر فاروق سومر، سلطان بایزید چنان از پیروزی خواهرزاده و دامادش به وجد آمده بود که شهر را با بیرقهایی آذین بسته و جشنهایی ترتیب داد.[۳]

حاکمیت گؤدک احمد بر تاج و تخت آغ قویونلو چندان نپایید. او در ۱۳ دسامبر ۱۴۹۷م/۹ ربیع الثانی ۹۰۳ ق در نزدیکی اصفهان در جنگ با نیروهای ایوب سلطان و قاسم پرنک کشته شد.[۴] مورّخان ترک تأیید می‌کنند که اکثریت نیروهای پیرامون احمد از عثمانیان بوده‌اند. فاروق سومر می‌نویسد که: «سلطان احمد همراه با سربازانی در میدان جنگ ماند که با خود از استانبول آورده بود.»[۵] این مطلب ثابت می‌کند که سلطان عثمانی می‌کوشید از شرایط موجود جهت نیل به اهداف خود استفاده کند.

در سالهای پایانی سدهٔ پانزدهم میلادی، ضعف مفرط دولت آغ قویونلو در نتیجهٔ جنگ قدرت شاهزادگان، بصورت واضح احساس می‌شد. سلطان بایزید دوم با ونیز نبرد می‌کرد ولی حوادث دولت آغ قویونلو را به دقت تعقیب می‌کرد.

الوند میرزا حکمران آغ قویونلو که از ظهور صفویان به رهبری اسماعیل در صحنهٔ سیاسی ناراحت بود، طی نامه‌ای از بایزید دوم درخواست کمک کرد.[۶] سلطان عثمانی در پاسخ نوشت:

«... باید که از این پس با غیرت تمام مجاهدت کرده با همهٔ اشخاص ناحیه متحداً... جهت انهدام آن طایفه بکوشند. پیش از

---

1 - Petruşevskiy İ.P. Vnutrennaya politika Axmeda Akkoyunlu, s. 149.
۲. نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۶۹۲.
3 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 335-336.
4 - Sümer F. Əhməd, s. 10.
5 - İbrihimov A. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerkləri s, 109.
6 - Sümer F. Ağqoyunlular, s. 30.

> شعله ور شدن آتش فتنه آن را اطفاء نمایند... مساعدت ما را نیز در نظر بگیرند... اگر لازم باشد، اشاره‌ای کوچک بکنند، ما بلاتأخیر به شما کمک می‌کنیم.»[۱]

از این نامه روشن می‌شود که فرمانروایان دو دولت در برابر خطر نوظهور، دشمن دیرینه را فراموش کرده و مبارزهٔ واحد را در نظر گرفته بودند. بایزید دوم به خوبی متوجه شده بود که تأثیر روزافزون صفویان یک نیروی واقعی است که متوجه او خواهد شد. بدین جهت نیز او به سلطان آغ قویونلو اطلاع داد که مساعدت خواسته شده را اعمال خواهد کرد.[۲]

بدین ترتیب دو دولت در برابر «خطر تشیّع» به هم نزدیک شدند ولی این نزدیکی دیری نپایید چون که صفویان در سال ۱۵۰۱م/۹۰۶ ق تحت رهبری اسماعیل، شهر تبریز را تصرف کردند. آنان به دولت آغ قویونلو پایان دادند. دولت صفویه تأسیس شد.[۳] تضاد عمیق میان دولت جدید با عثمانی خود را نشان داد.

بدین ترتیب مورّخان ترک در بررسی ادوار مختلف روابط آغ قویونلو- عثمانی، جایگاه گسترده‌ای به تضادهای طرفین و نبردهای آنان داده‌اند. روابط دو طرف پس از مرگ اوزون حسن توسط مورّخان ترک به شکل لازم بررسی نشده است. حتی م.اینانج، فاروق سومر و اسماعیل اوزون چارشلی که درباره آغ قویونلوها مطالعه کرده‌اند، به ماهیت این مسئله نپرداخته‌اند.

---

1 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 351-352.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۷۰۵-۷۰۳.

2 - Ferudin Bey. Münşeatus-selatin, c.l, - İstanbul, s 352-353.
- نوایی، عبدالحسین. همان. ص ۷۰۷-۷۰۶.

3 - Efendiev O. Azerbaydcanskoe qosudarstvo Sefevidov. S. 53.

نتیجه

ایران یک واحد جغرافیایی و اقتصادی است، یک تمامیّت مدنی براساس تنوّع است. مجموعه‌ای از تضادهایی است که بصورت عضوی باهم مرتبط هستند. این تمامیت تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نتیجهٔ رشد متضاد و دیرپا است. دولتهای قاراقویونلو و آغ قویونلو بخش مهمی از این تمامیّت است.

تحلیل عمیق روند تاریخ، اساس درک و آگاهی معاصر را تشکیل می‌دهند. بدون درک درسهای تاریخ، گذر از گرداب پیچیدهٔ روابط اجتماعی ممکن نیست. ساختار اجتماعی هر چقدر هم پیچیده باشد، به همان میزان ضروری است تا ظهور و افول قوانین و اشکال متغیر آن بررسی شود. بدین جهت نیز پژوهش در تاریخ آغ قویونلو و قاراقویونلو در تاریخ شناسی ترکیه و آذربایجان با کنشگری خود جالب توجه است. بررسی این مسئله در تاریخ شناسی ترکیه برخی جهات مطالعه را روشن کرده است.

در وهلهٔ نخست باید گفت که بیشتر مورّخان ترک جوانب مسئله را بررسی کرده و کوشیده‌اند تا بصورت عینی به مسئله بپردازند. به هنگام بررسی حوادث تاریخی در اعصار مختلف به دلایل مهم استناد می‌شود ولی این حوادث بصورت گسترده تحلیل نمی‌شود بلکه تنها خلاصهٔ آن منعکس می‌شود. همچنین مورّخان ترک به هنگام پژوهش تاریخ سیاسی- اجتماعی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو به اندازهٔ کافی از آثار مورّخان آذربایجانی استفاده نکرده‌اند.

با وجود این نقایص، مورّخان ترک تا حد معین کوشیده‌اند مسئله را عمیقاً بررسی کنند. یکی از عوامل اصلی این مسئله، وجود کافی منابع تاریخی اولیه در

بایگانیهای ترکیه است. کار پژوهش دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو در تاریخ نگاری ترکیه از سالهای اواخر دههٔ ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۳۰م آغاز شده است. در ابتدا مورّخانی مانند ج.زینال اوغلو، رضا نور، ذکی ولیدی توغان و... ضمن بررسی تاریخ عمومی ترک، به تاریخ دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو پرداخته‌اند. بعدها این مسئله به یک موضوع پژوهش مستقل در آثار (اوزون چارشلی، م.اینانج و فاروق سومر) تبدیل شد.

در تاریخ شناسی ترکیه کوشش برای فهم جوانب مختلف مسئله از جمله منشأ آغ قویونلوها و قاراقویونلوها، تاریخ سیاسی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو و روابط قاراقویونلو- تیموری، آغ قویونلو- تیموری، قاراقویونلو- آغ قویونلو- عثمانی انجام گرفته است ولی مسائل مربوط به تاریخ اقتصادی دولت آغ قویونلو و قاراقویونلو هنوزهم در تاریخ شناسی ترکیه به موضوع عملی پژوهش تبدیل نشده است.

از آنجا که مسئله منشأ طوایف آغ قویونلو و قاراقویونلو و نقش تاریخی و جایگاه این طوایف در تاریخ سیاسی و قومی آذربایجان، پژوهش این مسئله در تاریخ شناسی ترکیه جالب توجه است ولی باید گفت که این مسئله در تاریخ شناسی ترکیه نیز راه حل کامل خود را نیافته است. روند تشکیل دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو در آثار مورّخان معاصر ترک نقش مهم ایفاء کرده و آنها به تاریخ این دو طایفه تا زمان تشکیل دولت توجه ویژه مبذول داشته‌اند. این مسئله نیز امکان می‌دهد که نقش این طوایف در تشکیل دولتها بررسی شود.

با اینحال بطور ویژه باید ذکر کرد فاروق سومر که تاریخ دولتهای قاراقویونلو و آغ قویونلو را پژوهیده، آناتولی شرقی را به عنوان موطن اصلی این طوایف ذکر کرده و گفته که اساس دولت قاراقویونلو را طوایف کوچرو آناتولی شرقی بنا کرده‌اند. بدین ترتیب او نقش تاریخی آنان را مطلقیت بخشیده است. ولی از آنجا که ملاحظات او بر هیچ پایه‌های تاریخی محکم استوار نیست، قابل باور نیستند چون که فاروق سومر به هنگام ذکر محل اسکان طوایف قاراقویونلو، اشاره می کند

که اکثریت آنها در آذربایجان بوده‌اند.

از طرف دیگر باید در نظر گرفت که آذربایجان در طول تاریخ در مسیر مهاجرت قبایل ترک از شرق و غرب به عنوان پل بوده است و تاریخ اسکان این طوایف در آذربایجان، بسیار متقدم تر از اسکان آنها در آناتولی شرقی می‌باشد. طبق اعتراف برخی مورّخان ترک، تاریخ اسکان بخشی از طوایف قاراقویونلو در آناتولی شرقی از زمان پس از استیلای مغول بر آذربایجان آغاز شده است.

به همین جهت نیز تردیدی نیست که طایفهٔ قاراقویونلو با ادغام طوایف ساکن در آذربایجان جنوب غربی و آناتولی شرقی، نقش فعّالی در حوادث سیاسی زمانه بازی کرده و طوایف قاراقویونلوی اسکان یافته در آناتولی شرقی نیز در روند تشکل دولت شرکت کرده‌اند. هیچ نیازی نیست که نقش تاریخی آنان نه انکار و نه مبالغه شود.

مورّخان ترک (اوزون چارشلی، م.اینانج و فاروق سومر و...) در آثار خود از منابع به زبانهای عربی، فارسی و ترکی بصورت گسترده استفاده کرده، منظرهٔ کامل تاریخ سیاسی دولت قاراقویونلو را آفریده‌اند. با اینحال با وجود روابط ثابت گاه دوستانه میان ترکیه عثمانی و دولت قاراقویونلو توضیح این مسئله دشوار است که پژوهشهای جدی به مسئلهٔ روابط این دولتها جلب نشده است.

در هنگام بررسی تاریخ سیاسی دولت آغ قویونلو، جایگاه گسترده‌ای به روابط آغ قویونلو- عثمانی اختصاص یافته است. مورّخان ترک به روح خصومت در روابط آغ قویونلو- عثمانی استناد کرده‌اند ولی ریشه‌های این خصومت را بطور همه جانبه توضیح نداده و همهٔ تقصیرها را در بحرانی تر شدن روابط و جنگ به گردن آغ قویونلوها افکنده و از توضیح دقیق حوادث دوری گزیده‌اند. این موضع آنها می‌تواند به عنوان کوشش برای تبرئهٔ امپراتوری عثمانی در سیاست اشغالگرانه شرقی خود ارزیابی شود.

مورّخان معاصر ترک در پژوهش تاریخ دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو، از منابع اولیه بصورت گسترده استفاده کرده، توضیح علمی و همه جانبهٔ رابطهٔ متقابل

میان حوادث مختلف آن زمان را یافته و بدین جهت نیز تاریخ سیاسی آن دوره را بصورت مجموعهٔ حوادث سیاسی تقدیم کرده‌اند. این شیوه از متدلوژی حاکم و موجود در تاریخ شناسی ترکیه و ارتباط معنوی آن با سنتهای پژوهشی تاریخی عثمانی پدید آمده است.

از طرف دیگر ممکن نیست که طرز توضیح حوادث و جهان بینی سیاسی مورّخان معاصر ترک را در نظر نگیریم. (تردیدی نیست که نقش آنها در پژوهش تاریخی اهمیت تعیین کننده دارد). بررسی مسئلهٔ مورد نظر در ۷۰ سال اخیر در بیش از ۱۵۰ اثر و مونوگرافی در تاریخ شناسی ترکیه منعکس شده است. این آثار از دیدگاه ارزش علمی گروه بندی شده و با مراجعه به منابع اولیه تحلیل شده‌اند.

در اثنای این پژوهش از جستجوهای علمی مورّخان ترک بصورت گسترده استفاده شده و حقایق تاریخی مرتبط با مسائل مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی دولتهای آغ قویونلو و قاراقویونلو برپا شده است. از طرف دیگر با در نظر گرفتن بررسی ضعیف روابط این دو دولت با عثمانی در آثار تاریخ شناسی ترکیه و آذربایجان، به حد کافی از منابع اولیه در بررسی این موضوع استفاده شده و به شکل عملی برای کاربرد آن کوشش به عمل آمده است.

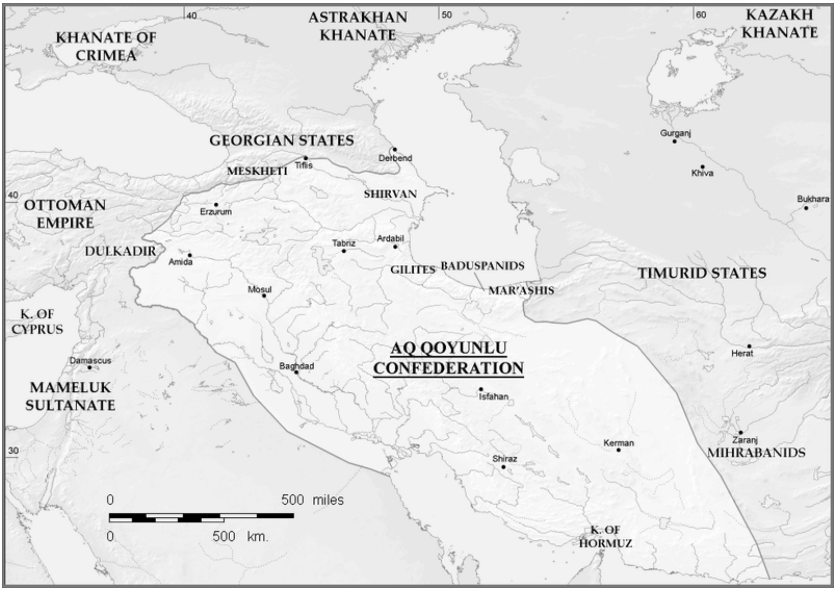
تصاویر:



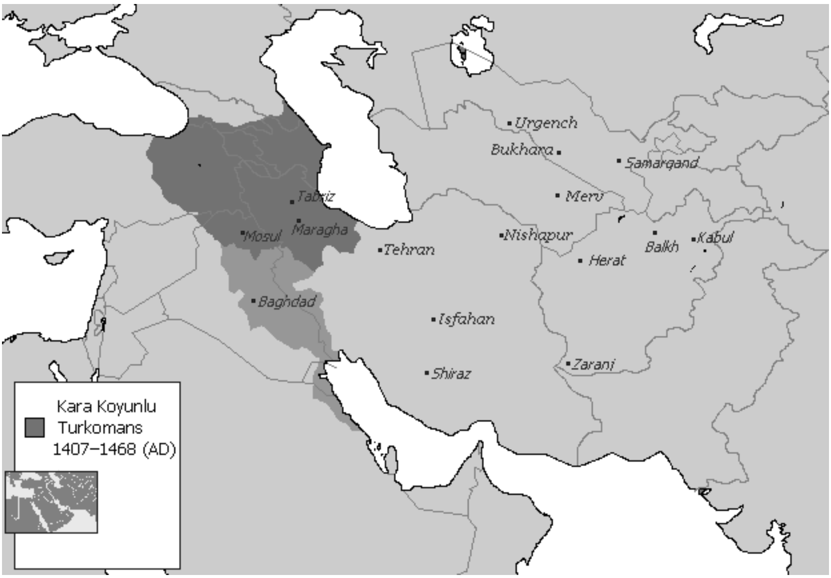
پرچم آغ قویونلوها (زمینهٔ پرچم به رنگ سرمه ای و نقش آن به رنگ سفید بود)



پرچم قارا قویونلوها



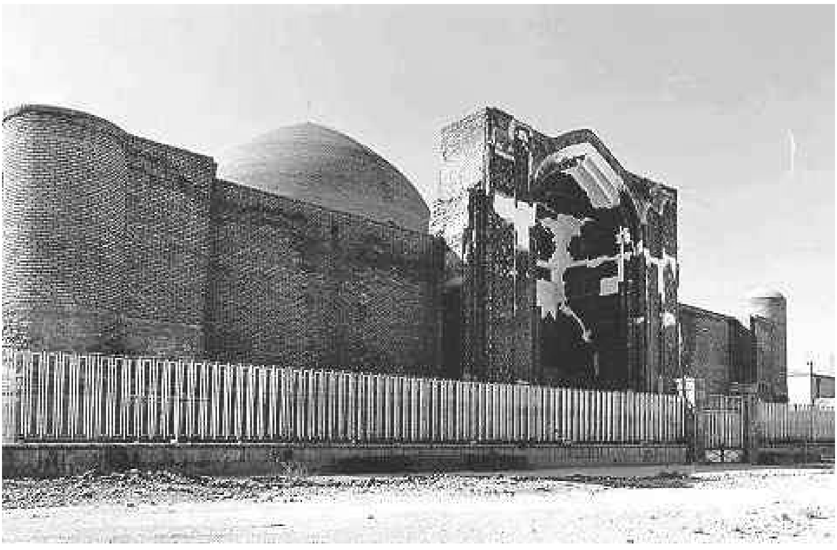
نقشهٔ قلمرو آغ قویونلوها



نقشهٔ قلمرو قارا قویونلوها



کلاهخود متعلق به آغ قویونلوها. موزهٔ متروپلیتین



مسجد کبود تبریز. از آثار قارا قویونلوها



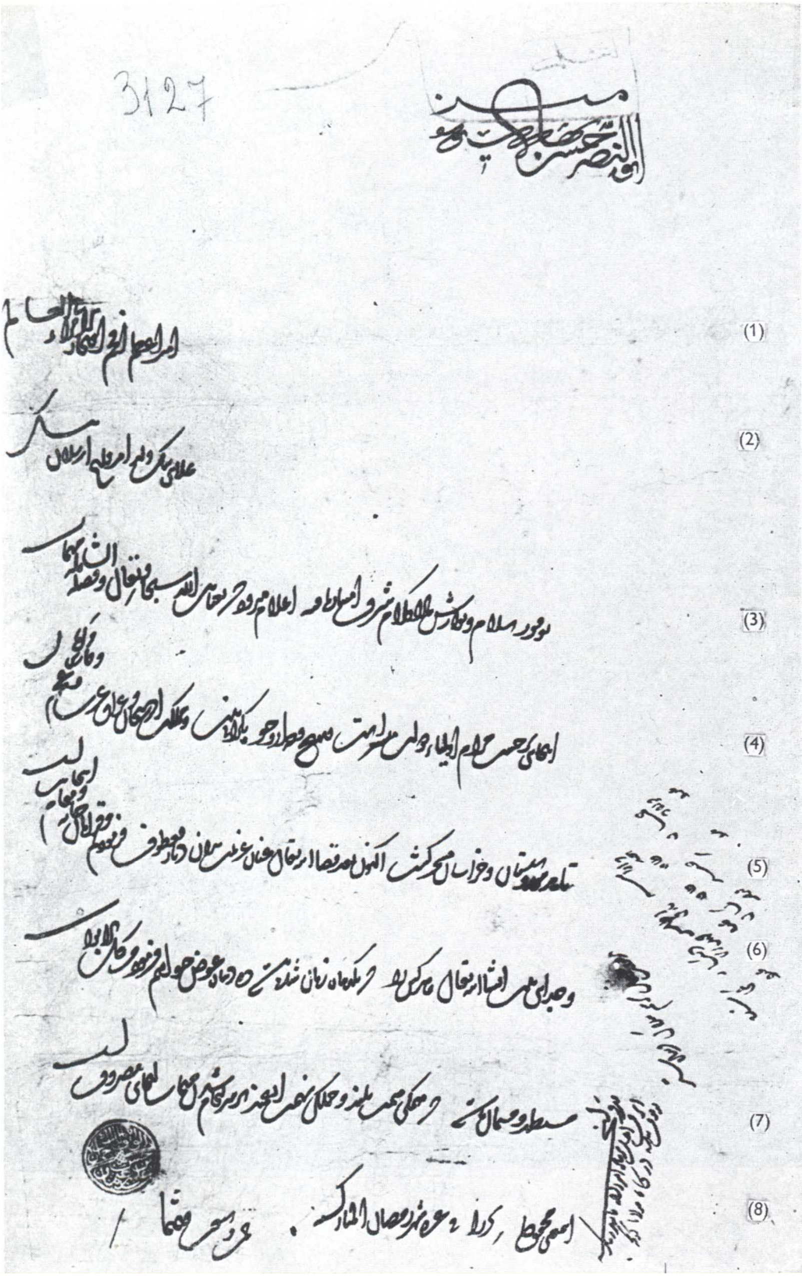
مسجد صاحب الامر در میدان حسن پادشاه تبریز



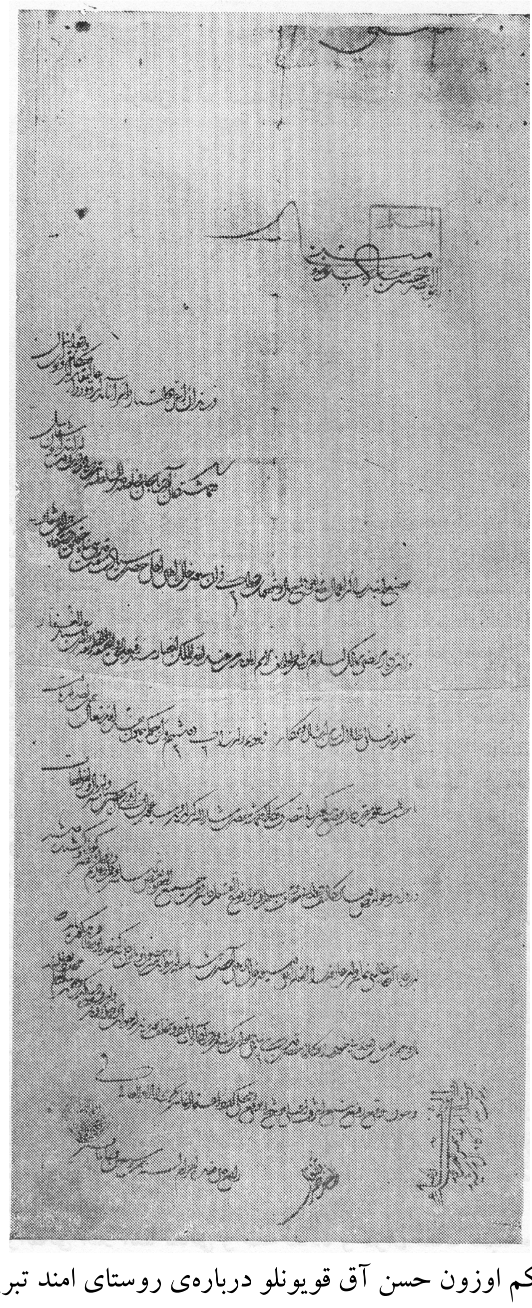
تصویری از اوزون حسن اثر نقاش ایتالیایی



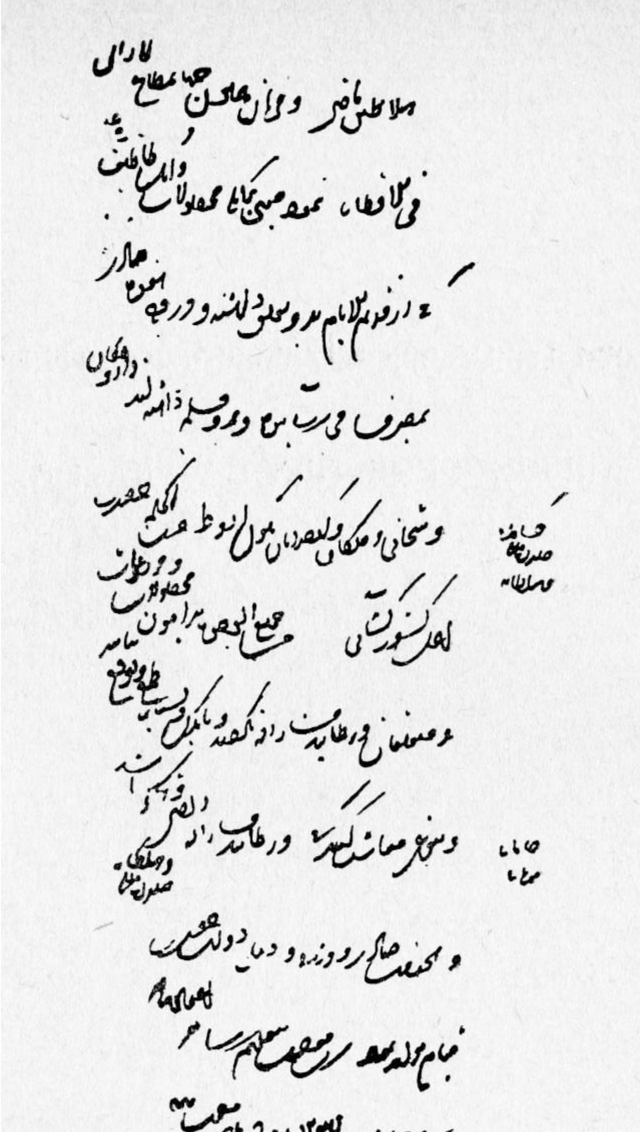
صحنه ای از نبرد اوتلوق بئلی



تصویر قانون نامهٔ اوزون حسن



حکم اوزون حسن آق قویونلو درباره‌ی روستای امند تبریز



تصویری از یک فرمان جهانشاه قارا

منابع و مأخذ:

1. Azərbaycan tarixi üzrə qaynaqlar.-Bakı., 1989.
2. Qızılbaşlar tarixi: Fars dilindən tərcümə və şərhlər M.Ə.Məhəmmədinindir. Bakı, 1993.
3. Qəzvini Zeynəddin bin Həmdullah. Zeyl-e tarix-e qozide. Fars dilindən tərcümə, müqəddimə,qeydlər və göstəricilər, v M.D. Kazımov və V.Z.Piriyevindir.-Bakı., 1990. |
4. Qəzvini Həmdullah. Nüzhətül-qülub. Tərcümə, A.Qasımov. Azərbaycan EA Tarix İnstitutunun elmiarxivi, inv.№ 1700.
5. Əmir Teymurun vəsiyyətləri. Özbəkcədən çevirəni M.Osmanoğlu.-Bakı, 1991.
6. Məhəmməd Hüseyn bin Xələf Təbrizi. Bürhan-e qati. c.I,-Tehran., 1357 (fars dilində).
7. Metsopski Foma. Teymurləngin tarixi.-Bakı, 1957.
8. Nəvayi Əbdül Hüseyn. Teymurdan Şah İsmayıla qədər İranın tarixi sənəd və məktubları.-Tehran, 1341 (fars dilində).
9. Səmərqəndi Əbdürrəzzaq. Mətləüs-Sə'deyn. Fars-tacik dilindən tərcümə, giriş söz və izahlı lüğətlər.A.Urinbayevindir.-Daşkənd, 1969.
10. Tehrani Əbu Bəkr. Kitabi-Diyarbəkriyyə. Fars dilindən tərcümə edən, ön söz, şərhlər və göstəricilər Rəhilə Şükürovanındır. Bakı, 1998.
11. Şami Nizaməddin. Zəfərnamə. Türk dilindən tərcümə və qeydlər. Z.M.Bünyadovundur-Bakı, 1992
12. Yəzdi Şərəfəddin Əli. Zəfərnamə (Azərbaycan tarixinə aid parçalar). Fars dilindən tərcüməA.Qasımzadə. Azərb. EA Tarix İnstitutunun elmi arxivi, inv. N? 2079.
13. Yəzdi Şərəfəddin Əli. Zəfərnamə. Fars dilindən tərcümə, ön söz və izahatlar Vaqif Piriyevindir.Bakı, 1996.
14. Anhegger R. Mualinin Hunkarnamesi. İÜEF. Tarih dergisi. c. I, s. l.-İstanbul,1949.
15. Anhegger R. Mehmed b. Halilül Kunevinin «Tevarihi Alı Osmani»-Tarih dergisi. c.Il, s.3-4.İstanbul. 1950.
16. Anhegger R. İnalcik H. Kanunnameyi sultan-i ber mücabı orf-i Osmani. Ankara, 1956.
17. Aşik Paşaoğlu. Tevarihi Ali Osmani - Osmanlı tarihleri. s.I

Haz. N. Atsız. İstanbul, 1949.
18. Aziz b. Erdeşiri Esterebadi. Bezmü Rezm. Neşr. K.Rifat-İstanbul, 1928.
19. Babur L.M. Vekayi. Baburun Hatireleri. Çeviren.R. Arat. Ön sözü ve tarihi özeti yazan. Y.H. Bayur-Ankara. 1987.
20. Bang W-Arat R. Oğuz Kağan Destani-İstanbul, 1970.
21. Barkan Ö.L. Uzun Hasan Beqe ait vesikalar-Tarih vesikaları. Ankara 1941.
22. Barkan Ö.L. Osmanlı imperatorluğunda zirai ekonominin hükuki ve mali esasları. I Kanunlar.-İstanbul, 1943.
23. Devletşah tezkiresi. Hazirlayan N. Ligal. C. III. İstanbul. 1977.
24. Ebu Bekri Tihrani. Kitab-i Diyarbekriyye. c.1-2. Yayınleyanlar N.Lugal, F.Sümer. giriş ve notlar Faruk S ümerindir.-Ankara, 1962-1964.
25. Kaşgari M. Divanü Lüğat-it-Türk. B.Atalay tercümesi. c.III İstanbul, 1941.
26. İbn Kemal. Tevarihi Al-i Osman. VII defter. Haz., O.Turan,-Ankara, 1957.
27. Kurat A.M. Topkapı Saray Müzesi arşivindeki Altın Ordu, Kmm ve Türkistan hanlarına ait Yarlıkve Bitikler.-İstanbul,1940.
28. Mehmed Neşri. Kitabi-Cihannüma.Neşri tarihi. c.1-2. Haz.,M.AbKöymen ve F.A.Unat-Ankara.1949-1957.
29. Nizameddin Şami. Zafarname. Farscadan çeviren N.Luqal.-Ankara, 1987.
30. Osmanlı tarihleri. Osmanlı tarihlerinin anakaynaklan olan eserler.-İstanbul, 1949.
31.Rehmeti Arat. Fateh SultanMehmedin Yarlığı.-Türkiyat Mecmuası. c.-VI İstanbul, 1939.
32. Hoca Sadettin Efendi. Tacüt-tevarih. c. 2-3 Haz.L.Parmaksızoğlı. İstanbul, 1979.
33. FeridinBey. Münşeat us-selatin. c.I-İstanbul, 1274.
34. Şikari. Karamanoğlular tarihi-Konya. 1946.
35. Şükrüllah. Behçet-üt tevarih-Osmanh tarihleri. c.I. Haz., N.Atsız. İstanbul, 1949.
36. Yücel Y. Anadolu Beylikleri hakkında araştırmalar. c.I-IL-Ankara, 1989-1991.
37. Zeki Validi Togan. Oğuz destani. Reşiddin Oğuznamesi,

tercüme ve tehlil.-İstanbul. 1972.
38. Barbaro İosafat. Puteşestviya-BİPR, -SPb., 1836.
39. Barbaro İosafat i Kantarini Ambrozio. Barbaro i Kontarini o Rossii. Vstupit. Statya, podqotovkateksta, per. i komment E.Ç.Skrijinskoy.-L., 1971.
40. Bidlisi Şaraf xan ıbn Şamsaddin. Şaraf-name. Per., predisl., prımeç., pril. E.İ. Vasilyevoy, t.I-M.,67.1967.
41. Bidlisi Şaraf xan ibn Şamsaddin. Şaraf-name. Per., predisl., primeç., pril. E.İ. Vasilyevoy, t.II-M.,1976.
42. Klavixo R.Q. Dnevnik puteşestviya v Samarkand ko dvoru Timura (1403-1406). Perevod, predisl. ikomment. M.S.Mirovoy.-M., 1990.
43. Kniqa Orudc-beka Bayata-Don-Juana Persidskoqo. Perevod s anql., vved. i komment. d.i.n.O.Efendieva, k.i.n. A.Farzalieva.-Baku, 1988.
44. Konstantin Mixayloviç. Zapiski Yanıçara. Vvedeniye, perevod i kornmentarii A.İ.Roqova, M.1978.
45. Puteşestvie Amvroziya Kontarini posla svetleyşey Venetsianskoy Respubliki k znamenitomuPersidskomu qosudaryu Uzun Qasanu soverşennomu 1473 qodu.-BİPR.-Spb., 1836.
46. Raşidaddın. Sbornik letopisey. t. I, Kn. I. Perevod v Persidskoqo L.A.Xetaqurova, red. i. primeç.L.A.Semyonova, -L., 1952.
47. Tadj ad-Din as-Salmani. Tarix-name. Per. s turetskoqo Z.M.Buniyatova - Baku, 1997.
48. Fasix Xavafı. Mudjamalı Fasixi. Perevod, predısl, prımeç. ıukazateli D.Y.Yusupovoy.-Taşkent., 1980.
49. Xundii Fazlullax ibn Ruzbıxan. Tarix-i alam-aray-ı amını. 'perevod s anqliyskoqo na russkiy. T.A.Minorskoy. Redaktorı i pnmeç. Z.M.Bunıyatov ı O.Ə.Efendıyev.-Baku, 1987
50. Şütberqer İoqann. Puteşestvıe po Evrope, Azii i Afrüces 1394 qoda po 1427 qod. Perev. Sostaronemetsk. F.K.Bruna. Red. i. primerç. Z.M.Buniyatova.-Baku., 1984.
51. Şerbak A.M. Oquz-name.-M., 1959.

کتابشناسی:

1. Azərbaycan tarixi. c. I-Bakı, 1961.
2. Azərbaycan tarixi. c. 3, Bakı, 1999.

3 Azərbavcan SSR İnzibati-ərazibölgusu. -Bakı, 1979.
4. Azərbaycanın tarix və mədənıyyətinin burjua saxtalaşdırmasına qarşı.-Bakı., 1978.
5. Anar. Dədə Qorqud dünyası. -Dünya bir pəncərədır.-Bakı., 1986.
6. Axundov A.A.Torpağın köksündə tarıxin izlərı.-Bakı, 1983.
7. Vəlili (Baharlı) M.H. Azərbaycan: coğrafı-təbii, etnoqrafik və iqtisadi mülahizat.-Bakı, 1921. 1990.
8. Qeybullayev. Q. Qarabağ (etnik siyası tarıxınə daır).-Bakı,1990.
9. Qeybullayev Q. Qədim türklər və Ermənistan.-Bakı. 1992.
10. Dehxuda Ə. Ə. Lüğətnamə.-Tehran, 1339.
11. Zabit Ş.S. İraq Türkmanlarının qısa tarıxı.-Bagdad, 1961. «Xəzər», Ne 2-3,-Bakı, 1991.
12. Zeynalov F. Türkologiyanın əsasları.-Bakı, 1981.
13. Zeynaloğlu C. Müxtəsər Azərbaycan tarıxı.-Bakı, 1991.
14. Əzizov E.Azərbaycan dilinin tarıxi dıalektologıyası. Dokt.diss. Bakı.,1990. (Əlyazma hüququnda).
15.Əliyev Ə.İ. Azıx və Düyərli toponimləri haqqında. Azərb. SSR EA Xəbərləri. Ədəbiyyat, dil və incəsənət seriyası.1973, Ng 3.
16. Əhmədov T. Azərbaycan toponimikasının əsaslan.-Bakı., 1991.
17. Əfəndiyev R. Daşlar danışır.-Bakı., 1980.
18. İbrahimov C. Qaraqoyunlu dövləti.-Bakı., 1948.
19. İbrahimov C. Azərbaycanın XV əsr tarixinə dair oçerklər.-Bakı., 1958.
20. İsmayılov M. Azərbaycan tarixi.-Bakı, 1992.
21. İsmayılov R. Azərbaycan tarixi.-Bakı., 1923.
22. German Vanberi. Əmir Teymur. Bakı. 1991.
23. MahmudovY.M.Ağqoyunlu-Venetsiya münasibətlərində Türkiyə problemi. Azərb.SSR EA Xəbərləri. Tarix, fəlsəfə və hüquq seriyası. 1971, N° 2.
24. Mahmudov Y.M. Öyrənilməmiş səhifələr.-Bakı, 1972.
25. Mahmudov Y.M. Azərbaycanın Avropa ölkələri ilə əlaqələri-Bakı, 1986.
26. Mahmudov Y.M. Azərbaycan diplomatiyası, Bakı, 1996.
27. Məmmədov S. Azərbaycan XV-XVIII əsrin birinci yarısında.-Bakı., 1981.
28. Mehrəliyev E.T. Tərkibində «qara» və «ağ» (ak.ax) terminləri

olan coğrafı adların mahiyyəti və lokal dəyişməsinə həsr edilmiş konfransın materialları.-Bakı, 1973.
29. Ne'mətova M.X. Şirvanın XIV-XV əsrlər tarixinin öyrənilməsinə dair.-Bakı., 1959.
30. Onullahi S.M. XV əsrdə Azərbaycanda dövlət quruluşunun bə'zi məsələlərinə dair.-Azərb. SSR EA Xəbərləri. Tarix, fəlsəfə və hüquq seriyası.-Bakı, 1966, N° 4.
31. Petruşevski İ.P. XV əsrdə Azərbaycan dövlətləri.-Azərb. SSR Ea Tarix İnstitututunun əsərləri. c.I,-68. Bakı, 1951.
32. Piriyev V.Z. Teymurun və Toxtamışın Azərbaycan yürüşləri və işğalçılara qarşı mübarizə (1385-1401-ci illər).-Azərb SSR EA Xəbərləri, Tarix, fəlsəfə və hüquq seriyası. 1983,N° 1.
33. Sümer F. Oğuzlar.-Bakı, 1992.
34. Sevidov M. Azerbaycan mifık təfəkkürünün qaynaqları - Bakı, 1983.
35. Seyidov M. Azərbaycan xalqının soykökünü düşünərkən.-Bakı, 1989.
36. Fazili A. Azərbaycanın qədim və ilk orta əsrlər tarixi İran tarixşünaslığında. Bakı, 1984.
37. Fərzəliyev Ş.F. Baranilər. Azərbaycan Sovet Ensiklopediyası, II cild.-Bakı, 1977.
38. Fərzəliyev Ş.F. Azərbaycan XV-XVI əsrlərdə, Bakı, 1983.
39. Fərzəliyev Ş.F. Azərbaycan və Osmanlı imperiyası, Bakı, 1999.
40. Hüseynzadə Ə.A. Müasir Azərbaycan toponimiyasında tayfa adlarının izi.-Azərb. SSR EA Xəbərləri. Tarix, fəlsəfə və hüquq seriyası, 1973, N° 2.
41. Hüseynzadə Ə.A. Bayat coğrafı adının mənşəyi.-Azərbaycan SSR Ali və Orta İxtisas Nazirliyinin elmi əsərləri. Tarix və fəlsəfə seriyası. 1976, N° 5.
42. Xəlilov P. «Kitabi-Dədə Qorqud»-İntibah abidəsi.-Bakı, 1993.
43. Cavad Hey'ət. Türklərin tarix və mədəniyyətinə bir baxış - Tehran, 1987.
44. Ağdağ M. Türkiyenin iktisadi ve ictimai tarihi. c.I. Ankara, 1959.
45. Aka İ. Timurun ölümündən sonra Doğu Anadolu, Azerbaycan ve İrakı Acemde hakimiyyət mücadiləsi.-Türk Kültürü Araştırmaları Yıllığı. XXII-l-2-Ankara, İ984.
46. Aka İ. Şahruhun Karakoyunlular üzerine saferleri.-Tarih

İncelemeleri dergisi IV. Bornava İzmir, 1989.
47. Aka İ. Diyarbakırda Akkoyunlu hakimiyyeti.-Türk Kültürü s.323. Ankara, 1990.
48. Aka İ. Şahruhun Azerbaycan ve Doğu Anadolu üzerine saferleri.-X. Türk Tarih Konqresi Ankara. 22-26 Eylul 1986. Konqrese sunulan Bilgiler. Ankara, 1988.
49. Aka I. Timur ve devleti.-Ankara, 1991.
50. Aka İ. Timurların Azerbaycan ile alakaları.-Türk Kültürü. s.345. Ankara, 1992.
51. Akşin S. Tirkiye tarihi. c.2-İstanbul, 1989.
52. Banarlı N.S. Resimli Türk edebiyatı tarihi.-İstanbul, 1942.
53. Baştav Ş. Bizans İmperatorluğu tarihi,-Ankara,1989.
54. Baykal B.S. Uzun Hasanın Osmanlılara karşı kati mücadileye hazırlıqları ve Osmanlı-Akkoyunlu harbinin başlanması.-TTK. Belleten. c. XXI. s.82.-Ankara, 1957.
55. Baykal B.S. Fateh Sultan Mehmet-Uzun Hasan reqabetinde Trabzon meselesi-Tarih Araştırmaları dergisi. s. 2-3. Ankara, 1964.
56. Brokkelman C. İslam milletleri ve dövletleri tarihi. Çeviren N. Çağatay.-Ankara, 1964.
57. Cafaroğlu A. Azerbaycan tarihine ümumi bahiş.-Azerbaycan Yurdbilgisi. c.i. İstanbul, 1932.
58. Cemal G. Kafkasya ve Osmanlı İmperatorluğunun Kafkazya siyaseti. Ankara, 1979.
59. Çağatay N. Uzun Hasan.-Türk ansiklopedisi. c.33. Ankara,1984.
60. Çay A. Anadoluda Türk damğası: Koç-heykel-mezartaşları ve türklerde koçkoyun meselesi.-Ankara, 1983.
61.Çay A. Akkoyunlular və Karakoyunlular.-Tarihte Türk dövletleri. c.II. Ankara, 1987.
62. Dalsar F. Türk sanayi ve ticaret tarihində Bursada ipeksilik. İstanbul, 1960.
63. Danışman L. Osmanlı imperatorluğu tarihi. İstanbul, 1958.
64. Deguignes İ. Böyük türk tarihi. c.6. Haz, S.Alpay-İstanbul, 1977.
65. Ercilasun A.B. Tarih içinden Azerbaycana bahiş.-Türk Edabiyatı. s.176. İstanbul,1988.
66. Erendil M. Tarihte Türk-İran ilişkileri.-Ankara, 1976.
67. Eroz M. Atatürk, Milliyetçilik, Doğu Anadolu. Istanbul, 1987.

68. Eroz M. Yörükler.-İstanbul, 1991.
69. Erzi A.S. Akkoyunlu ve Karakoyunlu tarihi hakkında araştırmalar.-TTK. Belleten, c. XVIII. S.70.-Ankara, 1954.
70. Esin E. Türk Kosmolojisi (ilk devir üzerine araştırmalar).-Türk Kültürü EL Kitabı. seri II. İstanbul,1977.
71. Fahri G. Türk Tarih Kurumu kuruluş amacı ve çalışmalar.-Ankara, 1983.
72. GökbilginT. XVI asır başlarında Osmanlı devlet hizmetindeki Akkoyunlu ümerası.-Türkiya Mecmuası. c.IX. İstanbul, 1951.
73. Göktürk H. Anadoluda Oğuz boyları-İstanbul, 1979.
74. Gürün K. Türkler və Türk devletleri tarihi. c.I.-Ankara, 1984.
75. Hammer İ. V. Osmanlı tarihi c.i. Çeviren M. Ata. Bugünkü dille özetleyerek yeniden yazan A.Karahan.-İstanbul, 1990.69
76. Hinz V. Uzun Hasan ve Şeyh Cüneyd. Ceviren T. Biyiglioğlu.-Ankara, 1948.
77. İnalcik R. Burca: XV asırda sanayi ve tarihine dair vesikalar. TTK. Belleten. c.XXIM. s.93-Ankara,1960.
78. İnalcik H. II Mehmed.-İslam Ansiklopedisi c.VII.-İstanbul, 1988.
79. İnalcik H. Osmanlılar.-İslam aksiklopedisi. c. 12.I.-İstanbul,1988.
80. İnalcik H. Fateh devri üzerinde tetkikler ve vesikalar.- Ankara, 1987.
81. Kafalı M. Timur.-İslam ansiklopedisi. s.12.1-İstanbul, 1988.
82. Kafesoğlu İ. Türkman adı, manası ve mahiyeti, İean Deny Armagani. Ankara, 1958.
83. Kafesoğlu İ. Türk milletçiliginin meseleleri-İstanbul, 1970.
84. Kayabalı İ, Arslanoğlu Ç. Doğu problemi.-Ankara, 1990.
85. Kemali A. Erzincan tarihi.-İstanbul, 1932.
86. Kerim Oder. Azerbaycan.-Ankara, 1982.
87. Kirzioğlu F. Dede Korkut Oğuznameleri. c. I.-Istanbul, 1952.
88. Kirzioğlu F. Kars tarihi. c.I-İstanbul, 1953.
89. Kirzıoğlu F. Osmanlıların Kafkaz ellerinı fethı (1451-1590).-Ankara, 1976.
90. Konyalı İ.H. Konya tarihi.-Konya, 1964.
91. Koşay H.L. Doğu Anadolu mezarlıqlarındakı köç ve koyun heykelleri. Milletlerarası I Türk sanatları konqresi.-Ankara, 1962.
92. Kökyay O.Ş. Dedem Korkutun kitabı-İstanbul, 1973.

93. Köprülü F. Oğuz etnolojisine dair tarihi notlar.-Türkiyat mecmuası. c.I. İstanbul, 1925.
94. Köprülü F. Azerbaycan tarihine ümumi bahış-Azerbaycan Yurd Bilgisi. c.I.-İstanbul, 1932.
95. Köprülü F. Osmanlı devletinin kuruluşu.-Ankara, 1959.
96. Köprülü F. İlk mutasavifler.-İstanbul, 1979.
97. Merter F. Eski Türk toplumunda totemçilik meselesi.-Türk Yurdu. c.38. s.384.-Ankara, 1990.
98. Minorski V. Uzun Hasan., İslam ansiklopedisi. c.13.-İstanbul, 1986.
99. Minorski V. Karakoyunlu Cihanşah ve şiirleri. Çeviren. Mine Erol.-Selçuk Araştırmaları dergisi.c.II.-Ankara, 1971.
100. Mirmiroğlu V. Fatehin donanması ve savaşlan.-İstanbul, 1946.
101. Mirza Bala. Kacar. İslam ansiklopedisi. c.-İstanbul, 1986.
102. Necdet S. Osmanlılarda sosyo-ekonomik yapı. c.I-İstanbul,1978.
103. Orkun.H.N. Türktarihi. c.III, -Ankara, 1946.
104. Ögel B. Türk mitolojisi. c.I.-Ankara, 1989.
105. Özer Y.L. Timurun yapdığı işlere topdan bir bahiş-TTK,Belleten, c.IX. s. 36.-Ankara, 1945.
106. ÖztunaY. Başlanqıcından zamanamıza kabar Türkiye tarihi. c.3-4 Ankara, 1964-1965.
107. Öztuna Y. Karakoyunlular.-Türk ansiklopedisi. c. 21.-Ankara, 1974.
108. Parmaksızoğlu L. Türklerde devlet anlayışı.-Ankara, 1982.
109. Parmaksızoğlı L. Tarih boyunca Kürttükleri ve Türkmenler. Ankara,1983.
110. Rasonyi L. hde türklük.-Ankara, 1988.
111. Reşat E.K. Osmanlı müahideleri və kapitulsionlar 1300/1920 ve Lozan Müahidesi.-İstanbul, 1960.
112. Reşat E.K. Fateh Sultan Mehmed (1430-1481). İstanbul,1953.
113. Reşat E.K.Osmanlı padişahları-İstanbul,1960.
114. Rza Nur. Türk tarihi. c.4 -İstanbul, 1925.
115. Saray M. Türk-İran münasibetlerinde şiiligin rolu.-Ankara,1990.
116. Seferoğlu Ş.K., Müdderrisoğlu A. Türk devletleri tarihi.-Ankara, 1986.

117. Sümer F. Yiva Oğuz boyuna dair.-Türkiyat Mecmuası. c. IX. İstanbul, 1951.
118. Sümer F. Bayatlar.-İÜEF. Türk Dili ve Edebiyat dergisi. c. IM.-İstanbul, 1952.
119. Sümer F. Kara-koyunlular.-İslam ansiklopedisi. c.VI-İstanbul, 1953.
120. Sümer F.Bayandır, Peçenekve Yüreqirler.-Ankara üniversitesi Dil ve Tarih-Çoğrafıya Fakültesi dergisi. c.XI. 2,3,4-Ankara, 1953.
121. Sümer F. Doğerlere dair.-Türkiyat Mecmuası. c.X.-İstanbul,1953.
122. Sümer F. XV asırdan itibaren Anadoludan İrana vuku bulan göçler. - Türk Yurdu s.I (234).-Ankara, 1954.
123.Sümer F. Azerbaycanın türkleşmesi tarihine bir bahiş.-TTK.Belleten. c.XXI, s. 83.-Ankara, 1957.
124.Sümer F. Ağac-eriler.TTK, Belleten. c.XXVI. c.103.- Ankara, 1962.
125.Sümer F. Kara-Koyunlular (Başlanqıcdan Cihan Şaha kadar). c.I.-Ankara, 1967.
126.Sümer F. Oğuzlar (Türkmenler) Tarihleri, Boyteşkilatı, Destanlan-İstanbul, 1967.
127.Sümer F. Anadoluda Moğollar.-Selçuk Araştırmaları dergisi. c.I-Ankara, 1970.
128.Sümer F. Ak-koyunlular.-Türk Dünyası Araştırmalan. s.40. İstanbul, 1986.70
129.Sümer F.Ahmed Akkoyunlu hökmdarlarından. Türk Dünyası Araştırmaları. s. 47.-İstanbul,1987.
130.Sümer F. Aztamnmış bir türk hökmdarı Uzun Hasan.-Türk Dünyası Tarih dergisi. s. 19.-İstanbul,1988.
131.Sümer F. İlhani Hökmdarlarından Abaka, Argun ve Ahmed Celayir.-TTK. Belleten. c.LIII. s.206.Ankara, 1989.
132.Sümer F. Doğu Anadoluda Moğol ve Türkmen devirlerine alt bazi tarihi yapılar hakkında düşünceler.TTK, Belleten, c.LIV. s. 210,-Ankara, 1990.
133.Şerif Bey A. Erzurum tarihi-İstanbul, 1936.
134.Şapolyo E.V. Yeni və yahın çağlar ve Türkiye tarihi.-İstanbul.
135.Şapolyo E.V. Osmanlı sultanları tarihi.-İstanbul, 1961.
136.Tansel S. Osmanlı kaynaklarına göre Fateh Sultan Mehmetin

siyasi ve aşkeri faaliyyeti.-Ankara,1953.
137.Tansel S.Yeni vesikalar karşısında ikinci Bayazit hakkında bazi mütalalar.TTK. Belleten,c.XXVII, s. l06.-Ankara, 1963.
138.Tarihte Türk devletleri. c.II.-Ankara, 1987.
139.Tekindağ Ş. Karamanlılar.-İslam ansiklopedisi. c.VI-İstanbul, 1936.
140.Tekindağ Ş. Son Osmanlı-karaman münasibetleri hakkında araştırmalar. İÜEF. Tarih dergisi.c.XIII. s. 17-18. İstanbul.1963.
141.Toğan Z.V. Azerbaycan etnoqrafısine dair.-Azerbaycan Yurd Bilgisi. c.II. istanbul, 1933.
142.Toğan Z.V. Azerbaycan-İslam ansıklopedisi. c.II-İstanbul,1970.
143.Toğan Z.V.Ümumi Türk tarihine giriş. c.I. En eski devirden 16. Asra kadar. İstanbul, 1946.
144.Toğan Z.V. Böyük Türk hükümdarı Şahruh. IUEF. Türk Dili ve Edebiyat dergisi. c. III. s.3-4.-İstanbul, 1949.
145.Toğan Z.V.Tarihte usul.-İstanbul, 1969.
146.Turan O. Oniki Hayvanlı Türk takvimi.-İstanbul, 1940.
147.Turan O. Selçuklar harihi ve türk-islam medeniyeti.- Ankara, 1965.
148.Turan O. Doğu Anadolu Türk devletleri tarihi.-Anara, 1973.
149.Turan Ş. Fateh Mehmet-Uzun Hasan mücadilesi ve Venedik. Tarih Araştırmaları dergisi. c.III.-Ankara, 1965.
150.Türkdünyası El-Kitabı.-Ankara, 1976.
151.Türk Milli bütünlüyü içerisinde Doğu Anadolu. Haz.B.Ögel. H.D. Yüdız, F. Kırzıoğlu A. Çay.-Ankara, 1986.
152.Türk Tarih Kurumu yılık konferanslar;.-Ankara, 1964.
153.Uzunçarşılı İ.H. Anadolu Beylikeri ve Akkoyunlu,Karakoyunlu devletleri.-İstanbul., 1937.
154.Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı dövlet teşkilatına medhal.istanbul. 1941.
155.Uzunçarşılı İ.H. I Mehmed-İslam ansiklopedisi. s.VIL-İstanbul. 1988.
156.Uzunçarşılı İ.H. II Beyezid-İslam Ansiklopediçi. c.II. İstanbul. 1989.
157.Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarihi. c.I.-Ankara, 1988.
158.Uzunçarşılı İ.H. Osmanlı tarihi. c.II.-Ankara, 1988.
159.Ümit Hassan. Eski Türk toplumu üzerine incalamalar.-

İstanbul, 1985.
160.Ünal T. Karaman tarihi.-Ankara, 1989.
161.Ünal T.Nureddin Bey (Nure Sofi) Ermeni degildir.-Türk Dünyası Araştıramaları. s.47-İstanbul,1987.
162.Yınanç. M.H. Akkoyunlular. İslam ansiklopedisi. c.I.~İstanbul, 1940.
163.Yınanç M.H. CİhanŞah.-İslam ansiklopedisi. c.IIL- İstanbul, 1943.
164.Yınanç. M.H. Türkiye tarihi. Anadolunun fethi-.Ankara, 1944.
165.Yınanç. M.H. Baysungur.-İslam ansiklopedisi. c.IL- İstanbul, 1986.
166.Yınanç. M.N. Diyarbekir.-İslam ansiklopedisi. c.III.- İstanbul, 1986.
167.Yücel Y. Timur tarihine dair araştırmalar. II-TTK, Belleten, c.XLII, s. 166.-Ankara, 1978.
168.Yücel Y. Fatehin Trabzonu fethi önçesinde Osmanlı - Trabzon-Akkoyunlu ilişkileri.-TTK, Belleten, s.194.- Ankara, 1985.
169.Yücel Y. Sevim A. Türkiye tarihi. c.II.-Ankara, 1990.
170. Abidova M. Qosudarstvo Ak-koyunlu v İrane vo vtoroy polovine XV veka. AKD, -L., 1953.
171. Abidova M. K istorii vneşney politiki qosudarstva Akkoyunlu (Voyna s Turtsiey 1472-
1473 qq.)-Trudi SAQU im. V.İ. Lenina vseobşaya istoriya.-Taşkent, 1959.
172. Aqaeva Q.D. Dannıye etnotoponimii o rasselenii türkoyazıçnıx plemen v Azerbaydcane XI-XV vv.-Etniçeskaya onomastika.-M., 1984.71
173. Aqadjanov S.Q. Oçerki istorii Oquzov i Turkmen SredneyAzii IX-XIII vv.-Aşkabad, 1969.
174. Alizade A.A. Sotsialno-ekonomiçeskaya i politiçeskaya istoriya Azerbaydcana XIII-XIV vv.-Baku, 1956.
175.Artamonov İ.M. İstoriya Xazarov.-L.,1962.
176.Aşurbeyli S. Qosudarstvo Şirvanşaxov.-Baku, 1983.
177.Bakıxanov A. Qulistani-İram-Baku, 1988.
178.Bartold V.V. Quzz.-Soçineniya. T.5.-M., 1968.
179.Bartold V.V. Dvenadtsat lektsiy po istorii Turetskix narodov Sredney Azii-Soç., t.5.-M., 1968.

180.Bartold V.V. Turkmenı.-Soç., t.5.-M., 1968.
181.Bartold V.V. Turki (istoriko-etnoqrafiçeskiy obzor)-Soç., t.5. M., 1968.
182.Basilov V. O perejitkax totemizma u turkmen.-Trudı İnstitut arxeoloqi i etnoqrafii ANTSSR. t.VII,1963.
183.BosvortK.E. Musulmanskiye dinastii.-M., 1961.
184.Veliev M.Q. Nasilenie Azerbaydcana-«Muzey etaoqrafiçeskix sokrovits».-Azerbaydcanski nastolğmy kalendar-Baku, 1925.
185.QadjievaN.Z. Turkoyazıçnıe arealı Kavkaza.-M., 1979.
186.Qeybullaev Q.A. Toponimiya Azerbaydcana.-Baku, 1986.
187.Qeybullaev Q.A. K etnoqenezu Azerbaydjantsev.-Baku, 1991.
188.Qeydarov M.X. Sosialno-ekonomiçeskie otnoşeniya i remeslenme orqanizatsıi v qorodax Azerbaydcana v XIII-XVII vv.Baku, 1987.
189.Qordlevskiy V.A. Kara-koyunlu.-Baku, 1927.
190.Qordlevskiy V.A. Qosudarstvo Seldjukidov Maloy Azii.- M., 1941.
191.Qukasyan V.L.Znaçenie Zakavkazskiy istoçnikov i izuçeniy istorii Azerbaydcanskoqo yazıka do pismennoqo perioda.-Sovetskaya tyurkoloqiya.-Baku., 1988, N° 1.
192.Qukasyan V.L. Aslanov V. İssledovaniya po istorii azerbaydcanskoqo yazıka do pismennovo perioda.-Baku.,1986.
193.Quseynzade A.A. Paraleli oquzskix emonimov v toponimii Azerb. SSR. -Sovetskaya tyurkoloqiya.1977, No 4.
194.Djafarov Ö. Qunni i Azerbaydjan.-Baku., 1985.
195.Dyakonov M.M. Oçerki istorii drevnoqo İrana-M., 1961.
196.Eremeev D.E. Proisxojdenie yuryukov i turkmen Turtsii i osnovnoe etapı ix istorii.-Etniçeskie prosesı i sostav naseleniya v stranax Peredniy Azii.-M., 1963.
197.Eremeev D.E. Etnoqenez turok.-M., 1971.
198. Jirmunskiy V.M. Oquzskiy qeroiçeskiy epos i «Kniqa-Korquda»-Turkskiy qeroiçeskiy epos.-L.,1974.
199.Zaxoder B.N. İstoriya Vostoçnoqo Srednevekoviya (Xalifat i Blijmy Vostok).-M., 1944.
200.İbraqimov Dj. Feodalnıe qosudarstva na territorii Azerbaydjana v XV veka-Baku, 1962.

201.İvanovM.S. Plemena Farsa.-M., 1961.
202.İnaldjık X. Mejdunarodnıe torqovıe puti i Osmanskaya imperiya. Materialı V Mecdunarodnoqo konqresa ekonomiçeskoy istorii.-M., 1970.
203.Karpov S.P. Trapezundskaya imperiya i zapodnoevropeyskie qosudarstva v XIII-XV vv.-M., 1981.
204.Koroqlı X. Oquzskiy qeroiçeskiy epos.-M., 1976.
205.Malov S.E. Pamyatniki drevneturkskix pismennosti M-L., 1959.
206.Mamedov S.A. Nekotrıe voprosı istorii Azerbaydjana v armyanskix istoçnikax (pervaya polovina XV v). Azərb.SSR EA Xəbərləri, tarix, fəlsəfə və hüquq seriyası, 1971, N»3-4.
207.Mamedov S.A. Azerbaydjan po istoçnikam XV pervoy polovinı XVIII w.-Baku, 1993.
208.Maxmudov Ə. Vzaimootnoşeniya qosudarstv Akkoyunlu i Sefevidov s zapadnoevropeyskimi stranami-Baku, 1991.
209.Mikluxo-Maklay. Şiizm i eqo sotsialnıe litso v İrane narubeje XV-XVI w.-Sbornik «Pamyai akad Kraçkovskoqo».- L. 1958.
210.Nikitin V. Kurdı.-M., 1964.
211.Noviçev A.D. Srednevekovaya istoriya Turtsii v sovremennoy turetskoy istorioqrafii.-İstorioqrafiya i istoçnikovedeniya stran Azii.I-L., 1965.
212.0smanskaya istoriya i stranı S'entralnoy, Vostoçnoy i Yuqo-Vostoçnoy Evropı v XV-XVI vv.-M., 1984.
213.Paqirev D.D. Alfavitnıy ukazatel k pyativerstnoy karte Kavkazskoqo kraya.-Tiflis, 1913.
214.Papazyan A.D. Arabskaya nadpis nad qrobnitsey turkmenskix emirov v sele Arqavand.-Blijniy I sredniy Vostok. Sb. statey pamyati b.N. Zaxadera.-M., 1962.
215.Paxamov E.A. «Borba feodalnıx dinastey za Vostoçnoe Zakavkaze s polovinı XIV v do naçala XV 72 v. Po monetnım dannım». Kratkie soobşeniya İnstituta istorii Materialnoy kulturı.-1956,No 66.
216.Petruşevskiy İ.P. Qosudarstvo Azerbaydjana v XV veke.-Sbornik statey po istorii Azerbaydjana.Vıpusk I.-Baku, 1949.
217.Petruşevskiy İ.P.Vnutrennaya politika Axmeda Akkoyunlu.-sbornik statey po istorii Azerbaydjana.Vıp. L- Baku, 1949.
218.Petruşevskiy İ.P. Oçerki po istorii fodalnıx otnoşeniy v Azerbaydjane i Armenii v XVI-naçale XIX vv. -L. 1949.

219.Petruşevskiy İ.P.Zapadmy İran i sopredelrue oblasti vo vtoroy polovine XV v.- İstoriya İrana s drevneyşix vremen do kontsa XVIII veka.-L., 1958.
220.İran v sostave qosudarstva Sefevidov.-İstoriya İrana s drevneyşix vremen do kontsa XVIII veka.-L., 1958.
221.Petruşevskiy İ.P. İslam v İrane v VII-XV vv.-L., 1966.
222.Piqulevskaya N.B. Yakubovskiy A.Ö. Petruşevskiy İ.P., Stroeva L.V., Belenitskiy L.M. İstoriya İrana s drevneyşix vremen do kontsa 18 veka.-L., 1958.
223.Popov A. İ. Nazvaniya narodov SSSR. V vedenie v emonimiku. L., 1973.
224.Radlov V.V. Opıt slovarya tyurkskix nareçii. t. IV, ç. II.-Spb., 1911.
225.Savina V.İ. Slovar qeoqrafiçeskix terminov i druqix slov, formiruyuşix toponimov Irana.-M., 1971.
226.Savina V.İ. Etnonimi v toponimii İrana.-Onomastika Vostoka.-M., 1980.
227.Svod statistiçeskix dannıx o nasilenii Zakavkazskoqo kraya izviçennıx iz posemeynıx spiskov 1886q.-Tiflis., 1893.
228.Seyidov M.A. Nekotorıe zameçeniya o proisxojdeniietnonimov aqqoyunlu i qaraqoyunlu.-Materialı nauçnıx konferentsiya posveşennoqo izuçeniyu toponimii Azerbaydcana-Baku, 1973.
229.Seyidov M.A. Opıt analiza etnonimov i toponimov Aqqoyunlu i qaraqoyunlu.-ADU-nun Elmi əsərləri. Dil və ədəbiyyat seriyası. 1977, Ns 6.
230.Seyfeddini M.A. Monetnoe delo i denejnoe obraşenie v Azerbaydcane XII-XV vv. Kn. II-Baku, 1981.
231.Sumbatzade A.S. Azerbaydjantsı-etnoqenez i formirovanie naroda. B., 1990.
232.Tveritinova A.S. Falsifıkatsiya istorii Trutsii v kemaliütskoy istorioqrafii.-«Vizantiyskiy vremennik» VII-M., 1953.
233.Şopen İ.İ. İstoriçeskiy pamyatnik sostoyaniya Armyanskoy oblasti v epoxu ee prisoedineniya k Rossiyskoy imperü.-Spb, 1852.
234.Şukurov R.M. «Kitabi Diyarbakriya» Abu Bakra Tixrani o vzaimootnoşenyax Trapezundskoy mperii s türkskimi qosudarstvami Maloy Azii v XIV-XV vv.-Drevniy i srednevekovıy Vostok.ç.2.- M., 1985.

235.Efendiev O.A. Obrazovaniya Azerbaydjanskoqo qosudarstva Sefevidov v naçale XVI veka.-Baku-196I.
236.Efendiev O.A. K osveşeniyu nekotonx voprosı istcrii Sefevidov v sovremennoy iranskoy istoqrafii.-Azərbaycanın tarix və mədəniyyətinin burjua saxtalaşdırıcılarına qarşı.-Baku, 1978.
237.Efendiev O.A. İnstitut «suyurqal» i sentralistiçeskaya politika praviteley Ak-koyunlu i pervıx Sefevidov.-V kn. Formı feodalnoy zemelnoy sobstvennosti i vladeniya na Blijnem i Srednem Vostoka.- M., 1979.
238.Efendief O.A. Azerbaydjanskoe qosudarstvo Sefevidov.-Baku, 1981.
239.Efendiev O.A. «Vseobşaya istoriya» Xafıza Abru kak istoçnik po istorii Zakavkazya pervoy çetverti XV v,-İstoçnikovedçeskie razıskaniya. 1979.-Tibilisi. 1984,
240.Efendiev O.A. «Kitabi Diyarbakriya» Abu Bakra Tixrani kak istoriçeskiy istoçnik. –İstoçnikovedeçeskie razıskaniya1982,-Tibilisi, 1985.
241.Berchet G. Repubblica di Venezia ela Persiya.-Torina, 1865.
242.Boyle İ.A.The Evolition of Iran as a National state.-TTK. Belleten, c. XXXIX, s.l56.-Ankara, 1975.
243.Malkolm L. Historie dela Perse-Paris. 1821.
244.Minorsky V. The clan of the Qara-Qoyunlu ruleş-Fuad Köprülü Armağanı.-İstanbul, 1953.
245.Minorsky V. The Kara-Qoyunlu and the Qutb-shahs.-BSOAS. V. XVII p-I-Lonlon, 1955.
246.Woods I. E. Aqquyunlu Clan, Confederation, Empire- Chicado. 1976.